معارف و احکام نوجوان

شامل:

اصول عقاید، اخلاق

احکام و دستورات دینی

مطابق با نظرات:

فقیه عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی منتظری



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

معارف و احکام نوجوان شامل اصول عقاید، اخلاق، احکام و دستورات دینی مطابق با نظرات فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکاریان، ناصر
عنوان و نام پدیدآور : معارف و احکام نوجوان شامل اصول عقاید، اخلاق، احکام و دستورات دینی مطابق با نظرات فقیه عالیقدر حضرت آیت‌اللهالعظمی منتظری/ گردآورنده ناصر مکاریان.
مشخصات نشر : تهران: سرایی، ۱۳۸۱.
مشخصات ظاهری : ۳۵۲ص.
شابک : ۱۵۰۰۰ریال 964-7362-23-4: ؛ ۱۵۰۰۰ ریال: چاپ سوم 9789647362238:
یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۶.
یادداشت : عنوان دیگر: معارف و احکام نوجوانان.
یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۵۱] - ۳۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر : معارف و احکام نوجوانان.
موضوع : شیعه امامیه -- عقاید
موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه
موضوع : فتواهای شیعه -- قرن ۱۴
موضوع : جوانان و اسلام -- پرسشها و پاسخها
شناسه افزوده : منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ - ۱۳۸۸.
رده بندی کنگره : BP۲۱۱/۵/م۷۱۵م۶
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷۲
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۸۱۵۹

سخنی با خوانندگان:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

«پیش از آن که صاحبان افکار باطل سراغ نسل نو و جوانان شما بروند حدیث (معارف دینی) را بر آنها عرضه نمایید.» «1» امام صادق علیه السلام

با توجه به این که بخش عظیمی از افراد جامعهٔ ما را نوجوانان و آینده‌سازان این مرز و بوم تشکیل می‌دهند، لازم است در این زمان برای شکوفایی و رشد استعدادهای این نسل گرانقدر شرایطی فراهم شود که آنها بتوانند خوشه‌ای از درخت انسانیت چیده و توشه‌ای از خرمن علوم و معارف اسلامی برای ساختن فردای بهتر برگیرند.

نگارنده خود در دوران کودکی و نوجوانی علاقه‌ای وافر نسبت به شرکت در مجالس دینی و کلاسهای مذهبی داشته و دوران جوانی خود را با شور و عشقی وصف‌ناپذیر صرف برگزاری برنامه‌های گوناگون برای کودکان و نوجوانان و جوانان نموده است؛ لذا ضرورت برنامه‌ریزی دقیق برای استفادهٔ هر چه بهتر و بیشتر از امکانات موجود در جهت تربیت و آموزش این نسل پربها را لمس می‌نماید؛

---

(1)- وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب 105 از ابواب ما یکتسب به، حدیث 14، ج 17، ص 331.

بدین جهت این اثر را که با بیانی ساده در سه بخش: اصول عقاید، اخلاق و احکام تدوین گشته است، به عزیزان نوجوان اختصاص می‌دهم.

در بخش اول و دوم مطالب به صورت گفتگوی دوستانه بین استاد و سه نفر دانش‌پژوه به نامهای «احمد»، «علی» و «رضا» تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد و در بخش سوم ابتدا به طور مختصر پیرامون موضوع مورد نظر مطالبی بیان شده و پس از آن بحث را با پرسش و پاسخ و بر اساس نظریات استاد بزرگوار و فقیه عالیقدر و مرجع عظیم الشأن حضرت آیة اللّٰه العظمی منتظری دام عزّه ادامه خواهیم داد.

فرصت را مغتنم شمرده و از تمامی عزیزانی که در پیدایش این مجموعه همکاری نمودند- بویژه از حضرت حجة الإسلام و المسلمین حاج شیخ غلامحسین ایزدی- تشکر می‌نمایم.

از خداوند متعال توفیق روزافزون اساتید و مربیان عزیزی که برای رشد و تکامل کودکان، نوجوانان و جوانان فداکاری می‌نمایند را خواستارم.

زمستان 1380

قم- ناصر مُکاریان
معارف و احکام نوجوانان، ص: 15

بخش اوّل: اصول عقاید و باورهای دینی

اشاره

معارف و احکام نوجوانان، ص: 16
به نام خداوند جان و خرد

استاد: «دین» برنامهٔ کاملی است از طرف خداوند برای زندگی بهتر در این جهان و سعادت ابدی و همیشگی در سرای آخرت و بدون تردید «اسلام» کاملترین برنامه را برای هدایت و خوشبختی انسان به ارمغان آورده و او را با حقایق و واقعیتهای جهان آفرینش آشنا نموده است.
گرویدن به دین و ایمان به خداوند قویترین تکیه‌گاهی است که در سختیها و مشکلات انسان را یاری نموده و عزت و بزرگی را برای وی به ارمغان می‌آورد.
نخستین گام برای استفادهٔ هر چه بهتر و بیشتر از برنامه‌های دین اسلام شناخت و آگاهی کامل نسبت به آنها است.
وجود چنین گفتگوها و مجالسی برای تحقق این امر بسیار ارزشمند و مؤثر می‌باشد. فردی به امام صادق علیه السلام خبر داد که یکی از شیعیان و دوستداران شما گوشه‌گیری نموده و در خانهٔ خود نشسته و با هیچ یک از دوستان و برادران دینی خود ارتباطی ندارد؛ حضرت صادق علیه السلام با تعجب پرسیدند: پس او چگونه مسائل دینی خود را می‌آموزد.
دین اسلام اهمیت ویژه‌ای برای دانش و دانش‌آموزی قائل است. هر فرد مسلمان باید دین‌داریش همراه با آگاهی و شناخت باشد. مناسب است در این جلسه مقداری پیرامون اهمیت آگاهی و بصیرت با یکدیگر گفتگو نمائیم. قرآن مجید در یک جملهٔ کوتاه و پرمغز می‌فرماید:
معارف و احکام نوجوانان، ص: 18
«هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَ الْبَصِيرُ»* «1»
«آیا انسان کور و جاهل با فرد بصیر و آگاه برابر است؟!»
در این باره هر یک از برادران مطلبی دارند بفرمایند.
علی: در حدیثی دیدم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «طلب دانش بر هر انسان مسلمانی لازم است و خداوند دانش‌آموزان را دوست می‌دارد.»
رضا: من هم در حدیثی از امام صادق علیه السلام دیدم که ایشان می‌فرمایند:
«در فهم مطالب دینی عمیق شوید وگرنه مانند اعراب بیابانگرد و بادیه‌نشین خواهید بود.»
احمد: امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«دوست دارم که بر سر یاران و اصحابم تازیانه فرود آید تا دنبال فراگیری عمیق مسائل دینی بروند.»
رضا: آیا منظور از علم و فراگیری آن فقط آموختن مسائل دینی است؟ و

آیا اسلام کاری با علوم دیگر ندارد؟ مثلًا دانش ستاره‌شناسی، زمین و گیاه‌شناسی، حیوان‌شناسی و ... آیا مورد نظر دین اسلام نمی‌باشد؟
استاد: شما این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنیده‌اید که می‌فرمایند:
«اطْلُبوا الْعِلْمَ وَ لَو بِالصِّين»
«دانش را فراگیرید اگر چه در کشور چین باشد.»
نکات قابل توجهی در این حدیث وجود دارد که بدین قرارند:
1- در راه فراگیری دانش انسان باید سختی‌ها را تحمل نماید، اگر چه مجبور شود به دورترین نقاط جهان هم مسافرت نماید، و چون کشور چین یک کشور بسیار دوردستی نسبت به عربستان بوده است و با امکانات آن زمان پیمودن این فاصلهٔ زیاد کار خیلی مشکلی بوده، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از چین نام برده است.
2- انسان باید حکمت و دانش را خواه در دست دانشمند مسلمان باشد و خواه در دست غیر مسلمان بیاموزد.

---

(1)- سورهٔ انعام (6): آیهٔ 50.

3- با توجّه به این که مردم کشور چین مسلمان نبودند این نکته به ذهن می‌آید که هرگونه علم و دانشی که برای بشر مفید باشد مطلوب و محبوب است، خواه علم دین باشد و خواه علوم دیگری که نقش سازنده‌ای برای دنیا و آخرت جامعه دارد؛ و بدین ترتیب دانشی که در تکامل انسان و شناخت او از محیطش کمک کند و او را به خدا نزدیک نماید مورد توجه اسلام است؛ زیرا اسلام دینی است که برای هدایت بشر و حرکت او به سوی خدا آمده است؛ و لذا مشاهده می‌شود وقتی خداوند متعال از اول سورهٔ فاطر شروع می‌کند به بیان حوادثی که در جهان آفرینش رخ می‌دهد و همگی بیانگر آفریدگاری توانا برای ایجاد آنهاست، مثل مسألهٔ خلقت انسان، چگونگی آمد و رفت شب و روز، نزول باران و پیدایش میوه‌های مختلف، و ایجاد اصناف مختلف چهارپایان و ... در پایان می‌فرماید: «به درستی که از میان بندگان، دانشمندان مطیع و فرمانبردار خداوند هستند» «1» و این می‌رساند که از نظر قرآن کسانی که به این امور دانش و آگاهی دارند نیز در زمرهٔ دانشمندان هستند. این که در قرآن آمده است:
«آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟» «2» مراد دانستن مطالبی است که در هدایت و نجات انسان نقش مؤثر دارد؛ آموختن اموری که به شخص و جامعه لطمه وارد می‌سازد و انسانها را نسبت به یکدیگر بدبین می‌سازد و همچنین اموری که نفعی برای انسان ندارد، از دایرهٔ تشویقهائی که در سخنان بزرگان دین راجع به دانش آموختن آمده خارج

است.
علی: علوم اسلامی به طور کلی به چند دسته تقسیم می‌گردد و در چه زمینه‌هائی می‌باشد؟
استاد: پاسخ این سؤال نیاز به ذکر مقدمه‌ای دارد و آن این که: وجود انسان دارای مراحل و ابعاد گوناگونی است؛ مرحلهٔ اول در وجود انسان مرحلهٔ تفکر و اندیشه و خردمندی اوست؛ انسان موجودی است اندیشمند، او مسائلی را برای خود ترسیم می‌نماید و به دنبال پاسخ آنها می‌رود، او از آغاز هستی و پایان آن سؤال می‌کند،

___

(1)- سورهٔ فاطر (35): آیهٔ 28.
(2)- سورهٔ زمر (39): آیهٔ 9.

راجع به خالق آفرینش و خلقت خودش و انتهای کارش و ... می‌اندیشد، علم فلسفه و کلام انسان را برای پاسخ گویی سؤالاتش در این زمینه‌ها که مربوط به اصول عقاید است یاری می‌نماید.
مرحلهٔ دوم وجودی انسان مرحلهٔ احساسات و عواطف اوست؛ انسان دارای خشم و غضب است و هم او کانون محبت و عشق است، اما اینها باید تعدیل شود، خشم بیش از حد و همچنین محبت بی‌اندازه برای او مضرّ است، اینجاست که علم اخلاق خود را نشان می‌دهد و در جهت تعدیل صفات و روحیات انسان گام بر می‌دارد.
مرحلهٔ سوم مرحلهٔ اعضاء و جوارح اوست؛ اسلام وظایفی را بر عهدهٔ انسان گذاشته است؛ برای نزدیک شدن به خداوند باید نماز بخواند، نماز هم مقدماتی دارد، مثلاً باید وضو بگیرد یا غسل نماید؛ حال چه مقدار از اعضاء خود را برای وضو یا غسل باید بشوید، در اینجا علم احکام به کمک او می‌آید و مسائل مورد نیاز او را پاسخ می‌دهد. در گفتگوهای آینده سعی ما بر این است که به ترتیب در این سه قسمت: یعنی اصول عقاید، اخلاق و احکام با همدیگر صحبت نمائیم.

گفتار اوّل: اصول دین و تقویت باورهای دینی

اشاره

استاد: گفتگوی امروز ما دربارۀ اصول و پایه‌های اعتقادی یک فرد مسلمان است، در جلسۀ قبل گفتیم یکی از مراحل و مراتبی که در انسان وجود دارد مرحلۀ تفکر و اندیشۀ اوست و این که انسان موجودی است دارای فکر و خرد. او با خود می‌اندیشد من که هستم؟ چرا به دنیا آمده‌ام؟ آفرینندۀ این جهان کیست؟ جهان به کدام سو می‌رود؟ عاقبت امر من چه می‌شود؟ آیا انسان بیهوده آفریده شده است؟ آیا من در این جهان وظیفه و تکلیفی ندارم؟
نه شکوفه‌ای، نه برگی، نه ثمر، نه سایه دارم همه حیرتم که دهقان ز چه روی کِشت ما را
تا وقتی پاسخ قانع‌کننده‌ای برای سؤالاتش پیدا نکند متحیر و سرگردان است.
هر مسلک و مذهبی خواه ناخواه دارای نوعی نگرش و بینش دربارۀ هستی است که این نوع برداشت و طرز تفکری که دربارۀ جهان و هستی عرضه می‌دارد تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود و در اصطلاح به آن «جهان‌بینی» می‌گویند؛ در هر مذهب و آئینی مطالبی بنیادی و ریشه‌ای وجود دارد که خمیرمایه و رکن اصلی آن مذهب به شمار می‌رود و با فروریختن آن پایه‌ها اصل آن مذهب نیز به سقوط کشیده می‌شود. دین اسلام هم دارای مسائلی است بنیادی و ریشه‌ای که ارکان اصلی این دین به حساب می‌آیند، و بر هر فرد مسلمانی لازم است که نسبت به این اصول
معارف و احکام نوجوانان، ص: 22
زیربنائی آگاهی لازم و کافی پیدا کند و با دلیل و برهان به آنها معتقد گردد.
حال یکی از برادران بفرمایند اصولی که نزد همۀ مسلمانها مورد قبول است و همۀ مسلمانها به آن اعتقاد دارند چیست.
احمد: اوّل توحید، دوّم نبوت، سوّم معاد.
علی: آقا!؟ پس عدل و امامت چه شد؟!
استاد: ببین پسرم، حق با احمد است، ما از اصولی سؤال کردیم که همۀ مسلمانها به آن اعتقاد دارند، چه سنی و چه شیعه؛ اما اصل عدل آن طوری که ما شیعیان بدان معتقد هستیم مورد نظر همۀ گروههای سنی مذهب نیست، بلکه عده‌ای از آنها نظرشان در معنای عدل خداوند مثل ماست و عده‌ای دیگر طور دیگری عقیده دارند.
و امامت هم به آن معنائی که ما می‌گوئیم و بعد مفصّل راجع به آن گفتگو

می‌کنیم، فقط مخصوص شیعه است. و روی این حساب دو اصل عدل و امامت از اصول اختصاصی مذهب شیعه می‌باشد.

علی: یک فرد مسلمان برای این که پایه‌های مذهبی و ستونهای دینی خود را محکم و قوی کند، به طوری که اگر در محیطی قرار گرفت که با استدلال و برهان به عقاید او حمله شد توان مقاومت را داشته باشد و بتواند با دلیل‌های محکم و قطعی از عقیده‌اش دفاع کند، از چه راههایی باید وارد شود و چه کارهایی باید انجام دهد؟
استاد: قبل از پاسخ به این سؤال باید به یک نکتهٔ اساسی دقت شود و آن این که در اسلام غیر از اصولی که ذکر شد اموری وجود دارد که از آنها به «فروع دین» تعبیر می‌شود که شما هم آنها را شنیده‌اید و در ذهن دارید. حالا رضا آنها را بیان می‌کند:
رضا: اوّل نماز، دوّم روزه، سوّم خمس، چهارم زکات، پنجم حج، ششم جهاد، هفتم امر به معروف، هشتم نهی از منکر، نهم تَولّی، دهم تَبرّی.
استاد: تفاوتی اساسی بین اصول دین و این فروعی که برادرمان رضا شمردند وجود دارد و آن این است که: اعتقاد به اصول دین باید همراه با دلیل و برهان باشد؛
معارف و احکام نوجوانان، ص: 23
هرکس موظف است در پدیده‌های هستی تفکر نموده و با رجوع به عقل و فطرت خود، مقدمات ایمان و اعتقاد صحیح را فراهم نماید؛ و به عبارت دیگر اصول دین اموری هستند تحقیقی نه تقلیدی. اما در فروع دین انسان می‌تواند با استفاده از تقلید و مراجعه به کارشناس در آن امور وظیفه‌اش را انجام دهد، مثلاً آیا در قنوت نماز انسان می‌تواند دعای فارسی بخواند یا خیر؟ خوردن گوشت راسو یا فلان پرنده حلال است یا نه؟ در این موارد با مراجعه به مرجع و کارشناس امور فقهی می‌تواند به وظیفه‌اش آگاه گردد. اما این که آیا خدایی به عنوان آفرینندهٔ این جهان وجود دارد یا خیر، و آیا آفریننده یکی است یا شریک هم دارد، و ... را باید با تحقیق و جستجو و مطالعه در جهان هستی پاسخ داد، و به آنها اعتقاد و باور پیدا کرد.
پس اوّلین راه محکم شدن اعتقادات انسان تفکر عمیق در جهان آفرینش و پدیده‌های هستی است. ابتدا سعی کند خود را بشناسد، به نیروهای موجود در ذات خودش آگاهی کافی پیدا کند، به ساختمان پیچیدهٔ ظاهری خود یعنی جسمش نظری بیفکند، ظرافتهای موجود در روح خویش و وجدان و فطرتش را مدّ نظر قرار دهد، در این صورت به راحتی یقین و باور به خدای هستی‌بخش پیدا می‌کند. در این زمینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:
«مَنْ عَرفَ نَفْسَه فَقدْ عَرَفَ رَبَّه»

«آن کس که خود را شناخت به یقین خدایش را خواهد شناخت.»
قرآن مجید پر است از تشویق و دعوت انسانها به توجه در ساختمان مخلوقات، گاهی می‌گوید: «آیا به ساختمان وجودی شتر توجهی نمی‌کنند که چگونه آفریده شده، و همچنین به آسمان برافراشته و کوههای سر به فلک کشیده و زمینی که پهناور و گسترده است نمی‌نگرند؟» «1» و در جائی دیگر می‌فرماید: «به درستی که در آفرینش زمین و آسمان نشانه‌هائی برای مؤمنین، و در آفرینش خودتان و سایر جانوران نشانه‌هایی برای باورکنندگان، و در رفت و آمد شب و روز و تفاوت آنها و در آنچه خداوند از آسمان می‌فرستد و زمین مرده را با آن زنده می‌نماید

---

(1)- سورهٔ غاشیه (88): آیات 17 تا 20.

و در وزش بادها نشانه‌هائی برای خردمندان وجود دارد» «1».
راه دوّم محکم شدن باورهای دینی مطالعهٔ کتابهای گوناگونی است که دربارهٔ جهان آفرینش و موجودات مختلف به نگارش درآمده است. انسان با مطالعهٔ کتابهای علمی در زمینه‌های گوناگون همچون گیاه‌شناسی، ستاره‌شناسی، وضعیت جانوران خشکی و دریائی می‌تواند اطلاعات مفیدی راجع به محیط اطرافش پیدا کند و با اندیشه در آن اشیاء و قوانین حاکم بر هر کدام پی به دستی غیبی که به وچودآورندهٔ هر کدام از آنهاست ببرد؛ به علاوه کتابهایی در زمینهٔ خودِ اصول اعتقادات نوشته شده که در آنها سعی شده است این اصول با برهان و استدلال ثابت گردد، مثل کتابهای کلامی و فلسفی. هر کس به فراخور فهم خود می‌تواند از این کتابها جهت استحکام بخشیدن به باورهای خود در زمینهٔ اصول اعتقادات استفاده نماید.
راه سوّم گفتگوی حضوری با اندیشمندان و خردمندان صاحب نظر در زمینهٔ مسائل اعتقادی است که به واسطهٔ این کار انسان به نقاط ضعف خود پی برده و در جهت اصلاح آنها گام برمی‌دارد.
راه چهارم استمداد از خداوند و درخواست هدایت از اوست. هرچه انسان با خدا رابطه و انس بیشتری برقرار کند، بیشتر به او نزدیک شده و او را بهتر خواهد شناخت و تردیدهایش برطرف خواهد شد.
تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جائی نرسد
یاد و ذکر خداوند عامل مؤثری است برای ریشه‌دار شدن اعتقاد به او و خوشبختی ابدی:
هر گنج سعادت که خدای داد به حافظ از یُمنِ «2» دعای شب و وِرْد «3» سحری بود
علی: اگر همهٔ افراد بخواهند عمر خویش را به مطالعه و تحقیق در زمینهٔ اصول اعتقادات بگذرانند امور جامعه فلج می‌شود، دیگر کسی به کار

دیگری نمی‌رسد، پس اگر این افراد بخواهند اصول اعتقادیشان تقلیدی نباشد بلکه همراه با تحقیق باشد چه کار باید بکنند؟

استاد: منظور ما این نبود که همه باید دانشمند کلامی یا فیلسوف شوند، بلکه ما گفتیم ایمان ما نباید جنبهٔ شعاری داشته باشد که به واسطهٔ به وجود آمدن کوچکترین اشکال و شبهه‌ای نسبت به یکی از مسائل عقیدتی دست از همه چیز شسته و تسلیم اشکال‌گیرندگان بشویم، و این کار برای هر فردی میسّر است، ممکن است انسان از یک حادثهٔ ساده که در محیط اطرافش اتفاق می‌افتد بتواند دلیلی بر حقانیت اعتقادش پیدا کند. داستان پیرزن فرتوتی که در حال ریسندگی با چرخ دستی کوچک خود بود بیانگر این مطلب است، وقتی شخصی به او گفت: ای پیرزن تو چگونه خدایت را شناخته‌ای و پی به وجود وی برده‌ای، بلافاصله دست از چرخ نخ‌ریسی خود برداشت و به دنبال آن چرخ از حرکت بازایستاد، پیرزن فرتوت به سخن آمد و گفت:

چرخ دستی به این کوچکی و ساده محتاج به دستان منِ پیرزن است تا بتواند حرکت کند، چگونه این جهان با عظمت به آفریدگاری توانا نیاز ندارد؟

---

(1)- سورهٔ جاثیه (45): آیات 3 تا 5.

(2)- یُمنْ: برکت

(3)- وِرْد: ذکر، دعا.

گفتار دوّم: وجود خداوند امری بدیهی

اشاره

استاد: بحث امروز ما پیرامون وجود پروردگار جهان و روشن بودن این امر برای هر فرد صاحب عقل و خرد است. این که هر پدیده و ساخته‌شده‌ای احتیاج به آفریننده و سازنده دارد امری واضح و روشن است؛ وقتی معلولی یافت شد هرکس دنبال علت آن می‌گردد؛ حتّی اگر کسی به صورت نوزادی فوت کند، او چشمان خود را باز کرده و با چرخش چشمانش بدنبال شخص فوت‌کننده می‌گردد. هر کدام از ما با دیدن یک دوربین عکاسی مجهز و یا یک دستگاه کامپیوتر یقین پیدا می‌کنیم که آن را سازنده‌ای ماهر و زبردست ساخته است؛ اگر کسی به شما بگوید این دوربین عکاسی خودبه‌خود و به طور اتفاقی و تصادفی این طور ساخته شده و اصلاً سازنده‌ای ندارد، بلافاصله با خود می‌گویید این شخص عقلش را از دست داده است. با دیدن یک نقاشی زیبا فوراً انسان سراغ از نقاش آن می‌گیرد و می‌پرسد کدام هنرمندی این نقاشی زیبا را ترسیم نموده است.
حال که هیچ شیئی در این جهان نمی‌تواند بدون سازنده باشد، خود این جهان با عظمت نیز نمی‌تواند بدون آفریننده باشد. آیا کسی باور می‌کند که این کوههای سر به فلک کشیده و دریاها و اقیانوسهای بزرگ و ستارگان و کهکشانهای عظیم و آسمان برافراشته و این همه موجودات عجیب و گوناگون از گیاهان و حشرات و چهارپایان و خزندگان و پرندگان گرفته تا خود انسان بدون خالق و آفریدگاری باشد.
ریزه‌کاریهای دقیق در اشیاء و موجودات و چگونگی رابطهٔ آنها با یکدیگر خود دلیلی
معارف و احکام نوجوانان، ص: 28
دیگر بر وجود سازنده‌ای تواناست. تا نوزاد به دنیا نیامده است، شیری در پستان مادر وجود ندارد، اما با تولد او ناگهان شیر در پستان مادر آماده می‌شود تا طفل نورسیده به راحتی غذایش را از آن تأمین کند؛ پس از مدتی که این شیر دیگر قادر به تأمین مواد خوراکی مورد نیاز کودک نیست، دندانهای او که کار آسیاب را انجام می‌دهد می‌روید تا وی بتواند انواع غذاها را جویده و از مواد آن استفاده کند. اگر بعد از مدتی به همین کودک بگوئی: تو و این جهانی که در آن زندگی می‌کنی همه اتفاقی و به طور تصادفی به وجود آمده است، آیا او قبول می‌کند؟ او که خود با چشمانش دیده است در فصل زمستان چگونه برای ساختن یک آدم برفی بی‌جان چندین کودک دور هم جمع می‌شوند و هرکدام قسمتی از آن مجسمهٔ برفی را می‌سازند، چگونه باور می‌کند که این انسان متحرک و با شعور نیاز به

سازنده و آفریدگاری ندارد. خلاصه این که به هرکجا نگاه کنیم، به هر یک از اشیاء و موجودات جهان نظر دقیق بیندازیم، اثری از سازنده‌ای حکیم و توانا را مشاهده می‌نمائیم.

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم

به هرجا بنگرم کوه و در و دشت نشان از روی زیبای تو بینم

ایمان به خدا امری فطری

رضا: آیا اعتقاد به خدا در میان همهٔ انسانها در طول تاریخ وجود داشته است؟

استاد: همان طور که بیان شد اعتقاد به پروردگاری برای جهان امری روشن و بدیهی است و عقل هر فرد صاحب خردی بدان حکم می‌کند، هر کس در هر گوشهٔ جهان و در هر زمانی از راه دور دودی را مشاهده کند حکم به وجود آتش می‌کند، اگر ردّ پائی در روی زمین مشاهده کند می‌گوید فردی از اینجا عبور کرده، و از اثر پی به مؤثر می‌برد. علاوه بر این اعتقاد به خدا امری فطری و ذاتی برای بشر است، به این معنا که همان طور که وجدان و فطرت هر فردی حکم به ناپسند بودن ظلم می‌کند و عدالت و نوع‌دوستی را امری شایسته می‌داند، همین طور هم هر فردی در وجود خود به خالق و آفریننده‌ای برای این جهان معتقد است؛ و روی همین حساب

اعتقاد به خدا در همهٔ دورانهای گذشته وجود داشته است، و هر فردی به دنبال یافتن پروردگار خویش بوده است، و اصلًا بت‌پرستی خود دلیلی بر وجود اعتقاد به خدا و آفریننده در میان بت‌پرستان می‌باشد، جز این که آنها در تشخیص پروردگار دچار اشتباه شده‌اند؛ و برخی از بت‌پرستان اصلًا بت را آفریننده و خالق نمی‌دانستند و دلیلشان بر پرستش بت آن گونه که قرآن بیان می‌فرماید این بوده که: بتها شفیع و واسطه‌ای برای آنها در نزد خداوند باشند. «1»

علی: اگر خداخواهی و خداجوئی امری فطری است و در نهاد هر فردی وجود دارد، پس چرا عده‌ای منکر خدا بوده و به او اعتقاد ندارند؟
استاد: گاهی پرده‌ای از غفلت روی فطرت انسان کشیده می‌شود و انسان از وجود خدا غافل می‌شود، و گاهی از روی لجاجت و خودخواهی و یا برای رفع تکلیف و مسئولیت از خود منکر خداوند می‌شود، «2» و گاهی وجود خدا و اعتراف به او را با منافع شخصی خود سازگار نمی‌بیند.
انسانهائی که پردهٔ غفلت فطرتشان را فراگرفته، در برخی موارد که با مشکلات و سختی‌ها و یا حوادث بزرگ و خطرناک مواجه می‌شوند ناگهان آن پرده از روی فطرتشان کنار رفته و ناخودآگاه متوجه نقطه‌ای شده و از آن جایگاه درخواست مدد و یاری می‌کنند؛ اگر خلبان اعلام کند که تا چند لحظهٔ دیگر هواپیما سقوط می‌کند، مسافران هرچه به زمان گفته شده نزدیکتر می‌شوند، بیشتر متوجه نقطهٔ مأنوس و مرموزی می‌شوند که تاکنون از آن غافل بودند، اما همین که خطر رفع شد دوباره غفلت آغاز می‌گردد و به تعبیر قرآن کریم: «وقتی در کشتی سوار می‌شوند با اخلاص تمام خدا را می‌خوانند، ولی وقتی خدا آنها را نجات داد و به ساحل رسیدند دوباره مشرک می‌گردند.» «3»

---

(1)- سورهٔ یونس (10): آیهٔ 18.
(2)- سورهٔ نمل (27): آیهٔ 14.
(3)- سورهٔ عنکبوت (29): آیهٔ 65.

خلاصهٔ سخن این که ذره ذره اجزاء جهان با زبان حال فریاد می‌زنند که ما را خالقی است خدای نام، ولی لحظه‌ای اندیشه و تفکر می‌خواهد تا پیام آنها گرفته شود:
آفرینش همه تسبیح خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
اما آنان که به خاطر غرق شدن در دنیا پردهٔ غفلت وجدان و فطرتشان را پوشانده، از شنیدن این پیامها محروم خواهند بود:
جمله ذراتِ زمین و آسمان با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان ما خامُشیم

گفتار سوم: صفات خداوند

اشاره

استاد: بحث این جلسهٔ ما راجع به صفات و خصوصیات خالق هستی است.
یکی از راههای شناسایی بهتر موجودات بیان صفات آنهاست؛ مثلاً وقتی بخواهیم برای کسی که تاکنون کامپیوتر را ندیده است و تازه با نام آن آشنا شده این دستگاه پیچیده را شرح دهیم، از صفات و خصوصیاتش برای او می‌گوئیم که مثلًا دستگاهی است که با سرعت زیاد محاسبات را انجام می‌دهد و از حافظهٔ بالائی برخوردار است و حجم کمی را اشغال می‌کند و ...
برای آشنائی بهتر و بیشتر با خداوند متعال هم لازم است از خصوصیات و صفاتش آگاهی پیدا کنیم. در مرحلهٔ اول به طور کلی صفات خداوند بر دو قسم است:
1- صفات ثبوتی یا جمال: به آن دسته از صفاتی گفته می‌شود که برای خداوند وجود دارد؛ مانند زنده بودن، یکتا بودن، قدرت، علم و آگاهی، شنوا بودن، بینا بودن و بخشندگی او.
2- صفات سلبی یا جلال: به آن گروه از صفاتی گفته می‌شود که در وجود خداوند نیست و باید آنها را از خداوند سلب و نفی کرد؛ چرا که اینگونه صفات دلالت بر ضعف و ناتوانی صاحبش دارد، مثل جسم بودن، محتاج بودن، ظالم بودن و شریک داشتن.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 32

اقسام صفات ثبوتی

اشاره

صفات ثبوتی خداوند خود به دو دسته تقسیم می‌گردد:

الف- صفات ذات:

و آن صفاتی است که در مرحلهٔ ذات خداوند قرار داشته و برای نسبت دادن آنها به خداوند لازم نیست کار و عملی از خداوند سربزند؛ مثلًا زنده بودن، علم، شعور و آگاهی و قدرت خداوند همیشه با او وجود دارند، چه خداوند مخلوقی داشته باشد یا خیر.

ب- صفات فعل:

و آن صفاتی است که به واسطهٔ انجام عملی از ناحیهٔ خداوند بر او اطلاق می‌شود، مثل بخشنده بودن خداوند یا رازق بودن او، که تا وقتی خداوند موجوداتی را خلق نکند و به آنها رزق و روزی ندهد این صفت بر او نهاده نمی‌شود.
علی: این که می‌گوئیم خدا شنوا و بیناست و یا صفات دیگری از این قبیل، به چه معنایی است؟ آیا خداوند مانند انسانها دارای گوش و چشم و دست و دیگر اعضاء می‌باشد؟
استاد: خیر مراد از شنوایی و بینایی خداوند این است که او از تمام دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها آگاهی کامل دارد و همهٔ اشیاء پیش او حاضر هستند و آگاهی و علم او نیاز به ابزاری مثل چشم یا گوش ندارد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:
«سَمیعٌ بِغَیْرِ جٰارِحةٍ و بَصِیرٌ بِغَیرِ آلةٍ»
«خداوند بدون عضو شنوایی و بینایی (گوش و چشم)
به شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها احاطه و اطلاع دارد.»
حقیقت شنوایی و بصیر بودن این است که اشیاء از او پوشیده و مخفی نباشد اگر چه بدون دخالت حواس ظاهری باشد؛ ما هم اگر آن قدر قوی بودیم که می‌توانستیم بدون دخالت چشم و گوش اشیاء را ببینیم و از صداها مطلع شویم، یقیناً بر این آگاهی ما دیدن و شنیدن صدق می‌کرد، همان گونه که در عالم خواب بدون گوش و چشم طبیعی می‌بینیم و می‌شنویم.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 33

رضا: چرا ما نمی‌توانیم به عمق وجود خداوند و صفات او پی ببریم؟
استاد: به خاطر این که خداوند متعال موجودی است سراسر کمال که دارای ذات و صفات نامحدودی است، و ما موجودی هستیم ناقص با ذهن و اندیشه و درکی محدود، و موجود محدود نمی‌تواند آن گونه که شایسته است از موجود غیر محدود و کمال مطلق آگاهی و اطلاع پیدا کند، درست مثل این که آب دریائی بخواهد در لیوان کوچکی جای گیرد که چنین چیزی نشدنی است. و این که عده‌ای خیال می‌کنند خداوند هم مانند انسان دست دارد، مثل او سخن می‌گوید، اگر چه این عده می‌گویند که دست و چشم و گوش او مانند انسان نیست اما بالاخره دارای این اعضاء و جوارح است، علتش این است که معنائی برای شنوا و بینا بودن خداوند غیر از بینایی و شنوایی شبیه خودشان درک نمی‌کنند؛ به علاوه موجودی را که انسان به تمام خصوصیات و جهات وجودیش مطلع شود نمی‌توان خدا نامید، چرا که این موجودی که در ذهن و درک بشر جای گرفته است محدود است و صلاحیت خدایی ندارد بلکه خدایی است ساخته و پرداختهٔ ذهن انسان، و حال آن که خداوند منزه و وارسته است از این که محدود باشد یا این که انسان ناقص بتواند او را توصیف کامل کند.
احمد: چرا همهٔ صفات کمال را به خداوند نسبت می‌دهیم؟ چه اشکالی دارد خداوند پاره‌ای از صفات کمال را نداشته باشد؟
استاد: به دو دلیل:
1- همهٔ ما مشاهده می‌کنیم کمالاتی در جهان آفرینش برای اشیاء و مخلوقات ثابت است، و همان طور که این اشیاء در وجود و هستی خود به خدا محتاج هستند در کمالات وجودی و صفات جمال نیز به او محتاجند، چرا که همهٔ مخلوقات نیازمند خالق و آفریدگار هستند، و در این صورت ممکن نیست خدائی که خود خالی از صفات کمال است همهٔ این کمالات را به مخلوقات عطا کرده باشد، مثلاً تا آب تر نباشد نمی‌تواند اشیاء را خیس نماید، و یا روغن اگر چرب نباشد نمی‌تواند چیزهای دیگر را چرب نماید.
ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی‌بخش
2- خداوند موجودی است مطلق که دارای هیچ گونه نقص و عیبی نمی‌باشد، به عبارت دیگر «واجب الوجود» است، اگر ذات خداوند کمالی را نداشته باشد موجودی محدود و محتاج خواهد شد که برای رفع احتیاجش نیازمند به دیگری خواهد بود و در این صورت صلاحیت خدا بودن را ندارد.

خداوند موجودی بی‌نیاز

برای روشن شدن مطلب خوب است نیاز و احتیاج که یکی از صفات سلبی خداوند می‌باشد توضیح داده شود:

در سورۀ توحید (اخلاص) می‌خوانیم: «اللّٰهُ الصَّمَدُ» یعنی خداوند غنی و بی‌نیاز است. موجودی که می‌خواهد نیاز دیگران را برطرف نماید باید خود محتاج دیگران نباشد و اگر محتاج چیز دیگری باشد صلاحیت خداوند شدن را ندارد؛ و اگر خداوند غنی از هر کس و هر چیزی شد دیگر نمی‌تواند جسم باشد و اجزاء داشته باشد و انسان بتواند او را مشاهده نماید؛ به خاطر این که هر جسمی احتیاج به مکان دارد و این که خداوند بخواهد دارای مکان باشد معنایش این است که بدون مکان نمی‌تواند وجود داشته باشد با این که گفته شد خداوند از هر چیزی بی‌نیاز و غنی است؛ به علاوه هر جسمی مرکّب از اجزاء است و برای به وجود آمدن به همۀ اجزائش نیازمند است، و اگر خداوند چنین باشد هر جزئی از اجزائش به همدیگر نیازمند است و باز پای نیاز و حاجت به میان می‌آید، و همچنین وقتی ثابت شد که خداوند جسم نیست دیگر قابل دیدن هم نمی‌باشد چرا که این اجسام هستند که برای چشمان ما قابلیت مشاهده شدن را دارند. البته ناگفته نماند که با چشم دل و قلب پاک انسان می‌تواند به خداوند نزدیک گشته و او را بیابد، اما این غیر از دیدن با چشم ظاهری است.

رضا: اگر خداوند جسمی ندارد و نیازمند مکانی نیست، پس چرا دارای خانه است و می‌گوئیم کعبه خانۀ خداست؟

معارف و احکام نوجوانان، ص: 35

استاد: این که ما مساجد و کعبه را خانۀ خدا می‌نامیم به خاطر این است که این مکانها پایگاهی برای یکتاپرستان است که در آنها اعمال دینی خود را انجام می‌دهند و در اینجاها خداوند یکتا عبادت می‌شود نه غیر آن، و این منزلت و مقامی است که خود خداوند به این مکانها داده است. همان گونه که برخی از زمانها و اوقات را «ایّام اللّٰه» یعنی روزهای خدا می‌گویند که منظور این نیست که خداوند دارای زمان است و موجودی است که زمان در او اثر می‌کند، بلکه مراد این است که در آن روزها اتفاقاتی افتاده است که باعث عظمت دین خدا و ترویج آن گردیده است.

احمد: اگر خداوند مکان خاصی ندارد پس چرا ما هنگام دعا دستهایمان را به سوی آسمان دراز می‌کنیم؟

استاد: این کار دلایل گوناگون دارد: یکی این که با این کار ما می‌خواهیم ناتوانی و عجز خود را ثابت کرده و حالت یک تقاضا کنندۀ پریشان را مجسم نمائیم که از یک جایگاه بلند معنوی درخواست کمک نموده است و

چون آسمان نشانهٔ عظمت و بلندی است ما دستهای خود را به طرف آسمان بلند می‌کنیم؛ و دیگر این که چون عمده ارزاق انسانها مثل باران، نور خورشید، و سایر نزولات همه از جانب آسمان بر بشر فرود می‌آیند، انسان جایگاه برآمدن حاجات خود را از جانب آسمان می‌بیند و دستها را به طرف آسمان می‌گیرد.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 36

گفتار چهارم: پاره‌ای از صفات ثبوتی خداوند

اشاره

استاد: یکی از صفات ثبوتی خداوند «قدرت و توانائی» او بر انجام کارهایی است که اراده می‌کند. صفت دیگر او «علم و احاطه» او به جمیع موجودات و پدیده‌های جهان است به طوری که چیزی بر او مخفی نیست، حتی از افکار و نیت‌های ما آگاه است. با دقت نمودن در موجوداتی که خداوند آفریده است و نظمی که در سراسر جهان آفرینش وجود دارد و اندازه‌گیری خاصی که برای هر موجودی انجام گرفته، انسان پی به آگاهی و توانائی خالق هستی خواهد برد و این که او با علم و تدبیر کامل و همه‌جانبه هر موجودی را آفریده است؛ «زنده بودن» خداوند نیز از همین راه ثابت می‌شود، زیرا کسی که علم و قدرت دارد حتماً زنده هم خواهد بود.
یکی دیگر از صفات خداوند «اراده داشتن» اوست، یعنی کارهایش را از روی قصد انجام می‌دهد و مانند آتش نیست که در سوزاندن اجسام از خود اراده‌ای ندارد. و نیز خداوند «متکلم» است یعنی می‌تواند حقائق را برای دیگران اظهار کند و مقاصدش را به آنان بفهماند، ولی نه از راه زبان بلکه از راههای دیگر.
خداوند «قدیم» است یعنی همیشه بوده، و «ابدی» است یعنی همیشه خواهد بود و نابودی برایش امکان ندارد، زیرا خداوند برتر از زمان و موجودات زمانی است و گذشته و آینده نسبت به او معنا ندارد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 38

یگانگی خداوند و دلایل آن

اشاره

یکی دیگر از صفات خداوند که بحث و گفتگوی این جلسهٔ ما دربارهٔ آن است «یگانگی و یکتایی» اوست به این معنا که خداوند شریکی ندارد و خود همه‌کارهٔ جهان است و در آفرینش و ادارهٔ آنها احتیاج به کمکی نداشته و نخواهد داشت.
یکی از شعارهای کلیدی و اساسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که ضامن رستگاری انسان خواهد بود شعار نفی خدای دیگر و اثبات یگانگی او بود:
«قُولُوا لاٰ الهَ الّا اللّه تُفْلِحوا».
«بگوئید خدائی جز خدای یگانه وجود ندارد تا رستگار شوید.»
قرآن این کتاب آسمانی به هر مناسبتی روی این شعار اساسی تکیه می‌کند که خدای متعال یکتاست؛ ما از راههای گوناگون می‌توانیم یگانگی خداوند را اثبات کنیم.

و هماهنگی موجود بین اجزاء آفرینش خود گواهی روشن بر یکتائی اوست. ضعف‌ها و قدرتها، حمله‌ها و دفاعها، خشونت‌ها و عاطفه‌ها، نیازها و امکانات در این جهان چنان به هم آمیخته شده‌اند که انسان دچار تحیر و سرگردانی می‌گردد؛ ضعف نوزاد با قدرت پدر و مادر، و حملهٔ شهاب سنگ‌ها با دفاع جوّ زمین جبران می‌شود، گاز کربنیک حاصل از تنفس انسان با اکسیژن تولیدی گیاهان تلافی می‌شود؛ اینها و نمونه‌های دیگر آن نمایانگر خالقی یکتا و بی‌همتاست. با مطالعهٔ یک کتاب که تمام مطالب آن یک‌دست و یکنواخت است انسان پی به یگانگی نویسندهٔ آن خواهد برد؛ چرا که اگر نویسندهٔ این کتاب بیشتر از یک نفر بود، سرانجام در آن کتاب و نوشته یک نوع ناهماهنگی پیدا می‌شد، هرچند که ممکن است برای افراد عادی این ناهماهنگی قابل تشخیص نباشد اما متخصصان و افراد ماهر بدان پی خواهند برد؛ حال به کتاب آفرینش می‌پردازیم، متخصصانی که هرکدامشان گوشه‌ای از این جهان

را مورد مطالعه قرار داده‌اند به هماهنگی و نظم واحد حاکم بر این جهان گواهی می‌دهند، آنها می‌گویند این جهان روی نقشهٔ واحدی بنا شده است و به اندازه‌ای قوانین حاکم بر آن عمومی و جامع است که از آزمایش کوچکی دربارهٔ یک موجود می‌توان به قانون بزرگی که در سراسر جهان حکمفرماست پی برد؛ منظومه‌های بزرگ تابع قوانینی هستند که اتم کوچک نیز به همان قوانین پای‌بند است؛ این جهان به منزلهٔ کتابی است که ورقهای بی‌شماری دارد، هر برگ بلکه هر سطری از آن را هزاران دانشمند بررسی نموده و می‌نمایند و همگی اتفاق بر هماهنگی بین سطرهای آن دارند.

آیا اگر این جهان با عظمت با این هماهنگی ویژه بین اجزای آن محصول دو پروردگار بود، باز این ارتباط و همگونی وجود داشت؟

هشام بن حکم که یکی از یاران و اصحاب امام صادق علیه السلام است می‌گوید:

به حضرت گفتم چه دلیلی بر یگانگی خداوند وجود دارد؟ حضرت فرمودند: «اتصالُ التَّدبیرِ وَ تَمٰامُ الصُّنْع»

«پیوستگی و هماهنگی بین اجزاء آفرینش و همچنین تمامیت و کامل بودن مخلوقات بیانگر یگانگی خالق هستی است.»

سپس حضرت صادق علیه السلام به قسمتی از آیهٔ قرآن اشاره نمودند که

خداوند می‌فرماید: «اگر در آسمان و زمین خدایان دیگری غیر از خدا وجود داشت آسمان و زمین به تباهی و فساد کشیده می‌شدند». «1»

مردم را به خدای یکتا و یکتاپرستی دعوت کرده‌اند، اگر خدای دیگری وجود داشت به وسیلهٔ انبیاء مردم را به سوی خود دعوت می‌کرد. حضرت علی علیه السلام در کتاب گرانبهای «نهج البلاغه» در ضمن سفارشاتی به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرمایند:

---

(1)- سورهٔ انبیاء (21): آیهٔ 22.

«بدان ای پسرم اگر برای خدا شریکی وجود داشت، پیامبرانش برای راهنمائی تو می‌آمدند و آثار سلطنت و فرمانروائی آن خدای را در جهان آفرینش مشاهده می‌کردی و اعمال و صفاتش را می‌شناختی، ولی او خدائی است یکتا.»

علی: چه اشکالی دارد خدایان دیگری وجود داشته باشند اما پیامبری نفرستند؟

استاد: چگونه ممکن است خدائی نسبت به برترین مخلوق خود یعنی بشر این گونه بی‌تفاوت باشد و برای آنان رهبر و راهنمائی که آنان را به سعادت دعوت نماید نفرستد؛ ان شاء اللّه در بحث نبوت گفته خواهد شد که فرستادن پیامبر یک امر لازم و ضروری است.

راه سوّم: با یک استدلال ساده

می‌توان پی به یگانگی خالق هستی برد و آن این که: بر فرض اگر دو خدا یا چند خدا وجود داشته باشد، برای به وجود آمدن یک پدیده مثلًا «کرۀ مریخ» چند حالت وجود دارد:
الف- هر یک از آن خدایان به تنهائی و به طور جداگانه کرۀ مریخ را خلق کرده‌اند، یک بار خدای اول آن را آفریده، و یک بار خدای دوم و ... در حقیقت کرۀ مریخ چندین مرتبه خلق شده است. باطل بودن این صورت روشن و بدیهی است؛ زیرا هر شیئی بیش از یک بار خلق نشده است، به علاوه بعد از آفریده شدن آن چیز به دست خدای اول دیگر آن چیز موجود شده است و احتیاج به آفریده شدن توسط خدای دوم ندارد.
ب- آن خدایان به طور اشتراکی و با همیاری یکدیگر کرۀ مریخ را آفریده‌اند، در این صورت این پرسش پیش می‌آید که آیا این خدایان به تنهایی قادر بر خلق این کره هستند یا خیر؟ اگر بگویید خیر، پس معلوم است که این خدایان همگی محتاج یکدیگرند و قبلًا گفته شد خالق هستی نیازمند به غیر خودش نیست و احتیاج و نیاز با خداوندگاری سازگار نیست.
و اگر هر کدام به تنهائی قادر بر آفریدن کرۀ مریخ هستند اما با این حال از کمک خدایان دیگر استفاده می‌کنند، این کمک گرفتن دلایلی دارد و بدون جهت نمی‌تواند باشد؛ یا هر خدا می‌خواهد نیروی کمتری برای آفریدن آن پدیده به کار برد، و یا می‌خواهد از مخالفت و کارشکنی خدایان دیگر در امان باشد،
معارف و احکام نوجوانان، ص: 41
و در نهایت این که به همکاری و سازش با خدایان دیگر محتاج است، که این با مقام خداوندی نمی‌سازد؛ چرا که موجود محتاج و نیازمند نمی‌تواند خالق هستی باشد.
احمد: چه اشکالی دارد که هر یک از این خدایان آفریدن موجودات جهان را بین خودشان تقسیم کنند، مثلًا یکی کرۀ مریخ را خلق نماید و دیگری کرۀ زمین را؟
استاد: اگر یکی از این خدایان کرۀ مریخ را آفرید و خدای دیگر تصمیم به نابودی آن گرفت، اگر خدای اوّل که آن کره را خلق کرده می‌تواند از مخلوق خود دفاع کند و از کار تخریبی خدای دوم جلوگیری کند، دومی عاجز است و خدا نخواهد بود، و اگر نمی‌تواند مخلوق خود را نگه دارد و از آن دفاع کند، اولی عاجز بوده و صلاحیت خدائی را ندارد.

فواید و آثار ایمان به خدای یکتا

استاد: وجود خالقی توانمند و یکتا برای جهان هستی نتایج و ثمرات فراوانی را به همراه دارد، یکی از خاصیت‌های خداباوری ایجاد روحیهٔ مسئولیت‌پذیری در انسانهاست، انسانی که به خدا و یگانگی او اعتقاد دارد خود را در مقابل کارهایش مسئول می‌داند؛ چرا که موجودی به نام خدای بینا را بر اعمالش ناظر می‌بیند، پس تلاش می‌کند که از کارهای بد پرهیز نماید و به انجام کارهای نیک بپردازد؛ و روی این حساب در جامعه‌ای که خدا مطرح است کارهای زشت ترک شده و کارهای مفید و خداپسند انجام می‌گیرد.

رضا: یکی از فواید دیگر ایمان به خداوند یگانه این است که: چون او را همه‌کارهٔ جهان می‌دانیم، غیر او را هر که و هرچه باشد ناتوان و ضعیف می‌شماریم و تنها از او کمک می‌خواهیم، همان طور که در سورهٔ حمد بارها در نمازهایمان تکرار می‌کنیم «ایّاک نستعین» یعنی: «فقط از تو کمک می‌جوئیم» انسان مؤمن به خدا در تمام سختی‌ها و مشکلات از خداوند استمداد می‌کند.

احمد: یکی دیگر از آثار توحید این است که: برای غیر خدا اظهار بندگی و پرستش نمی‌کنیم، در مقابل هیچ بشری کرنش نمی‌نمائیم، و عبادتهایمان را تنها برای او قرار می‌دهیم؛ یکی از شعارهای نمازگزاران این است: «ایّاک نعبد» یعنی: «فقط تو را پرستش و عبادت می‌نمائیم».

معارف و احکام نوجوانان، ص: 42

گفتار پنجم: عدل خداوند

اشاره

استاد: در جلسات قبل گفته شد که خداوند دارای همهٔ کمالات و زیبائی‌هاست.
یکی از این صفات کمال «عدالت» است. و نیز گفتیم که اصل عدل بدین خاطر به عنوان یکی از اصول مذهب شیعه شمرده شده است که گروهی از اهل تسنن عدالت را برای خدا ثابت نمی‌دانند. به عقیدهٔ این گروه اگر خدای متعال بندهٔ مطیع و فرمانبرداری را به جهنم ببرد و به عکس بندهٔ ظالم و گنهکاری را به بهشت روانه سازد هیچ کار زشتی انجام نداده است، اگر چه این عمل ظلم باشد.
ولی به عقیدهٔ ما شیعیان و عده‌ای از اهل سنت که «معتزله» نامیده می‌شوند خداوند به احدی ظلم نمی‌کند، کار قبیح و زشت از او صادر نمی‌شود و همهٔ کارهایش از روی حکمت و مصلحت است؛ اعمال خوب نیکوکاران را بی‌پاداش نمی‌گذارد و بی‌گناهان را به دوزخ نمی‌برد؛ چرا که ظلم و بیدادگری از هر کسی صادر شود کاری قبیح و زشت است. در سخنی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «خداوند متعال افراد بی‌گناه را به جای افراد گناهکار بازخواست نمی‌نماید و کودکان را به واسطهٔ گناه پدرانشان عذاب نمی‌کند.»

دلایل ظالم نبودن خداوند

دلیل اوّل:

فردی که به دیگران ستم می‌کند کارش از چند حالت خارج نیست:
یا این است که بدی و زشتی این کارش را درک نمی‌کند و لذا نسبت به دیگران ستم

روا می‌دارد، و یا این است که می‌داند این کارش ناپسند و زشت است ولی می‌بیند به چیزی محتاج است که در دست دیگران است و او آن چیز را ندارد و لذا برای رسیدن به آن نسبت به دیگران ظلم و ستم می‌کند و به زور آن را از آنها می‌گیرد، و یا این که نیازی به اموالی که در دست دیگران است ندارد ولی برای انتقام‌گیری از آنها یا به خاطر هوسرانی در حق آنها ظلم می‌نماید. هر ستمکاری یکی از این انگیزه‌ها را برای انجام کار ظالمانهٔ خود در نظر دارد، اما پروردگار جهان ظلم نمی‌نماید چون که اولاً جهل و نادانی در او راه ندارد و به تمام خوبی‌ها و زشتی‌ها آگاه است، و ثانیاً او موجودی است بی‌نیاز و مجبور نیست برای به دست آوردن چیزی در حق صاحب آن ظلم کند، و بالاخره او نیازمند انتقام‌گیری نیست و کار لغو و بیهوده و بدون حکمت هم انجام نمی‌دهد تا این که بخواهد دچار بی‌عدالتی گردد.

دلیل دوّم:

عقل هر فردی درک می‌کند که ظلم عمل ناپسندی است، پیامبران و برگزیدگان خدا هم مردم را از ستمکاری نهی کرده‌اند. خود خدا هم انسانها را از ظلم بازداشته است، در قرآن آیات فراوانی یافت می‌شود به این مضمون که: «خدا ظالمان را دوست ندارد» «1» یا «ما برای ستمکاران عذاب دردناکی آماده و مهیا ساخته‌ایم» «2» حال چگونه می‌شود خدا مرتکب عملی شود که خود از آن نهی نموده و همهٔ خردمندان آن را ناشایست می‌دانند.

رضا: این که عده‌ای از مردم فقیر هستند و به نان شبشان محتاج و عده‌ای دیگر ثروتمند، و نیز عده‌ای سالم هستند و عده‌ای بیمار، عده‌ای دارای حافظه و هوش سرشار هستند و عده‌ای کودن و نادان، عده‌ای زشت هستند و عده‌ای دیگر زیبا، و دسته‌ای از مردم سفیدپوست و دستهٔ دیگر سیاه‌پوست، آیا این تبعیضات با عدالت خداوند منافات ندارد؟

---

(1)- سورهٔ آل عمران (3): آیهٔ 57.
(2)- سورهٔ فرقان (25): آیهٔ 37.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 45
استاد: سؤال بسیار خوبی را مطرح کردی، این سؤال ممکن است برای خیلی‌ها پیش بیاید، اولاً خیلی از این نارسائیها و نابرابریهای اجتماعی ساخته و پرداختهٔ دست خود انسان است، عده‌ای که به حق خود قانع نیستند با چنگ‌اندازی به حق و دسترنج دیگران باعث پیدایش دو قطب فقیر و غنی گردیده‌اند، اختلافهائی از قبیل ثروت و فقر، علم و جهل، و سلامت و بیماری غالباً زائیدهٔ ظلمهای پنهان و آشکار برخی بر گروه دیگر است.
از طرف دیگر خداوند برای از بین بردن این نابرابریها تکالیف و دستوراتی را به عهدهٔ انسانها گذاشته است، این که هر مسلمان واجد شرایطی باید خمس و زکات مالش را پرداخت نماید و این که در دین اسلام این همه نسبت به دستگیری از مستمندان و دادن صدقه سفارش شده است، خود بیانگر این نکته است که تبعیض در میان انسانها به طوری که عده‌ای از گرسنگی جان دهند و دسته‌ای دیگر دارای انواع امکانات باشند مورد پسند خداوند متعال نیست؛ در سخنی از امام صادق علیه السلام وارد شده است:
«اگر مردم زکات مالشان را می‌پرداختند دیگر مسلمانِ فقیری یافت نمی‌شد.»
یا در جائی دیگر حضرت می‌فرمایند: «آنچه خداوند به عنوان زکات واجب کرده است به اندازه‌ای است که از مستمندان رفع نیاز کند، و اگر خداوند این مقدار از زکات را برای این امر کافی نمی‌دید سهم بیشتری بر عهدهٔ ثروتمندان می‌گذاشت».
پس قسمتی از این تفاوتها در اثر ستم‌های بعضی از افراد اجتماع در حق دیگران است، و قسمتی در اثر سهل‌انگاری بعضی از افراد اجتماع است، تغذیه و بهداشت کافی باعث پیشرفت استعداد است و افراد تنبل و افرادی که ثروتشان توسط دیگران از بین رفته است در اثر نبود امکانات

نمی‌توانند از جسم قوی، زیبایی ظاهری و استعداد زیاد بهره‌مند شوند؛ در حقیقت اینگونه اختلافها اختلافهای ساختگی است که با از بین رفتن نظام طبقاتی و گسترش عدالت اجتماعی از میان خواهد رفت و هیچ‌گاه اسلام و قرآن اینگونه تفاوتها را تأیید نکرده‌اند.
به علاوه قسمتی از این تفاوتها لازمهٔ آفرینش انسان است؛ یک جامعه اگر از عدالت اجتماعی کامل هم برخوردار باشد، تمام افرادش مثل جنس‌های تولیدشدهٔ

یک کارخانه هم‌شکل و یکنواخت نخواهد بود. نعمت‌های خداوندی در افراد چنان تقسیم شده است که هر کسی سهمی از آنها را دارد، و کمتر کسی پیدا می‌شود که همهٔ این نعمت‌ها را داشته باشد، یکی بدن قوی دارد، دیگری استعداد فوق‌العاده، سومی ذوق شعری و ... مهم این است که جامعه این استعدادها را کشف نموده و از آنها بهره‌برداری کند. یک جامعه مانند بدن انسان نیاز به قسمتها و استعدادهای گوناگونی دارد، همان طور که بدن از سلولهای مختلف تشکیل شده است و نمی‌شود سلولهای همهٔ بدن یکنواخت باشد، بعضی سلولها مثل سلولهای چشم ظریف و برخی دیگر مثل سلولهای استخوانی خشن هستند، یک جامعه هم برای به وجود آمدنش نیازمند استعدادها و ذوقهای گوناگون است که هر کدام وظیفهٔ خاصی در این پیکر بزرگ بر عهده دارند؛ البته نباید بعضی از اعضاء پیکر اجتماع در محرومیت به سربرند و یا خدمت آنها ناچیز شمرده شده و تحقیر گردند، همان طور که سلولهای بدن با تمام تفاوتی که دارند همگی از غذا و هوا و سایر نیازمندیهای لازم بهره می‌برند. «عدالت» یعنی قرار دادن هر چیز در محل مناسب خود، و اگر مثلاً تمام سلولهای بدن انسان یکنواخت آفریده می‌شد این به دور از عدالت و حکمت بود.
پس تفاوت ساختمانی، روحی و جسمی در جاهائی که امری طبیعی و لازمهٔ آفرینش است نه تنها ظالمانه نیست بلکه مقتضای حکمت پروردگار است، و بر این اساس دیگر نمی‌شود اشکال کرد که چرا یک موجود انسان آفریده شده و دیگری گوسفند یا عقرب و کرم خاکی.

گفتار ششم: نبوّت

اشاره

استاد: یکی دیگر از اصول اعتقادی ما مسلمانان اعتقاد به پیامبری کسانی است که از جانب خدا برای راهنمائی و هدایت بشر آمده‌اند؛ زیرا هدف از خلقت انسان تنها این نیست که او مدتی در جهان زندگی کرده و از نعمت‌های آن بهره‌مند شده آنگاه از این دنیا برود، بلکه انسان باید در این جهان تکامل پیدا کرده و لیاقت رسیدن به مقامات بلند جهان آخرت را پیدا کند. رسیدن به این هدف بدون برنامه‌ریزی و وجود مربّیان آزموده و آگاه امکان ندارد. حال این قانون را چه کسی باید تنظیم و تدوین کند؟
جوابش روشن است؛ کسی که به تمام خصوصیات روحی و جسمی و عواطف انسان آگاهی و شناخت داشته باشد؛ یک چنین اطلاعاتی دربارهٔ انسان تنها در دست خالق و به وچودآورندهٔ او وجود دارد و هر کس به جز خدا قانونی را برای کمال انسان تدوین نماید پس از گذشت مدتی نقص آن قانون مشخص می‌گردد، خصوصاً این که منفعت‌طلبی قانون‌گذاران بشری هرگز اجازه نمی‌دهد که از منافع خود و وابستگانشان چشم‌پوشی کنند و به همهٔ افراد بشر به یک چشم نگاه کنند. اما این قانون تدوین‌شدهٔ الهی با چه واسطه‌ای باید به دست مردم برسد؟ اینجاست که پای پیامبران که انسانهای برجسته و ممتاز و به دور از گناه و خطا هستند به میان می‌آید، آنها به وسیلهٔ «وحی»- که یک نوع ارتباط و تماس مخصوصی است که بین پیامبر و پروردگار جهان حاصل می‌شود و در آن پیامبر به وسیلهٔ چشم باطن حقائق هستی را مشاهده نموده و با گوش دل سخنان غیبی را می‌شنود- احکام و دستورات خداوند را گرفته و به مردم ابلاغ می‌کنند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 48
نکته مهم در زندگی پیامبران این است که آنها نخستین اجرا کنندگان قانون خدا هستند؛ یعنی علاوه بر رساندن پیامهای خداوند به مردم، خود نمونه و الگوی عملی آن دستورات هستند.

علی: چه کسی می‌تواند لیاقت پیغمبر شدن را پیدا کند، و به بیان دیگر خصوصیات و ویژگی‌های پیامبر چیست؟
استاد: یکی از صفات پیامبران این است که آنها از گناه و خطا به دور هستند و به عبارت دیگر معصوم هستند. برای این که فردی بتواند سرمشق جامعه و امت باشد به طوری که مردم دچار سرگردانی نشوند، باید خودش در برابر معصیت و نافرمانی از قانونی که به مردم ابلاغ می‌کند بیمه باشد تا اعتماد کامل مردم را به خود جلب نماید، البته اشتباه نشود که بیمه بودن پیامبران به این معنا نیست که آنها از ناحیهٔ خدا مجبور به معصوم بودن و دوری از گناه هستند به طوری که خود آنها هیچ نقشی در عصمت و پاکی خود ندارند، بلکه مراد این است که پیامبران به واسطهٔ تعالیم پروردگار جهان از مسائل مختلف آگاهی پیدا نموده و لذا دچار لغزش و انحراف نمی‌شوند؛ مثل پزشکی که در آزمایشگاه خود آبی را که آلوده به انواع بیماریها بوده مطالعه نموده و اثر کشندهٔ میکرب‌های آن را دریافته است، چنین پزشکی ممکن نیست از آن آب بنوشد؛ چرا که این دانش و آگاهی به او مصونیت و دوری از نوشیدن آب را داده است. سرچشمهٔ بسیاری از گناهان ناآگاهی از عواقب و آثار عمل خلافی است که انجام می‌شود، خداوند با آموختن علوم و دانشهایی پیامبرانش را از انجام گناه به دور می‌دارد؛ اگر گفته شود چرا پیامبران مشمول چنین فضل الهی شده‌اند نه دیگران، باید گفت: این به خاطر مسئولیت سنگین رهبری جامعه است که بر دوش آنان گذاشته شده است.
از لابلای صحبتهایم روشن شد که یکی دیگر از خصوصیات پیامبران این است که باید تمام قوانین و احکامی را که برای سعادت دُنیوی و اخروی بشر لازم است بدانند تا بتوانند راه حقیقی تکامل و برنامه‌های سعادت بشر را به طور کامل در اختیارش گذارند، البته محدودهٔ دانش پیامبران به مقداری است که خداوند در اختیار آنان می‌گذارد
معارف و احکام نوجوانان، ص: 49
و شرط این که آنها بتوانند از جانب خداوند صاحب دانش و علم شوند این است که دارای عقل و فهم ویژه‌ای باشند و به عبارت دیگر افرادی حکیم و خردمند باشند.

راههای شناسایی پیامبران

اشاره

رضا: برای شناسائی درستی گفتار فردی که ادعای پیامبری می‌کند چه راههایی وجود دارد؟
استاد: برای این منظور راههای متعددی وجود دارد که برخی از آنها بدین قرار است:

راه اوّل

این که: پیغمبری که رسالت و پیامبریش به اثبات رسیده است او را تأیید و تصدیق کرده و یا قبل از آمدنش علائم و آثارش را بیان نماید. یکی از وظایف پیامبران پیشین این بوده که پیروان خود را برای پذیرش پیامبران بعد آماده سازند، همان طور که از جانب حضرت عیسی علیه السلام این تأیید نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم انجام گرفته است، چنانکه پیامبران بعد نیز دعوت پیامبران پیشین را تصدیق و تأیید می‌نمودند.

این که: برای راستی گفتارش معجزه‌ای بیاورد، «معجزه» عمل خارق العاده‌ای است که پیامبر قدرت انجام آن را دارد ولی در آن شرایط دیگران از انجام آن عاجز هستند، همانند اژدها شدن عصا و نورانی شدن دست حضرت موسی علیه السلام، شفای کور مادرزاد و زنده نمودن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام، سرد و خاموش شدن آتش بر حضرت ابراهیم علیه السلام، خلقت شتر حضرت صالح علیه السلام از میان کوه، حکومت حضرت سلیمان علیه السلام بر بادها و شیاطین، و آوردن قرآن توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.
هر پیامبری با معجزه‌ای از نوع پیشرفته‌ترین علوم آن زمان مجهز بوده است تا ارتباط او با عالم غیب بهتر روشن گشته و دانشمندان هر عصر و زمان در برابر وی تسلیم گردند و به حقانیت دعوت او اعتراف نمایند. این مطلب در حدیثی از امام رضا علیه السلام به خوبی بیان گردیده است؛ وقتی از حضرت سؤال می‌شود چرا هر پیامبری نوعی از معجزه داشته، حضرت می‌فرمایند: در عصر موسی علیه السلام ساحران و جادوگران فراوان بودند، حضرت موسی علیه السلام عملی انجام داد که همهٔ ساحران در برابر آن عاجز ماندند؛ در زمان حضرت مسیح علیه السلام و محیط دعوت او پزشکان

مهارت فوق‌العاده‌ای در معالجهٔ بیماران داشتند، حضرت عیسی علیه السلام با درمان بیماران غیر قابل علاج، بدون استفاده از ابزار مادی، حقانیت خود را ثابت کرد؛ در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سخنوران و شاعران فوق‌العاده فصیح و بلیغ وجود داشتند که همگی در برابر شیوائی سخن قرآن زانو زدند.

این که: در گفتار و رفتار مدّعی نبوت کنجکاوی و دقت شود؛ چرا که پیامبران واقعی هیچ منفعت مادی را برای خود در نظر ندارند، نه مالی می‌خواهند و نه جاه و مقام، و حتی انتظار تشکر و سپاسگزاری و هیچ اجر و پاداشی را از انسان ندارند و تنها انگیزه‌های الهی را در نظر دارند، به خلاف ساحران و مدعیان دروغین پیامبری که در صدد جلب منفعت برای خویش هستند.

البته برای اهل تحقیق و خردمندان راه چهارمی برای شناسائی پیامبر وجود دارد و آن این که آنان می‌توانند قوانین و احکام دین آن پیامبر را مورد مطالعه و بررسی عمیق قرار دهند و بین آنها و سایر قوانین مقایسه نموده و امتیازات آن قوانین را درک کرده و پی به حقانیت آورندهٔ آن ببرند.

اشاره

احمد: آیا مقام همهٔ پیامبران خدا و وظیفه‌ای که بر عهده داشته‌اند مساوی بوده یا این که با هم فرق می‌کرده است؟
استاد: از اشاره‌هایی که در آیات قرآن وجود دارد و تعبیرهای گوناگون که در روایات وارد شده است برمی‌آید افرادی که از طرف خداوند مأموریت داشته‌اند دارای مقامات مختلفی بوده‌اند بدین قرار:

1- مقام نبوت:

یعنی دریافت احکام الهی از جانب خداوند به وسیلۀ وحی، و «نبی» بر کسی گفته می‌شود که وحی بر او نازل شده است.

2- مقام رسالت:

یعنی مقام رساندن وحی به مردم و تبلیغ و نشر احکام خداوند و آگاهی بخشیدن به جامعه، و «رسول» به فردی گویند که با تلاش گسترده برای دعوت مردم به سوی خدا حرکت می‌کند و برای یک انقلاب فرهنگی کوشش می‌نماید.

3- مقام امامت:

یعنی رهبری و پیشوائی مردم، و «امام» کسی است که با تشکیل

حکومت الهی و به دست آوردن قدرتهای لازم در جهت پیاده نمودن احکام خداوند سعی و تلاش می‌نماید، و به عبارت دیگر وظیفهٔ امام اجرای دستورات خداست در حالی که وظیفهٔ رسول ابلاغ و رسانیدن این احکام است.
برخی از پیامبران مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عهده‌دار هر سه مقام بودند، و عده‌ای از آنها یا فقط نبی بودند و یا مقام رسالت را هم به دوش داشتند.
از میان پیامبران عده‌ای «اولو العزم» بوده‌اند؛ «عزم» به معنی ارادهٔ محکم است، و به پیامبرانی که صاحب شریعت و آئین جدید بودند پیامبران اولو العزم می‌گویند؛ زیرا آنها با مشکلات و گرفتاریهای زیادی روبرو بودند و برای مقابله با این سختی‌ها احتیاج به عزم و ارادهٔ محکمتری داشتند.
با توجه به مطالعهٔ برادران پیرامون بحث برادرمان رضا بفرماید این پیامبران چند نفر هستند.
رضا: آنها پنج نفر هستند: 1- حضرت نوح علیه السلام، 2- حضرت ابراهیم علیه السلام، 3- حضرت موسی علیه السلام که «تورات» کتاب اوست 4- حضرت عیسی علیه السلام که «انجیل» کتاب اوست 5- حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که «قرآن» کتاب اوست.
استاد: آفرین، ناگفته نماند طبق حدیثی ابو ذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راجع به تعداد پیامبران الهی سؤال می‌کند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: آنها صد و بیست و چهار هزار نفر بودند؛ بعد ابو ذر از رسولان آنها یعنی کسانی که مأمور ابلاغ تکالیف الهی بودند می‌پرسد، حضرت می‌فرماید: سیصد و سیزده نفر آنها رسول بودند.
حال برادرمان علی بفرمایند پیامبرانی که نام آنها صریحاً در قرآن آمده است چند نفرند.
علی: 26 نفر هستند و آنها عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذو الکفل، ایّوب، یونس، عُزیر و محمد علیهم السلام.
استاد: متشکرم، البته باید در نظر داشت که در قرآن به پیامبران دیگری چون حضرت شموئیل، ارمیا، خضر و یوشع نیز اشاره شده ولی صریحاً نام آنها برده نشده است. «1»

(1)- مراجعه شود به: سورهٔ بقره (2): آیات 247 و 259، سورهٔ کهف (18): آیات 60 و 65.

گفتار هفتم: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

[وجود پیامبر نعمت الهی]

استاد: مردم دنیا و بویژه جزیرة العرب در ضلالت و گمراهی بودند، سیه‌روزی و بدبختی، جهل و نادانی و آلودگی‌های گوناگون معنوی در آن عصر تمام جهان را فرا گرفته بود. و این وضع نابسامان بر کسی پوشیده نبود تا این که خداوند نعمت بزرگی را که ارزش منت نهادن بر مردم داشت به آنها ارزانی کرد و آن بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. پیامبری که از جنس خود مردم بود، یعنی بشر بود نه از جنس ملائکه، تا بتواند احتیاجات و نیازمندیهای انسانها را دقیقاً درک کند، و دردها و مشکلات آنها را لمس نماید.

او به مقام پیامبری برگزیده شد در حالی که سه برنامهٔ مهم را سرلوحهٔ کارهای خود قرار داده بود: «1»

1- آیات پروردگار را بر مردم تلاوت کرده و گوشهای آنها را با کلام خداوند آشنا می‌ساخت.

2- فضائل اخلاقی و ارزشهای انسانی را در جان و روح آنها تربیت کرده و پرورش می‌داد و آنها را از پلیدیهای شرک و عقائد باطل و خرافی و خصلت‌های زشت حیوانی پاک می‌ساخت تا آمادهٔ تعلیم کتاب الهی و حکمت و دانش واقعی شوند.

---

(1)- سورهٔ آل عمران (3): آیهٔ 164.

3- به آنها حکمت و دانش می‌آموخت، چرا که جهل منشأ تاریکی و گمراهی روح است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برنامهٔ خویش را از «امّ القری» یعنی اصل و مادر آبادیهای حجاز که شهر «مکه» است آغاز نمود. نخست مأمور تبلیغ بستگان نزدیک خویش گردید تا آنها را به راه راست هدایت نماید و هستهٔ ابتدائی اسلام محکم گردد، آنگاه مأموریت تبلیغ دیگران را پیدا کرد، و پس از محکم گردیدن پایه‌های اسلام مأمور انذار و تبلیغ جهانیان شد و بر این اساس نامه‌هایی به سران بزرگ جهان آن روز نوشته و «کسراها» و «قیصرها» را به اسلام دعوت نمود.

و به راستی وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحمت و نعمتی بود از جانب خداوند برای همهٔ جهانیان؛ زیرا که او عهده‌دار نشر آئینی شد که سبب نجات همهٔ انسانهاست؛ حال اگر گروهی از این رحمت بی‌پایان خداوند استفاده نمی‌کنند مربوط به خودشان است و تأثیری در عمومی بودن این رحمت ندارد. به هر حال در دنیای امروز که فساد و تباهی و ظلم

و بیدادگری از در و دیوار آن می‌بارد و آتش جنگها در هر سوی آن شعله‌ور است، در دنیائی که جهل، فساد اخلاق، خیانت، استبداد و تبعیض هزاران آشفتگی و نابسامانی آفریده، در چنین جهانی مفهوم «رَحْمَةً لِلْعٰالَمِينَ» بودن پیامبر از هر زمانی آشکارتر است، چه رحمتی بالاتر از این که وی با آوردن برنامه‌ای کامل که عمل به آن نقطه پایانی است بر این بدبختی‌ها و سیه‌روزیها انسان را به سوی خوشبختی دو جهان راهنمائی می‌کند.

چه غم دیوار امت را، که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر، «1» آن را که باشد نوح کشتیبان

تمام تلاش و کوشش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای هدایت انسانها به طرف پروردگار است و در این راه هیچ مزد و پاداشی طلب نمی‌کند، بلکه هدایت مردم را اجر خویش قرار می‌دهد؛ چرا که هدایت امت اجر معنوی فوق‌العاده‌ای برای پیامبر دارد.

---

(1)- بَحْر: دریا.

گوشه‌ای از زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

در اینجا مناسب است تا حدودی با زندگی شخصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که توسط برادرمان احمد گردآوری شده است آشنا شویم.
احمد: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در 17 ربیع الاول در شهر مکه به دنیا آمد، همان سالی که ماجرای «اصحاب فیل» اتفاق افتاد و «ابرهه» فرمانروای یمن با سپاهی بزرگ و فیل جنگی برای خراب نمودن «کعبه» به مکه آمد ولی به عذاب الهی دچار شده و توسط پرندگانی که بر آنان سنگ پرتاب کردند نابود شدند.
نام پدر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم «عبد الله» و مادرش «آمنه» بود، پدرش قبل از تولد او از دنیا رفت، و پدربزرگ پیامبر حضرت «عبد المطّلب» عهده‌دار ادارۀ زندگی او شد.
شش سال بیش نداشت که مادرش آمنه نیز از دنیا رفت. در هشت سالگی پدربزرگ خویش عبد المطّلب را نیز از دست داد و عمویش حضرت «ابو طالب» ادارۀ زندگی او را به دوش گرفت. در سن 25 سالگی با حضرت «خدیجه» ازدواج کرد.
چهل سال در میان مردم با صداقت و امانت و بزرگواری زندگی کرد. از کودکی با ادب، راستگو و درستکار بود و به همین جهت به او «محمد امین» می‌گفتند، در این مدت هرگز دروغ و خیانت از او دیده نشد و ستمی بر کسی روا نداشت. هر ساله مدتی به کوه «حراء» می‌رفت و با تأمل در آثار قدرت خداوند او را پرستش می‌نمود، تا این که در 40 سالگی در روز 27 ماه رجب به پیامبری برگزیده و مبعوث شد.
مدت 13 سال در مکه به سر برد و در این مدت پنهان و آشکار مردم را به خداپرستی و اسلام دعوت نمود، مشرکین در این مدت دست به آزار و شکنجۀ مسلمانان و رسول خدا زدند، به طوری که حضرت مجبور شدند به شهر «یثرب» که بعداً «مدینة النبی» نام گرفت هجرت و مسافرت کنند و در آنجا حکومت جهانی اسلامی را پی‌ریزی نمایند؛ مدت 10 سال حضرت در آن شهر زندگی کرد و به تبلیغ و ارشاد مردم مشغول بود؛ حوادث گوناگون تلخ و شیرین و جنگها و پیروزیها در این ده سال اتفاق افتاد، پس از گذشت 63 سال از عمر شریفشان در 28 ماه صفر سال 11 هجری این جهان را بدرود گفته و به دیار ابدی شتافتند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 56
موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرچند با کمک پروردگار بود ولی یکی از مهمترین عوامل این موفقیت جاذبۀ اخلاقی وی بود. آنچنان

صفات پسنديدۀ انسانى و مكارم اخلاقى در او جمع شده بود كه دشمنان سرسخت را تحت تأثير قرار مى‌داد و به تسليم وامى‌داشت و دوستان را سخت مجذوب مى‌ساخت، اگر بگوئيم يكى از معجزات پيامبر اسلام اخلاق نيكوى وى بود سخنى به حق گفته‌ايم، امام حسين عليه السلام راجع به قسمتى از ويژگى‌هاى پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم كه آنها را از پدرش حضرت على عليه السلام فراگرفته چنين مى‌فرمايد:
«رفتار پيامبر با هم‌نشينان خود چنين بود كه دائماً خوش‌رو و خندان و ملايم و نرم‌خو بود؛ هرگز خشن، سنگدل، پرخاشگر، بد زبان، عيب‌جو، مديحه‌گر و چاپلوس نبود؛ هيچ كس از او مأيوس نمى‌شد و هر كس به در خانۀ او مى‌آمد نوميد بازنمى‌گشت. سه چيز را از خود دور كرده بود: مجادله و كشمكش در سخن، پرگوئى، و دخالت در كارى كه به او مربوط نبود. و سه چيز را در مورد مردم انجام نمى‌داد و از خود دور كرده بود: كسى را مذمت نمى‌كرد و سرزنش نمى‌نمود و از لغزشها و عيوب پنهانى مردم جستجو نمى‌كرد؛ هرگز سخن نمى‌گفت مگر در امورى كه ثواب الهى را اميد داشت، آن قدر سخنانش نفوذ داشت كه در هنگام سخن گفتنش همه سكوت مى‌كردند، هرگاه فرد غريب و ناآگاهى با وى با خشونت سخن مى‌گفت و درخواستى مى‌نمود حضرت تحمل مى‌كرد، به يارانش مى‌فرمود هرگاه كسى را ديديد كه حاجتى دارد به او عطا كنيد؛ و هرگز كلام كسى را قطع نمى‌كرد تا سخنش پايان گيرد».
بله دوستان، اگر او مردم را به بندگى خدا دعوت مى‌كرد، خود بيش از همه عبادت مى‌نمود؛ اگر از كارى بازمى‌داشت، خود قبل از همه از آن خوددارى مى‌كرد. آزارش مى‌دادند اندرز مى‌داد، ناسزايش مى‌گفتند براى آنها دعا مى‌كرد، بر بدنش سنگ مى‌زدند و خاكستر داغ بر سرش مى‌ريختند و او براى هدايت آنها دست دعا به درگاه خدا برمى‌داشت. بسيار متواضع بود به طورى كه روى زمين مى‌نشست و روى زمين غذا مى‌خورد، كارهاى خانه را خودش انجام مى‌داد، مثلًا گاهى درب خانه را خودش

بر روى افراد باز مى‌كرد، گوسفند را خودش مى‌دوشيد، چون خدمتكار او از گرداندن آسياب دستى كه در آن زمان در خانه‌ها وجود داشت خسته مى‌شد خود آن حضرت او را كمک مى‌كرد؛ هيچ‌گاه براى امور دنيوى خشمناک نشد و غضب او فقط براى خدا بود؛ با فقرا و طبقۀ افتاده هم‌غذا مى‌شد، و افراد صالح و دانشمند را احترام مى‌نمود؛ در خوراک و پوشاک بين خود و خدمتكارانش فرقى نمى‌گذاشت، به هر كه مى‌رسيد سلام مى‌كرد، و در هر مجلس كه مى‌نشست به ياد خدا بود، بيشتر رو به قبله مى‌نشست؛ اگر كسى براى انجام كارى به او احتياج داشت زود حركت مى‌كرد و به دنبال كار او مى‌رفت؛ ميهمان را احترام مى‌كرد و گاهى عبا و

ردای خود را روی زمین می‌انداخت تا میهمان روی آن بنشیند. روزی شخصی با حضرت صحبت می‌کرد در حالی که در هنگام سخن به واسطهٔ عظمت آن حضرت می‌لرزید، حضرت فرمودند:

چرا از من می‌ترسی من که پادشاه نیستم.

به راستی که او اسوه و الگوی کامل اخلاق و انسانیت برای بشر بود، آن‌گونه که خود فرموده بود که: «من مبعوث شدم تا فضائل اخلاقی را به حد کمال برسانم».

آیا بالاتر از این گذشت و مردانگی وجود دارد که وقتی مشرکین جنایتکار- که سالیان دراز هرچه در توان داشتند بر ضد اسلام و شخص پیامبر به کار گرفتند- در فتح مکه در چنگال مسلمانان گرفتار شدند، بر خلاف تمام محاسبات دشمنان و دوستان حضرت فرمان عفو عمومی آنها را صادر نموده و تمام بدکاریهای آنها را به دست فراموشی سپرد!؟ آری او این گونه بود که خدایش فرمود:

«وَ إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ» «1»

«به راستی تو دارای اخلاق برجسته و عظیمی هستی.»

درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد.

استاد: با تشکر از شما برادر عزیز. در اینجا لطیفه‌ای را که نشانگر روح بلند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تواضع او می‌باشد به طوری که خود را در ردیف دیگران می‌دید و حتی با آنها مزاح و شوخی می‌نمود برای شما بیان می‌نمایم: روزی زنی در حالی که

---

(1)- سورهٔ القلم (68): آیهٔ 4.

غمگین به نظر می‌رسید نزد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد، او پیغامی از طرف شوهرش آورده بود، حضرت فرمود: شوهرت را می‌شناسم او همان شخصی نیست که در چشمش سفیدی هست؟ زن گفت: نه خدا نکند، او هرچه هست این عیب را ندارد؛ حضرت تبسم نموده و فرمودند: من عیب او را نگفتم، همهٔ مردم در چشمشان سفیدی هست و سفیدی چشم همه از سیاهی آن بیشتر است؛ آن زن به همراه حاضران خندیدند و زن از آن حال غمزدگی بیرون آمد.

رضا: راههایی که برای شناسایی پیامبران گفته شد آیا دربارهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم وجود دارد؟
استاد: بله دقیقاً. یکی از این راهها مژده و تصدیق پیامبران قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به پیامبری اوست، و حضرت عیسی علیه السلام از آمدن پیامبری به نام «احمد» خبر داده است که در قرآن این بشارت از او نقل شده است «1». بشارت ظهور پیامبر در انجیل «یوحنّا» وجود دارد و در متن سریانی آن که از اصل یونانی گرفته شده کلمهٔ «پریکلیتوس» که به معنی بسیار ستایش شده و معادل محمد و احمد است وجود دارد.
مسألهٔ دیگر وجود معجزه است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه به درخواست عده‌ای بهانه‌جو که قصد پذیرش حق را نداشته و تقاضای معجزه می‌نمودند پاسخی نمی‌دادند، اما در مواردی که برای اثبات حقیقت دعوت وی از او مطالبهٔ معجزه می‌شد معجزه‌ای توسط وی انجام می‌گرفت، پاره شدن ماه به دو قسمت یکی از این معجزات است، اما مهمترین معجزهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که مخصوص زمان خاصی نیست و تا ابد برای همهٔ نسلها وجود دارد کتاب «قرآن» است، پیامبران پیشین هرکدامشان می‌بایست به همراه معجزات خود باشند و برای اثبات اعجاز کارهایی که انجام می‌دادند مخالفان را به آوردن مثل آن دعوت کنند و در حقیقت معجزات آنها

---

(1)- سورهٔ صف (61): آیهٔ 6.

خود زبان نداشت، اما قرآن یک معجزهٔ گویاست که نیاز به معرفی ندارد، مخالفان را به مبارزه می‌خواند و سپس محکوم می‌سازد، و پس از گذشت قرنها از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همانند زمان حیات او به دعوت خود ادامه می‌دهد، هم دین است و هم معجزه، هم قانون است و هم سند قانون. معجزات پیامبران گذشته و حتی معجزات دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غیر از قرآن، در زمان و مکان مشخصی و در برابر عدهٔ خاصی انجام می‌گرفت، مثلًا سخن گفتن حضرت مسیح علیه السلام در گهواره و زنده کردن مردگان توسط وی همه در زمان و مکان خاص و در برابر دیدگان اشخاص معیّنی بوده است؛ ولی حقانیت قرآن بستگی به زمان و مکان ندارد و به همان صورتی که در 1400 سال قبل در محیط تاریک «حجاز» تجلی کرد، امروز نیز بر ما نور

افشانی می‌کند؛ بلکه با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش امکاناتی برای ما فراهم شده است که بتوانیم استفادهٔ بیشتری از آن ببریم؛ نکتهٔ دیگر این است که: امور خارق‌العاده‌ای که از پیامبران به عنوان گواه صدق آنها دیده شده معمولاً جنبهٔ جسمانی دارد، مانند شفای بیماران غیر قابل علاج، ولی الفاظ قرآن که از همین حروف و کلمات معمولی ترکیب یافته و در اعماق جان انسان نفوذ کرده و روح انسان را صیقل می‌دهد، معجزه‌ای است که با مغزها و اندیشه و احساسات انسان سروکار دارد، بدیهی است که برتری چنین معجزه‌ای بر معجزات جسمانی احتیاج به توضیح ندارد.
قرنهاست که این کتاب از مخالفان خود درخواست مقابله به مثل نموده و گفته است هر که می‌تواند مثل این کتاب را یا ده سوره مثل این کتاب را و یا لااقل سوره‌ای مثل سوره‌های این کتاب را بیاورد، اما کسی نتوانسته چنین عملی را انجام دهد، با این که در مکه و مدینه مسیحیان و یهودیان سرسخت و متعصبی بودند که برای تضعیف مسلمانان از هر فرصتی استفاده می‌کردند و همچنین منافقانی که در بین مسلمانان وجود داشتند و برای از بین بردن اسلام از هیچ کاری دریغ نمی‌کردند، اما آنها دست به چنین کاری نزده‌اند، بر عکس با شنیدن آیات زیبا و شیوای این کتاب عده‌ای از دانشمندان یهودی و مسیحی به اسلام گرویدند.
تاریخ اسامی عدهٔ محدودی را که برای مقابله با قرآن برخاسته‌اند ضبط کرده است؛ یکی از این افراد «مُسَیْلَمهٔ کذّاب» از مردم «یَمامه» است، او آیاتی در مقابل قرآن آورده
معارف و احکام نوجوانان، ص: 60
که بیشتر جنبهٔ تفریحی و سرگرمی دارد، ترجمهٔ یکی از سوره‌های اختراعیش را اینجا ذکر می‌کنیم:
«ای قورباغه دختر قورباغه، آنچه می‌خواهی صدا کن، نیمی از تو در آب و نیمی دیگر در گِل است، نه آب را گِل‌آلود می‌کنی و نه کسی را از آب خوردن بازمی‌داری».
با گذشت زمان هر روز عظمت این کتاب آسمانی برای جهانیان بهتر روشن می‌شود؛ «ویل دورانت» تاریخ‌نگار معروف در وصف این کتاب چنین می‌گوید:
«قرآن در مسلمانان آنچنان عزّت نفس و عدالت و تقوی به وجود آورده که در هیچ یک از مناطق جهان شبیه و نظیر نداشته است».

گفتار هشتم: آخرین شریعت

[واژهٔ دین]

استاد: واژهٔ «دین» در اصل به معنای جزا و پاداش و همچنین به معنای اطاعت و پیروی از فرمان آمده است، و در اصطلاح به مجموعهٔ عقاید و قوانین و آدابی گفته می‌شود که در سایهٔ آن انسان می‌تواند به سعادت و خوشبختی دو جهان رسیده و از نظر فردی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد.
کلمهٔ «اسلام» در اصل به معنای تسلیم بودن و اطاعت آمده است. و آیین حقیقی در پیشگاه خداوند همان تسلیم بودن در برابر فرمان اوست. در واقع روح دین در همهٔ زمانها چیزی جز تسلیم بودن در برابر حقیقت نیست، ولی از آنجا که آئین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عالی‌ترین نمونهٔ تسلیم در برابر خداوند است، نام «اسلام» برای آن انتخاب شده است، البته دعوت اسلام به توحید و نبوت و مانند آن دعوت تازه‌ای نیست بلکه تمام اصولی که در دعوت انبیاء دربارهٔ مسائل ریشه‌ای و بنیادی وجود داشته است در همهٔ ادیان آسمانی یکی است، اگر چه تکامل جامعهٔ انسانی باعث شده قوانین فرعی و جزئی هماهنگ با تکامل انسانها رو به تکامل رود تا به حد نهائی و پایان دینها برسد؛ ولی اصول کلی عقائد، قوانین و وظایف در همهٔ مذاهب یکسان بوده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران

در گفتگوی پیشین بیان شد که آیین اسلام جنبۀ جهانی داشته و مخصوص منطقه و نژاد و قوم خاصی نیست، مفاهیم و محتویات این دین چنان گسترده است که

با گذشت زمان به کهنگی و فرسودگی نمی‌گراید، و بدین جهت اسلام نه تنها از نظر مکانی محدود به منطقۀ خاصی نیست که از نظر زمان هم قیدی ندارد و همۀ آیندگان را شامل می‌شود و بدین گونه است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن مجید به عنوان «خاتَم النبیین» «1» یاد می‌گردد؛ کلمۀ «خاتم» به معنی چیزی است که به وسیلۀ آن پایان داده می‌شود، و همچنین به معنی چیزی است که با آن اوراق و مانند آن را مهر می‌زنند.

این کلمه از ریشۀ «ختم» به معنی «پایان» گرفته شده است و از آنجا که مهرزدن در پایان و خاتمۀ نوشته قرار می‌گیرد، نام خاتم بر روی وسیله‌ای که با آن مهر می‌زنند گذاشته شده است. انگشتر را هم «خاتم» می‌گویند چون در قدیم روی انگشترهایشان نقش‌ها و نوشته‌هائی را حکّ می‌نمودند و به وسیلۀ آن انگشتر نامه‌ها را مهر می‌کردند؛ وقتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم گرفت دعوت خود را گسترش داده و به پادشاهان و سلاطین روی زمین نامه بنویسد، دستور داد انگشتری برایش ساختند که روی آن جملۀ «مُحَمَّد رَسُولُ اللّٰه» حکّ شده بود و نامه‌های خود را با آن مهر می‌کرد.

و بدین گونه کلمۀ «خاتَم النبیین» که در قرآن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده است دلالت بر آخرین پیامبر الهی بودن وی می‌نماید، و این فکری سطحی‌نگر است که گفته شود مراد از این کلمه این است که پیامبر اسلام انگشتر پیامبران است و زینت آنها حساب می‌شود.

مسألۀ خاتمیت پیامبر امری است که همۀ مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و در آیات فراوانی از قرآن به آن اشاره یا تصریح گردیده است، ترجمۀ یکی از آیات چنین است:

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است». «2»

و نیز روایات متعددی از معصومین علیهم السلام در این باره نقل شده است که در اینجا به ذکر یک نمونه از آن بسنده می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام در

حدیث منزلت چنین فرمود: «تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود».

---

(1)- سورهٔ احزاب (33): آیهٔ 40.

(2)- سورهٔ احزاب (33): آیهٔ 40.

علی: سیر ترقی و تکامل انسان حد و مرزی ندارد و لذا می‌بینیم که انسانهای امروز در مرحله‌ای بالاتر از علم و دانش نسبت به گذشتگان قرار دارند، با این حال چرا دفتر نبوت و پیامبری به طور کلی بسته شده و انسان در این حرکت و سیر تکاملی از پیامبران جدید محروم شده است؟

استاد: گاه انسان به مرحله‌ای از رشد و بلوغ فکری و فرهنگی می‌رسد که می‌تواند با استفادهٔ مداوم از اصول و تعلیماتی که پیامبر خاتم به طور جامع در اختیار او گذارده راه را به خوبی ادامه دهد بدون آن که به شریعت تازه‌ای نیاز داشته باشد، مثلاً یک دانش‌آموز در مرحله‌های مختلف تحصیلش نیاز به استاد دارد اما وقتی به درجهٔ صاحب نظری رسید دیگر نزد استاد جدیدی ادامهٔ تحصیل نمی‌دهد بلکه با اتکا به آنچه از محضر استادهای پیشین و خصوصاً استاد اخیر خود دریافته به بحث و تحقیق و بررسی می‌پردازد و مسیر تکاملی خود را ادامه می‌دهد. و بر همین اساس انبیای پیشین برای آن که انسان بتواند در این راه پرنشیب و فرازی که به سوی تکامل وجود دارد پیش برود، هر کدام قسمتی از نقشهٔ این مسیر را در اختیار او گذاشتند تا انسان این شایستگی را پیدا کند که نقشهٔ کلی و جامع تمام راه را به وسیلهٔ آخرین پیامبر از سوی خداوند بزرگ دریافت نماید. البته این مطالب فقط در مورد نیاز نداشتن به آئین و دین جدید است وگرنه مسألهٔ امامت که همان نظارت کلی بر اجرای این اصول و قوانین و دستگیری از بازماندگان در راه می‌باشد مسألهٔ دیگری است که هرگز انسان از آن بی‌نیاز نیست؛ و روی همین اساس پایان یافتن سلسلهٔ نبوت هرگز به معنی بی‌نیاز بودن از سلسلهٔ امامت نمی‌باشد، که ان شاء اللّٰه در بحث امامت به این موضوع خواهیم پرداخت.

اصول کلی اسلام پاسخگوی مسائل در هر زمان

احمد: نیازهای انسان در هر زمانی تغییر می‌کند در حالی که قوانین دین اسلام مربوط به مسائل و نیازهایی است که در زمانهای گذشته وجود داشته است، حال با این دستورات چگونه می‌توان نیازهای گوناگون انسان را که هر زمانی در حال تحول و تغییر است پاسخ داد؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 64
استاد: اگر تمام دستورات اسلام امور جزئی و مشخص بود و مربوط به امر خاص و شخص معین و منطقهٔ مخصوصی بود اشکال شما راه پیدا می‌کرد، اما با توجه به این که در دستورات اسلام یک سلسله اصول کلی و بسیار وسیع و گسترده وجود دارد که می‌تواند نیازهای هر عصری را پاسخگو باشد دیگر جائی برای این اشکال وجود ندارد، و اصلًا «اجتهاد» به معنی تلاش برای پیدا کردن حکم مسائل جزئی از این دستورات کلی است و «مجتهد» به کسی می‌گویند که بتواند با استفاده از قرآن و مدارک و منابع به یادگار مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام وظیفهٔ انسانها را در هر عصری در برابر مسائل جدید مشخص نماید.

گفتار نهم: امامت و رهبری

[امامت از اصول دین و مذهب]

استاد: اصل چهارم از اصول دین و مذهب «امامت» است؛ امامت عبارت است از ریاست و رهبری در امور دینی و دنیائی مردم، به عنوان جانشینی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

در گفتارهای گذشته تفاوت بین نبوت، رسالت و امامت بیان شد و گفته شد مقام امامت که مقامی است والاتر از نبوت و رسالت مقام تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و پیاده کردن برنامه‌های تربیتی آن در میان افراد مستعد و آماده است، خواه از طریق تشکیل حکومت عدل باشد یا بدون آن؛ و نیز گفته شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر سه موقعیت را دارا بود، یعنی هم پیامبر بود و هم رسول و هم امام. همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام پس از امتحانات گوناگون و مشکل و پیمودن مراحل یقین و کمال و نبوت و رسالت به مقام امامت نایل آمد. «1»

به دلایل مختلفی نیاز به امام برای مسلمانان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زندگی احساس می‌شود که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

1- تا هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زنده بودند حکومت مسلمانان به دست ایشان اداره و رهبری می‌شد؛ چرا که پیامبر در عین این که سفیر الهی بود حاکم و فرمانروای مسلمانان نیز محسوب می‌شد. پس از درگذشت پیامبر برای این که کار رهبری

---

(1)- سورهٔ بقره: (2): آیهٔ 124.

مسلمانان از حرکت بازنایستد، جامعهٔ اسلامی نیازمند وجود امام و رهبر بود تا هدفهای پیامبر را که همان گسترش آئین توحید در سراسر جهان است تعقیب کند، در غیر این صورت زحمتهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از بین می‌رفت.

2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر این که نبی و حاکم مسلمانان بود، آموزگار خدایی نیز بود که حقایق را برای مردم بازگو می‌کرد، و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اگر کسی نبود که این راه را ادامه دهد کمبود بزرگی در میان مسلمانان به وجود می‌آمد؛ به این دلیل که پیامبر اگر چه کلیات آئین اسلام را به شکل کامل برای مردم بیان کرده بود اما توضیح این کلیات و برطرف نمودن اشکالات مردم و آموختن حقایق عالی قرآن و بیان آیاتی چون آیات متشابه و مشکل قرآن به آموزگاری بزرگ که سطح اطلاعات او چون خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد نیاز داشت.

در حقیقت امام نقش هدایت جامعه به سوی خوشبختی را بر عهده دارد، همان گونه که عقل در وجود انسان نقش راهنمائی سائر اعضاء و برطرف نمودن اشتباهات آنها را بر عهده دارد. و لذا در سخنی که از امام باقر علیه السلام نقل شده ولایت و امامت پنجمین و مهمترین رکن اسلام به حساب آمده است، حضرت می‌فرمایند:

اسلام به پنج پایه استوار گردیده است: 1- نماز، 2- زکات، 3- روزه، 4- حج، 5- ولایت. و در کلامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده گفته شده: «کسی که بدون امام و رهبر از دنیا برود چون افراد دوران جاهلیت مرده است».

تاریخ نشان داده است که گاهی یک ملت در پرتو رهبری بزرگ و شایسته

در صف اول عظمت قرار گرفته و گاه به واسطۀ وجود رهبری ضعیف و نالایق آنچنان سقوط کرده که شاید کسی باور نکند این همان ملت پیشرو سابق است. عرب جاهلی که در جهل و بدبختی و فساد غوطه‌ور بود، با ظهور رهبری الهی به نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنان راه ترقی و تکامل را با سرعت پیمود که دنیائی را در شگفتی فرو برد. این سنت خداوند است که برای هر عصر و زمانی رهبری جهت نجات انسانها قرار دهد، زیرا که فرمان سعادت بدون اجرا کنندۀ آن فرمان میسر نیست؛ اما مهم این است که مردم رهبرشان را بشناسند و در دام رهبران گمراه و فاسد گرفتار نشوند که نجات از چنگالشان بسیار دشوار است.

در جمله‌ای که از أبو علی سینا رسیده آمده است که: آیا خداوند حکیمی که برای انسان مژه و ابرو را پدید آورده و تا این اندازه نیازهای او را برطرف نموده،

معارف و احکام نوجوانان، ص: 67

منطقی است که چنین خدای مهربانی از بزرگترین نیازمندیهای بشر یعنی تعیین راهنما غافل بماند و انسان را بدون پیشوا و مربی رها نماید.

احمد: ویژگی‌های امام چیست؟ آیا امامت هم مثل پیامبری دارای شرایطی است؟
استاد: آری امام هم باید دارای امتیازاتی باشد تا بتواند زمام دین و دنیای مردم را بر عهده بگیرد، که پاره‌ای از این شرایط و ویژگی‌ها به این قرار است:
1- او باید انسانی معصوم و به دور از هرگونه گناه و آلودگی و خطا و اشتباه باشد؛ زیرا انسان آلوده هرگز نمی‌تواند مردم را از آلودگی پاک نماید.
2- امام باید از علم بی‌پایان الهی بهره‌مند باشد تا بتواند احکام و حقایق اسلام را آن طور که هست برای مسلمانان بیان نماید، وگرنه گفتار او اطمینان‌آور نبوده و مردم به حقیقت معارف اسلامی نخواهند رسید.
3- او باید از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا فردی که قبل از وی امامتش ثابت شده به امامت معیّن شود؛ چرا که غیر از خدا و رسول و امام معصوم کسی نمی‌تواند کمال ذاتی، علوم الهی و معصوم بودن فردی را تشخیص دهد.
به علاوه از اخبار و احادیث استفاده می‌شود که ائمه اطهار علیهم السلام مانند پیامبران دارای معجزاتی بوده‌اند و می‌توانسته‌اند در مواقعی که لازم بوده و اثبات امامت و مقام عصمت آنها اقتضا می‌کرد کارهائی را انجام دهند که از افراد عادی بشر ساخته نبود، البته این بدان معنا نیست که بگوئیم تمام معجزاتی که به امامان شیعه نسبت داده شده سخن درست و صحیحی باشد.
از مطالب گفته شده تا اینجا روشن شد که تفاوت پیامبر و امام این است که: پیامبر مؤسس دین و آورندهٔ احکام شریعت از راه وحی است، ولی امام حافظ و نگهدارندهٔ احکام و اجرا کنندهٔ آنهاست.
رضا: آیا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعیین جانشین برای بعد از خود لازم بوده، و آیا امامان ما شیعیان از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشخص شده‌اند؟
استاد: این روشن و مسلّم است که هر کس در اجتماع دارای منصب و مقامی باشد و سرپرستی و زمامداری جمعیتی را بر عهده گیرد، اگر به طور موقت بخواهد به جائی

مسافرت نماید و بر سر کار خود حاضر نشود برای خود جانشین تعیین می‌کند و هیچ‌گاه راضی نمی‌شود که آن جمعیت را بدون سرپرست و مدیر

قرار دهد.
حضرت موسی علیه السلام که برای گرفتن آیات الهی چند روز از میان قوم خود بیرون رفت برادرش هارون را به جای خود قرارداد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به این نکته کاملًا توجه داشت و اهمیت زیادی برای آن قائل بود به طوری که هر منطقه‌ای در جنگها به دست مسلمانان فتح می‌شد فوراً برای آنجا حاکم و زمامداری تعیین می‌کرد، وقتی همراه سپاهی به جنگ می‌رفت برای مدیریت شهر مدینه کسی را قرار می‌داد و ادارهٔ اجتماع را به وی واگذار می‌کرد، حال چگونه می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این نکته غافل باشند که جامعهٔ مسلمین پس از وفات وی احتیاج به زمامدار معصومی دارد که به وسیلهٔ اجرای قوانین و احکام الهی امور آنان را اداره کند!؟ این وظیفهٔ حتمی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که امام معصوم را به مردم معرفی نماید وگرنه موضوع تبلیغ دین را ناتمام گذاشته است. و از این رهگذر است که ما شیعیان اعتقاد داریم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جانشین خود و امام مسلمانان را تعیین نموده است، نه تنها جانشین بعد از خود بلکه جانشینان دیگری را که یکی پس از دیگری می‌آیند تعیین نموده است. در روایات زیادی که به دست ما رسیده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عدد این پیشوایان را دوازده نفر تعیین نموده است، حتی در برخی از روایات نام تمام آنها ذکر شده است.

پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم بنا به عقيدهٔ ما شيعيان و اسناد و آثار موجود در مراحل مختلف حضرت على عليه السلام را به جانشينى خود انتخاب نموده است، از آن جمله:
1- حديث روز «غدير خم» كه حديث مشهور و معروفى است و در آن روز حضرت رسول پس از بازگشت از «حجة الوداع» در سرزمينى به نام «غدير» چنين فرمودند: «هر كس كه من مولاى اويم على مولاى اوست».
2- حديث «منزلت» كه در آن پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم نه يك بار بلكه در جاهاى گوناگون و زمانهاى متعدد موقعيت حضرت على عليه السلام را نسبت به خودش مثل منزلت و جايگاه هارون به حضرت موسى عليه السلام بيان كرده است. يكى از اين موارد وقتى است كه پيامبر براى جنگ «تبوک» از مدينه خارج شد و حضرت على عليه السلام را به جاى خود در آن شهر
معارف و احكام نوجوانان، ص: 69
قرار داد، حضرت على عليه السلام عرض كرد: «يا رسول اللّه! آيا مرا در ميان كودكان و زنان مى‌گذارى و اجازه نمى‌دهى با تو به ميدان جهاد بيايم!؟» حضرت رسول صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: «آيا راضى نيستى كه نسبت به من همانند هارون نسبت به موسى باشى جز اين كه پيامبرى بعد از من نخواهد آمد؟»
3- سخن پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم نسبت به حضرت على عليه السلام در اوايل بعثت بدين مضمون كه:
«اين شخص برادر و وصى و جانشين من در ميان شماست. از او پيروى كنيد و به سخنان او گوش نمائيد.» مفسران مى‌گويند: وقتى پيامبر از طرف خداوند مأمور شد كه خويشان نزديكش را از عذاب الهى بترساند، حضرت رسول صلى الله عليه و آله و سلم به على عليه السلام كه سن او از پانزده سال تجاوز نمى‌كرد دستور داد غذائى آماده كند، سپس فرزندان عبد المطّلب را كه چهل نفر بودند دعوت كرد تا رسالت خود را به آنان ابلاغ نمايد، اما پس از صرف غذا أبو لهب عموى پيامبر با سخنان بى‌اساس خود مجلس را به هم زد. رسول خدا دوباره مجلسى ترتيب داد و پس از صرف غذا دعوت خود را اعلام كرد و پيامبرى خود را به گوش آنان رسانيد؛ آنگاه فرمود: «كدام يک از شما حاضر است كه از من پشتيبانى كند تا برادر و وصى و جانشين من باشد؟» كسى جز على عليه السلام از جا بلند نشد، باز پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم سخن خويش را تكرار كرد و كسى جز على عليه السلام دعوت او را پاسخ نگفت، در مرتبهٔ سوم

نیز چنین شد، آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جمله‌ای را که بیان شد فرمودند.
4- گذشته از اینها رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روزهای آخر عمر خود به مردم فرمود:
«ای مردم من از بین شما می‌روم و دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما می‌گذارم:
قرآن و اهل بیتم، تا زمانی که به این دو چنگ بزنید و از این دو یادگار پیروی کنید گمراه نخواهید شد».

امامت در دوران طفولیت

علی: آن طور که از زندگی بعضی از امامان به دست می‌آید آنها در حال کودکی و طفولیت به مقام امامت رسیده‌اند، مثلًا امام نهم حضرت امام محمد تقی علیه السلام در هشت سالگی، یا امام دهم حضرت امام علی النقی علیه السلام در هفت سالگی، و امام زمان (عج) در چهار یا پنج سالگی، این امر چگونه ممکن است و آیا یک کودک می‌تواند امام مردم باشد؟

معارف و احکام نوجوانان، ص: 70

استاد: درست است که دوران شکوفائی عقل انسان معمولًا حد و مرز خاصی دارد، ولی می‌دانیم همیشه در انسانها افراد استثنائی وجود داشته‌اند، چه مانعی دارد که خداوند این دوران را برای بعضی از بندگانش به خاطر مصالحی فشرده‌تر کند و در سالهای کمتری خلاصه نماید، همان گونه که برای سخن گفتن معمولًا گذشتن یکی دو سال از تولد نوزاد لازم است، در حالی که حضرت مسیح علیه السلام در همان روزهای نخستین تولدش زبان به سخن گشود و به مردمی که اطرافش گرد آمده بودند گفت: «من بندهٔ خدایم، خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر خود قرار داده است، و مرا وجودی با برکت قرار داده در هرکجا باشم، و مرا به نماز و زکات تا وقتی که زنده‌ام سفارش کرده است.» «1» و حال آن که طبق روال عادی هیچ نوزادی در ساعات یا روزهای اولین تولد سخن نمی‌گوید، سخن گفتن نیاز به رشد کافی مغز و سپس ورزیدگی عضله‌های زبان و حنجره و هماهنگی دستگاههای مختلف بدن با یکدیگر دارد، ولی هیچ دلیل علمی که بگوید محال است کودک سخن بگوید نداریم، این کار تنها یک امر خارق‌العاده است نه این که از نظر عقل محال باشد و نشدنی.

«علی بن اسباط» یکی از یاران امام محمد تقی علیه السلام در حدیثی بیان می‌دارد که:

خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم در حالی که امام در ایام طفولیت قرار داشت، من کاملًا به قیافه و قامت ایشان خیره شدم تا وقتی به شهر خویش بر می‌گردم خوب بتوانم قیافه و قامت حضرت را برای یاران خود توضیح دهم، درست درهمین هنگام که در چنین فکری بودم آن حضرت نشست (گوئی تمام فکر مرا خوانده بود) سپس رو به سوی من کرد و گفت: ای علی بن اسباط! خداوند کاری را که در مسألهٔ امامت کرده همانند کاری است که در نبوت انجام داده است، گاه می‌فرماید: «ما به حضرت یحیی در کودکی نبوت و عقل و درایت دادیم» «2» و گاه دربارهٔ انسانها می‌فرماید: «وقتی که انسان به حد بلوغ کامل عقل و چهل سالگی

رسید» «3» بنابراین ممکن است خداوند حکمت را به انسانی در کودکی بدهد، چنانکه آن را به برخی افراد در چهل سالگی می‌دهد.

---

(1)- سورۀ مریم (19): آیات 30 و 31.
(2)- سورۀ مریم (19): آیۀ 12.
(3)- سورۀ احقاف (46): آیۀ 15.

گفتار دهم: آشنایی با زندگی پیشوایان دین

[واژه شیعه]

استاد: لفظ «شیعه» در لغت به گروه و جمعیتی گفته می‌شود که دارای خط مشترکی هستند و به معنای پیرو و تابع هم می‌آید؛ ما را شیعهٔ دوازده‌امامی می‌گویند چون اعتقاد به امامت پیشوایان دوازده‌گانه داشته و از آنها پیروی می‌نمائیم. این کلمه نخستین بار توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر پیروان حضرت علی علیه السلام گفته شد، در حدیث معروفی از ام سلمه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«شیعیان و پیروان علی رستگاران و نجات یابندگان قیامت هستند».

یکی از وظایف هر فرد شیعه این است که اولاً رهبران و پیشوایان خود را به خوبی بشناسد، و ثانیاً از آرمانها و اهداف آنها پیروی نماید. تمام تلاش ائمه علیهم السلام آشنایی انسانها با خدا و فرمانبرداری و اطاعت آنها از خالق یکتا بوده است، و تنها خواسته‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان پاداش از مسلمانها خواسته دوستی و محبّت خاندان و اهل بیت اوست «1». البته مراد از مودّت و محبّت یک دوستی ساده و یا اعتقاد خشک نیست، بلکه هدف دوستی و علاقه‌ای است که به دنبالش قبول رهبری معصومین علیهم السلام در مسائل اعتقادی و عملی و اخلاقی و اجتماعی بعد از پیامبر گرامی اسلام باشد؛ زیرا که محبّت عامل مؤثری است برای پیروی کردن، همان گونه که در قرآن مجید آمده است: «ای پیامبر بگو اگر خدا را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید». «2»

---

(1)- سورهٔ شوری (42): آیهٔ 23.

(2)- سورهٔ آل عمران (3): آیهٔ 31.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 72

و در حقیقت پیوند عشق و محبّت با کسی، انسان را به سوی او و خواسته‌هایش می‌کشاند؛ و هرچه رشتهٔ محبّت قویتر باشد این جاذبه هم قویتر است، خصوصاً محبّتی که بر اساس کمال محبوب باشد که سبب می‌شود انسان برای نزدیک شدن به مبدأ کمال تلاش نماید و درصدد اجرای اهداف و خواسته‌های او برآید.

در اینجا خوب است مقداری با این پیشوایان الهی آشنا شویم:

1- حضرت امام علی علیه السلام

ایشان در روز 13 ماه رجب، 30 سال پس از حادثهٔ اصحاب فیل در خانهٔ کعبه چشم به جهان گشود. ده‌ساله بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به رسالت مبعوث شد، در تمام دوران رسالت پیامبر که 23 سال به طول انجامید کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. پدرش «ابو طالب» و مادرش «فاطمه» نام داشت. وی حضرت «فاطمهٔ زهرا علیها السلام» را به همسری برگزید و ثمرهٔ این ازدواج فرزندانی چون امام حسن و امام حسین و زینب کبری و ام کلثوم گردید. تقریباً سه ماه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام همسر فداکار خویش را درحالی‌که 18 سال بیشتر نداشت از دست داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علاقهٔ ویژه‌ای به دخترش فاطمه علیها السلام داشت و می‌فرمود: فاطمه پارهٔ تن من است هر که او را شاد نماید مرا شاد نموده و هر که او را بیازارد مرا آزرده است. حضرت فاطمه علیها السلام به تمام معنا از مقام ولایت امیر المؤمنین علیه السلام دفاع کرد و در حقیقت در همین راه جان خود را نثار نمود. بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام مدت 25 سال خانه‌نشین بود، در سال 35 هجری مردم با او به عنوان زمامدار مسلمانان بیعت کردند، مدت خلافت حضرت پنج سال طول کشید؛ و در ماه رمضان سال 40 هجری در سن 63 سالگی در مسجد کوفه به شهادت رسید؛ مرقد مطهر آن امام در شهر «نجف» که یکی از شهرهای کشور عراق است می‌باشد. لقب آن حضرت «امیر المؤمنین» و کنیه‌اش «أبو الحسن» است.

2- حضرت امام حسن علیه السلام

در نیمهٔ ماه مبارک رمضان سال سوم هجری به دنیا آمد. مادرش «حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام» و پدرش «حضرت علی علیه السلام» بود. وی نخستین فرزند این خانواده

می‌باشد. یکی از القاب مشهور آن حضرت «مجتبی» و کنیه‌اش «أبو محمد» است.

حضرت هفت سال از دوران کودکی خود را کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذراند و سپس سی سال در کنار پدرش حضرت علی علیه السلام زندگی کرد. در سن 37 سالگی به مقام امامت رسید و پس از ده سال زندگی پرحادثه در سال 50 هجری در سن 47 سالگی مسموم و شهید شد و در شهر «مدینه» در قبرستان «بقیع» به خاک سپرده شد.

3- حضرت امام حسين عليه السلام

روز سوم شعبان سال چهارم هجرى به دنيا آمد، و مدت 46 سال در كنار برادرش امام حسن عليه السلام زندگى كرد. در سال 50 هجرى و در سن 47 سالگى بعد از رحلت امام حسن عليه السلام به مقام امامت رسيد. در سال 60 هجرى به دعوت مردم كوفه براى مبارزه با حكومت يزيد كه فردى جنايتكار بود از مدينه به طرف مكه و از آنجا به طرف كوفه حركت كرد، اما مردم كوفه دست از ياريش برداشتند و حضرت و ياران و بستگانش در سرزمين كربلا در روز دهم ماه محرم (عاشورا) سال 61 هجرى توسط يزيديان به شهادت رسيدند. مرقد اين امام بزرگوار در شهر «كربلا» قرار دارد. لقب آن حضرت «سيّد الشهداء» و كنيه‌اش «أبو عبد اللّه» است.

4- حضرت علی بن الحسین معروف به امام زین العابدین علیه السلام

در روز پنجم یا پانزدهم ماه جمادی الاولی سال 36 و یا 38 هجری در شهر مدینه دیده به جهان گشود. پدرش «امام حسین علیه السلام» و مادرش بنابر قولی «شهربانو» نام داشت. وی در سال 61 هجری پس از شهادت پدرش به امامت رسید؛ او فردی عابد و زاهد و رهبری دوراندیش بود. معروفترین لقب‌های وی؛ «سجّاد» یعنی زیاد سجده‌کننده و «زین العابدین» به معنای زینت عبادت کنندگان، و کنیه‌اش «أبو محمّد» می‌باشد. «صحیفۀ سجادیه» که مجموعه‌ای از دعاهای پرمغز است از یادگارهای آن حضرت می‌باشد. وی در 25 ماه محرم سال 95 هجری در سن 57 یا 59 سالگی توسط حکومت بنی امیه مسموم و به شهادت رسید، قبر آن حضرت در قبرستان «بقیع» در شهر «مدینه» می‌باشد.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 74

5- حضرت محمد بن علی معروف به امام محمد باقر علیه السلام

نامش «محمد»، لقب وی «باقر العلوم» یعنی شکافندۀ دانشها، و کنیه‌اش «أبو جعفر» می‌باشد؛ پدرش «حضرت سجاد علیه السلام» و مادرش «فاطمه دختر امام حسن مجتبی» بود.

اول ماه رجب سال 57 هجری در شهر «مدینه» متولد شد و در سال 95 هجری یعنی در 38 سالگی به امامت رسید؛ و چون در اواخر عمر آن حضرت دستگاه بنی امیه دچار ضعف و از هم پاشیدگی شده بود، حضرت توانست با استفاده از این فرصت معارف و احکام اسلامی را برای مردم بیان کرده و شاگردان فراوانی تربیت نماید. وی در سال 114 هجری در سن 57 سالگی در روز هفتم ماه ذی الحجه به شهادت رسید و در قبرستان «بقیع» در «مدینه» به خاک سپرده شد.

6- حضرت جعفر بن محمد معروف به امام جعفر صادق علیه السلام

نام آن حضرت «جعفر» و لقب وی «صادق» و کنیه‌اش «أبو عبد اللّه» است، پدرش «امام باقر علیه السلام» و مادرش «امّ فَروِه» از زنان پرهیزکار آن عصر می‌باشد. حضرت در 17 ربیع الاول سال 83 هجری در «مدینه» به دنیا آمد و در سن 32 سالگی به امامت رسید. ایشان سراسر عمر خویش را وقف تعلیم و تربیت هزاران شاگرد نمود و درهای علوم اسلامی را به روی مسلمانان گشود، به طوری که نزدیک به چهار هزار نفر از حضرت حدیث نقل کرده و عده‌ای از آنها به مقام والائی در دانش رسیدند. «جابر بن حیان» پایه‌گذار علم شیمی، «هشام بن حکم» دانشمند کلام و علم اصول عقاید از جملهٔ این افراد هستند؛ ایشان در سال 148 هجری توسط «منصور دوانقی» یکی از شاهان بنی عباس مسموم شد و در روز 25 شوال در سن 65 سالگی چشم از جهان فروبست. عمر این امام بزرگوار در میان امامان شیعه از همه بیشتر بوده است و به همین جهت حضرت را «شیخ الائمة» گویند. وی در قبرستان «بقیع» در کنار پدر گرامیش امام باقر و جدش امام سجاد و عمویش امام حسن مجتبی علیهم السلام به خاک سپرده شد.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 75

7- حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام

نام وی «موسی» و لقب مشهور او «کاظم» یعنی فروبرندۀ خشم و کنیه‌اش «أبو الحسن» می‌باشد. پدرش «امام صادق علیه السلام» و نام مادرش «حمیده» بود. مادر حضرت زنی دانشمند بود و به دستور امام صادق علیه السلام زنها برای یادگیری احکام و معارف دینی به وی مراجعه می‌کردند. امام هفتم در 7 صفر سال 128 هجری در منطقۀ «ابواء» که بین مکه و مدینه واقع شده به دنیا آمد و در سن 21 سالگی به امامت رسید.

حضرت مدتی از عمر شریف خود را در زندان به سربرد و در آنجا به عبادت و بندگی خدا مشغول بود. تا این که در 25 رجب سال 183 هجری در سن 55 سالگی در زندان بغداد به وسیلۀ زهری که مأمورین حکومت بنی عباس به حضرت دادند به شهادت رسید و در همان شهر بغداد در قبرستان قریش که بعدها معروف به «کاظمین» گردید دفن شد.

8- حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

نامش «علی» و لقبش «رضا» و دارای کنیۀ «أبو الحسن» می‌باشد، وی در 11 ذی القعده سال 148 هجری در شهر «مدینه» متولد شد، پدرش «امام کاظم علیه السلام» و مادرش «نجمه» از بهترین زنان آن عصر می‌باشد. وی در سال 183 و در سن 35 سالگی به مقام امامت رسید؛ حضرت در عهد خلافت «مأمون» یکی از پادشاهان بنی عباس با اصرار و اجبار به «خراسان» آمد و ولیعهدی مأمون به وی تحمیل شد؛ و بالاخره مأمون عباسی از ترس توجه مردم به آن حضرت وی را در سال 203 هجری مسموم نمود. روز آخر ماه صفر آن سال حضرت رضا علیه السلام در سن 55 سالگی از دنیا رحلت نمود و در خراسان در شهر «مشهد» به خاک سپرده شد.

9- حضرت محمد بن علی معروف به امام محمد تقی علیه السلام

حضرت در روز دهم رجب سال 195 هجری در منطقهٔ «صریا» اطراف مدینه متولد شد. نامش «محمد» و از مشهورترین لقب‌های او «جواد و تقی» و کنیه‌اش

معارف و احکام نوجوانان، ص: 76

«أبو جعفر» می‌باشد، پدرش «امام رضا علیه السلام» و نام مادر او «سبیکه» بود. وی در سال 203 پس از شهادت پدر بزرگوارش در سن 8 سالگی به امامت رسید. ناگفته نماند همان طور که در بحثهای گذشته گفته شد امامت یک مقام الهی است که از طرف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین می‌شود و هیچ ارتباطی با کم و یا زیاد بودن سن ندارد. آن حضرت در سال 220 هجری روز آخر ماه ذی القعده در سن 25 سالگی به دستور «معتصم عباسی» مسموم شد و به شهادت رسید و در بغداد، منطقهٔ «کاظمین» کنار قبر جدّش امام موسی بن جعفر علیهما السلام به خاک سپرده شد. این امام بزرگوار کمترین مدت عمر را در میان امامان شیعه داشته‌اند.

10- حضرت علی بن محمد معروف به امام علی النّقی علیه السلام

نام آن حضرت «علی» و معروفترین لقب‌های او «نقی و هادی» و کنیه‌اش «أبو الحسن» می‌باشد. پدرش «حضرت جواد علیه السلام» و مادرش «سَیّده یا سمانه» بود.
وی در 15 ذی الحجه سال 213 هجری به دنیا آمد و در سن 7 سالگی پس از شهادت پدرش به امامت رسید. آن حضرت مدت زیادی از دوران امامت خود را در شهر «سامراء» تحت نظر حکومت بنی عباس سپری نمود تا این که سرانجام به دست آنان مسموم شد و در سوم ماه رجب سال 254 هجری در سن 41 سالگی از دنیا رحلت نمود و در شهر «سامراء» به خاک سپرده شد.

11- حضرت حسن بن علی معروف به امام حسن عسکری علیه السلام

آن حضرت در ماه ربیع الثانی سال 232 هجری در «مدینه» به دنیا آمد، پدرش امام «علی النقی علیه السلام» و مادرش «سلیل یا حدیث» می‌باشد. وی در 22 سالگی به مقام امامت رسید و در هشتم ماه ربیع الاول سال 260 هجری در سن 28 سالگی همچون پدران معصوم خویش توسط ستمگران مسموم شده و به شهادت رسید و در شهر «سامراء» کنار قبر پدر ارجمند خود به خاک سپرده شد. آن حضرت به دستور حکومت بنی عباس در سن چهار سالگی با پدر خود از مدینه به شهر «سامراء» که از شهرهای عراق است منتقل شد و در آنجا تحت مراقبت حکومت قرار داشت؛ آن حضرت را

معارف و احکام نوجوانان، ص: 77

بدین جهت «عسکری» می‌نامیدند که در شهر سامراء تحت نظر و مراقبت لشکر بنی عباس بود، و «عسکر» در زبان عرب به معنی «لشکر» است.
وی همچنین مدتی از عمر شریف خویش را در زندان به سر برد.

12- حضرت امام مهدی (عج)

وی در نیمهٔ شعبان سال 255 یا 256 هجری قمری در شهر «سامراء» به دنیا آمد.

وی همنام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و «مهدی، قائم، صاحب الزمان، امام عصر و حجت» از لقب‌های اوست. پدرش «امام حسن عسکری علیه السلام» و مادرش «نرجس» می‌باشد.

آن حضرت را تا سال 260 که پدر بزرگوارش زنده بود افراد زیادی در خانهٔ امام حسن عسکری علیه السلام در حال کودکی ملاقات نموده و آثار عظمت و بزرگی و نشانه‌های امامت او را دیدند. از سال 260 هجری که پدر ارجمندش از دنیا رفت آن حضرت از نظرها غایب شد؛ زیرا که پادشاهان بنی عباس قصد کشتن او را داشته و لذا برای دستگیری وی تلاش زیادی می‌نمودند. آن حضرت هم‌اکنون زنده است و وقتی که اوضاع عمومی جهان اسلام مساعد شود و زمینهٔ تأسیس حکومت جهانی اسلامی فراهم گردد ظهور خواهند نمود.

بحث بیشتر دربارهٔ امام دوازدهم علیه السلام را به جلسهٔ بعد واگذار می‌کنیم.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 78

گفتار یازدهم: امام غایب از نظر

استاد: در جلسهٔ قبل گفتیم که حضرت مهدی (عج) در سال 260 هجری بعد از شهادت پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام در سن 4 یا 5 سالگی به امامت رسیدند، اما چون پادشاهان بنی عباس آثار و نشانه‌های حضرت مهدی (عج) را از احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیشوایان علیهم السلام شنیده بودند و می‌دانستند که او کسی است که با ظلم و بیدادگری مبارزه می‌کند و حکومت ستمکاران را واژگون می‌نماید، تصمیم جدی داشتند که اگر امام حسن عسکری فرزندی داشت او را به قتل برسانند؛ به‌ه مین دلیل و دلیلهای دیگر امام زمان (عج) ناچار بودند که از نظرها پنهان شوند؛ ولی ارتباط مردم با آن حضرت کاملاً قطع نبود بلکه مردم می‌توانستند به وسیلهٔ افراد معیّنی که «نائب» و «وکیل» حضرت نامیده می‌شدند با آن حضرت تماس گرفته و مسائل دینی و نیازهایشان را برطرف نمایند؛ این وضعیت حدود 70 سال ادامه داشت که غیبت حضرت را در این مدت «غیبت صغری» می‌نامند؛ ولی پس از این که چهارمین نائب و وکیل حضرت در سال 329 هجری از دنیا رفت غیبت صغری پایان یافت و ارتباط رسمی مردم با امام زمان (عج) قطع شد و دوران غیبت کبری فرا رسید و از آن پس حضرت مهدی (عج) نائب خاص دیگری برای خود تعیین ننمود، بلکه مردم را به فقها و دانشمندان بزرگ ارجاع داد تا معارف و احکام خود را از آنها فراگیرند.
غیبت حضرت تا وقتی ادامه دارد که اوضاع عمومی جهان مساعد شده و زمینهٔ تأسیس حکومت واحد جهانی اسلام فراهم گردد و اکثریت مردم از جان و دل
معارف و احکام نوجوانان، ص: 80
خواستار حکومت توحیدی آن حضرت گردند و از همه جا ناامید شده و از شدت گرفتاری و ظلم و ستم به ستوه آیند، در آن هنگام حضرت ظاهر شده و به وسیلهٔ نیروی مقتدری که در اختیار دارد دستگاه ظلم و ستم را واژگون ساخته و با اجرای احکام الهی جهان را پر از عدل و داد می‌نماید.

علی: جانشینان و نوّاب خاص امام زمان علیه السلام چه کسانی بودند؟
استاد: افراد متعددی که در تاریخ نامشان ذکر شده است نیابت حضرت را در دوران غیبت صغری به عهده داشتند، ولی نواب معروف آن حضرت چهار نفرند که عبارتند از:
1- عثمان بن سعید 2- محمد بن عثمان 3- حسین بن روح 4- علی بن محمد السمری.
رضا: آیا ممکن است فردی چندین هزار سال عمر کند؟
استاد: مسألۀ عمر درازمدت یک مطلب غیر علمی نیست، چرا که طول عمر هیچ موجود زنده‌ای از نظر علمی میزان ثابت و معیّنی ندارد که با فرارسیدن آن مدت مرگ حتمی باشد، و به عبارت دیگر طول عمر علت اساسی مرگ نیست، بلکه علت اصلی مرگ اختلالاتی است که در همۀ اعضاء مهم بدن یا یکی از آنها رخ می‌دهد و تا چنین اتفاقی نیفتد مرگ فرا نمی‌رسد، اگر آن اختلالات قبل از پیری و عمر طبیعی رخ دهد انسان جوان‌مرگ می‌شود، در غیر این صورت طبق جریان عادی در پیری مرگ گریبان انسان را می‌گیرد؛ بنابراین اگر شخصی توانست خود را از آن عوارض و اختلالات حفظ کند طول عمر باعث مرگ او نخواهد شد.
درست است که نیروهای جسمی انسان هرچه باشد بالاخره محدود و پایان‌پذیر است، اما این سخن به آن معنی نیست که بدن یک انسان یا موجود زندۀ دیگر، توانائی زیست بیشتر از مقدار عادی را ندارد و اگر مثلًا به سن 150 سالگی رسید حتماً قلب او متوقف خواهد شد، بلکه میزان طول عمر موجودات زنده بستگی زیادی با وضع زندگی آنها دارد و با تغییر شرایط کاملًا تغییر پیدا می‌کند، و لذا هیچ یک از دانشمندان جهان میزان معیّنی برای عمر انسان بیان نکرده‌اند بلکه به عکس توانسته‌اند
معارف و احکام نوجوانان، ص: 81
در آزمایشگاهها گاهی طول عمر بعضی از گیاهان و یا موجودات زندۀ دیگر را به چندین برابر آن برسانند و حتی امروز به ما امیدواری می‌دهند که در آینده با پیدا شدن روشهای نوین علمی عمر انسان به چندین برابر فعلی افزایش خواهد یافت؛ با این حساب اگر فردی دارای اعضاء سالم باشد و تمام دستورات بهداشتی را بداند و رعایت کند، چه اشکالی دارد که چندین برابر افراد متعارف و معمولی، بلکه هزاران سال عمر نماید.
به علاوه اگر طول عمر آن حضرت با قوانین طبیعی و معمولی هم قابل تطبیق نباشد، چه اشکالی دارد که خدای متعال از راه معجزه فردی را به طور استثناء با قدرت نامحدود خود برای هزاران سال جوان نگاه دارد.

داستان خواب چند صد سالۀ اصحاب کهف و موارد دیگری از این قبیل بیانگر این معناست.
خدائی که جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد
البته ناگفته نماند که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) فقط جزو عقاید ما شیعیان نیست بلکه این عقیده در میان اهل سنت هم وجود دارد، چرا که روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پاره‌ای از صحابۀ ایشان دربارۀ این مطلب در کتب آنها وجود دارد.

نقش ایمان به ظهور حضرت مهدی (عج) در زندگی انسانها

احمد: ایمان به ظهور حضرت مهدی (عج) چه نقشی در زندگی انسانها دارد؟ چون بعضی از منکرین آن حضرت می‌گویند که چنین ایمانی باعث می‌شود که انسان در افکار رؤیایی فرو رفته و از وضع موجود خود غافل گشته و تسلیم ظلم و ستم و هرگونه شرائطی شود.
استاد: برای روشن شدن پاسخ سؤال مطرح شده ابتدا مفاد چند حدیث را برای شما نقل می‌کنم:
کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: نظر شما دربارهٔ کسی که به ائمه و پیشوایان دین اعتقاد داشته و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کِشد و در این حال از دنیا می‌رود چیست؟ حضرت فرمودند: او مثل کسی است که با «قائم» و در خیمهٔ او بوده باشد؛
معارف و احکام نوجوانان، ص: 82
بعد از مدتی سکوت دوباره فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همراه بوده باشد.
در برخی دیگر از روایات گفته شده: کسی که در انتظار ظهور آن حضرت باشد مانند شمشیرزنی است در راه خدا، و یا گفته شده مانند کسی است که در کنار پیامبر شهید شود.
از این سخنان استفاده می‌شود که بین مسألهٔ انتظار ظهور حضرت و جهاد و مبارزه با دشمن نوعی ارتباط وجود دارد.
«انتظار» معمولاً به حالت فردی گفته می‌شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می‌کند، مانند بیماری که انتظار بهبودی را می‌کِشد یا پدری که پس از سالها دوری از فرزندش در انتظار بازگشت وی از سفر است.
بدین جهت مسألهٔ انتظار حکومت حق و عدل حضرت مهدی (عج) و قیام آن مصلح جهانی با دو مطلب همراه است:
1- مخالفت و بیگانگی با گسترش ظلم و سرکشی و طغیان.
2- اراده و تصمیم بر جایگزین کردن وضع بهتر که در آن عدالت حکمفرما باشد.
اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه‌دار رسوخ پیدا کند سرچشمهٔ دو نوع رفتار ادامه‌دار خواهد شد: یکی مبارزه و درگیری با عوامل ظلم و فساد و ترک هرگونه همکاری و هماهنگی با آنها، و دیگری خودسازی و جلب آمادگی‌های جسمی و روحی و مادی برای تشکیل آن حکومت واحد جهانی و مردمی.
متنظر واقعی و کسی که بر اساس حدیث ذکر شده در خیمهٔ امام عصر

(عج) قرار گرفته، یعنی در مرکز ستاد فرماندهی او قرار دارد، نمی‌تواند فردی غافل و بی‌خبر و بی‌تفاوت باشد؛ من اگر ظالم و ستمگرم چگونه می‌توانم در انتظار کسی باشم که طعمهٔ شمشیرش خون ستمگران است. انتظار آمدن یک دوست مسافر از سفر و انتظار فرارسیدن فصل برداشت میوه از درخت و درو کردن محصول، همگی آمیخته با یک نوع آمادگی است؛ در یکی باید خانه را تمیز و مرتب کرد و وسائل پذیرائی را فراهم ساخت و در دیگری باید ابزار لازم مثل داس و تراکتور را مهیا نمود؛ پس کسانی که انتظار قیام یک مصلح بزرگ جهانی را می‌کشند در واقع منتظر
معارف و احکام نوجوانان، ص: 83
یک انقلاب و دگرگونی اساسی در طول تاریخ بشر هستند. و در این صورت انتظار یک عامل آگاهی‌بخش، سازنده و محرِّک است نه عملی که باعث رکود و خاموشی انسانها می‌گردد.

اشاره

در اینجا به طور خلاصه به سه اثر مهم انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) اشاره می‌نمائیم:

1- خودسازی فردی:

اصلاح روی زمین و پایان دادن به همهٔ جنایتها و ستمها کار ساده‌ای نیست، این کار نیاز به افرادی مصمم و بزرگ و نیرومند و شکست‌ناپذیر دارد؛ افرادی که دارای اندیشه‌ای بلند بوده و آمادگی کامل روحی و فکری جهت پیاده نمودن آن برنامهٔ عظیم را دارند. منتظر واقعی برای چنان برنامهٔ مهمی هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد، بلکه باید روح و فکر خود را شستشو داده و خود را از آلودگی‌ها پاک نماید تا بتواند در صف مبارزان و یاوران حضرت مهدی (عج) قرار گیرد.

2- همیاری اجتماعی:

منتظران واقعی علاوه بر پرداختن به خودسازی موظف هستند مراقب یکدیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامۀ عظیم و سنگینی که در انتظارش به سر می‌برند یک برنامۀ فردی نیست، بلکه برنامه‌ای است که همۀ افراد باید در آن شرکت جویند. بنابراین منتظران واقعی ظهور حضرت (عج) علاوه بر این که برای اصلاح خود می‌کوشند، اصلاح دیگران را نیز وظیفۀ خود می‌دانند؛ و این اثر سازندۀ دیگری است برای انتظار.

3- امیدبخشی:

هنگامی که فساد فراگیر شود و اکثریت مردم را به سوی آلودگی بکشاند، گاهی افراد پاک در بن‌بست سخت روانی قرار گرفته و فکر می‌کنند کار از کار گذشته و دیگر امیدی به اصلاح نیست و تلاش و کوشش برای پاک نگاه داشتن خود و دیگران بیهوده است؛ و این یأس و ناامیدی ممکن است آنها را بتدریج به سوی فساد و همرنگی

با محیط بکشاند، تنها چیزی که می‌تواند در آنها امید بدمد و به مقاومت و خویشتن‌داری دعوتشان نماید و نگذارد آنان هم‌رنگ محیط فاسد شوند امید به اصلاح نهائی است، در نتیجه انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسد شود امید ظهورش بیشتر می‌گردد، اثر فزایندهٔ روانی در اعتقادات اینگونه اشخاص دارد و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می‌کند، به شرط این که مفهوم درست و واقعی انتظار برای افراد جامعه بیان شود، و اگر این معنا دگرگون شود و دچار تحریف گردد دیگر این خاصیت‌ها را نخواهد داشت.

خداوند به همهٔ ما توفیق دهد که بتوانیم با رفتار شایستهٔ خود و اصلاح دیگران زمینه حکومت عدل و داد حضرت مهدی (عج) را فراهم آوریم.

گفتار دوازدهم: معاد یا رستاخیز

[معاد یعنی تجدید زندگی]

استاد: اصل پنجم از اصول دین و مذهب اعتقاد به معاد یعنی تجدید زندگی بعد از مرگ برای دریافت پاداش و کیفر اعمال است. این اصل در تمام ادیان الهی به چشم می‌خورد و هر مذهبی را که در آن اعتقاد به روز رستاخیز وجود نداشته باشد نمی‌توان مذهب الهی نامید.
همهٔ پیامبران و کتابهای آسمانی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که زندگی انسان به واسطهٔ مرگ خاتمه نمی‌یابد بلکه بعد از پایان این زندگی جهان دیگری وجود دارد که هر کس در آنجا جزای اعمال نیک و سزای کارهای زشت خود را می‌بیند.

دلایل وجود معاد

اشاره

سوابقی که از عقیده به قیامت و زندگی پس از مرگ در میان تمام ملتهای جهان وجود دارد نشان دهندهٔ فطری بودن این عقیده است، و به نظر نمی‌رسد که اعتقاد به روز واپسین با این شیوع و گسترش در میان انسانها بدون الهام گرفتن از ندای فطرت در جان و دل آنها به وجود آمده باشد، و به همین جهت انسان در بعضی حالات و موقعیت‌ها احساس می‌کند که رشتهٔ زندگی او با مرگ گسسته نمی‌شود و مرگ آخرین حلقهٔ زندگی او نمی‌باشد، بلکه مرگ دریچه‌ای به سوی زندگی ابدی او خواهد بود، و بدین ترتیب برای اثبات معاد نیازی به استدلال نیست، اما برای روشن شدن مطلب در اینجا به چند دلیل اشاره می‌نمائیم:

معارف و احکام نوجوانان، ص: 86

الف- برهان حکمت:

اگر زندگی این جهان را بدون وجود جهان دیگر در نظر بگیریم دیگر این زندگی پوچ و بی‌معنی خواهد بود، مثل این که حیات موجودی را در شکم مادرش قبل از تولد بدون زندگی این دنیا فرض کنیم بدین معنا که هر موجودی بلافاصله بعد از تولد نابود گردد، در این صورت زندگی آن موجود در شکم مادر دیگر مفهومی نخواهد داشت.

جهان آفرینش هم از نظر عظمت و هم از نظر نظم، بسیار وسیع و پرشکوه است؛ اسرار این جهان به قدری زیاد است که دانشمندان بزرگ اعتراف دارند که تمام معلومات بشر در برابر این اسرار مثل یک صفحهٔ کوچک است از یک کتاب بسیار بزرگ. نظم و دقتی که در ساختمان کوچکترین واحد این جهان به کار رفته مانند نظم و دقتی است که در ساختمان عظیم‌ترین قسمتهای آن مشاهده می‌شود، و در این میان انسان کاملترین موجود و عالیترین محصولی است که ما می‌شناسیم، این انسان در عمر کوتاه خود سختی‌ها و ناراحتی‌های بزرگی را متحمل می‌گردد، پس از گذراندن دوران طفولیت با آن همه مشکلاتش دوران جوانی با طوفانهای شدید و کوبنده‌اش فرامی‌رسد، انسان جوان هنوز جای پای خود را محکم نکرده است که دوران پیری از راه می‌رسد، آیا هدف از این دستگاه بزرگ و عظیم این بوده که این موجود چند روزی در این جهان آمده و این دورانها را همراه با رنجهایش تحمل نموده با صرف مقداری غذا و پوشیدن تعدادی لباس نابود گشته و همه چیز پایان یابد؟ آیا در این صورت آفرینش انسان بیهوده نیست؟ آیا هیچ عاقلی این همه تشکیلات عظیم را برای هدفی به این کوچکی تنظیم می‌نماید.

مطالعهٔ این جهان با عظمت به تنهائی دلیل بر این است که این جهان مقدمه‌ای است برای عالمی گسترده‌تر، جاودانی و ابدی. و تنها وجود چنین جهان گسترده‌ای است که می‌تواند به زندگی ما معنی و مفهوم بخشد و آن را از پوچی در آورد. اینجاست که آنها که اصل معاد را قبول ندارند، اعتراف به پوچی این زندگی می‌کنند و گروهی از آنها اقدام به خودکشی و نجات از این زندگی بی‌معنا را مایهٔ افتخار می‌شمرند؛

معارف و احکام نوجوانان، ص: 87

ولی آن کس که به خداوند و حکمت بی‌پایان او ایمان دارد، زندگی این جهان را مقدمه‌ای برای زندگی جاویدان سرای دیگر می‌داند.

قرآن مجید در یک جمله کوتاه و پرمغز می‌فرماید:

«آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازنمی‌گردید». «1»

ب- برهان عدل:

دقت در نظام هستی و قوانین آفرینش نشان می‌دهد که همه چیز آن حساب شده است و هر چیزی در جای خود قرار گرفته است و از طرف دیگر خالق این جهان نیز دادگر و عادل است و خود به بندگانش دستور داده است که در این جهان زندگی خود را بر اساس عدالت استوار سازند و از هرگونه ستمی اجتناب نمایند، و در این راه پیامبران را فرستاده که مردم را به راه خیر و صلاح دعوت نموده و از شرّ و فساد بازدارند. در این میان گروهی سراپا مطیع و فرمانبردار احکام الهی بوده و از مسیر دین و انسانیت منحرف نشده و بر گرد آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها نچرخیده‌اند، اگر تمام جهان را به آنها بدهند حاضر نیستند در حق موری ضعیف ستم روا دارند، اما گروهی دیگر غرق در آلودگی‌ها و ستم به دیگران شده و رفتارشان طوری است که گویا اصلًا از طرف خدا برنامه‌ای برای آنان نیامده است، افرادی که از کشتن و سوزاندن انسانها احساس لذت می‌نمایند و اگر بر سر سفرهٔ آنها سر بی‌گناهی بریده نشود دست به غذا نمی‌برند و فریاد و نالهٔ انسانهای مظلوم برایشان بهترین نغمه و موسیقی است، آیا عدل خدا اجازه می‌دهد که این دو گروه با هم یکسان باشند؟ قطعاً پاسخ منفی است و بین این دو گروه نزد خدا تفاوت وجود دارد؛ از طرف دیگر شکی نیست که در این دنیا هر یک از این دو گروه به تمام پاداش و یا سزای خود نمی‌رسند، بنابراین به واسطهٔ حکمت خدا باید جهان دیگری باشد که نیکوکاران پاداش کامل اعمال و کردار خوب خود را و ستمگران و بدکاران کیفر بدکاری خود را ببینند، آن جهان همان رستاخیز و معاد است. در این باره قرآن کریم می‌فرماید:

---

(1)- سورهٔ مؤمنون (23): آیهٔ 115.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 88

«بازگشت همهٔ شما به سوی اوست، خداوند وعدهٔ حقی داده، او خلق را آغاز کرد سپس آن را بازمی‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به عدالت جزا دهد و برای کسانی که کافر شدند نوشیدنی از مایع سوزان و عذاب دردناکی وجود دارد، به خاطر کفری که می‌ورزیدند.» «1»

رضا: نقش قرآن در برابر مسألهٔ معاد چگونه است و با چه بیانی با این مسأله برخورد کرده است؟
استاد: در قرآن مجید بعد از مسألهٔ توحید که اساسی‌ترین مسأله در تعلیمات پیامبران است، مسألهٔ معاد و آثار تربیتی آن در درجهٔ اول اهمیت قرار داشته و بیشترین آیات را بعد از خداشناسی به خود اختصاص داده است. نامهائی که در قرآن برای آن روز بزرگ ذکر شده بسیار زیاد است و هرکدام بیانگر حادثه‌ای از حوادث آن روز است و در زیر هر یک از این نامها رازی نهفته است، معروفترین نام آن روز که 70 بار در قرآن تکرار شده «يَوْمُ القِيامَة» است که حکایت از رستاخیز عظیم انسانها و قیام عمومی بندگان می‌نماید.
برخی از نامهای دیگر آن حادثه عبارت است از: «يَوْمُ الحَسْرة»، «يَوْم النَّدامة» به معنی روز پشیمانی و حسرت، «یوم الفَراق» روز جدائی، «یوم المُحاسبة»، «یوم المسألة» روز حسابرسی و پرس‌وجو، «یوم الدّین»، «یوم الفَصْل»، «یوم الحُکْم» روز جزادهی و حل و فصل مسائل و تعیین حکم؛ چه خوب است برای بیدار شدن از خواب غفلت و غرور و مهار کردن نفس سرکش لحظه‌ای در این نامها اندیشه نموده و وضعیت خود را در آن روز که همگی در پیشگاه خداوند عادل حاضر می‌شویم در نظر بگیریم.
بحث‌های قرآن در مورد معاد گاه به صورت برهان و استدلال است و گاه به صورت سخنان کوبنده‌ای که از شنیدن آنها مو بر بدن انسان راست می‌گردد و لحن

---

(1)- سورهٔ یونس (10): آیهٔ 4.

صادقانهٔ آن چنان است که مثل برهان و استدلال در اعماق جان و روح اثر می‌نماید.
در بخش اول یعنی استدلال، قرآن بیشتر روی این مسأله تکیه کرده است که زنده شدن انسانها در قیامت امری ممکن و شدنی است؛ چرا که مخالفان معاد می‌گفتند این غیر ممکن است که جسم پوسیدهٔ انسان که تبدیل به خاک شده است دوباره زندگی تازه‌ای پیدا کند. در این بخش قرآن از راههای گوناگون وارد شده و مسألهٔ غیر ممکن بودن معاد را رد کرده است، گاه می‌گوید: «همان گونه که شما را در آغاز آفرید به جهانی دیگر بازمی‌گردید» «1» گاه از مرگ و زندگی گیاهان و رستاخیز آن که همه‌ساله آن را با چشم خود می‌بینیم سخن می‌گوید به این بیان: «ما از

آسمان آب پربرکتی فرستادیم و به وسیلهٔ آن باغهای سرسبز رویاندیم و دانه‌های درو شده ...
و به وسیلهٔ آن سرزمین مرده را زنده کردیم، رستاخیز نیز همین گونه است». «2» و به طور کلی در موارد متعددی با استفاده از قدرت بی‌نهایت خداوند به مسألهٔ اثبات معاد اشاره گردیده است، مثلًا می‌فرماید:
«آیا ندیدند خدائی که آسمانها و زمین را آفرید قادر است تا مثل این افراد را بیافرینند». «3»
علی: با این حال چرا عده‌ای معاد و بازگشت انسان در قیامت را قبول ندارند و آن را انکار می‌کنند؟
استاد: به چند دلیل:
1- بعضی از انسانها برای فرار از مسئولیت و شانه خالی کردن از تکالیف چنین دستاویزی را برای خود پیدا می‌کنند، می‌خواهند به دیگران ظلم کنند، حق آنها را بگیرند، دنبال فساد بروند، برای این که راههای جلوی خود را باز کنند و مانعی برای انجام کارهای ناپسند خود نداشته باشند می‌گویند قیامتی نیست، و به گفتهٔ قرآن مجید:
«آیا انسان می‌پندارد که استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ چرا ما قادریم که- خطوط سر- انگشتان او را دوباره مرتب نمائیم- انسان شک در معاد ندارد- بلکه او

---

(1)- سورهٔ اعراف (7): آیهٔ 29.
(2)- سورهٔ ق (50): آیات 9 تا 11.
(3)- سورهٔ اسراء (17): آیهٔ 99.

می‌خواهد- آزاد باشد و- تا آخر عمر گناه نماید. لذا سؤال می‌کند قیامت کی خواهد آمد.» «1»
2- گاهی نبود آگاهی کافی و ایمان نداشتن به قدرت خداوند باعث ردّ و انکار قیامت می‌گردد؛ در کتابهای تفسیر آمده است که شخصی قطعه استخوان پوسیده‌ای را پیدا کرد و با خود گفت با این دلیل محکم با محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبارزه خواهم کرد و سخن او را دربارهٔ معاد باطل خواهم کرد، آن را برداشته و پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورد و شاید مقداری هم از آن استخوان را در حضور ایشان نرم کرد و به زمین ریخت، سپس گفت:
چه کسی می‌تواند این استخوانهای پوسیده را زنده نماید؟ اینجا بود که خداوند آیاتی را بدین مضمون بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد که:
«او برای ما مثالی آورد در حالی که آفرینش خود را فراموش کرد، گفت:

چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟ بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید، و او به هر مخلوقی آگاه است». «2»

3- اعمال و رفتار ناپسند برخی از افرادی که به ظاهر خود را متدین جلوه داده و نقش هدایت جامعه و آگاهی بخشیدن به مردم را بر عهده گرفته‌اند زمینۀ انکار بعضی از حقایق را برای عده‌ای فراهم می‌کند؛ مثلًا وقتی مردم به عالمی که تمام فکر و ذکرش دستیابی بر دنیا و ریاست‌طلبی است نگاه کنند می‌گویند: اگر قیامتی بود اینها چنین نمی‌کردند، پیداست خبری نیست و این مطالبی که دربارۀ قیامت گفته می‌شود دروغ است وگرنه چرا خود اینها از قیامت نمی‌ترسند. و یا گاهی بد دفاع کردن ما از موضوعی باعث فرار برخی از مردم از آن مطلب و موضوع می‌شود؛ مثلًا اگر راجع به مرگ و قیامت مسائل خرافی و غیر منطقی و پندارهای باطل خود را به جای کلام خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهما السلام برای مردم بیان کنیم، نه تنها آنها اعتقادشان به قیامت محکم نمی‌شود بلکه گاهی اثر منفی داشته و آنها را از دین هم خارج خواهد ساخت.

---

(1)- سورۀ قیامت (75): آیات 3 تا 6.

(2)- سورۀ یس (36): آیۀ 78 و 79.

مرگ امری قطعی برای همه جز خداوند

احمد: آیا مرگ برای همهٔ موجودات وجود دارد یا این که گروهی مزهٔ مرگ را نخواهند چشید؟

استاد: در آیه‌ای از قرآن مجید آمده است:

«در صور و شیپور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند خواهند مرد جز کسانی که خدا بخواهد، سپس دوباره در صور دمیده می‌شود و ناگهان همگی بپاخیزند و در انتظار بمانند.» «1»

با توجه به این آیه عده‌ای که خدا می‌خواهد بعد از دمیدن در صور اول زنده خواهند ماند و نمی‌میرند. اما این عده چه کسانی هستند؟ گاه گفته می‌شود: جمعی از فرشتگان بزرگ مثل جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هستند، و گاه گفته می‌شود آنها کسانی هستند که عرش خدا را حمل می‌کنند، ولی از بعضی روایات استفاده می‌شود که این گروه باقیمانده نیز سرانجام خواهند مرد به گونه‌ای که در سراسر عالم هستی جز خداوند «حَیٌّ لا یَموت» موجود زنده‌ای باقی نخواهد ماند.

بحث راجع به زندگی بعد از مرگ فراوان است، اجازه بدهید سؤالات در این زمینه بماند برای گفتار بعد.

---

(1)- سورهٔ زمر (39): آیهٔ 68.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 92

گفتار سیزدهم: پرسشهایی دربارهٔ معاد

[معاد زندگيِ پس از مرگ]

استاد: ایمان به معاد و یادآوری زندگیِ پس از مرگ در همهٔ لحظات حیات بشر آثار مثبتی را در زندگی او به همراه دارد، این ایمان و یادآوری باعث می‌شود که آدمی در انجام وظایف خود تلاش و کوشش فراوان نماید؛ زیرا می‌داند که هیچ عملی حتی اگر به اندازهٔ ذرهٔ ناچیزی باشد از او ضایع نمی‌شود، چرا که خداوند حسابگری دقیق و دادگر است که از پنهان و آشکار همه چیز باخبر است، ایمان به رستاخیز به انسان نوید زندگی جاوید را می‌دهد و انسان را برای آبادی آن زندگی به تلاش وامی‌دارد؛ زیرا که او می‌بیند با مرگ قدم در مرحله‌ای از زندگی می‌گذارد که به مراتب از زندگی در این دنیا وسیع‌تر و عالی‌تر است. از طرف دیگر تلاش می‌کند که در حق دیگران ظلم و ستمی روا ندارد و گرد گناه جمع نشود؛ چون که باور دارد به حساب او دقیقاً رسیدگی خواهد شد. انسانِ معتقد به معاد تمام دستورات دینی خود را به خوبی انجام می‌دهد و از احسان و نیکی به مستمندان دریغ نمی‌نماید.
و بدین ترتیب در جامعه‌ای که روح معادباوری حاکم است دیگر جرم و جنایت و تبعیض و گران‌فروشی و بی‌عدالتی و فقر وجود ندارد؛ این که می‌بینیم در تمام جوامع انسانی این مسائل وجود دارد و روز به روز بر مقدار آن افزوده می‌شود، به خاطر نبود روحیهٔ اعتقاد به حساب و کتاب و معاد است. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:
«آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند مشاهده کردی، او همان کسی است
معارف و احکام نوجوانان، ص: 94
که یتیم را با خشونت رانده و دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی‌نماید ...» «1».
انسانی که قیامت را قبول ندارد تا آنجا پیش می‌رود که با قدرت بسیار ناچیزش به مبارزه با قدرت نامحدود پروردگار برمی‌خیزد. فرعون و دیگر ستمکاران نمونه‌های روشن این سخن هستند. حال اگر برادران دربارهٔ معاد پرسشی دارند مطرح نمایند.

دلایل ترس از مرگ

علی: چرا عدۀ زیادی از مردن ترس و وحشت دارند بلکه نام مرگ برایشان دردآور است؟
استاد: این امر دلیلهای مختلفی دارد که عبارتند از:
1- عده‌ای از مردم مرگ را به معنی فنا و نیستی می‌بینند؛ وحشت از فنا و نابودی باعث می‌شود که حتی از بدن فردی که مرده دچار هراس شوند چون خیال می‌کنند او در مسیر فنا قرار گرفته است. اما اگر انسان با تمام وجودش باور کند که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و باور کند که این جسم خاکی قفسی است برای مرغ روح او که هر وقت این قفس شکست روحش آزاد شده و در هوای کوی دوست پروبال خواهد زد، و اگر معتقد شود که او مرغ باغ ملکوت است و از عالم خاک نیست و تنها دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنش، دیگر نه تنها از مرگ نمی‌هراسد بلکه به چهرۀ آن لبخند زده و آن را تنگ تنگ در آغوش می‌فشارد.
و به همین خاطر است که در روز عاشورا و صحنۀ کربلا، هر قدر حلقۀ محاصرۀ دشمن تنگ‌تر می‌شود و فشار بر امام حسین علیه السلام و یارانش بیشتر می‌شود چهره‌های آنها برافروخته‌تر و شکوفاتر می‌گردد؛ زیرا که می‌بینند تا ساعاتی دیگر شربت شهادت را نوشیده و به سوی حق تعالی پرواز خواهند نمود.
2- علت دیگر ترس از مرگ دلبستگی بیش از حد به دنیاست؛ کسی که تمام عمر خویش را برای فراهم کردن زندگی مرفه و پرعیش و نوش صرف نموده است چون

---

(1)- سورۀ ماعون (107): آیات 1 تا 3.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 95

می‌بیند مرگ بین او و این امکانات جدائی می‌افکند از مردن متنفر می‌شود.
شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: چرا من مرگ را دوست ندارم، حضرت فرمود: آیا مال و ثروتی داری؟ عرض کرد آری، فرمود: چیزی از آن را پیش از خودت فرستاده‌ای؟- در راه خدا مصرف کرده‌ای؟- گفت: خیر، حضرت فرمودند:
به همین خاطر است که مرگ را دوست نداری؛ قلب انسان همراه با مال و ثروتش می‌باشد، اگر آن را پیش فرستاد خود نیز دوست دارد به آن ملحق شود و اگر چنین نکرد دوست دارد همراه آن بماند.
3- عامل سوم خالی بودن پروندۀ نیکی‌ها و پر بودن پروندۀ بدیهاست؛

فردی که خلافهای زیاد مرتکب شده است از مرگ می‌هراسد، زیرا مرگ را آغاز رسیدن به نتائج شوم اعمال خود می‌بیند، بنابراین برای فرار از محاسبهٔ الهی و کیفر اعمال میل دارد هرچه بیشتر مرگ را به عقب بیندازد، او فقط به فکر آبادی دنیای خود بوده و با این کار آخرت خود را ویران نموده است؛ در این صورت همان گونه که از ابو ذر یاور با وفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، طبیعی است که دوست ندارد از نقطهٔ آبادی به نقطهٔ ویرانی منتقل شود.
در تاریخ آمده است مردی نزد خلیفهٔ دوم آمد و گفت من فتنه را دوست داشته و از حق بیزارم و به چیزی گواهی می‌دهم که هرگز ندیده‌ام؛ خلیفهٔ دوم دستور داد او را به زندان انداختند، این ماجرا به گوش حضرت علی علیه السلام رسید، او به خلیفهٔ دوم فرمود:
زندانی کردن این فرد ظلم و ستم است، چرا که منظور او از فتنه مال و ثروت است و قرآن می‌گوید: «به درستی که اموال و اولاد شما فتنه‌اند» «1» و بیزاری او از مرگ است و در قرآن از آمدن مرگ با کلمهٔ «حق» «2» یاد شده است، و او شهادت به یکتائی خداوندی می‌دهد که هرگز او را ندیده است، در اینجا خلیفهٔ دوم فرمود: «اگر علی نبود من هلاک می‌گردیدم».

رضا: آیا در قیامت تنها روح ما در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شود و یا این که مثل این دنیا دارای جسم و روح هستیم؟
استاد: از آیات قرآن کریم چنین استفاده می‌شود که انسانها در قیامت با جسم و روحشان زنده خواهند شد. مسأله‌ای که باعث تعجب و مخالفت مشرکین با

---

(1)- سورهٔ انفال (8): آیهٔ 28.
(2)- سورهٔ ق (50): آیهٔ 19.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 96
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمینهٔ معاد می‌شد همین مطلب بود که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همواره در دعوت خود سخن از مسألهٔ معاد جسمانی به میان می‌آورد، و اگر سخن ایشان دربارهٔ معاد روحانی بود و این که در قیامت فقط روح افراد حاضر می‌شوند دیگر ایرادهای مخالفین به هیچ وجه معنا نداشت؛ خوب است به گوشه‌ای از سخنان منکرین معاد از زبان قرآن کریم توجه کنیم:
1- «کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می‌دهد هنگامی که سخت از هم متلاشی شدید بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهید یافت، آیا او بر خدا دروغ بسته یا به نوعی دیوانگی گرفتار است؟» «1»
2- «آنها گفتند: آیا هنگامی که ما استخوانهای پوسیده و پراکنده شدیم، دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت، بگو: شما سنگ و آهن باشید یا هر مخلوقی که در نظر شما از این هم سخت‌تر است- باز خدا قادر است شما را به زندگی مجدد بازگرداند- آنها بلافاصله خواهند گفت: چه کسی ما را بازمی‌گرداند؟ بگو: همان کسی که روز اول شما را آفرید، آنها سر خود را- از روی تعجب و انکار- به سوی تو خم کرده و می‌گویند: در چه زمانی خواهد بود؟ بگو شاید نزدیک باشد». «2»

نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، معارف و احکام نوجوانان، در یک جلد، نشر سرایی، قم - ایران، اول، 1423 ه ق

معارف و احکام نوجوانان؛ ص: 96
با توجه به آیات گفته شده روشن می‌شود که سخن منکرین معاد این است که:
آیا امکان دارد که استخوانهای پوسیده و متلاشی شده که هر ذره‌ای از آن

در گوشه‌ای افتاده است دوباره جمع‌آوری شود و سپس لباس حیات بر آن پوشیده شود؟
استخوان پوسیده و متلاشی شده کجا و یک انسان نیرومندِ زنده و عاقل کجا؟ و پاسخ خداوند در تمام موارد این است که خداوند متعال توان چنین کاری را دارد. قطعاً همان خدائی که انسان را از خاک آفرید و با تحولات گوناگون او را به صورت کنونی درآورد، می‌تواند بعد از مرگ و تبدیل شدن وی به خاک دوباره او را زنده نماید.
برای روشن شدن مطلب خوب است به خاطره‌ای که قرآن کریم دربارهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند توجه کنیم:
«و به خاطر بیاور هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی، فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد، خداوند فرمود: در این صورت چهار نوع از مرغان انتخاب کن و آنها را

---

(1)- سورهٔ سبأ (34): آیهٔ 7 و قسمتی از آیهٔ 8.
(2)- سورهٔ اسراء (17): آیات 49 تا 51.

- ذبح نموده- قطعه‌قطعه نما، سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را به سوی خود بخوان، به سرعت به سوی تو خواهند آمد، و بدان خداوند غالب و حکیم است- هم از ذرات بدن مردگان آگاه است و هم توانائی بر جمع آنها را دارد-». «1»
داستان «ارمیا» یا «عُزیر» پیامبر که در قرآن به آن اشاره شده است نیز گویای این مطلب است که آنچه مورد شک مردم در مسألهٔ معاد بوده و آنها را به فکر فرو برده، زنده شدن دوبارهٔ انسان پس از فروپاشی اجزاء بدن اوست، به خلاصهٔ این داستان توجه کنید:
آن حضرت در حالی که بر الاغی سوار بود و مقداری خوراک و آشامیدنی همراه خود داشت از کنار یک آبادی می‌گذشت، روستا به شکل وحشتناکی در هم ریخته و ویران شده بود و استخوانهای پوسیدهٔ ساکنان آن به چشم می‌خورد، وی در حالی که این منظره را دید با خود از روی تعجب و نه انکار گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ در این هنگام خداوند جان او را گرفت و صد سال بعد او را زنده کرد و از او سؤال نمود: چقدر در این بیابان بوده‌ای؟ فوراً جواب داد: یک روز یا کمتر، به او خطاب شد که تو صد سال در اینجا بوده‌ای، اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری نما و ببین چگونه در طول این مدت به فرمان خدا هیچ‌گونه تغییری در آن پیدا نشده است، ولی برای این که بدانی صد سال در مرگ به سر برده‌ای نگاهی به الاغ خود نما و ببین چگونه بر عکس غذا و نوشیدنیت از هم

متلاشی و پراکنده شده و مرگ اجزاء آن را از هم جدا نموده است، حال ببین چگونه این اجزاء پراکنده را جمع‌آوری کرده و زنده می‌کنیم، پس از زنده شدن حیوان وی گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست، یعنی هم‌اکنون خیالم آسوده گشت و آرامش خاطر پیدا کردم و مسألۀ رستاخیز مردگان را با تمام وجودم احساس کردم. «2»

احمد: آیا بین دنیا و آخرت جهان دیگری نیز وجود دارد؟
استاد: از آیات قرآن و کلام معصومین علیهم السلام چنین برمی‌آید که بین این جهان و

---

(1)- سورۀ بقره (2): آیۀ 260.
(2)- اقتباس از آیۀ 259 سورۀ بقره.

جهان آخرت عالمی قرار دارد که آن را «بَرْزَخ» گویند، این کلمه در اصل به چیزی گفته می‌شود که به عنوان واسطه بین دو چیز قرار می‌گیرد، البته سخن قرآن دربارۀ عالم برزخ به آن اندازه‌ای که دربارۀ اصل قیامت و جهان آخرت صحبت می‌کند نیست، به همین جهت خصوصیات و جزئیات عالم برزخ به خوبی برای ما روشن نیست، اما از میان سخنهای مطرح شده به دست می‌آید که کفّار طغیانگری همچون فرعون و یارانش در جهان برزخ دچار عذاب گشته و به عکس مؤمنان عالی‌مقامی همچون شهیدان در جهان برزخ که فاصلۀ بین دنیا و آخرت است نزد پروردگار متعال دارای نعمت و روزیِ برزخی هستند.
بنابراین اصل وجود عالم برزخ مسلّم است، آنچه مورد بحث است چگونگی زندگی برزخی است که دربارۀ آن نظرها و تصویرهای گوناگونی ارائه شده است که به یک مورد آن اشاره می‌کنیم و آن این که: روح انسان پس از پایان زندگی در این جهان در بدنهای لطیفی قرار می‌گیرد، همان طور که در عالم رؤیا و خواب ما دارای بدنهائی هستیم که با آنها راه می‌رویم و مسافرت می‌نمائیم اما بدن مادی و جسم ما در رختخواب بدون فعالیت به استراحت پرداخته است؛ بدن برزخی بسیاری از خواص این بدن مادی را که در دنیا با آن زندگی می‌کنیم ندارد ولی کاملاً شبیه به آن است و روی همین حساب به آن «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می‌گویند. همان گونه که انسان در حالت خواب با مشاهدۀ نعمت‌ها و زیبائی‌ها و خواسته‌هایش به راستی لذت می‌برد، و با دیدن مناظر هولناک دچار ترس و عذاب می‌گردد به طوری که گاهی در خواب فریاد می‌زند، همین طور با بدنهای مثالی است که در عالم برزخ مجرمان طغیانگر دچار عذاب گشته و شهیدان و صالحان از نعمت‌های الهی بهره می‌برند.
در حدیثی از امام سجاد علیه السلام آمده است: «قبر باغی از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم است.» و امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «برزخ همان عالم قبر است که پاداش و کیفر میان

دنیا و آخرت است ...».
بحثهای زیادی در زمینه معاد وجود دارد؛ مثل مسائل مربوط به نامۀ اعمال، بحث دربارۀ بهشت و دوزخ، علائم قیامت، حوادث قیامت، شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام و دیگر صالحان نسبت به بعضی از افراد خطاکار، صراط و ... که فرصت پرداختن به آنها وجود ندارد. إن شاء اللّٰه در بخش دوم این گفتارها به بیان مباحث اخلاقی خواهیم پرداخت.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 99

بخش دوّم: اخلاق و رفتارهای فردی و اجتماعی

اشاره

معارف و احکام نوجوانان، ص: 100

گفتار اوّل: نقش اخلاق در زندگی

استاد: قبلًا گفته شد یکی از مراحل وجودی انسان مرحلۀ احساسات و عواطف و امیال و غرائز اوست؛ این مرحله مربوط به روح و جان بوده و کانون آن قلب انسان می‌باشد. در روح آدمی عشق و محبت و نوع‌دوستی و همچنین در نقطۀ مقابل آن کینه و غضب و خودخواهی وجود دارد، هر کدام از اینها به تنهائی برای انسان مضر و خطرناک است و بدین جهت او به اهرمی نیاز دارد تا به وسیلۀ آن صفات روحی خویش را تعادل بخشیده و در زندگی راه وسط را بپیماید، اینجاست که پای «علم اخلاق و تهذیب نفس» به وسط کشیده می‌شود؛ از قرآن مجید استفاده می‌شود که یکی از اهداف بزرگ انبیاء بعد از تلاوت آیات الهی بر مردم، تزکیه و پاک کردن روح آنها و رشد و نموّ دادن ملکات و فضیلت‌های انسانی در وجود آنها بوده است «1»؛ آنها گلهای فضیلت را بر شاخسار وجود انسانها آشکار ساخته و انواع صفات زشت را که همانند غباری بر دامن او نشسته بود برطرف می‌کردند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «من به پیامبری مبعوث شدم تا فضائل اخلاقی را تکامل بخشیده و به نقطۀ اوج خود برسانم».

کلمۀ «اخلاق» از مادۀ «خُلق» گرفته شده؛ در اینجا خوب است دو واژۀ «خَلْق» و

---

(1)- سورۀ بقره (2): آیۀ 129.

«خُلْق» را با هم مقایسه نمائیم: «خَلْق» یعنی آفریدن و ایجاد هر پدیده‌ای، که به فرد ایجادکننده «خالق» و به شیء ایجاد شده «مخلوق» گویند، که در حقیقت این آفریدن تنها کار خداست و کسی جز او قادر بر آن نیست. اما «خُلْق» به معنی آفرینش شکل باطن و خصلت درونی انسان است که به دست خود او انجام شده و خود طراح امور نفسانی خویش می‌باشد، آدمی وقتی متولد می‌شود خلقتش کامل است و تمام اعضاء و جوارح مورد نیاز را دارد اما از نظر «خُلق» اوست که باید آفرینندۀ خصلت‌های روحی خودش باشد. تفاوت او با حیوان در همین است که حیوان وقتی متولد شد همراه با یک سلسله غرائز پا به دنیا می‌گذارد و روح و جسم او با هم هماهنگ است، اما انسان اگر چه از لحاظ جسمی کامل به دنیا می‌آید ولی روحش باید تکامل پیدا نماید، مدلها و الگوها را در اختیارش گذاشته‌اند، هم راه پستی و شرارت و هم مسیر انسانیت را روشن نموده‌اند و او خود باید طراحی ساختمان روحی خود را به عهده گیرد، حال وقتی این حالات روحی

در وجود انسان قوی و مستحکم شد به آن «خُلَق» گویند.
انسان در بدو تولد همانند فلز گداخته و مذابی است که در هر ظرفی ریخته شود به شکل همان قالب و ظرف در می‌آید، به این معنی که صفات آدمی در کودکی قابل تغییر است؛ ولی هرچه از عمر او می‌گذرد اخلاق و صفات او در وجودش محکم شده و رسوخ پیدا می‌کند، همان گونه که آن فلز گداخته پس از مدتی که در قالب ماند و سرد شد سفت و سخت گشته و دیگر نمی‌توان شکل و قیافه‌اش را به این سادگی‌ها عوض کرد. حال اگر خُلق و خویی که انسان با آن هماهنگ گشته است از ملکات و فضائل انسانی باشد، احتمال انحراف او از مسیر مستقیم بسیار بعید است؛ ولی اگر خصلت‌های حیوانی و ناپسند در او استحکام پیدا کرد، مشکل می‌توان او را به راه درست هدایت نمود، و به قول سعدی شیرازی رحمه الله:
هر که در خُردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح ازو برخاست
چوبِ تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک، جز به آتش راست
مثالی که در کلام سعدی آمده این است که یک تکه چوبی که تازه از درخت
معارف و احکام نوجوانان، ص: 103
جدا شده به راحتی خم می‌شود و برای هر کاری مناسب است، اما پس از مدتی که آن چوب خشک گردید فقط به کمک آتش و حرارت دادن به آن چوب می‌توان آن را تغییر شکل داد. پس باید بکوشیم تا سن ما بالا نرفته است و خُلق و خوهای ناپسند در وجودمان ریشه ندوانیده، روح و روان خویش را اصلاح نمائیم.

جایگاه امور اخلاقی و تربیتی

انسان در هر شرایط و زمانی نیازمند امور اخلاقی و تربیتی است؛ حتی در جامعهٔ امروزی که صنعت و دانش مادی ترقی زیادی نموده است، مسائل اخلاقی جایگاه خویش را از دست نداده، بلکه نیاز بیشتری به بیان این مسائل وجود دارد؛ چرا که دانش و صنعت هرچه هم قوی باشد، اگر وجدان و تعهد و انسانیت در کنارش نباشد ثمره‌ای جز بمب شیمیائی و اتمی و نوترونی برای نابودی انسانهای بی‌گناه نخواهد داشت.

چو دزدی با چراغ آید گُزیده‌تر بَرَد کالا

هر یک از ما باید بیاموزد که طرز برخوردش با خانواده، دوستان و افراد جامعهٔ خویش چگونه باشد؛ اخلاق نیکو در تمام مراحل زندگی به آدمی زیبائی و کرامت می‌بخشد؛ خداوند حکیم در قرآن کریم در مقام مدح و ستایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«وَ إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ» «1»

«و به درستی ای پیامبر که تو دارای اخلاق فوق‌العاده‌ای هستی».

و به راستی آنچه باعث پیشرفت دین اسلام گردید رفتار پسندیدهٔ این پیامبر بزرگ و پیروان راستینش بود؛ او اهل گذشت و جوانمردی بود، پرخاشگر و طلبکار امت خویش نبود، با دیگران شوخی می‌کرد و دیگران نیز جرأت اظهار نظر و حتی شوخی با وی را داشتند.

---

(1)- سورهٔ قلم (68): آیهٔ 4.

نقل می‌کنند فردی بیابان‌نشین گهگاهی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسید و هدیه‌ای به حضرت عطا می‌نمود، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن هدیه را می‌گرفت بلافاصله آن مرد به حضرت می‌گفت: خوب پول هدیهٔ ما را بدهید، و ایشان از سخن این اعرابی خندان می‌شد؛ هرگاه حضرت دچار اندوه و ناراحتی می‌گردیدند می‌فرمودند:

ای کاش آن بادیه‌نشین دوباره سراغ ما می‌آمد.

گفتگوی ما راجع به خلق و خوی پسندیده است، برادران می‌توانند مطالبی را که در این باره آماده کرده‌اند، بیان نمایند:

علی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «آن گونه که سرکه عسل را خراب می‌کند، اخلاق بد در عمل اثر گذاشته و آن را فاسد می‌کند». و امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: «به درستی که یکی از بهترین خوبی‌ها اخلاق نیکو است».

احمد: از امام ششم حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «خلق نیکو خطاهای انسان را ذوب می‌نماید آن گونه که حرارت خورشید یخ را ذوب می‌نماید».
و هم ایشان می‌فرمایند: «احسان به دیگران و خوش‌خلقی سرزمینها را آباد و عمر انسانها را طولانی می‌نماید».
رضا: من هم داستان کوتاهی راجع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارم که نشان می‌دهد پیشوایان معصوم ما برخوردشان مانند شاهان و قدرتمندان نبوده، بلکه رفتارشان همراه با گذشت و مهربانی بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد ایستاده بودند، کنیزی وارد مسجد شده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد و گوشهٔ لباس حضرت را گرفت، اما همین که پیامبر متوجه او شد کنیز لباس را رها کرد، دوباره وقتی پیامبر مشغول صحبت با دیگران شد کنیز گوشهٔ لباس حضرت را به دست گرفت، اما بازهم چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوجه کار او شد لباس را رها کرد، در دفعهٔ سوم هم همین اتفاق افتاد، تا این که در مرتبهٔ چهارم وی موفق شد گوشه‌ای از لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را پاره کرده و با خود ببرد، پس از مدتی کنیز به مسجد بازگشت، مردم به او اعتراض کردند که این چه کاری بود که انجام دادی، کنیز گفت: صاحبانم مرا فرستادند تا گوشه‌ای از لباس پیامبر را برای شفای یکی از افراد خانواده که مریض شده بود چیده و با خود ببرم، من هر بار که قصد چنین کاری را می‌کردم ایشان متوجه می‌شد و من خجالت

می‌کشیدم، اما در دفعهٔ چهارم به خود جرأت داده و چنین کاری را انجام دادم.
احمد: آیا منظور از این که گفته می‌شود یک مسلمان باید دارای اخلاق نیک باشد این است که او باید همیشه خندان باشد؟
استاد: داشتن اخلاق نیکو به این معناست که انسان در برخورد با دیگران زیباترین و مناسبترین روش را بکارگیرد؛ رعایت ادب، گذشت و مهربانی، گفتار خوش، دوری از هرگونه تکبر و غرور، خیرخواهی دیگران، احترام به بزرگان و پدر و مادر و استاد همه در معنای اخلاق نیکو نهفته است؛ البته ناگفته نماند شاد بودن و دیگران را شاد نمودن و زدودن غم از سینهٔ دیگران یکی از صفات انسانهای مؤمن است؛ انسان مؤمن شادیش را در صورت و سیمایش ظاهر می‌کند و غمهای خود را در سینه نگه می‌دارد تا دیگران دچار غم و اندوه نگردند، اما هیچ‌گاه به خاطر شاد کردن دیگران و خنداندن آنها کسی را تحقیر و سبک نمی‌کند و با رنجاندن دلی باعث خوش‌حالی فرد دیگری نمی‌گردد.

امیدواریم بتوانیم در گفتارهای بعدی دربارهٔ پاره‌ای از صفات اخلاقی پسندیده و ناپسند با یکدیگر صحبت و گفتگو نمائیم.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 106

گفتار دوّم: حفظ زبان

اشاره

استاد: یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند به انسان قدرت بخشیدن به او برای سخن گفتن و تکلم است، تا از این راه بتواند نیازها و خواسته‌هایش را با دیگران مطرح ساخته و از آنها برای برطرف کردن احتیاجاتش کمک بگیرد و همچنین افکار و عقایدش را به وسیلهٔ زبان به دیگران انتقال دهد و یا بدین وسیله با افراد دلسوز و دوستان انس گرفته و غمهای سنگینی را که بر وجودش احاطه کرده سبک نماید.
خلاصه این که زبان ساده‌ترین وسیله برای ارتباط بین انسانها است. این عضو کوچک بدن کارآیی بسیار زیادی دارد، از آن برای خوش‌حال کردن دیگران، پند و موعظه دادن به آنها، آموزش دادن مطالب علمی، اصلاح و آشتی بین افراد، و دهها امر مثبت دیگر می‌توان استفاده کرد؛ ولی زبان هم مثل سایر اشیاءِ ممکن است در راه فساد و تباهی به کار گرفته شود، مثلًا چاقو وسیله‌ای است برای بریدن اشیاء و استفادهٔ صحیح در زندگی روزمره، اما ممکن است کسی از آن بناحق برای مجروح کردن و کشتن دیگران استفاده نماید؛ از زبان این جسم کوچک هم ممکن است بهره‌برداریهای نامطلوب و زیانباری بشود، و انسان نباید فریب حجم کوچک آن را بخورد.

استفاده‌های غیر صحیح از زبان

هر کدام از برادران مایلند می‌توانند به تعدادی از استفاده‌های ناصحیح از این عضو اشاره نمایند:

معارف و احکام نوجوانان، ص: 108

رضا: دروغ، غیبت، تهمت، دشنام و فحش، سخن‌چینی، افشاگری و ریختن آبروی افراد.

علی: تحقیر و مسخره کردن دیگران، نفرین بیجا، سرزنش بی‌مورد، پرحرفی و لغوگوئی، افشای راز خود و دیگران.

احمد: تقویت افراد ستمکار، شهادت ناحق، منحرف کردن دیگران، بهانه‌جوئی، توجیه کارهای ناپسند خود و دیگران، زخم زبان، نفاق و چند گونه سخن گفتن.

استاد: ملاحظه می‌شود که اگر کنترل این عضو در اختیار انسان قرار نگیرد، آدمی با چه مسائلی روبرو شده و دچار چه گناهان بزرگی می‌گردد. یکی از راههای کنترل زبان خاموشی و سکوت است و در این راستا یکی از نشانه‌های انسانهای عاقل کم حرفی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«إذٰا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلامُ»

«وقتی عقل انسان کامل گردد سخن گفتنش کم می‌گردد».

زمانی که شد عقل انسان تمام شود بی‌سخن، اندک او را کلام

به هرزه مَیالای «1» هرگز دهان که شد آدمی را زیان از زبان

یکی از بزرگان صدر اسلام برای این که مواظب باشد هر سخنی را نگوید، سنگریزه‌ای تیز در دهان خود می‌گذاشت تا هنگام سخن گفتن اول به عاقبت و اثر آن کلام فکر کند و بعد حرفش را بزند. این که امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «سکوت به مانند طلا و سخن گفتن چون نقره است» نشان‌دهندهٔ اهمیت خودداری از سخنان بی‌فایده است. و هم ایشان می‌فرمایند: «کلام و سخن در بند تو اسیر است تا وقتی که آن را برای دیگران بیان ننموده‌ای، اما همین که لب به سخن گشودی تو اسیر و در بند او خواهی شد، پس زبان خود را حفظ کن آن گونه که طلا و اشیاء قیمتی خود را حفظ می‌نمائی، چه بسا سخنی نابجا که نعمتی را از انسان گرفته و شرّی را دچار انسان گرداند».

گوش تو دو دادند و زبان تو یکی یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

هر یک از برادران دربارهٔ سکوت و حفظ زبان مطلبی دارند بفرمایند.

احمد: حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «سکوت زبان سلامتی است برای انسان».

و باز از ایشان نقل شده است که: «خوشا به حال آن که زیادی دارائی و ثروتش را انفاق کرده و ببخشد، اما زیادی گفتار و کلامش را فرو برده و نگه دارد».
رضا: حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «زبان انسان عاقل پشت قلب او قرار دارد (اول فکر نموده بعد سخن می‌گوید) و قلب فرد نادان پشت سر زبانش می‌باشد (اول سخن گفته و بعد به عاقبت گفتارش فکر می‌نماید).
علی: پس در این صورت آیا انسان در همهٔ مواقع باید سکوت کند و اصلًا حرفی نزند؟
استاد: خیر، سکوت فقط در جاهائی پسندیده است که سخن گفتن هیچ سودی برای خود انسان و دیگران ندارد بلکه باعث ضرر و زیان خود انسان و یا دیگران می‌گردد، وگرنه سخن گفتن در پاره‌ای از موارد لازم و واجب است. صحبت در این است که انسان هم باید سنجیده حرف بزند و هم سخن سنجیده و پخته بگوید؛ چرا که ارزش و اعتبار آدمی از سخن و کلامش آشکار می‌شود.
تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد
هر بیشه گمان مبر که خالی است شاید که پلنگ خفته باشد
گاهی سخنی بجا اثراتی دارد که ضربات شمشیر و نبرد مسلحانه چنین نتایجی را دربرندارد.
حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «خیری نیست در سکوت و خودداری از گفتن آنچه که حکمت است، همان گونه که خیری نیست در کلام جاهلانه».
و سعدی رحمه الله شاعر بلندآوازهٔ پارسی زبان با الهام از این سخن حضرت می‌گوید:
اگر چه پیش خردمند خامشی ادب است به وقت مصلحت آن بِه که در سخن کوشی
دو چیز طَیرهٔ «1» عقل است: دم فرو بستن به وقت گفتن، و گفتن به وقت خاموشی

[پاره‌ای از گناهانی که توسط زبان صورت می‌گیرد]

اشاره

در اینجا خوب است دربارهٔ پاره‌ای از گناهانی که توسط زبان صورت می‌گیرد مطالبی گفته شود:

1- دروغ:

در بزرگی این گناه همین بس که دروغگو دشمن خداوند شمرده شده است و در دستورات پیشوایان دینی از دروغگویی حتی به صورت شوخی هم منع شده است؛ چرا که این گناه سرچشمۀ همۀ گناهان است و به فرمودۀ امام حسن عسکری علیه السلام:

«تمام پلیدیها در اطاقی قرار داده شده و کلید آن دروغ است».

یکی از مهمترین سرمایه‌های یک جامعه اعتماد عمومی افراد به یکدیگر است و خطرناکترین چیزی که این سرمایۀ گرانبها را به نابودی می‌کشاند و افراد را نسبت به هم بدبین ساخته به طوری که دیگر به هم اطمینان نخواهند داشت دروغگویی است، و به همین جهت افراد دروغگو نزد دیگران ارزش و بهائی ندارند.

2- غیبت و تهمت:

اگر عیبی یا صفتی در کسی وجود داشته باشد و او از این که دیگران متوجه آن شوند ناراحت می‌گردد و با این حال ما آن را برای دیگران مطرح کنیم دچار غیبت شده‌ایم، و اگر عیبی یا صفتی در کسی وجود ندارد و ما آن را به او نسبت دهیم به گناه تهمت دچار شده‌ایم. این دو گناه شخصیت افراد اجتماع را از بین برده همچنین باعث از بین رفتن قبح و ناپسندی کارهای زشت در نظر دیگران می‌گردد. گاهی دیده می‌شود از کسی غیبت می‌کنند وقتی به آنها گفته می‌شود: چنین کاری ناپسند است، می‌گویند: این که غیبت نیست بلکه صفتی است که در او وجود دارد، غافل از این که مورد غیبت همین است، چون اگر این صفت اصلاً در او وجود نداشته باشد این تهمت است؛ یا مثلاً می‌گویند: ما پیش خودش هم این حرفها را می‌زنیم، با این که اگر پیش روی آن شخص هم این سخنان گفته شود از گناهشان کاسته نمی‌شود؛ چرا که این سخنان اگر باعث رنجش و اذیت آن فرد گردد گناه سنگین‌تری را به بار می‌آورد.

---

(1)- طَیْره: سبکی.

3- افشاگری و بردن آبروی دیگران:

در سخنی از امام صادق علیه السلام آمده است: «کسی که بر ضد فرد مؤمنی سخنی را مطرح نماید و بخواهد شخصیت او را زیر سؤال برده وی را خوار نموده و از چشم مردم بیندازد، خداوند چنین شخصی را از ولایت و قرب خویش خارج کرده و به سوی ولایت و سرپرستی شیطان رهسپار می‌سازد، ولی شیطان هم رهبری چنین فردی را قبول نمی‌کند».
مگر انسان حق دارد هرچه را که از دیگران می‌داند در محافل عمومی و نزد دیگران مطرح کند! حضرت علی علیه السلام در سخن پرمعنایی می‌فرمایند: «چیزی را که نمی‌دانی مگوی، بلکه همه چیزهائی را هم که می‌دانی مگوی».
اگر واقعاً در فردی صفت زشت و ناروائی وجود دارد با تذکرات دوستانه و به صورت پند و نصیحت می‌توانیم او را از این خصلت ناپسند بازداریم، این که دیگر به افشاگری نیاز ندارد، بلکه در برخی موارد نیاز به گفتن هم ندارد زیرا که با کردار و رفتار صحیح خود می‌توانیم او را نسبت به عمل زشتش آگاه نمائیم.
در گفتن عیب دگران بسته زبان باش با خوبی خود عیب‌نمای دگران باش

4- سخن‌چینی:

یکی از گناهان بزرگی که باعث جدائی دوستان از یکدیگر گردیده و مثل دروغ سرمایۀ اطمینان را از میان جامعه بر می‌دارد سخن‌چینی است. افرادی که به این بیماری روحی مبتلا هستند به جای این که آتش کینه و دشمنی را از میان دو انسان مسلمان بردارند، با سخنان نابجای خود شعله‌های آتش را فروزانتر می‌کنند.
یکی از جاهائی که راستگوئی مورد غضب خداست همین‌جاست که فردی با سخنان راست خود دوستی دو انسان مسلمان را تبدیل به دشمنی نماید، و بر عکس یکی از جاهائی که دروغ پسندیده است جایی است که انسان نگذارد شعله‌های کینه و خصومت بین انسانها افروخته گردد. گاهی فرد سخن‌چین بدبخت جان خود را
معارف و احکام نوجوانان، ص: 112
در نزاعی که خود باعث پیدایش آن شده از دست می‌دهد.
سعدی رحمه الله در این باره می‌گوید: سخن میان دو دشمن چنان گوی که گر دوست گردند شرمنده نشوی.
میان دو کس جنگ چون آتش است سخن‌چین بدبخت هیزم‌کش است
کنند این و آن خوش دگر باره دل وی اندر میان کوربخت و خجل
میان دو تن آتش افروختن نه عقل است و خود در میان سوختن
امید است که با یاری خداوند بتوانیم از زبان خود آن گونه که شایسته است استفاده نمائیم.

گفتار سوّم: نیکی در حق پدر و مادر

اشاره

استاد: عواطف انسانی و مسألهٔ حق‌شناسی از زحمات پدر و مادر به تنهائی برای رعایت احترام در برابر آنها کفایت می‌کند، ولی دین اسلام به جهت اهمیت این مسأله در مورد احترام والدین آن قدر سفارش و تأکید کرده که در کمتر مسأله‌ای چنین پافشاری دیده شده است. برای پی بردن عظمت و اهمیت مطلب به این موارد توجه کنید:

1- در قرآن مجید در موارد متعددی نیکی به پدر و مادر بلافاصله بعد از دعوت به یکتاپرستی قرار گرفته است «1»؛ هم ردیفی احترام والدین با توحید و یگانه‌پرستی بیانگر اهمیتی است که اسلام برای پدر و مادر قائل است؛ همچنین شکرگزاری در برابر پدر و مادر در قرآن مجید در ردیف شکرگزاری در برابر نعمت‌های خدا قرار داده شده است.

2- اگر پدر و مادر کافر باشند باز رعایت احترامشان لازم است، قرآن مجید می‌گوید:

«اگر پدر و مادرت به تو اصرار کنند که مشرک شوی اطاعتشان مکن، ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما» «2».

---

(1)- سورهٔ بقرة (2): آیهٔ 83، سورهٔ نساء (4): آیهٔ 36، سورهٔ انعام (6): آیهٔ 151 و سورهٔ اسراء (17): آیات 23 و 24.

(2)- سورهٔ لقمان (31): آیهٔ 15.

3- با این که جهاد یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است اما تا وقتی که داوطلب برای نبرد به قدر کافی وجود داشته باشد، بودن در خدمت پدر و مادر از حضور در صحنهٔ جنگ و جهاد مهمتر است و حضور در جبهه اگر موجب ناراحتی آنها گردد جایز نیست.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است که: «مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد من جوان با نشاط و ورزیده‌ای هستم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که از این موضوع ناراحت می‌شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برگرد و با مادر خویش باش، قسم به آن خدائی که مرا به حق مبعوث ساخته است یک شب مادرت با تو مأنوس گردد از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است».

رضا: در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «نگاه فرزند از روی محبت به پدر و مادر عبادت است».

علی: و باز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «بترسید

از این که مورد غضب پدر و مادر قرار بگیرید و عاق آنها شوید، زیرا بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه رفتن به مشام انسان می‌رسد ولی هیچ‌گاه به کسانی که مورد خشم پدر و مادر هستند نخواهد رسید».

نمونه‌هایی از وظایف فرزند

احمد: ما باید چه کارهائی انجام دهیم تا از کسانی باشیم که در حق پدر و مادر خود احسان و نیکی می‌نمایند، و از چه کارهائی باید پرهیز کنیم تا دچار عاق و غضب آنها نگردیم؟

استاد: هر کدام از شما وظایفی در برابر پدر و مادرش دارد که باید به آنها عمل نماید، که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

1- در گفتار صدایت را بلندتر از صدای آنها قرار مده و سعی کن با مهربانی و آرامی با آنها سخن بگوئی، تو سخن گفتن خودت را مدیون پدر و مادر هستی، آنها با شور و علاقه در کودکی با تو سخن گفتند و زبانت را گویا ساختند، بنابراین تو نباید زبانت را بر ضد کسی که آن را برایت تیز کرده و گفتگو را به تو آموخته قرار دهی.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 115

در گلستان سعدی آمده است: وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم، دل‌آزرده به کنجی نشست و گریان همی‌گفت: مگر خُردی فراموش کردی که درشتی مکنی.

چه خوش گفت زالی «1» به فرزند خویش چو دیدش پلنگ‌افکن و پیل‌تن

گر از عهد خُردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی در این روز بر من جفا که تو شیرمردی و من پیرزن

2- نگاهت به آنها از روی رأفت و مهربانی باشد و اگر به آنها نگاه غضب‌آلود و همراه با عصبانیت نمودی، بدان که خشم خدا را برای خودت خریده‌ای.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر حق هم با تو باشد اما با نظر خشم و غضب به پدر و مادرت نگاه کنی از درگاه حق دور شده و نمازت مورد قبول خداوند نیست».

3- قبل از این که آنها چیزی از تو بخواهند نیاز آنها را برآورده ساز و مگذار که آنها آن چیز را از تو درخواست کنند.

4- در راه رفتن جلوتر از آنها راه مرو و چون خواستید به مجلسی وارد شوید زودتر از آنها وارد نشو و پیش از آنها در آن مجلس منشین.

5- آنها را با نام صدا مزن و از هرگونه بهانه‌گیری پوچ و غیر منطقی پرهیز نموده و از کارهائی که دور از ادب می‌باشد خودداری نما. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «پدرم امام سجاد علیه السلام در راه پدر و پسری را دیدند که در حرکت هستند و پسر در راه رفتن به دست پدر تکیه کرده بود- گویا سنگینی خودش را بر پدر انداخته بود- پدرم از عمل این پسر آن قدر ناراحت گردید که تا زنده بودند با آن بچه سخن نگفتند».

از خدا خواهیم توفیق ادب بی‌ادب محروم ماند از فیض رب

6- سربلندی و عزت و آبروی آنها را در جامعه از بین مبر و با اعمال و رفتارت کاری مکن که مردم آنها را دشنام داده و بگویند: لعنت بر پدر و مادر کسی که این کار را کرده است.

7- در صورتی که آنها از دنیا رفته‌اند باز آنها را فراموش مکن و نسبت به انجام کارهای خیر و اهدای ثواب آن برای آنها کوتاهی منما؛ زیرا ممکن است انسان در زمان زنده بودن پدر و مادرش عاق و مورد خشم و غضب آنها نگردد اما بعد از مردن آنها در اثر بی‌توجهی نسبت به آنها از عاق‌شوندگان شمرده شود.

سالها بگذرد که گذر نکنی سوی تربت پدرت تو به جای پدر چه کردی خیر، که همان چشم داری از پسرت

انسان هر کار ناپسندی که نسبت به پدر و مادر خود انجام دهد در آینده فرزندانش با او همان کار را و چه بسا بدتر از آن را انجام خواهند داد.

به این داستان توجه فرمائید:

پدر و پسری در زیر درخت توتی دراز کشیده بودند، وقتی پدر به خواب فرورفت پسر دید که از دهان پدرش در خواب صدای مخصوصی بیرون می‌آید، پسر برای این که مقداری تفریح کند چند دانه توت از زمین برداشته و یکی یکی بر روی لبهای پدر می‌گذاشت، توتها به طرف آسمان می‌پرید و فرزند هر بار خوش‌حالتر از دفعۀ قبل، چرا که بعضی توتها بیشتر به طرف بالا پرتاب می‌شد.

این گذشت تا روزی این پسر خودش پدر شد و اتفاقاً روزی با پسرش زیر همان درخت توت دراز کشیده بود، پس از این که خوابش برد همان صدای مخصوص از دهانش بیرون آمد، پسرش برای این که قدری تفریح کند گفت خوب است چیزی روی لب‌های پدر بگذارم، هرچه گشت چیزی پیدا نکرد تا این که چشمش افتاد به گوشه‌ای که گوسفندان قرار داشتند، فکری به خاطرش رسید، فوراً سراغ فضلۀ گوسفندان رفت و تعدادی از آنها را برداشته روی لبهای پدر می‌گذاشت و هر فضله‌ای که بیشتر به هوا پرتاب می‌شد خوش‌حالی بیشتر وی را فراهم می‌کرد.

---

(1)- زال: پیر فرتوت و سفید موی.

مادر سزاوار احترام بیشتر

علی: از نظر اسلام کدام یک از پدر و مادر حق بیشتری به گردن ما دارند؟
استاد: در دستورات دینی نسبت به رعایت حقوق مادر و احترام به او سفارشات زیادی وجود دارد؛ چون همان طور که امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام ضمن بیان حقوق انسانها بر گردن یکدیگر بیان فرموده‌اند مادر باری را حمل کرد که کسی طاقت حمل آن را نداشت، از شیرهٔ جانش به تو خوراند چیزی را که هیچ کس حاضر نبود به تو ارزانی دارد، از تو با دست و چشم و گوش و تمام اعضاء مراقبت نمود، بیدار نشست و خفتن آموخت، تو را سیر نمود در حالی که خود گرسنه بود، سیراب نمود و خود تشنه بود، و در سایه قرارت داد در صورتی که خود در آفتاب قرار داشت.
در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:
ای پیامبر! به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود: به مادرت، دوباره سؤال کرد: بعد به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود: به مادرت، برای بار سوم پرسید: سپس به چه کسی؟ حضرت فرمود: به مادرت، باز دوباره پرسید: بعد از آن به چه کسی نیکی کنم؟
حضرت فرمود: به پدرت».
ابن جُنید بغدادی گوید: روزی از کنار رودخانه‌ای عبور می‌کردم، عقربی را دیدم که بسرعت حرکت می‌کند، به دنبالش راه افتادم، کنار نهر آبی آمد و سوار بر لاک‌پشتی که آنجا بود شد، لاک‌پشت حرکت کرد و به آن طرف رودخانه رفت، آنگاه عقرب از روی لاک‌پشت پیاده شد و بسرعت خود را به طرف درختی که جوانی در زیر آن دراز کشیده و به خواب رفته بود رسانید؛ ماری آهسته آهسته به طرف جوان در حرکت بود، عقرب بلافاصله مار را نیش زده و از پای درآورد و از آنجا دور شد؛ جوان را بیدار کرده و به او گفتم مگر چه کار نیکی انجام داده‌ای که این گونه خداوند ترا نجات داد!؟ گفت: امروز مادرم از من خواست تا کوزه‌اش را از چشمه آب کنم و من چنین کاری کردم، و در راه که به اینجا می‌آمدم دانشمند و عالمی را دیدم که قصد داشت سوار بر اسب خویش شود من رکاب اسب را برایش گرفتم تا آن مرد حکیم بر حیوان سوار شد، و این گونه خداوند پاداش کارم را داد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 118

گفتار چهارم: حسادت

[چرا حسادت]

استاد: یکی از بیماریهای روحی و اخلاقی که نیاز به علاج و مداوا دارد مرض حسادت است؛ خطر این خصلت شیطانی به گونه‌ای است که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «به من از شرّ حسود وقتی که حسادت می‌ورزد پناه ببر». «1»
وقتی که خداوند به فردی نعمتی را ارزانی می‌دارد انسان ممکن است در برابر او یکی از برخوردهای زیر را داشته باشد:
1- آرزو می‌کند همان گونه که خداوند به آن فرد و به دیگران آن نعمت را داده، به او هم بدهد؛ این حالت را «غِبْطه» گویند. این حالت قابل ستایش است؛ زیرا انسان را به تلاش و کوشش سازنده وامی‌دارد و هیچ اثر مخرّبی در اجتماع ندارد.
2- آرزو می‌کند که خداوند آن نعمت را از آن فرد بگیرد و در این راه خود نیز کوشش می‌نماید تا کاری کند که آن نعمت در دست آن شخص از بین برود؛ این حالت بسیار ناپسند «حسد» نام دارد. به واسطهٔ این روحیهٔ پلید بی آن که انسان تلاش سازنده‌ای را دربارهٔ خود انجام دهد به تلاش و کوشش مخرّب دربارهٔ دیگران می‌پردازد.
امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «فرد مؤمن حسادت نمی‌ورزد اما غبطه می‌خورد، ولی منافق حسادت ورزیده و دارای روحیهٔ غبطه نمی‌باشد».

---

(1)- سورهٔ فلق (113)، آیهٔ 5

معارف و احکام نوجوانان، ص: 120

3- آرزو می‌کند که خداوند آن نعمت را از او بگیرد و فقط خودش دارای آن نعمت باشد، چنین فردی از احسان و بخشش آنچه خدا به او داده است امتناع می‌ورزد؛ نام این حالت مذموم «بُخل و انحصارطلبی» است، که انسان همه چیز را برای خود بخواهد و از محرومیت دیگران لذت ببرد.
نقطه مقابل این روحیهٔ پلید این است که انسان دیگران را بر خود مقدّم دارد و دوست داشته باشد که همه در نعمت و آسایش باشند هرچند خودش در محرومیت به سر برد، و حاضر باشد آنچه را دارد در اختیار دیگران گذاشته و از منافع خود چشم بپوشد، این حالت شایسته و ارزشمند را «ایثار» گویند.
برادران می‌توانند مطالبی را که آماده کرده‌اند بیان کنند.
رضا: در حدیثی آمده است که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خود چنین فرمودند: «به راستی که درد و مرض اقوام

گذشته به شما روی آورده است، مرضی که باعث ریزش موی نمی‌گردد- یعنی بیماری روحی است نه جسمی- بلکه باعث نابودی دین آدمی است و آن بیماری حسادت است».
احمد: امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: «آن گونه که آتش هیزم را می‌خورد و از بین می‌برد، حسادت ایمان انسان را سوزانده و تباه می‌کند».

آثار زیانبار حسادت

علی: این بیماری چه آثار خطرناکی را به همراه دارد؟
استاد: زیانهایی که از این صفت ناپسند دچار جامعه و افراد می‌شود زیاد است، که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود:
1- فرد حسود تمام یا بیشتر نیرو و انرژی بدنی و فکری خود را که باید در راه پیشبرد اهداف اجتماع و شخص خودش به کار رود، در مسیر نابودی و ویران کردن آنچه هست صرف می‌نماید؛ و از این رو سرمایه‌های وجودی اجتماع و خودش را از بین می‌برد.
جوامعی که از انسانهای حسود و تنگ‌نظر تشکیل شده است جوامعی عقب‌افتاده هستند؛ چرا که در چنین اجتماعی انسانهای حسود می‌خواهند دیگران را از پیشرفت بازداشته و عقب نگه‌دارند و در این صورت روح تکامل و ترقی به نابودی کشیده می‌شود.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 121
2- این بیماری انگیزهٔ قسمتی از جنایتهائی است که در دنیا انجام می‌گیرد.
فرد حسود مرتکب جنایاتی چون قتل، دزدی و ... می‌شود. از قرآن مجید «1» و احادیث استفاده می‌شود عامل اولین قتل که توسط بشر روی زمین انجام گرفت و در آن «قابیل» برادرش «هابیل» را کشت این بود که قربانی هابیل به درگاه خداوند قبول گشت اما قربانی قابیل پذیرفته نشد، و این باعث شد که قابیل به جای اصلاح خود نسبت به برادرش هابیل حسادت ورزد. این بیماری خطرناک فرزندان حضرت «یعقوب» را واداشت تا برادرشان «یوسف» را درون چاه اندازند. و به همین جهت بعضی «حسادت» را به پاره‌ای از آتش تشبیه کرده‌اند که می‌تواند موجودیت جامعه را به خطر بیندازد.
گویند: کسی به شخصی که نسبت به او حسادت می‌ورزید گفت: من چه کنم که به من حسادت نورزی؟ گفت: تنها راهش این است که بمیری.
3- حسادت اثرات نامطلوبی بر روی سلامت جسم فرد حسود دارد، این افراد معمولًا افرادی رنجور و از نظر اعصاب و دستگاههای دیگر بدن ناراحت و بیمارند.
امروزه این حقیقت روشن گشته است که بیماریهای جسمانی در بسیاری از موارد عامل روانی دارند و در پزشکی امروز بحثهای فراوانی تحت عنوان بیماریهای «روان‌تنی» مشاهده می‌شود که مربوط به اینگونه بیماریهاست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «تندرستی جسم از کمی حسد و رَشک بردن است» و باز حضرت می‌فرماید: «عجیب است که حسودان از سلامت جسم خود بکلّی غافل هستند».

خانمانها از حسد گردد خراب بازِ شاهی از حسد گردد غراب «2»
و بدین لحاظ حسادت همانند شمشیر دو لبه‌ای است که با یک طرفش به دیگری آسیب می‌رساند و با طرف دیگرش خود فرد حسود را از پای درمی‌آورد. و به قول سعدی شیرازی:
الا تا نخواهی بلا بر حسود که آن بخت برگشته خود در بلاست
چه حاجت که با او کُنی دشمنی که او را چنین دشمنی در قَفاست «3»

---

(1)- سورهٔ مائده (5)، آیهٔ 27
(2)- غراب: کلاغ.
(3)- قفا: عقب سر.

4- از نظر معنوی حسد نشانهٔ کمبود شخصیت و کوتاه‌فکری و ضعف و نقص ایمان است؛ زیرا حسود در واقع خود را ناتوانتر از آن می‌بیند که بتواند به مقام فردی که به او حسد می‌ورزد برسد و لذا سعی می‌کند او را به عقب برگرداند. او در واقع به حکمت خداوند که بخشندهٔ اصلی این نعمت‌هاست اعتراض دارد.
در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «حسد و بدخواهی از تاریکی قلب و کوردلی است و از انکار نعمت‌های خدا به افراد سرچشمه می‌گیرد» و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که خداوند «موسی بن عمران» را از حسد نهی کرد و به او گفت: «شخص حسود نسبت به نعمت‌های من بر بندگانم خشمناک است و از قسمت‌هائی که من میان آنها انجام داده‌ام ممانعت می‌کند، کسی که چنین باشد نه او از من است و نه من از اویم».
قرآن مجید در مقام توبیخ یهود که بر ضد پیامبر دست به حرکاتی زده بودند و برای جلب توجه بت‌پرستان مکّه گفته بودند که بت‌پرستی قریش از خداپرستی مسلمانان بهتر است، یکی از انگیزه‌های این حرکات را حسادت آنها نسبت به پیامبر و خاندانش در برابر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده می‌داند. «1»
از مطالب گفته شده به خوبی روشن می‌گردد که یکی از اصول و پایه‌هایی که باعث کفر به خداوند می‌شود همین بیماری حسادت است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«ریشه‌های کفر و عصیان سه چیز است: حرص و تکبر و حسد. حرص سبب شد که آدم از درخت ممنوع بخورد، و تکبر سبب گشت که ابلیس از فرمان خداوند سرپیچی نماید، و حسادت باعث شد که یکی از فرزندان آدم دیگری را به قتل رساند».
برای درمان حسادت باید به خطرات و عواقب این بیماری توجه نموده و از

خداوند متعال درخواست یاری نمائیم. امید است که خداوند ما را از آلودگی به این بیماری زشت محفوظ دارد.

---

(1)- سورهٔ نساء (4): آیهٔ 54.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 123

گفتار پنجم: قناعت و عزّت نفس

اشاره

استاد: یکی از موضوعات مهم اخلاقی آزادمنشی و داشتن روح بلند و شرافتمندانه است، به این معنا که انسان هرگز به خاطر دست یافتن به دنیا و کالاها و لذتهای زودگذر آن تن به ذلت و خواری ندهد، بلکه با همان امکانات کم و سادهٔ موجود زندگی را ادامه داده و حاضر نشود به خاطر لقمه‌ای چرب در مقابل دیگران خود را کوچک نموده و به خاک بیفتد. شرافتمند کسی است که با سیلی صورت خویش را سرخ نماید اما دست نیاز به سوی ناجوانمردان دراز نکند و آبروی خویش را در معرض خطر قرار ندهد.

چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن

کُهَن جامهٔ خویش پیراستن «1» به از جامهٔ عاریت «2» خواستن

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«مَنِ احْتَجْتَ الَیهِ هُنْتَ عَلیه»

«دست نیاز به سوی هر که دراز کنی نزد او خوار و ذلیل خواهی شد».

دست طمع چو پیش کسان می‌کنی دراز پل بسته‌ای که بگذری ز آبروی خویش

حفظ شخصیت و شرافت خویش سررشتهٔ همهٔ فضائل انسانی است. آن که

---

(1)- پیراستن: اصلاح کردن.

(2)- عاریه: چیزی که برای استفاده از دیگران گرفته می‌شود.

حیثیت و هویت خود را به خاطر کالای دنیا بفروشد، دیگر هیچ سرمایه‌ای ندارد اگر چه در ظاهر غرق در نعمت‌های فریبنده باشد؛ و آن که عزت نفس و بزرگواری خود را حفظ نموده و آن را به اندک بهائی نفروخت، همه چیز دارد اگر چه با نان جوین و نمک روزگار را سپری نماید. جملهٔ معروفی از آلمانی‌ها نقل می‌کنند که آنها گفته‌اند: ما بعد از جنگ جهانی دوم همه چیز خود را از دست دادیم بجز شخصیت خود را، و لذا همه چیزمان را دوباره بعد از جنگ به دست آوردیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «مرگ حقیقی وقتی است که انسان با ذلت و خواری زندگی نماید».

احمد: یعنی ما در زندگی اصلًا نباید به کسی محتاج باشیم؟

استاد: منظور این نیست؛ چرا که در زندگی اجتماعی همهٔ افراد اجتماع به یکدیگر نیازمند هستند و امروزه کسی نمی‌تواند به تنهائی همهٔ نیازهای زندگی را برآورده سازد، بلکه منظور ما استقلال و بی‌نیازی از انسانهای

پست‌فطرت و ناجوانمرد است و این که آدمی به خاطر دست یافتن به کالاهای دنیا هر حقی را ناحق کرده و یا هر باطلی را به صورت حق جلوه دهد.
حال اگر برادران در این زمینه نکته‌ای در نظر دارند بفرمایند.
رضا: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن اندرزها و پندهایشان به حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «ای علی دارائی و ثروت حاضر به این است که به دیگران کمتر محتاج باشی، و مذلت و خواری به این است که زیاد محتاج دیگران باشی و این خود فقر حاضر است».
علی: سعدی در گلستان آورده است که: حاتم طائی را گفتند: از تو بزرگ‌همت‌تر در جهان دیده‌ای یا شنیده‌ای؟ گفت: بلی روزی چهل شتر قربان کرده بودم امرای «1» عرب را. پس به گوشهٔ صحرائی به حاجتی برون رفته بودم، خارکنی را دیدم پشته فراهم آورده. گفتمش: به مهمانی حاتم چرا نروی که خلقی بر سِماط «2» او گرد آمده‌اند؟ گفت:
هر که نان از عمل خویش خورد منّت حاتم طائی نبرد
من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم.

---

(1)- امَرا: جمع امیر، بزرگان و رؤسای قبیله‌ها
(2)- سِماط: سفره
معارف و احکام نوجوانان، ص: 125
استاد: آفرین بر شما، بسیار خوب دربارهٔ موضوع بحث مطالعه کرده‌اید. در اینجا حدیث بسیار جالبی را که دارای سه جملهٔ پرمحتواست و از حضرت علی علیه السلام به ما رسیده و «جاحظ» یکی از دانشمندان ادیب عرب این سه جمله را به همراه شش سخن دیگر به عنوان گل سرسبد سخنان حضرت علی علیه السلام انتخاب کرده است برای شما بیان می‌کنم، حضرت می‌فرماید:
«به هر که دلت خواست احسان و نیکی کن، آن وقت تو آقا و امیر او خواهی بود؛ و از هر شخصی که خواستی بی‌نیازی بجوی و دست نیاز به سویش دراز نکن، آن وقت تو هم مثل او خواهی بود؛ و به هر که خواستی محتاج شو، در آن صورت تو برده و زیردست او قرار خواهی گرفت».

علی: برای این که انسان شخصیت و عزت نفس خود را حفظ نماید چه کارهائی باید انجام دهد؟
استاد: برای حفظ شخصیت راههائی وجود دارد که عبارتند از:
1- استقامت و بردباری در مقابل مشکلاتی که به انسان رو می‌آورد؛ در جملهٔ معروفی از «موسولینی» دیکتاتور ایتالیائی آمده است که او گفته: «آهن داشته باش تا نان داشته باشی» یعنی سرنیزه و قدرت اسلحه داشته باش تا بتوانی زندگی کنی، اما «اقبال لاهوری» بزرگ حکیم پاکستانی چنین گفته است: «آهن باش تا نان داشته باشی» منظور ایشان همان استقامت و بردباری در برابر سختی‌هاست.
چنانکه سعدی می‌گوید: دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو نان خوردی. باری این توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت: تو چرا کار نکنی تا از مذلّت «1» خدمت رهائی یابی؟ که خردمندان گفته‌اند: نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن «2».

---

(1)-/ مذلت: خواری
(2)- در قدیم غلامان پادشاهان کمربند زرینی می‌بستند و از آن شمشیر می‌آویختند و به خدمت مشغول می‌شدند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 126
به دست آهک تَفته «1» کردن خمیر به از دستِ بر سینه پیش امیر
ای شکم خیره به نانی بساز تا نکنی پشت به خدمت دوتا
2- پرهیز از بیان مشکلات زندگی برای دیگران، اگر چه به عنوان درد دل باشد، در صورتی که کاری از دست آنها برای رفع مشکل انسان برنمی‌آید؛ زیرا ممکن است که شنونده خیال کند شما با گفتن این مطالب قصد گرفتن چیزی را از او دارید.
شخصی خدمت امام صادق علیه السلام شروع کرد به بیان مشکلات زندگی خود، حضرت به یکی از خدمتکارانش فرمود: برو مقداری پول برای ایشان بیاور، آن فرد گفت:
آقا مقصود من از بیان سختی‌هایم این نبود که شما مرا کمک کنید، حضرت فرمودند:
«می‌دانم اما یک نصیحتی به تو می‌کنم و آن این که پیش دیگران از گرفتاریهایت سخن مگو که خوار گردی».
3- قناعت و زندگی کردن با همان امکانات کم که در اختیار انسان قرار

دارد و نفروختن گوهر والای انسانیت به خاطر دستیابی به امکانات بالاتر و بیشتر؛ حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «مرگ آری اما پستی و خواری خیر، قناعت و به کم ساختن آری اما متوسل به این و آن شدن هرگز».

در داستانی که حضرت جواد علیه السلام نقل می‌فرمایند آمده است که: «روزی ابو ذر به میهمانی سلمان آمد، قدری نان خشک و کوزه آبی بر سر سفره بود، ابو ذر گفت: همراه نان نمک وجود ندارد و نان بی‌نمک است، سلمان به خاطر میهمان کوزه را نزد کسی به گرو گذاشته و مقداری نمک گرفت، وقتی غذا صرف شد ابو ذر گفت: الحمد للّه، ستایش مخصوص خدائی است که این درجه از قناعت و بی‌نیازی را به ما عطا کرده، سلمان در جواب گفت: بله الحمد للّه ولی اگر قناعت در کار بود که کوزه به گرو نمی‌رفت.»

اگر هر یک از ما که در ابتدای مسیر زندگانی هستیم، پایهٔ زندگی را بر مبنای بزرگواری و حفظ شخصیت خویش قرار دهیم و در مقابل این و آن به خاطر دستیابی به امکانات مادی خم نشده و از این و آن تملق و چاپلوسی نکنیم، عزت و سربلندی را

---

(1)- تَفته: داغ

معارف و احکام نوجوانان، ص: 127

از آنِ خود خواهیم کرد.

گفتار ششم: احترام استاد و مربّی

[ارزش علم از نظر اسلام]

استاد: همان طور که در یکی از گفتگوهای گذشته گفته شد دین اسلام ارزش خاصی برای علم و دانش قائل است، و در مقام مقایسه بین ثروت‌اندوزی و دانش‌آموزی به چندین دلیل طلب علم را بر جمع‌آوری ثروت مقدّم می‌کند که به چند نمونهٔ آن می‌پردازیم:
1- علم و دانش حافظ انسان است، ولی این انسان است که باید نگهبان و مراقب ثروت باشد.
2- علم به واسطهٔ بخشیدن و آموزش آن به دیگران پخته‌تر و پیشرفته‌تر می‌شود، اما مال به واسطهٔ خرج کردن کم شده و یا تمام می‌گردد.
3- علم حاکم است و به وسیلهٔ آن بر اشیاء و بر افراد حکم می‌گردد، اما مال نه تنها حاکم نیست بلکه محکوم واقع شده و بر آن حکم می‌شود، مثلاً حکم می‌شود که این مال بایستی از فلانی گرفته شود و به فلانی داده شود.
4- دانش و علم به واسطهٔ رنج و زحمت و تلاش به دست می‌آید و کسی نمی‌تواند مقداری علم به انسان ببخشد یا برای وی به ارث گذارد، اما رزق و روزی افراد را خداوند به هر حال برای بشر ضمانت کرده است و به واسطهٔ بخشش و دیگر راهها به انسان منتقل می‌گردد.
حال که علم و دانش این گونه ارزش و احترام دارد، طبیعی است که دانشمند و

دانش‌پژوه نیز گران قیمت و ارزشمند است. در فرهنگ اسلامی تا چشم کار می‌کند دربارهٔ ارزش کار عالم و دانشمند بحث شده است. در این باره اگر برادران مطلبی آماده کرده‌اند بفرمایند.
رضا: امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «دانشمندان وارثان پیامبران هستند». و هم از ایشان است: «وقتی خداوند نسبت به بنده‌ای ارادهٔ خیر نماید او را دانشمند و فقیه در امور دین قرار می‌دهد».
علی: امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «دانشمندی که از علمش استفاده گردد به مراتب بالاتر از هفتاد انسان عبادتگر است»
و از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: «هم‌سخن شدن با انسان دانشمند در محیط ناگوار و سخت (مثلاً محل زباله) بهتر است از گفتگوی با جاهل بر تخت و جایگاه شاهان».
استاد: با توجه به این گفتارهای زیبا همهٔ ما باید سعی نمائیم که دانشجو باشیم و دانشمند وگرنه خاشاکی بیش نخواهیم بود. با وجود بزرگان و دانشمندان باید تلاش کنیم که از دانش این افراد استفاده نمائیم و از

طرف دیگر قدر مربیان خود را بدانیم و نسبت به آنها از انجام هرگونه احترامی کوتاهی ننمائیم. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «در برابر آن که از او دانش آموخته‌اید تواضع نمائید».
تمام تلاش انسانهای عالم و دانشمند بر این است که دیگران را از خواب غفلت بیدار کرده و نسبت به وظایف خود آگاه نمایند. سعدی می‌گوید: شخصی مدتی در عبادتگاه مشغول پرستش و عبادت خداوند بود، پس از مدتی آنجا را ترک کرد و به مدرسه دنبال تحصیل آمد، به او گفتم: چه فرقی بین عابد و دانشمند بود که از مجلس عبادتگران بیرون آمده و به مجلس دانشمندان پیوستی؟ جواب داد: عالم در فکر نجات دیگران است اما عابد به فکر نجات خویش.
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج وین جَهد «1» می‌کند که بگیرد غریق را
و به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «برتری عالم بر کسی که فقط به عبادت مشغول است همچون برتری ماه در شب بدر- که تمام قرص آن روشن است- بر سایر ستارگان است».
داستانی از حضرت عیسی علیه السلام نقل شده که بسیار شنیدنی است، می‌گویند: روزی ایشان رو به حواریون و یاوران خود که افرادی عالم و دانشمند بودند نمود و فرمود:
از شما تقاضائی دارم، گفتند ای روح اللّه! خواستهٔ شما چیست؟ حضرت از آنها اجازه خواست که پای آنها را خود شخصاً بشوید، گفتند: بر ما شایسته بود که چنین می‌کردیم، حضرت فرمود: سزاوارترین افراد برای خدمت کردن به آنها دانشمندان هستند.
بر همهٔ ما لازم است که نگذاریم دانشمندان در کنجی قرار گرفته و کسی نتواند از دانش آنها استفاده نماید. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که سه گروه روز قیامت به درگاه خداوند از دست مردم شکایت می‌کنند:
الف- مسجد خرابی که نمازگزار ندارد.
ب- دانشمندی که در میان مردم نادان قرار گرفته و از علوم وی بهره‌ای برده نمی‌شود.
ج- قرآنی که در گوشه‌ای نهاده شده و غبار بر آن نشسته است و هرگز قرائت نمی‌گردد.

رضا: برای این که بهتر بتوانیم از استادان و مربیان خود قدردانی کرده و احترام لازم را در حق آنها بجا آوریم چه کارهایی را باید رعایت نمائیم؟
استاد: در فرمایشات گران‌بهائی که از پیشوایان دین به دست ما رسیده حقوقی که استاد به گردن شاگرد دارد به خوبی بیان شده که در اینجا همراه با مختصر توضیحی به ذکر آنها می‌پردازیم:

---

(1)- جَهد: تلاش

معارف و احکام نوجوانان، ص: 130

1- زیاد از او سؤال نشود به طوری که او را خسته نماید، زیرا که استاد همچون نخل و درخت خرمای پرمیوه‌ای است که انسان باید منتظر بماند تا زمانی که میوه‌ای را بر انسان بیفکند نه این که برای چیدن میوه با سنگ و چوب به آن حمله گردد.
2- اگر چه سؤال کلید فهم حقایق است و به همین دلیل کسانی که کمتر می‌پرسند کمتر می‌دانند، ولی نباید با پرسش از مطالبی که هیچ فایده‌ای ندارد وقت استاد را ضایع کرد. حضرت علی علیه السلام که خود معدن علم بود گاهی دست بر سینه می‌نهاد و می‌گفت: «در این سینه دانش بسیاری نهفته است، اما افسوس که فراگیرنده‌ای برای آنها یافت نمی‌شود». و گاهی می‌فرمود: «ای مردم قبل از این که مرا از دست بدهید مطالب و سؤالات خود را از من بپرسید». حال در چنین شرایطی اگر فردی سؤال کند ای علی! بگو ببینم تعداد موهای سر و صورت من چقدر است؟ آیا این قدرناشناسی نسبت به بزرگترین مربی و استاد جامعه نمی‌باشد؟
3- وقتی استاد مطلبی را بیان کرد برای ستیزه‌جوئی با او مرتب از سخن این و آن نباید خبر داد و کلام دیگران را به رخ او کشید؛ مثلًا نباید بگوئیم: استاد کلام شما درست نیست چون فلانی این طور گفته است.
4- با تمام وجود به سخنش باید گوش داد و با دیگران در مجلس درس صحبت نکرد، و چون با استاد سخن می‌گوئیم به آرامی سخن گفته و صدایمان را بالاتر از صدایش قرار ندهیم.
5- برای فراگیری دانش در مقابل او زانو زده، و پشت سر استاد جائی که او مجبور شود برای نگاه کردن به ما در هنگام درس خود را به زحمت بیندازد ننشینیم.
6- کارهائی که با ادب و احترام سازگار نیست در محضر او انجام نگیرد؛ مثلًا با چشم و یا ابرو به او و یا دیگران اشاره نشود.

7- اگر جلسهٔ درس مقداری طولانی شد دلتنگ و افسرده نشویم و با حرکات خودمان مثل خمیازه کشیدن و بازی با انگشتان عظمت درس و احترام استاد را از بین نبریم.
8- اگر کسی از استاد دربارهٔ مسأله‌ای پرسشی نمود، پیش از آن که ایشان پاسخ دهد ما به جواب گفتن سؤال آن فرد اقدام ننمائیم.
9- هرگز از استاد بدگوئی ننموده و اگر در حضور انسان در مجلسی از او بدگوئی

صورت گرفت از وی دفاع کنیم، و اگر عیوبی از او سراغ داریم سعی در پوشانیدن آنها نموده و خوبی‌هایش را آشکار نمائیم.
بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی بَرَد
10- عظمت مجلس درس و محضر استاد را با انجام گناهان از بین نبریم؛ مثلًا در مجلس درس از دیگران غیبت ننمائیم.
11- با دشمنان استادمان به رفاقت و رفت و آمد نپرداخته، و با دوستان او به ستیزه و دشمنی برنیائیم.
12- اگر در مجلسی وارد شدیم که استاد و عدّهٔ دیگری حضور دارند، علاوه بر این که به افرادی که در آن جلسه هستند سلام می‌نمائیم، به استاد هم به طور خصوصی سلام نمائیم تا قدردانی لازم را از او به عمل آورده باشیم.
13- اگر استاد برای انجام کاری آماده شده است و قصد رفتن دارد، برای استفادهٔ بیشتر از وی و متوقف کردن او لباس و جامهٔ او را با دست نگیریم.
آنچه گفته شد تنها نمونه‌ای است برای رعایت احترام استاد و مربی، و حتماً شما هم مواردی از این قبیل در ذهن خود دارید.
امیدواریم که خداوند همهٔ ما را قدرشناس مربیان دلسوز و واقعی انسانها قرار دهد.

گفتار هفتم: تواضع و تکبّر

[اولین گناه]

استاد: از قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم السلام به دست می‌آید که اولین گناه و نافرمانی که انجام گرفت تکبر و غرور بود، خداوند به فرشتگان دستور داد که به خاطر آفرینش انسان کرنش و سجده نمایند، همه اطاعت فرمان نمودند مگر «عَزازیل» که به «ابلیس» و «شیطان» معروف است؛ در حقیقت روح تکبر و خود بزرگ بینی او را جزء افراد نافرمان قرار داد.
او می‌گفت من از آتش آفریده شده‌ام و انسان از خاک و گل، پس مقام و موقعیت من بالاتر از اوست. به واسطهٔ این گناه او از درگاه حق رانده شد. پس بر همهٔ ما لازم است که با درس گرفتن از عاقبت ابلیس روح سرکشی و غرور را در خود از بین برده و خود را به زیور تواضع و فروتنی مزیّن نمائیم؛ چرا که تکبر و خود بزرگ‌بینی شایستهٔ فرزندان آدم نیست و از صفات و روحیات شیطانی است.
نشاید بنی آدمِ خاک‌زاد که در سر کُند کبر و تندی و باد
ترا با چنین گرمی و سرکشی نپندارم از خاکی، از آتشی
حضرت علی علیه السلام در خطبهٔ قاصعهٔ نهج البلاغهٔ به هنگام نکوهش کبر و غرور چنین می‌گوید: «پند و عبرت گیرید از آنچه خداوند با ابلیس رفتار کرد، در آن هنگام که اعمال و عبادات طولانی خود را که شش هزار سال بندگی خدا کرده بود ... به خاطر ساعتی تکبر ورزیدن بر باد داد. با این حال چه کسی بعد از ابلیس می‌تواند از کیفر
معارف و احکام نوجوانان، ص: 134
خداوند در برابر انجام همان معصیت مصون و محفوظ بماند؟ نه! هرگز ممکن نیست خداوند انسانی را به بهشت بفرستد در برابر کاری که به خاطر آن فرشته‌ای را از بهشت رانده است، حکم خداوند در برابر اهل آسمان و زمین یکی است».
تواضع و فروتنی ارزش و مقام انسان را نزد خداوند و مردم بالا می‌برد، انسان متواضع محبوب دلهاست. یکی از علتهای پیشرفت اسلام تواضع پیشوایان معصوم علیهم السلام و یاوران حقیقی آنها بود؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود مانند دیگر مردم در کارهای دسته جمعی شرکت کرده و کار می‌کردند، در مجالس بالاتر از دیگران نمی‌نشستند، بلکه طوری می‌نشستند که یک فرد تازه‌وارد و غریب به سختی تشخیص می‌داد که کدامیک از افراد حاضر در جلسه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.
در زندگی مقدس اردبیلی رحمه الله که یکی از علمای بزرگ شیعه است

آمده است که:
وی ظاهری ساده و بی‌آلایش داشت به طوری که روزی یکی از زائرینی که برای زیارت قبر حضرت علی علیه السلام به نجف اشرف رفته بود و مقدس اردبیلی را نمی‌شناخت لباسی را به او داد و گفت: این را برای من خوب بشوی و آن را تمیز کن، مقدس اردبیلی لباس را گرفته و پس از شستن برای آن مرد آورد، مردمی که حاضر بودند متوجه مطلب شده و به آن مرد غریب می‌گویند: آخر این چه کاری بود که انجام دادی؟ مقدس اردبیلی می‌گوید: کاری به او نداشته باشید، حقوقی که برادران مؤمن به گردن یکدیگر دارند بیش از شستن یک لباس است.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «تواضع صاحبش را بلندی و بزرگی می‌بخشد، پس ای مردم تواضع کنید تا خداوند موقعیت شما را عالی نماید».
تواضع سر رفعت افزایدت تکبر به خاک اندر اندازدت
هر کدام از برادران دربارهٔ موضوع مورد بحث مطلبی آماده کرده‌اند بیان بفرمایند.
احمد: حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:
«مَن تَکَبَّرَ عَلَی النّاسِ ذَلَّ»
«کسی که بر مردم تکبر نموده و فخر بفروشد خوار و ذلیل می‌گردد.»
رضا: از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند: «کمال عقل آدمی
معارف و احکام نوجوانان، ص: 135
در سه چیز است 1- تواضع به خاطر خداوند 2- یقین واقعی به خداوند 3- سکوت در گفتار».
کمال عقل انسان در سه چیز است ولی نادان به آنها در ستیز است
تواضع باشد و ایمان کامل سه دیگر خامشی ای مرد عاقل

نشانه‌های تکبر و تواضع

علی: نشانه‌ها و علامتهای افراد متکبر و متواضع چه چیزهائی است؟
استاد: هر یک از ما پس از چند برخورد با دیگری می‌توانیم تشخیص دهیم که او دارای کدام یک از این دو روحیه است، اما این که بگوئیم افراد متکبر مثلًا فلان خصوصیت را دارند یا افراد متواضع دارای فلان نشانه‌ها هستند ممکن است همه جا درست نباشد، مثلًا به فرد گدایی که در مقابل انسان خم و راست می‌شود و احترام زیاد می‌گذارد نمی‌گویند که او متواضع است.
تواضع ز گردن‌فرازان نکوست گدا گر تواضع کند خوی اوست
ولی غالباً انسانهای متکبر در همهٔ مجالس می‌خواهند بالای مجلس نشسته و سخنْ سخنِ آنها باشد، کسی در رفتن بر آنها پیشی نگیرد، همه به آنها احترام بگذارند و همهٔ امکانات در اختیار آنان باشد.
امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «از تواضع این است که در هر جای که شد راضی باشی بنشینی، و بر هر که رسیدی سلام کنی و به مجادله و جَرّ و بحث با دیگران نپردازی اگر چه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که به خاطر عبادت و تقوایی که داری تو را ستایش نمایند».

رضا: راههای معالجهٔ بیماری تکبر و غرور چیست؟
استاد: باید دید فرد متکبر به خاطر چه چیزی دچار این روحیه شده است، مثلًا حرف شیطان این بود که من از آتش آفریده شده‌ام پس برتر از انسان هستم،
معارف و احکام نوجوانان، ص: 136
گاهی انسانها به خاطر نعمتی که خداوند به آنها داده است دچار خود بزرگ‌بینی می‌شوند، مثلًا به خاطر ثروت فراوان یا قدرت بدنی و جسمی و یا استعداد و هوش و حافظه و یا زیادی فرزندان، و گاهی برخی افراد به خاطر کمبود شخصیت و عقدهٔ حقارت خود را برتر از دیگران می‌پندارند.
در هر حال بعضی از راههای معالجهٔ این بیماری عبارت است از:
1- این که فرد متکبر در آثار شوم خوی و خصلت خویش مقداری دقت و فکر نماید و این نکته را مدّ نظر قرار دهد که انسانهای متکبر مورد غضب خداوند بوده و پیش مردم نیز هیچ جایگاهی ندارند و روز به روز از محبوبیت آنها کاسته می‌گردد، ولی متأسفانه انسانهای مغرور آن قدر غرق این صفت زشت خود هستند که کمتر ممکن است به زشتی کار خویش آگاه شده و از این کار دست بردارند.
2- این که با خود بیندیشد مگر من کیستم، با این قدرت محدود و این همه ناتوانی و ضعف که به واسطهٔ مرضی کوچک از پا در می‌آیم؟! آخر چرا تکبر بورزم با این که من در مقابل قدرت خداوند چیزی به حساب نمی‌آیم؟! چرا من بر دیگران فخرفروشی کنم با این که همهٔ ما از یک مادّه آفریده شده‌ایم، همه از خاک هستیم، همه از یک پدر و مادر هستیم و بالاخره همه به همین خاک برمی‌گردیم؟!
حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «در تعجبم از انسان متکبری که تا دیروز نطفه‌ای بیش نبود و فردا به جنازه‌ای گندیده تبدیل خواهد شد».
انسان متکبر در صورتی که در اوج قلهٔ قدرت و شوکت هم قرار گیرد در صورت ارادهٔ خداوند به پائین‌ترین نقطه سقوط خواهد کرد، و بر عکس انسان متواضع اگر در پائین‌ترین مرتبه و مقام باشد خداوند او را به بزرگی و عظمت می‌رساند.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی به حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «ای علی! به خدا قسم اگر انسان فروتن در قعر چاهی واقع شود، خداوند تندبادی را فرستاده او را از آن چاه بیرون آورده و در زمان حکومت ستمگران وی را مافوق انسانهای خوب قرار می‌دهد».
3- بر دیگران نیز لازم است که زشتی این عمل را به فرد مغرور یادآوری

نمایند، و اگر گفتهٔ آنها سودی نبخشید در برابر او موضع‌گیری کنند، مثلًا دیگر در مقابل او

تواضع نکرده و با خونسردی از کنار وی عبور کنند و حتی گاهی در برابرش تکبر نمایند تا او از بدی عملش آگاه گردد.

در پایان این بحث تذکر چند مطلب خالی از فایده نیست:

الف- فلسفهٔ خیلی از دستورات اسلام ایجاد روحیهٔ تواضع و فرمانبرداری انسان در مقابل خداوند است. این که گاهی سؤال می‌شود: نماز صبح چرا دو رکعت است یا چرا مرد حمد و سورهٔ نماز صبح را باید بلند بخواند اما در نماز ظهر و عصر آهسته، و از طرف دیگر می‌بینیم برای این دستورات از طرف شرع مقدس فلسفه و علتی بیان نشده، به خاطر همین مطلب است که انسان در همهٔ کارها مطیع و فرمانبردار خداوند باشد.

ب- در صورتی تواضع و فروتنی در مقابل دیگران دارای ثواب و پاداش اخروی نیز می‌باشد که این کار به خاطر خدا انجام شود؛ اما اگر فردی در مقابل دیگران تواضع می‌کند تا دیگران در مقابلش متواضع باشند یا بخاطر این که در نظر دیگران عزیز و محبوب شود، این فروتنی نزد خداوند پاداشی ندارد.

ج- انسان هر چه پرمایه‌تر باشد تواضعش بیشتر است، همان گونه که درخت پربار و پرمیوه شاخه‌هایش به طرف زمین آویزان است؛ و بر عکس هرچه کم‌ظرفیت و بی‌محتواتر باشد ادعایش بیشتر است، همان گونه که درخت بی‌میوه‌ای چون چنار شاخه‌هایش به طرف آسمان برافراشته است.

تواضع کند هوشمندِ گُزین «1» نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین

د- خودبینی انسان را از حرکت و پیشرفت در مسیر زندگی متوقف می‌گرداند، تنها راه نجات این است که انسان به خواهشهای نفسانی خود پشت پا زده و خود را نادیده بگیرد تا بتواند به سوی خدا حرکت نماید:

یکی قطره باران ز ابری چکید خجِل شد چو پهنای دریا بدید

که جائی که دریاست من کیستم گر او هست حقّا که من نیستم

---

(1)- گزین: پسندیده و انتخاب شده

چو خود را به چشم حقارت بدید صدف «1» در کنارش به جان پرورید

سپهرش به جائی رسانید کار که شد ناموَر لؤلؤِ «2» شاهوار «3»

بلندی از آن یافت کو پست شد درِ نیستی کوفت تا هست شد

می‌گویند اسب سواری به نهر آبی رسید ولی دید که اسب حاضر نیست از آن نهر کوچک و کم‌عمق بگذرد، هر چه تلاش کرد که اسب از آب بگذرد سودی نبخشید، حکیمی این منظره را مشاهده می‌کرد، گفت: آب نهر را به

هم زنید تا گل‌آلود شود مشکل حل خواهد شد، وقتی آب را گل‌آلود کردند اسب به آرامی از نهر آب عبور کرد، وقتی از آن مرد دانشمند سبب این امر را پرسیدند، گفت: هنگامی که آب صاف و زلال بود اسب عکس خود را در آب می‌دید و می‌پنداشت که خود او داخل آب است و حاضر نبود پا روی خویشتن بگذارد، اما همین که آب گل‌آلود شد و خویش را فراموش کرد به سادگی از آن گذشت.
از این داستان درس بزرگی می‌توان گرفت و آن این که تا به فکر خود هستیم و همه چیز را برای خود می‌خواهیم، قدمی به طرف تکامل و انسانیت نمی‌توانیم برداریم.

گفتار هشتم: خشم و غضب، گذشت و فداکاری

[غضب نعمت الهی]

استاد: یکی از نیروهای مفید در وجود هر فردی که عامل دفاعی او در مقابل دشمن است خشم و غضب است، وجود این غریزه و خصلت یکی از نعمت‌های خداوند شمرده می‌شود. اگر انسان بخواهد هنگام رو به رو شدن با دشمن بی‌رحم و ستمگر نرمش نشان دهد همه چیزش را از دست داده و دشمن مال و ناموس او و دیگران را مورد تاخت‌وتاز قرار خواهد داد.

ترحم بر پلنگ تیزدندان جفا کاری بود بر گوسفندان

پس وجود خشم و غضب در نهاد آدمی نه تنها عبث و بیهوده نیست بلکه نقطۀ آغاز کمال و پیشرفت اوست، به شرطی که از این نیرو در جای خود استفاده گردد، مثلاً در برخورد با دشمن جفاپیشه و خونخوار و تجاوزگران به حقوق انسانها؛ ولی در برخورد با برادران ایمانی و سایر انسانهائی که پا از حریم انسانیت بیرون نمی‌گذارند، انسان باید گذشت و مدارا نموده و از خطای آنها در حق خود گذشت نماید.

مسلمانها باید با همدیگر رئوف و مهربان بوده و خشم خویش را در مقابل دشمن بی‌رحم به کار برند؛ گذشت و چشم‌پوشی و خشم و غضب خصلت‌هایی هستند که هرکدامشان در زندگی انسان مورد نیاز می‌باشند، ولی مسألۀ مهم این است که چگونه از این دو نیروی به ظاهر ناسازگار در برخورد با دیگران استفاده نمائیم.

---

(1)- صدف: جانور کوچکی که در آب زندگی می‌کند و برخی از آنان در بدن خود ماده‌ای تولید می‌کنند که بتدریج محکم شده و به مروارید تبدیل می‌گردد.

(2)- لؤلؤ: مروارید درخشان

(3)- شاهوار: گرانمایه

معارف و احکام نوجوانان، ص: 140

زیاده روی در به کار بردن هر کدام از این خصلت‌ها ضررهای زیادی بر فرد و اجتماع وارد می‌سازد، پس هر کدام از اینها باید در جایگاه خودش مورد استفاده قرار گیرد.

سعدی می‌گوید: «خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد، و لطف بی‌وقت هیبت «1» برد، نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند».

درشتی و نرمی به هم در به است چو فاصد «2» که جرّاح و مَرهَم «3» نِه است

درشتی نگیرد خردمند پیش نه سستی که ناقص کند قدر خویش
نه مر خویشتن را فزونی نهد نه یک باره تن در مَذلَّت دهد
همان گونه که پزشک برای معالجهٔ مرض هم جراحی می‌کند و بدن را می‌شکافد و هم بر آن دارو و مرهم می‌گذارد ما هم باید با لطافت و ظرافت از نیروی گذشت و خشم خود در جای خود استفاده نمائیم.
در اینجا هر یک از برادران مطلبی دارند بیان نمایند.
علی: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آن که خشم خویش را کنترل نماید و نگه‌دارد خداوند عیب‌هایش را می‌پوشاند».
استاد: آیا می‌توانی بگوئی چگونه عیب‌هایش پوشیده می‌شود؟
علی: چون انسان در هنگامی که عصبانی می‌شود ممکن است کارهای ناپسندی انجام داده و زشتی‌هائی از او سر بزند، به واسطهٔ فروبردن خشم و غضب این بدیها از وی ظاهر نمی‌شود.

---

(1)- هیبت: بزرگی و شکوه.
(2)- فاصد: کسی که برای خون‌گیری رگ را می‌شکافد.
(3)- مَرهم نهادن: چیزی مانند پارچه و دارو بر روی زخم گذاشتن.

احمد: حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «پرخاشگری نوعی دیوانگی است».
رضا: روزی یکی از خدمتکاران حضرت کاظم علیه السلام سینی غذائی بر دست داشت و به واسطهٔ شتاب و عجله مقداری از غذاها را بر سر و صورت امام کاظم علیه السلام ریخت، حضرت از دست او ناراحت و عصبانی شدند، خدمتکار با زیرکی رو به حضرت کرده و قسمتی از آیه‌ای را که در مقام بیان خصوصیات افراد متقی و خداترس است این گونه تلاوت کرد: «آنهایی که خشم و غضب خود را فرو می‌برند» حضرت به خدمتکار فرمودند: «من خشم خود را فروبردم» خدمتکار دنبال آیه را ذکر نمود که خداوند می‌فرماید: «آنها از خطا و زشتی کار دیگران درگذرند» حضرت فرمودند:
«از خطای تو چشم‌پوشی کردم» خدمتکار آخر آیه را خواند که خداوند می‌فرماید:
«خداوند احسان‌کنندگان را دوست دارد.» «1» حضرت به جهت احسان و نیکی در حق این فرد گفتند: «تو را آزاد نمودم و فلان باغ را هم به تو بخشیدم».
استاد: یکی از لقبهای امام هفتم علیه السلام «کاظم» است که به معنای فروبرندهٔ خشم و غضب است، و این داستان که برادرمان رضا بیان کردند نشان‌دهندهٔ روحیهٔ گذشت و فداکاری آن امام بزرگوار است. یکی از

رمزها و علتهای پیشرفت اسلام وجود همین روحیهٔ چشم‌پوشی بزرگان دین و امامان شیعه و نادیده گرفتن این گونه خطاها بوده است.
امام باقر علیه السلام می‌گویند: در تورات در ضمن کلماتی که خداوند با حضرت موسی علیه السلام در میان نهاده بود این سخن نیز وجود داشت: «ای موسی! خشم خود را از کسانی که ترا بر آنها مسلط کردم برگیر تا من نیز قهر و غضب خویش را از تو برگیرم».
البته کنترل خشم نیاز به تمرین زیاد دارد و به این سادگی انسان نمی‌تواند بر آن چیره شود. مولوی بزرگ شاعر ایران چنین می‌گوید:
وقت خشم و وقت شهوت مرد کو طالب مردی چنینم کو به کو

احمد: چه راههائی برای کنترل خشم و غضب بیجا و بیش از اندازه وجود دارد؟
استاد: راههای متفاوتی برای این کار وجود دارد که عبارتند از:
1- تفکر و اندیشه در عاقبت وحشتناک این عمل و این که چه بسا یک غضب نابجا باعث فتنه و جنگ و خونریزی شده و عده‌ای را به کشتن خواهد داد، می‌تواند نقش مهمی در مهار این روحیهٔ ناپسند داشته باشد. شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: مرا پندی دهید، حضرت به او فرمودند: «برو و خشم مکن» مرد میان قبیلهٔ خویش بازگشت، اتفاقاً افراد قبیله‌اش در حال آماده شدن برای نبرد با قبیلهٔ دیگری بودند، تعصب او نیز تحریک شده لباس رزم پوشید و جهت جنگ قبیله‌ای که در بیشتر موارد به واسطهٔ نادانی فرد یا افرادی بپا می‌شد آماده گردید که ناگهان به یاد سخن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم افتاد، خود را به قبیلهٔ مقابل رساند و گفت: هرچه ضرر و زیان از افراد قبیلهٔ ما به شما رسیده است را من جبران می‌کنم تا شعلهٔ جنگی خانمانسوز برافروخته نگردد، افراد آن قبیله چون بزرگواری و گذشت این شخص را دیدند به او گفتند: ما به بخشش و مردانگی نسبت به شما سزاوارتریم. و بدین گونه با به کارگیری سخن حکیمانهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دقت در عاقبت خشم بیجا دو قبیله با هم آشتی نمودند.
2- در نظر گرفتن قهر و غلبهٔ خداوند و این که انسان با خود بیندیشد همان طور که من به لطف و بخشش پروردگار جهان نیازمندم و دوست دارم که خداوند از خطاهای من درگذرد و مرا به آتش خشم خود دچار نکند پس خود نیز از خطای دیگران چشم‌پوشی کرده و خویشتن‌داری نمایم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ای علی خشمگین مشو و اگر دچار چنین حالتی شدی بر جای خود نشسته و در قدرت پروردگار بر بندگان و حلم و گذشت او از ایشان بیندیش».
سعدی در این باره چنین می‌گوید:
هر که به زیردستان نبخشاید، به جور زَبَردستان «1» گرفتار آید.
نه هر بازو که در وی قوّتی هست به مردی عاجزان را بشکند دست
ضعیفان را مکُن بر دل گزندی که درمانی به جور زورمندی
3- هر یک از ما با چشم خود دیده‌ایم چگونه هنگام غضب صورت افرادی که دچار خشم می‌شوند سرخ شده، رگهای گردنشان بالا آمده و باد می‌کند و چشمانشان نزدیک است از حدقه بیرون آید، چنین لحظه‌ای زمان حضور

شیطان و پدید آمدن اتفاق ناگواری است، در چنین مواقعی انسان خشمگین بایستی تغییر حالت دهد، بدین معنا که اگر در داخل خانه است از آنجا بیرون آید، اگر ایستاده است بنشیند یا لیوان آبی را به دست گرفته بنوشد یا مشغول ذکر خداوند شود.
امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «اگر شخصی بر دسته‌ای خشمگین شد بلافاصله بنشیند که آواز شیطان به این واسطه از وجودش خارج می‌شود و اگر بر یکی از اقوام نزدیک خود غضب کرده است فوراً به او نزدیک شده و دست در دست او بگذارد؛ چرا که این تماس غضب او را سکونت بخشیده و تبدیل به آرامش می‌کند».
خداوندا! همان گونه که امید به گذشت تو داریم ما را بر چشم‌پوشی از لغزشهای دیگران توانا ساز، و روحیهٔ مقاومت و استواری در برابر دشمنانت را به ما ارزانی بدار.

---

(1)- زَبَردستان: زورمندان.

گفتار نهم: اخلاص و خودنمائی

[ریا آفت ارزش کار]

استاد: یکی از آفتهائی که ارزش کار انسان را از بین برده و اثر کمال‌بخشی آن را خنثی می‌کند خودنمائی و ریاکاری است. «ریا» یعنی انجام عمل همراه با قصد غیر خالص؛ این خصلت ناپسند در همهٔ کارهای انسان، چه فردی و چه اجتماعی، اثر منفی و نامطلوب گذاشته و آنها را بی‌خاصیت و بی‌روح می‌گرداند. در مقابل این صفت زشت «اخلاص» که به معنی خلوص نیت و پاکی آن در انجام عمل است قرار دارد؛ به عنوان نمونه گاهی انسان هدفی از انجام دادن عبادت جز رضایت خداوند متعال و اطاعت و شکرگزاری به درگاه او ندارد که در اینجا عمل خالصانه و با نیت پاک انجام می‌گردد، اما گاهی هدفش فریب مردم و نشان دادن این اعمال به آنهاست که به این فرد ریاکار و خودنما گویند. انسان خودنما سعی در آراسته کردن ظاهر خود نموده اما باطنش درهم ریخته و ناپاک است، ذره‌ای از حقیقت در وجود او قرار ندارد ولی خود را به شکل و قیافهٔ انسانهای خیرخواه، دیندار و خدمتگزار مردم در می‌آورد، و به قول مولوی:

ظاهرت چون بُوذر و سلمان بود باطنت، همچون ابو سفیان بود
ظاهرت چون گور کافر پُر حُلَل «1» و اندرون قهر خدا عَزَّ وَ جَلَّ

---

(1)- حُلَل: جمع حُلَّه، جامه‌های بلند و نو.

از برون طعنه زنی بر بایزید «1» وز درونت ننگ می‌دارد یزید
هرچه داری در دل از مکر و رُموز «2» پیش ما پیدا بود مانند روز

در حقیقت ظاهر افراد ریاکار مانند قبور انسانهای ناشایست و کافر است که بر روی آنها جامه‌های زیبائی پهن کرده‌اند ولی افرادی که در آن قبرها قرار دارند دچار آتش و عذاب الهی هستند.

مناسب است گفتگویمان را با ذکر چند سخن حکیمانه از پیشوایان دین زینت بخشیم.

رضا: امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هرگونه ریا و خودنمائی شرک به خداوند است».

علی: امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «مراقبت جهت پاک بودن عمل و خالصانه بودن آن از انجام خود عمل دشوارتر است».

احمد: امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌نمایند که حضرت فرمودند:

«عمل بنده به واسطهٔ فرشته‌ای بالا برده می‌شود، در حالی که فرشتهٔ بالابرنده به خاطر انجام این عمل از طرف آن شخص خوش‌حال و مسرور

است، اما وقتی آن عمل به جایگاه اعمال نیک انسان برده می‌شود خداوند می‌فرماید:
این عمل را در آتش دوزخ اندازید؛ زیرا که این بنده برای غیر من آن کار را انجام داد».
استاد: در حقیقت همان طور که از امام صادق علیه السلام نقل شد انسان ریاکار دچار شرک و چندگانه‌پرستی است، و با ارائهٔ کارش برای فریب دیگران گویا اعتقاد پیدا کرده است که پاداش‌دهنده‌ای غیر از خداوند وجود دارد، و به همین جهت در سخنانی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام به ما رسیده به این نکته اشاره شده است که در

---

(1)- بایزید: نام فردی صوفی مذهب ملقب به «پیر روشن» که در قرن 9 هجری می‌زیسته و بدعت‌گذار مسلک روشنیه بوده است.
(2)- رُموز: جمع رَمْز؛ راز نهفته.

قیامت خداوند چنین آدمی را برای گرفتن مزد و اجر کارش به سراغ همان کسانی می‌فرستد که عمل را به خاطر آنها انجام داده است.

باید توجه داشت که گاهی ممکن است انسان در آغاز کاری نیت خیر و خالصانه داشته باشد اما در اثنای کار دچار روحیهٔ ریاکاری گردد و حتی ممکن است چندین سال از انجام عمل خیری بگذرد و آنگاه با انجام کار یا گفته‌ای به عمل گذشتهٔ خود رنگ ریا و خودنمائی بدهد، در همهٔ این موارد ارزش عمل انجام شده از بین می‌رود و از مقام و درجه‌ای که دارد ساقط می‌گردد.
امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «باقی ماندن بر عمل از اصل عمل مشکل‌تر است، گفته شد مراد شما از این سخن چیست؟ حضرت فرمودند: مثلاً کسی کار خیری انجام داده و یا چیزی را در راه خدا می‌بخشد و منظورش فقط خدای یگانه است، اینجا عمل او را در میان کارهائی که مخفی است و فقط برای خداست- و ثواب ویژه‌ای دارد- ثبت می‌کنند، پس از مدتی این عمل خیر را به رخ دیگران می‌کشد و برای دیگران بازگو می‌نماید، اینجاست که نامش از گروه اول حذف شده و در ردیف کارهائی که آشکارا انجام شده- و ثواب کمتری دارد- ثبت و ضبط می‌گردد، اما باز برای بار دوم آن را برای دیگران مطرح نموده و از عملی که انجام داده سخن می‌گوید، در نتیجه کارش را در ردیف کارهای ریائی قرار می‌دهند- یعنی دیگر هیچ ثوابی ندارد-».
برخی از افراد جامعه همیشه در این فکر هستند که کارهای خود را برای دیگران بیان نموده و ظاهر خود را در نظر مردم خوب جلوه دهند، و چه بسا اصلاً کار خیری هم انجام نداده‌اند اما قصد فریب مردم را دارند. در گلستان سعدی آمده است:
عابدی را پادشاهی طلب کرد، اندیشید که دارویی بخورم تا ضعیف شوم، مگر «1» اعتقادی که دارد در حق من زیادت کند؛ آورده‌اند که داروی قاتل «2» بخورد و بمرد.

---

(1)- مگر در اینجا به معنی شاید.
(2)- داروی قاتل: داروی مرگ‌آور و کشنده.

آن که چون پسته دیدمش همه مغز پوست بر پوست بود همچو پیاز
پارسایان روی در مخلوق پشت بر قبله می‌کنند نماز
چون بنده خدای خویش خواند باید که بجز خدا نداند
احمد: آیا ریا و نیت غیر خالص در انجام عمل همیشه برای انسان روشن و ظاهر است و همه وقت انسان متوجه کار غیر خالصانهٔ خود می‌گردد؟

استاد: ریا و خودنمائی در همه حال یک جور نیست، گاهی روشن و مشخص است، به طوری که دیگران به راحتی متوجه آن می‌شوند، مثل این داستان که از سعدی نقل شده است:
«زاهدی میهمان پادشاهی بود، چون به طعام نشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود، و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او، تا ظنّ «1» صلاحیت در حق او زیادت کنند ... چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناولی کند، پسری صاحب فراست «2» داشت گفت: ای پدر! باری به مجلس سلطان در طعام نخوردی، گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید ...»
ای درونت برهنه از تقوی کز برون جامهٔ ریا داری پردهٔ هفت رنگ در مگذار تو که در خانه بوریا «3» داری
و گاهی تشخیص این که کاری که انسان انجام می‌دهد آیا فقط برای رضای خدا و خدمت به مردم است و یا قصد ناخالص هم در آن وجود دارد مشکل است، و همان گونه که در حدیثی نقل شده است از حرکت مورچه‌ای سیاه رنگ بر سنگ و صخرهٔ سیاهی در شب تاریک مخفی‌تر است.
رضا: در پاره‌ای از کارها انسان واقعاً قصدش پاک و خدائی است و می‌خواهد

---

(1)- ظن: گمان.
(2)- فراست: هوش و ذکاوت.
(3)- بوریا: حصیر و فرشی که از نی می‌بافند.

عملی را برای رضای خدا انجام دهد، اما در هنگام عمل یا بعد از آن اگر کسی متوجه این کار او بشود خوش‌حال می‌شود، آیا این هم ریا و خودنمائی است؟
استاد: چنین سؤالی را یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام به نام «زراره» از حضرت باقر علیه السلام می‌پرسند، ایشان می‌فرمایند: «خیر اشکالی ندارد، هیچ فردی نیست مگر این که دوست دارد عمل خوبی که انجام داده در میان مردم ظاهر گردد به شرط این که عمل را به خاطر این که دیگری ببیند انجام نداده باشد».
در حقیقت از این فرمایش امام علیه السلام به دست می‌آید که هرگونه آشکار شدن عمل برای دیگران خودنمائی نیست، بلکه خودنمائی آن است که اصل عمل را برای فریب دیگران و خوب جلوه دادن خود انجام می‌دهد نه برای رضای خدا و خدمت به مردم.
پس ای عزیزان و ای مشتاقان حرکت به سوی خدا! ریا خاری است در این

راه و مانعی است بس عظیم، برای پیدا نمودن اخلاص در کارها تلاش و مبارزه با خواهشهای شیطانی نیاز است، نیت خالص به سخن و سخنوری نیست، چه بسیار گویندگانی که از اخلاص دم می‌زنند و ذره‌ای از این حقیقت زیبا در آنها وجود ندارد، چنان ظاهر خود را آراسته‌اند که انسان گمان نمی‌کند اینان به این بیماری خطرناک دچار باشند.

خلوص نیت و انجام کار برای رضایت خداوند چشمه‌های جوشان حکمت و دانش را از قلب انسان بر زبان جاری می‌نماید، ولی تظاهر و خودنمائی باعث نابودی و فساد اعمال انسان گشته و فرد ریاکار را در نظر مردم حقیر و خوار می‌گرداند.

برای مبارزه با این خصلت ناپسند بایستی به این نکته توجه شود که مدح و تمجید مردم همیشگی نیست و آنچه جاودانی و پایدار است رضایت خداوند متعال است.
اگر فرد خودنما از همین الآن به فکر معالجهٔ خود نباشد و خود را مداوا نکند، ممکن است که در آینده فرصتی برای این کار پیدا نکند و یک عمر به اسم این که کارهایش برای خداست عبادتگر شیطان و خواهشهای شیطانی خویش بوده باشد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 150
در داستانها آمده است که شخصی به مسجدی در گوشهٔ شهر آمد تا به دور از چشم دیگران شبی را به عبادت بپردازد، در نیمه‌های شب در آن محیط تاریک در حالی که مشغول عبادت بود صدای بازشدن درب مسجد به گوشش رسید، شادی و شعف او را فراگرفت که بالاخره در این مکان دورافتاده کسی هست که ببیند من چگونه نماز می‌خوانم، با حال و هوای جالب و صدای سوزناکی به ادامهٔ نماز پرداخت، چون سپیده دمید و هوا روشن شد با خود گفت: خوب است نظری بیفکنم و ببینم چه کسی از نیمه‌های شب تاکنون شاهد راز و نیاز و مناجات من بوده است!؟ چون نظر کرد سگ سیاهی را دید که در اثر بارش باران به مسجد پناه آورده بود، بسیار اندوهگین شد که چگونه به خاطر سگ سیاهی این گونه خدا را عبادت کرده است.
خداوندا! ما را از هرگونه فریب‌کاری محفوظ داشته و به ما نیروئی ده که جز برای رضای تو دست به کاری نزنیم.

گفتار دهم: دوست و آداب دوستی

[انسان موجودی اجتماعی]

استاد: انسان موجودی اجتماعی است و به تنهائی و دور از جامعه نمی‌تواند به کمال وجودیش برسد و بدین جهت در طول زندگی نیازمند دوستانی صمیمی و دلسوز است. در حقیقت عاجز کسی است که نتواند در طول زندگی برای خود دوستی با وفا و رفیقی همراه پیدا نماید، و عاجزتر از این شخص کسی است که دوست مهربانی داشته باشد و به واسطهٔ رفتار نامناسب خود او را از خویش جدا کرده باشد. قابل ذکر است که لازمهٔ زندگی اجتماعی وجود دوستی امین، مهربان، دلسوز و با وفاست، نه این که انسان با هر فردی دست رفاقت داده و پس از گذشت مدتی وی چندین ضربهٔ زیان‌آور به آدمی وارد سازد. وه که چه بسیار کم هستند دوستان واقعی! آنها همچون مروارید کمیاب و نایابند.

در حقیقت یار یکدل کیمیاست چون صدف کمیاب و چون دُر پربهاست

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از رفاقت با افراد بد بپرهیز که تو را به واسطهٔ او می‌شناسند».

تو اول بگو با چه کس زیستی که تا من بگویم که تو کیستی

همان قیمت آشنایان تو بُوَد ارزش و قیمت جان تو

یک قطعه پارچه به خودی خود ارزشی ندارد که مردم آن را ببوسند، اما وقتی آن را به دور خانهٔ خدا آویزان می‌کنند، به خاطر همنشینی با آن خانهٔ با عظمت آن پارچه هم عزیز و گرانبها می‌گردد. سعدی می‌گوید:

جامهٔ کعبه را که می‌بوسند او نه از کِرم پیله «1» نامی شد

با عزیزی نشست روزی چند لاجَرَم «2» همچون او گرامی شد

و همو می‌فرماید:

گِلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشگی یا عبیری «3» که از بوی دل آویز «4» تو مستم

بگفتا من گِلی ناچیز بودم و لیکن مدتی با گُل نشستم

کمال هم‌نشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم

و بر عکس اگر آن فرد انسانی خلاف‌کار و بدکردار باشد دوستش نیز به رنگ او درآمده، کم کم به بدی و فساد متمایل می‌گردد.

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوّتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

حال هر کدام از برادران مطلبی را آماده نموده‌اند بیان بفرمایند.

علی: خداوند در قرآن از قول عده‌ای که دچار عذاب جهنم می‌شوند نقل می‌فرماید که آنها می‌گویند: «ای کاش با فلان شخص دست دوستی نداده بودم، او مرا از پیروی قرآن و رسول حق گمراه نمود» «5».

(1)- کرم پیله: کرم ابریشم.
(2)- لاجَرَمَ: بناچار.
(3)- مشگ و عبیر: دو مادهٔ خوشبوی ارزشمند.
(4)- دل آویز: دلپسند.
(5)- سورهٔ فرقان (25): آیهٔ 28 و قسمتی از آیهٔ 29.

صفات دوست صمیمی

احمد: یک دوست واقعی چه صفاتی باید داشته باشد؟
استاد: برخی از این صفات عبارتند از:
1- برخورد ظاهری و باطنی او با شما هماهنگ باشد و محبت قلبی و ظاهریش نسبت به شما یکنواخت باشد. طوری نباشد که در ظاهر خود را یاری صمیمی جلوه دهد و برای انسان دائماً با زبانش بمیرد و فدا شود، اما کینۀ انسان را در دل داشته باشد و در نبود شما بدگوئی نماید. و خلاصه این که دارای روحیۀ نفاق و دوروئی نباشد.
2- پیشرفت و عزت شما را عظمت خودش، و نابودی و خواری شما را ذلت خود حساب کند؛ و در حقیقت خود را با شما یک جان در دو بدن بداند. آنچه را برای خود ناپسند می‌داند برای شما هم ناپسند دانسته، و هرچه را برای خودش می‌پسندد برای شما هم همان را بخواهد.
3- حوادث روزگار رفتار او را نسبت به شما تغییر ندهد. این طور نباشد که الآن که فردی تنگدست است با شما رفاقت نموده اما همین که مقداری وضع زندگیش خوب شد دوستی‌های قدیمی را به فراموشی سپارد. در حقیقت همان گونه که در راحتی‌ها با انسان همراه است، در سختی‌های زندگی نیز یاور انسان باشد.
دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی
از رفاقت با افراد بخیل و کسانی که حاضر نیستند خیرشان به کسی برسد باید پرهیز نمود. گویند فردی در کنار خیابان ایستاده بود و گریه می‌کرد، دوستش در حالی که چند قرص نان در دستش بود با او برخورد کرد و چون دید وی در حال گریه کردن است او نیز شروع کرد به گریه کردن، رفیقش گفت: تو چرا گریه می‌کنی؟ گفت: چون دیدم تو در حال گریه‌ای من هم برای اعلام همدردی با تو به گریه پرداختم، آن فرد گفت: گریۀ من به خاطر گرسنگی است، تو یک قرص از این نانها را به من بده من دیگر
معارف و احکام نوجوانان، ص: 154
گریه نمی‌کنم، گفت: به خدا قسم اگر تا فردا هم بخواهی برایت گریه می‌کنم اما به تو نان نمی‌دهم!
4- زشتی‌های انسان را گوشزد نموده و چون آینه‌ای باشد که وقتی در آن نگاه کردی عیب‌های تو را نشان دهد، نه این که به خاطر جلب رضایت شما هر کار زشتی را انجام دادی با تملق و چاپلوسی تمجید کرده و خوب جلوه دهد.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بهترین دوستانم در نظر من کسی است که عیب‌های مرا به من تذکر دهد».

5- دارای صفاتی چون فتنه‌گری، خیانت، سخن‌چینی و دیگر اوصاف پلید نباشد؛ چرا که این صفات چون بیماریِ واگیرداری به انسان سرایت می‌نماید. در حقیقت دوست ناباب پس از چندی ایمان و اخلاق انسان را به تباهی می‌کشاند.
تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها همی بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند
فردی که امروز به خاطر جلب رضایت انسان در حق دیگران خیانت و ستمی روا می‌دارد، فردا به خود انسان نیز خیانت می‌کند؛ اگر از دیگران پیش ما بدگوئی کرد، بدون شک روزگاری نه چندان دور از ما هم نزد دیگران سخن‌چینی و بدگوئی می‌نماید.
هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بی‌گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد
6- باید فردی رازدار باشد. زیرا که انسان وقتی با کسی همدم شد خواه ناخواه پاره‌ای از اسرار خود را برای او بازگو کرده و سفرهٔ دلش را برای وی خواهد گشود، اگر چه شایسته است که انسان راز زندگی خود را برای دیگران بیان ننماید؛ چرا که هر رازی که از میان دو لب خارج شد دیگر به صورت راز باقی نخواهد ماند و حتماً افشا خواهد شد. شاعر خوش‌کلام شیراز در ترجمهٔ سخن زیبا و حکیمانه‌ای از حضرت علی علیه السلام این گونه می‌گوید:
«هر آن سرّی که داری با دوست در میان مَنِه، چه دانی که وقتی دشمن گردد؛

و هر گزندی که می‌توانی به دشمن مرسان، که وقتی دوست گردد».
به دوست گرچه عزیز است راز خود مگشای که دوست نیز بگوید به دوستان دگر
7- از عقل سلیم و خرد بهره‌مند باشد؛ چرا که دوست نادان و احمق انسان را ناخودآگاه به تباهی و بدبختی می‌کشاند؛ او ممکن است قصد خدمت به دوستش را داشته باشد، اما در اثر حماقت او را به دردسر و زحمت زیاد می‌اندازد.
احمق ار حلوا نهد اندر لبم من از آن حلوای احمق در تبم
در سخنی از امام اول حضرت علی علیه السلام این گونه آمده است:
«عَدُوٌّ عاٰقلٌ خَیرٌ مِنْ صَدیقٍ جاٰهلٍ»
«دشمن دانا بهتر از دوستِ نادان است».
دوستی با مردم دانا نکوست دشمن دانا بِه از نادانِ دوست
8- با دشمن انسان همنشین و همدم نباشد؛ زیرا چنین دوستی در حقیقت در رفاقتش با انسان خالص و یک‌رنگ نیست و به فرمودهٔ امام علی علیه

السلام با این کارش در حق دوست خود دشمنی می‌نماید.
بشُوی ای خردمند از آن دوست دست که با دشمنانت بود هم‌نشست
در پایان این گفتار مناسب است به عنوان نمونه به یک دوستی زیبا و رفاقت واقعی در تاریخ اسلام اشاره شود:
«صَفوان بن یحیی» یکی از یاران امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام می‌باشد که مقامی خاص در نزد آنها داشته است، او به همراهی دو نفر از دوستان خود در کنار خانهٔ خدا در مکّه پیمان می‌بندند که هر کدام آنها از دنیا رفت، آن که زنده ماند همان گونه که در شبانه‌روز 17 رکعت نماز واجب و 34 رکعت نماز مستحب برای خود می‌خواند برای آن دوستی هم که از دنیا رفته است چنین کند و همچنین در هر سال ماه رمضان را که

برای خودش روزه می‌گیرد برای هر کدام از دوستانش هم که از دنیا رفته‌اند در ماههای دیگر روزه بگیرد و اگر مقداری به عنوان زکات مال خود پرداخت می‌کند به همان مقدار برای دوستانش نیز در راه خدا بدهد، اتفاقاً آن دو نفر از دنیا رفتند و «صفوان» این دوست با وفا و واقعی تا وقتی زنده بود روزانه بیش از 150 رکعت نماز می‌خواند و هر سال سه ماه روزه می‌گرفت و سه مرتبه زکات مالش را می‌پرداخت و ثواب این کارها را به روح دوستانش هدیه می‌نمود. درود بر چنین یارانی باد.
خداوندا! تو را به همهٔ انسانهای خوب و شایسته‌ات سوگند می‌دهیم که ما را جزو رهیافتگان مسیر مستقیم خودت قرار بده.

بخش سوّم: احکام و دستورات دین

اشاره

معارف و احکام نوجوانان، ص: 158

گفتار اوّل: شناخت قوانین و دستورات دین

[برنامه‌های فراگیر دین اسلام]

به طور کلی برنامه‌های فراگیر دین اسلام در دو بخش خلاصه می‌گردد:
1- «اصول دین» که مربوط به مسائلی است که هر فرد مسلمان در طول زندگی بایستی به آنها باور و یقین داشته باشد. این اصول زیربنای دین و مذهب به حساب آمده و اعتقاد به آنها بایستی از روی جستجو و تحقیق باشد؛ و بدین جهت کافی نیست که ما اعتقادات خود را از گفتهٔ دیگران بدون دلیل بپذیریم، بلکه هر فردی موظف است با تفکر و اندیشه در جهان خلقت و با دلیل و برهان به این اصول یقین پیدا نماید.
و به بیان دیگر اصول عقاید اموری تحقیقی هستند و برای آشنایی با آنها مجرد تقلید از دیگران کفایت نمی‌کند. شناخت خداوند خالق هستی و صفات او چون یگانگی و عدالت، ایمان به معاد و رستاخیز انسانها در قیامت، اعتقاد به پیامبران الهی که از طرف خداوند جهت هدایت انسانها مبعوث شده‌اند، همچنین قبول ولایت و اعتقاد به امامت و رهبری پیشوایان معصوم علیهم السلام از جملهٔ این امور هستند.
2- «فروع دین» و آن دستورات و وظایفی است که دین اسلام بر عهدهٔ مسلمانها گذاشته است؛ و با انجام آنها انسان به سوی کمال و ترقی فردی و اجتماعی قدم برداشته و راه را برای زندگی جاوید و سعادتمندانهٔ خویش در جهان آخرت هموار می‌نماید. نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و
معارف و احکام نوجوانان، ص: 160
دستورات اخلاقی جزء این وظایف است. برای آگاهی از این وظایف عملی راههای زیر وجود دارد:
1- «اجتهاد» یعنی صاحب نظر شدن در فهم وظایف دینی از راه قرآن و آنچه از پیامبر و امامان رسیده و سایر منابع؛ و به کسی که در فهم مسائل دینی به حد تخصص و کارشناسی رسیده است «مجتهد» گویند.
2- «تقلید» یعنی مراجعه به صاحب نظر و متخصص در مسائل دینی؛ و به کسی که برای به دست آوردن دستورات دینی خود به مجتهد و کارشناس دینی مراجعه می‌نماید «مقلِّد» گویند.
در اینجا به دو نکته باید توجه داشت:
1- تقلید مخصوص کسانی است که خود مجتهد نیستند؛ و اگر کسی به درجهٔ اجتهاد برسد، چه زن باشد چه مرد، نمی‌تواند از دیگری تقلید کند و در مسائل باید به نظر خود عمل نماید.
2- کسانی که هنوز به درجهٔ اجتهاد نرسیده و توانایی به دست آوردن احکام الهی را ندارند، حق ندارند نسبت به مسائل شرعی اظهار نظر کرده و

فتوی دهند؛ و اگر چنین کاری را انجام داده و نظریهٔ اشتباهی را برای دیگران مطرح کنند، مسئول تمام کارهای کسانی هستند که از روی ناآگاهی به گفتهٔ آنها عمل کرده‌اند؛ در احادیث زیادی که از پیشوایان دین به ما رسیده از این کار بشدّت نهی شده است؛ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «کسی که بدون دانش و هدایت الهی فتوی دهد فرشتگان رحمت و عذاب او را لعنت نموده و مسئولیت اعمال کسانی که به فتوای او عمل کرده‌اند بر دوش او خواهد بود» «1».

توضیح چند واژه

1- «احکام»

یعنی دستوراتی که وظیفۀ انسانها را نسبت به اعمالشان بیان می‌کند؛ و خود بر پنج قسم است:

---

(1)- وسائل الشیعة، باب 4 از ابواب صفات قاضی، حدیث 1، ج 27، ص 20.

الف- «وُجوب» و آن حکمی است که بیان می‌کند انجام کاری لازم بوده و نبایستی ترک شود وگرنه انسان دچار عذاب و کیفر می‌گردد، و عملی را که این دستور به آن تعلق می‌گیرد «واجب» گویند، مانند نماز خواندن.

ب- «استحباب» و آن حکمی است که بیان می‌نماید انجام کاری شایسته و دارای ثواب است ولی می‌توان آن را ترک نمود، و عملی را که این دستور به آن تعلق می‌گیرد «مُسْتَحبّ» گویند، مانند خواندن نماز به جماعت.

ج- «حُرمت» و آن حکمی است که بیان می‌کند ترک کاری لازم بوده و نبایستی انجام شود وگرنه انسان مستحقّ عقوبت می‌گردد، و عملی را که این دستور به آن تعلق می‌گیرد «حرام» گویند، مانند نوشیدن شراب.

د- «کِراهت» و آن حکمی است که بیان می‌کند ترک کاری پسندیده است ولی می‌توان آن را به جا آورد، و عملی را که این دستور به آن تعلق می‌گیرد «مکروه» می‌نامند، مانند پوشیدن لباس سیاه و یا چرک در نماز.

ه- «اباحَه» و آن حکمی است که بیان می‌کند انجام و ترک کاری مساوی است، نه انجام آن عذاب و یا ثواب دارد و نه ترک آن، و عملی را که این دستور به آن تعلق می‌گیرد «مُباح» گویند، مانند راه رفتن و نشستن.

2- «فتوى»

یعنی نظریهٔ قطعی و برداشت صریح و روشن مجتهد پیرامون مسأله‌ای؛ که در این صورت مقلّد وی نمی‌تواند در این مسأله به نظر مجتهد دیگر عمل نماید.

3- «احتیاط»

یعنی نظریه‌ای که بی‌اشکال و به حقیقت نزدیک‌تر است که خود بر دو قسم است:
الف- «احتیاط واجب» و آن وقتی است که مجتهد در مسأله‌ای فتوی و نظر قطعی نداده بلکه فقط حکم به احتیاط نموده است؛ که این امر به دو طریق بیان می‌شود:
گاهی کلمۀ «واجب» بعد از کلمۀ «احتیاط» ذکر می‌شود، و گاهی ذکر نمی‌گردد؛ به دو مثال زیر توجه نمایید:
1- احتیاط واجب آن است که مرد با لباس زنانه، و زن با لباس مردانه در میان مردم ظاهر نشود.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 162
2- بنابر احتیاط نمازگزار در تنگی وقت نیز «تسبیحات اربعه» را سه مرتبه بگوید.
اگر نظر مجتهد در مسأله‌ای «احتیاط واجب» باشد، مقلّد وی یا باید به این احتیاط عمل کرده و یا به مجتهدی رجوع نماید که در رتبۀ بعد قرار دارد یعنی علم او از مجتهدان دیگر بیشتر و از مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند کمتر است؛ همچنین اگر مجتهد انسان در مسأله‌ای بگوید «محل تأمل» یا «محل اشکال» است، مقلّد به همین طریق باید عمل نماید.
ب- «احتیاط مستحب» و آن وقتی است که مجتهد در مسأله‌ای فتوی و نظر قطعی بدهد ولی بعد از آن بگوید: «احتیاط آن است که فلان طور عمل شود»؛ در اینجا نیز گاهی بعد از کلمۀ «احتیاط» کلمۀ «مستحب» ذکر می‌گردد، و گاهی خیر.
در صورتی که نظر مجتهد در مسأله‌ای «احتیاط مستحب» باشد، مقلّد نمی‌تواند به مجتهد دیگری در این مسأله مراجعه نماید؛ بلکه باید به فتوی و نظر مجتهد خودش و یا به احتیاطی که بعد از فتوی بیان نموده است عمل نماید.

س: انجام تكاليف و دستورهای دينی بر چه كسانی لازم است؟
ج: كسانی كه بالغ و عاقل هستند و قدرت انجام اين دستورات را دارند بايد به آنها عمل نمايند؛ پس فردی كه به حد بلوغ نرسيده و يا ديوانه است و يا از انجام وظايف خود عاجز است تكليفی ندارد.
س: نشانه‌های بالغ شدن دختر و پسر چيست؟
ج: نشانۀ بلوغ دختر يا پسر يكی از اين سه امر است:
اوّل: روئيدن موی زبر و درشت زير شكم بالای عورت.
دوّم: بيرون آمدن منی چه در خواب باشد و چه در بيداری.
سوّم: تمام شدن پانزده سال قمری برای پسران، اگر چه احتياط مستحب آن است كه اگر سيزده سال پسر تمام شد تكاليف واجب را به جا آورده و از كارهای حرام

خودداری نمايد؛ و تمام شدن نه سال قمری برای دختران «1».
س: آيا روئيدن موی درشت در صورت و پشت لب و روی سينه و زير بغل و يا درشت شدن صدا نشانۀ بلوغ است؟
ج: نه، مگر اين كه انسان به واسطۀ اين امور يقين كند كه بالغ شده است.
س: اگر انسان به تكاليف خود به خيال اين كه بالغ نيست عمل نكند و بعد بفهمد كه از فلان تاريخ به بعد يكی از نشانه‌های بلوغ در وی وجود داشته است، آيا بايد نمازها و روزه‌هايی را كه در اين مدت به جا نياورده انجام دهد؟
ج: بله، هر مقدار را كه می‌داند به جا نياورده بايد قضا نمايد.
س: مسلمانی كه به حد تكليف می‌رسد به چه مقدار از احكام و دستورات دين بايد آگاه شده و آنها را فراگيرد؟
ج: مسائلی را كه غالباً به آنها احتياج دارد بايد ياد بگيرد.
س: مجتهدی كه انسان می‌خواهد از او تقليد نمايد بايد دارای چه خصوصياتی باشد؟
ج: بايد مرد، عاقل، بالغ، شيعۀ دوازده امامی، زنده و عادل باشد و بنابر احتياط واجب جاه‌طلب و فريفتۀ دنيا نباشد. و در صورتی كه بين نظرات مجتهدين اختلاف وجود داشته باشد بايد از فردی كه از همه متخصص‌تر است و در اصطلاح به او «اعلم» می‌گويند تقليد نمود.
س: از كجا بفهميم كه يكی از مجتهدين از همه تخصصش بيشتر و اعلم است؟
ج: از راههای زير می‌توان به اعلم بودن مجتهد پی برد:

1- خود انسان اگر اهل علم است یقین به این امر پیدا نماید.
2- دو نفر عالم کارشناس که عادل و خداترس هستند گواهی به این امر بدهند،

---

(1)- پانزده سال قمری در حدود 164 روز زودتر از پانزده سال شمسی تکمیل می‌شود، و همچنین نه سال قمری در حدود 98 روز زودتر از نه سال شمسی کامل می‌شود.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 164
به شرط اینکه دو نفر عادل دیگر خلاف آن را گواهی ندهند.
3- در میان علما و انجمن‌های علمی اعلم بودن وی مشهور شود و انسان از این راه به اعلم بودن وی اطمینان پیدا کند.
س: آیا انسان می‌تواند از تقلید مجتهدی دست برداشته و به مجتهد دیگر مراجعه نماید؟
ج: اگر بفهمد که مجتهد دوم نسبت به مجتهدی که الان از او تقلید می‌کند اعلم و متخصص‌تر است و یا اینکه مجتهد اول یکی از ویژگیهای تقلید را از دست داده است باید دست از تقلید اوّلی بردارد و به دوّمی مراجعه نماید، وگرنه نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد.
س: اگر کسی فتوی و نظر مجتهدی را برای دیگران اشتباه نقل نماید وظیفه‌اش چیست؟
ج: در صورت امکان باید اشخاصی را که برای آنها آن فتوی را نقل کرده مطلع نموده و اشتباه انجام گرفته را برطرف نماید.
س: اگر هر یک از مجتهدین در رشته‌ای از مسائل دینی متخصص گردند، همان‌گونه که در پزشکی یکی متخصص چشم است و دیگری متخصص گوش، آیا می‌توان از هر کدام از آنها در رشتۀ مورد تخصصش تقلید نمود؟
ج: اگر هر کدام از آنها در یک رشته یا چند رشته از مسائل دینی از دیگران متخصص‌تر و اعلم باشند، بعید نیست که بتوان از آنها در رشتۀ مورد نظر تقلید کرد.
س: برای به دست آوردن فتوی و نظریۀ مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند چه راههایی وجود دارد؟
ج: 1- شنیدن از خود او یا از دو نفر انسان عادل یا از کسی که گفتۀ او موجب اطمینان انسان است. 2- دیدن در رسالۀ مجتهد و یا ملاحظۀ دستخط او در صورتی که به درستی رساله یا دستخط اطمینان داشته باشد.

گفتار دوّم: پاک کننده‌ها

اشاره

بعضی از اشیاء می‌توانند چیزی را که نجس شده است پاک نمایند که به آنها «مُطَهِّرات» می‌گویند، و آنها عبارتند از:

نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، معارف و احکام نوجوانان، در یک جلد، نشر سرایی، قم - ایران، اول، 1423 ه ق

معارف و احکام نوجوانان؛ ص: 164

الف- «آب»:

[آب مطلق و آب مضاف]

آب به طور کلی یا «مطلق» است و یا «مضاف».
آب مضاف آبی است که آن را یا از چیزی می‌گیرند مثل آب میوه، و یا با چیز دیگری مخلوط می‌کنند مثل آب گل‌آلود؛ و به بیان دیگر چیزی است که از حالت آب خالص بودن خارج شده است. و اگر این گونه نباشد بلکه مردم به آن آب بگویند آن را آب مطلق می‌نامند.
با آب مطلق وضو و غسل صحیح بوده، و به وسیلهٔ آن می‌توان نجاست را برطرف نمود. امّا آب مضاف چیز نجس را پاک نمی‌کند، و اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد گرچه خیلی هم زیاد باشد مثلًا به اندازه کُر باشد باز نجس خواهد شد، و وضو و غسل نیز با آن باطل است.
با چهار شرط آب می‌تواند چیز نجس را پاک نماید:
اوّل: این که آب مطلق باشد نه مضاف. دوّم: آب پاک باشد. سوّم: هنگام شستن چیز نجس آب مضاف نشود. چهارم: پس از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن باقی نماند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 166

آب مطلق خود بر پنج قسم است:

1- «آب کر»

و آن مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یک سه وجب و نیم معمولی است بریزند، آن ظرف پر شود.
در صورتی که یکی از نجاسات مثل خون، ادرار و یا مشروبات الکلی و یا اشیایی که به واسطهٔ اینها نجس شده‌اند مثل ظرف نجس به آب کر برسد و رنگ یا بو یا مزهٔ آن آب را تغییر ندهد، آب کر نجس نمی‌شود.
س: اگر چیز نجس را زیر شیری که به آب کر یا جاری وصل است بشوییم، آبی که از آن چیز در هنگام شستن می‌ریزد پاک است یا نجس؟
ج: اگر آبی که می‌ریزد متصل به کُر یا جاری است و بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست به خود نگرفته است و یکی از نجاسات هم داخل آن نباشد پاک است.

2- «آب جاری»

و آن آبی است که از زمین جوشیده و بر آن جریان داشته باشد، مثل آب چشمه و قنات.

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا هنگامی که بو یا رنگ یا مزۀ آن به وسیلۀ نجاست تغییر نکرده است پاک است.

س: اگر آب چشمه به گونه‌ای نیست که بر روی زمین جاری شود ولی هنگامی که مقداری آب از آن برداریم باز آب از زمین جوشیده و جای آن را پر می‌کند، آیا این آب هم حکم آب جاری را دارد؟

ج: بله.

3- «آب باران»

باران در صورتی می‌تواند اشیاء نجس را پاک نماید که به مقدار کم نباشد، بلکه طوری باشد که مردم بگویند باران می‌آید؛ و بنابر احتیاط به مقداری باشد که اگر بر زمین سفت و سختی ببارد، جریان پیدا کند و باریدن چند قطره کافی نیست.

س: اگر آب باران جاری شود و به جای نجسی که باران بر آن نباریده برسد، آیا آنجا را پاک می‌نماید؟

ج: بله.

4- «آب چاه»

آب چاه هم مثل آب چشمه بوده و تا وقتی که از زمین می‌جوشد اگر چه
معارف و احکام نوجوانان، ص: 167
کمتر از مقدار کُر باشد چنانچه نجاستی به آن برسد و بو یا رنگ یا مزهٔ آن را تغییر ندهد پاک است.

5- «آب قلیل»

و آن آبی است که مقدارش از کُر کمتر باشد و مثل چشمه و قنات از زمین نجوشد.
آب قلیل به واسطۀ برخورد با نجاست نجس می‌گردد.
س: اگر آب قلیل را از بالا به وسیلۀ ظرفی بر روی چیز نجس بریزند، آیا مقدار آبی که در ظرف باقی است نجس می‌گردد؟
ج: خیر، فقط مقداری از آب که به چیز نجس می‌رسد نجس، و هر چه بالاتر از آن باشد و آبهای داخل ظرف پاک است.

چند مسأله

1- اگر آب مضاف نجس با آب کر به گونه‌ای مخلوط گردد که دیگر به آن آب مضاف نگویند، بلکه گفته شود که آبِ مطلق است، پاک می‌گردد.
2- آب برخی دریاچه‌ها که با نمک مخلوط شده است و همچنین آبهای معدنی و آبی که در آن برای ضد عفونی کردن مادّهٔ کلر ریخته‌اند، در صورتی که مقدار مخلوط شده به قدری زیاد نباشد که آب از حالت مطلق بودن خارج شود، حکم آب مطلق را دارد.
3- آب یا هر چیز دیگری که قبلًا پاک بوده و نمی‌دانیم نجس شده است یا نه، همچنان پاک است؛ و آبی که قبلًا مطلق بوده و با افزودن چیزی به آن شک می‌کنیم آیا مضاف گردیده است یا نه، حکم آب مطلق را دارد.
4- آب یا هر چیز دیگری که قبلًا نجس بوده و نمی‌دانیم پاک شده است یا نه همچنان نجس است و آبی که قبلًا مضاف بوده است و به واسطه به وجود آمدن تغییری در آن شک می‌کنیم آیا مطلق گردیده است یا خیر، حکم آب مضاف را دارد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 168

ب- «زمین»:

با مالیدن پا یا راه رفتن بر روی زمین کف پا یا ته کفش نجس با شرایط زیر پاک می‌شود:

1- زمین بنابر احتیاط واجب پاک و خشک باشد.

2- به سبب راه رفتن و برخورد با زمین، کف پا یا ته کفش نجس شده باشد؛ پس اگر از بینی انسان خونی بر ته کفش ریخت، با راه رفتن پاک نمی‌گردد.

3- بواسطهٔ راه رفتن یا مالیدن پا به زمین نجاستی که به کف پا یا ته کفش رسیده برطرف شود.

4- زمینی که روی آن راه می‌روند خاک و سنگ و آجر و مانند آن باشد.

س: آیا با راه رفتن روی فرش یا حصیر یا سبزه کف پا یا ته کفش نجس پاک می‌گردد؟

ج: خیر.

س: بر روی زمینی که آسفالت شده یا با چوب فرش گردیده است چطور؟

ج: پاک شدن نجاست محل اشکال است. مگر اینکه اسفالت کهنه شده و ریگها پیدا باشد.

س: آیا اگر با مالیدن کفش یا پا بر روی زمین نجاست آن برطرف شد، به راه رفتن هم نیاز است؟

ج: بهتر است حد اقل پانزده گام معمولی (پانزده ذراع) برداشته شود، هرچند با کمتر از این مقدار یا با مالیدن پا به زمین نجاست آن برطرف شود.

س: آیا باید ته کفش یا کف پا هنگام راه رفتن تر باشد؟

ج: خیر.

س: پای مصنوعی، ته عصا، چرخ اتومبیل یا موتورسیکلت و نعل چهارپایان اگر نجس شود آیا همین حکم را دارد؟

ج: بله، به وسیلهٔ راه رفتن و حرکت کردن پاک می‌شود.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 169

ج- «آفتاب»:

آفتاب می‌تواند زمین و ساختمان و اجزای آن مثل در و پنجره و حتی میخهایی را که جزء ساختمان به حساب می‌آیند در صورتی که نجس باشند با شرایط زیر پاک نماید:

1- چیز نجس به گونه‌ای تر باشد که اگر چیز دیگری با آن بر خورد نمود تر شود و در صورتی که چیز نجس خشک باشد باید آن را تر نمود.

2- پیش از تابش آفتاب عین نجس مثل خون و مدفوع از آن برطرف شود.

3- چیزی مانع تابش مستقیم آفتاب بر شیء نجس نباشد؛ مثلاً اگر بین نور خورشید و چیز نجس پرده‌ای قرار گیرد، آن شیء پاک نمی‌شود.

4- آفتاب به تنهایی آن شیء را خشک نماید؛ پس اگر آفتاب همراه با باد شدید آن را خشک نماید پاک نمی‌گردد.

س: آیا گیاه، درخت و میوۀ بر آن نیز در صورتی که نجس و تر باشد با تابش آفتاب پاک می‌شود؟

ج: بله، اگر چه خوب است از آنها اجتناب شود و میوه نیز قبل از مصرف شسته شود.

د- «استحاله»:

اگر جنس چیز نجس به طور کلی عوض گردد و به جنس دیگری تبدیل شود، جنس دوم پاک خواهد بود؛ مثل این که چوب نجس سوخته و تبدیل به خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رفته و به نمک تبدیل شود، و یا شراب تبدیل به سرکه گردد.
و در صورتی که جنس چیز نجس کاملًا عوض نشود پاک نمی‌گردد؛ مثل این که گندم نجس آرد شود و یا تبدیل به نان گردد.
س: اگر چیز نجس با مواد شیمیایی و یا دستگاههای پیچیده به طور کلی عوض گردد، بازهم پاک می‌گردد؟
ج: بله، اما اگر فقط آثارش تغییر کند و جنس آن عوض نشود پاک نمی‌گردد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 170
س: آیا اگر چوب نجس تبدیل به زغال شود پاک می‌گردد؟
ج: بنابر احتیاط واجب از آن اجتناب نمایند.

ه- «انتقال»:

چنانچه خون بدن انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد به طوری که اگر رگ او را ببرند خون از آن بیرون می‌جهد، به بدن حیوانی مثل پشه که خون جهنده ندارد انتقال یابد و خون آن حیوان به حساب آید، در این صورت دیگر نجس نخواهد بود و پاک می‌گردد.

س: خونی که زالو از بدن انسان می‌مکد آیا پاک خواهد شد؟

ج: خیر، چون جزء بدن آن حیوان نمی‌گردد.

و- «تبعیت»:

تبعیت این است که چیز نجسی به واسطۀ پاک شدن چیز نجس دیگری پاک گردد؛ مثلاً سرکه شدن شراب و پاک شدن آن سبب می‌شود که ظرف آن نیز پاک شود.

س: فرزندان نابالغی که پدر و مادرشان کافر هستند آیا به دنبال اسلام آوردن پدر و مادرشان در حکم مسلمانان خواهند بود؟

ج: بله، اما تا قبل از اسلام آوردن پدر و مادر حکم کافر را خواهند داشت.

ز- «استِبراء حیوان نجاست‌خوار»:

و آن این است که حیوان حلال گوشتی را که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده است- و به این خاطر گوشت و شیر آن حرام شده و بنابر احتیاط واجب ادرار و مدفوع و عرق و سایر رطوبت‌های آن نجس گردیده- تا مدتی از خوردن نجاست بازداشته و به آن غذای پاک بدهند به طوری که دیگر به آن نجاستخوار گفته نشود، که در این صورت دوباره آن حیوان و فضولاتش پاک می‌گردد و استفاده از گوشت و شیرش اشکالی نخواهد داشت.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 171

س: آیا موردی وجود دارد که تنها با برطرف شدن عین نجاست از چیزی آن شیء پاک گشته و نیاز به آب کشیدن نداشته باشد؟

ج: بله، اگر باطن و درون بدن انسان مانند داخل دهان و بینی به نجاست آلوده شود، چنانچه نجاست برطرف شود، لازم نیست آن را آب بکشند و همچنین اگر بدن حیوانی نجس شود و نجاست آن به نحوی از بین برود، مثلاً خود را به خاک بمالد، در این صورت بدنش پاک شده و احتیاج به آب کشیدن ندارد.

دو نکته

1- به آبی که هنگام برطرف کردن نجاست از چیز نجس جدا می‌شود «غُساله» گویند. اگر بخواهند با آب قلیل چیز نجسی را آب بکشند، غسالۀ اول آن که به خودی خود یا به وسیلۀ فشار دادن از آن خارج می‌شود نجس است؛ و اگر از چیزهایی باشد که دو مرتبه باید شسته شود، از غسالۀ دوم آن هم باید اجتناب گردد. و اگر بخواهند چیز نجسی را که با یک بار شستن پاک می‌شود در آب کُر یا جاری بشویند، غساله‌ای که از آن می‌ریزد پاک است؛ و اگر از چیزهایی باشد که احتیاج به دو بار شستن دارد، غساله‌ای که بعد از شستن اول از آن شیء می‌ریزد نجس و غساله‌ای که پس از شستن دوم می‌ریزد پاک است.
2- به چیزهایی که از نظر شرع و دین نجس هستند «عِین نجس» گویند؛ مثل خون، ادرار و مدفوع؛ و در صورتی که چیزی مثلاً لباس انسان به واسطۀ برخورد با یکی از آنها نجس شود به آن «مُتَنَجِّس» گویند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 172

گفتار سوّم: نجاسات

اشاره

در شرع مقدس اسلام پاره‌ای از امور و اشیاء نجس و پلید شمرده شده و مسلمانان به اجتناب از آنها تشویق و ترغیب گردیده‌اند، و این خود بیانگر توجه دقیق و عمیق این دین آسمانی به رعایت مسائل بهداشتی است. در اینجا با رعایت اختصار به بررسی برخی از این امور می‌پردازیم:

1- ادرار و مدفوع:

انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد- یعنی وقتی رگ آن را بریدند خون از آن بیرون می‌جهد- ادرار و مدفوعش نجس است ولی ادرار و مدفوع حیوانات حلال گوشت پاک است، و اگر حیوان حرام گوشتی خون جهنده نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید از ادرار آن پرهیز نمود ولی اجتناب از مدفوع آن لازم نیست.

س: فضلهٔ پرندگان حرام گوشت چه حکمی دارد؟

ج: پاک می‌باشد، اگر چه احتیاط آن است که از آن پرهیز شود.

س: فضلهٔ حشرات کوچکی مثل پشه و مگس که گوشت ندارند چگونه است؟

ج: پاک است.

س: ادرار و مدفوع حیوانات حلال گوشت چون گاو و گوسفند در چه صورتی نجس می‌گردد؟

معارف و احکام نوجوانان، ص: 174

ج: اگر حیوانات حلال گوشت به واسطهٔ یکی از راههای زیر حرام گوشت گردند ادرار و مدفوعشان نیز نجس خواهد شد:

راه اول: حیوان حلال گوشت «جلّال» گردد، یعنی به خوردن مدفوع انسان عادت نماید، که در این صورت شیر، عرق و سایر فضولات آن نیز نجس می‌گردد.

راه دوم: انسانی با آن حیوان نزدیکی و آمیزش نماید.

راه سوم: بره یا بزغاله از شیر خوک تغذیه کرده و رشد نماید و استخوانهایش از آن شیر محکم گردد.

2- منی:

منی هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، اگر چه نجس بودن منی حیوانات حلال گوشت خالی از اشکال نیست اما مطابق احتیاط است.

3- مردار:

مردۀ حیوانی که خون جهنده دارد و خود به خود مرده است و یا آن را بدون رعایت شرایطی که در اسلام بیان شده کشته باشند نجس است؛ ولی مثلاً ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد مرده‌اش پاک است.

س: آیا همۀ اجزای مردار نجس است؟

ج: خیر، اجزایی که در اصل روح نداشته مثل مو، پشم، استخوان و دندان پاک می‌باشند؛ ناگفته نماند که مردۀ سگ و خوک و همۀ اجزایشان چه آنهایی که روح داشته و چه آنهایی که روح نداشته‌اند نجس است.

س: اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند چه حکمی دارد؟

ج: قسمت جدا شده نجس است.

س: پوستهایی که از لب و جاهای دیگر بدن انسان جدا می‌شود چگونه است؟

ج: اگر وقت افتادن آنها فرا رسیده، اگر چه آن را جدا کنند پاک است؛ ولی از پوستی که زمان افتادنش نرسیده و آن را جدا کرده‌اند، بنابر احتیاط واجب باید اجتناب نمود.

س: آیا تخم‌مرغی را که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آورند پاک است؟

معارف و احکام نوجوانان، ص: 175

ج: اگر پوست روی آن سفت شده باشد مواد داخل آن پاک است ولی باید ظاهر آن را آب کشید.

4- خون:

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، پس خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند پاک می‌باشد.
س: اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای از خون در آن بیفتد آیا غذا نجس می‌گردد و یا این که آتش و حرارت آن را پاک می‌نماید؟
ج: بنابر احتیاط واجب جوشیدن و حرارت پاک‌کننده نیست، پس تمام غذا و ظرف آن نجس می‌گردد.
س: خونی که از لای دندانها بیرون می‌آید چه حکمی دارد؟
ج: اگر کم باشد و به واسطهٔ مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آن لازم نیست و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.
س: خونی که گاهی وقتها داخل تخم‌مرغ مشاهده می‌شود چگونه است؟
ج: بنابر احتیاط واجب باید از آن خون اجتناب کرد؛ و اگر آن خون در رگ یا زردهٔ تخم‌مرغ باشد و هنوز پاره نشده باشد، خوردن بقیهٔ تخم‌مرغ اشکالی ندارد.
س: اگر لباسی را که با خون نجس شده آب بکشند و خون را از آن برطرف نمایند ولی رنگ خون در لباس باقی بماند آیا آن لباس پاک است؟
ج: بله، بعد از برطرف کردن عین نجاست اگر لباس آب کشیده شود و در آن بو یا رنگ نجاست باقی بماند اشکالی ندارد، مگر این که به واسطهٔ باقی ماندن بو یا رنگ اطمینان پیدا کنیم که ذره‌ای نجاست در آن باقی مانده است.

5- سگ و خوک:

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند همه چیزشان نجس است حتی مو و استخوان و ناخن و رطوبتهای آنها مثل آب دهان، ولی سگ و خوک دریایی پاک می‌باشند.
س: اگر حیوانی مقداری از غذای انسان را بخورد و مقداری از آن را باقی بگذارد، خوردن نیم‌خوردهٔ آن چه حکمی دارد؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 176
ج: نیم‌خوردهٔ سگ و خوک نجس و خوردن آن حرام است؛ و نیم‌خوردهٔ حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه است، مگر گربه که گفته می‌شود خوردن نیم‌خورده‌اش مکروه نیست؛ همچنین کراهت خوردن نیم‌خوردهٔ پرندگان حرام گوشت محل تأمل و اشکال است.

6- کافر:

کسی که خدا و قیامت را قبول ندارد و یا برای خداوند شریک قرار می‌دهد بنابر گفتهٔ مشهور علما و بنابر احتیاط واجب نجس است، و بنابر احتیاط واجب از تماس با بدن وی حتی مو و ناخن و رطوبتهای او چون آب دهان و عرق بدنش باید پرهیز کرد. ولی اهل کتاب مثل یهودی‌ها و مسیحی‌ها در صورتی که از نجاساتی همچون مشروبات الکلی، گوشت خوک و ... پرهیز نمایند بعید نیست که پاک باشند.

شاید بتوان گفت نجاست کافر با سایر نجاستها فرق دارد، و در حقیقت نجاست کافر یک دستور فرهنگی و سیاسی است که برای پرهیز از معاشرت و رفت و آمد با آنها و جلوگیری از تحت تأثیر اندیشه‌های غلط آنان واقع شدن به مسلمانها داده شده است.

س: اگر پدر و مادر بچهٔ نابالغی کافر باشند، در چه زمانی این بچه می‌تواند به واسطهٔ اسلام آوردن پاک گردد؟

ج: در صورتی که به حدی رسیده باشد که خوبی و بدی را تشخیص دهد و در آن حال مسلمان شود پاک می‌گردد.

س: فرد کافر برای مسلمان شدن چه کاری باید انجام دهد؟

ج: باید «شهادتین» را به قصد مسلمان شدن بر زبان آورد؛ یعنی بگوید: «اشْهَدُ انْ لا الهَ الّا اللّه وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه» که در این صورت پاک خواهد گشت.

7- شراب:

شراب، آب جو و هر چیز مست کننده‌ای که به خودی خود روان باشد نجس، و خوردن آن حرام و باعث عقوبت است.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 177
س: اگر از نفت الکل به دست آورند، آیا این الکل نجس است؟
ج: در صورتی که مست‌کننده نباشد پاک است؛ همچنین است الکل‌هایی که در امور پزشکی و رنگ‌آمیزی به کار می‌رود، که اگر از چیز مست کنندۀ روان ساخته نشده باشد پاک است.
س: راه پاک نمودن ظرفی که به واسطۀ شراب نجس گردیده است چیست؟
ج: اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند بایستی سه مرتبه آن را بشویند، اگر چه بهتر است هفت مرتبه شسته شود؛ همچنین بنابر احتیاط واجب اگر بخواهند آن را با آب کُر یا جاری آب بکشند باید به همین نحو عمل کنند.

چند مسأله

1- اگر چیز نجس را، چه با ادرار نجس شده باشد یا با نجاست دیگری، بعد از برطرف کردن عین نجاست از آن یک بار در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود؛ و در فرش و لباس و مانند آن بنابر احتیاط واجب آن را طوری حرکت یا فشار دهند که عمدهٔ آب داخل آن بیرون آید.
2- چیزی را که با ادرار نجس شده اگر بخواهند با آب قلیل بشویند، چنانچه فشار لازم نداشته باشد با دو بار ریختن آب روی آن پاک می‌شود ولی اگر مانند فرش و لباس فشار لازم داشته باشد، باید پس از هر بار ریختن آب فشار دهند تا غُسالهٔ آن خارج شود.
3- چیزی را که با غیر ادرار نجس شده اگر بخواهند با آب قلیل بشویند، چنانچه بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد، هر چند خوب است دو بار آب روی آن ریخته شود؛ و اگر از اشیایی باشد که نیاز به فشار دادن دارد، باید آن را فشار دهند.

س: اگر بدانیم یکی از دو ظرف یا دو لباسی که در اختیار انسان است نجس شده و ندانیم کدام بوده چه کنیم؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 178
ج: باید از هر دو لباس یا هر دو ظرف اجتناب نموده و هر دو را آب بکشیم.
س: در چه صورتی چنانچه چیز پاکی به چیز نجسی برخورد نماید نجس می‌گردد؟
ج: در صورتی که هر دو آنها یا یکی از آنها چنان تر باشد که به دیگری سرایت نماید چیز پاک نجس می‌شود، ولی اگر رطوبت بسیار کم باشد که به دیگری سرایت نکند چیز پاک نجس نمی‌گردد.
س: چیزهایی مانند ابزار پزشکی که وارد بدن می‌شود و با خون یا نجاست دیگری برخورد کرده، پس از بیرون آوردن چه حکمی دارد؟
ج: اگر هنگام بیرون آوردن آلوده به نجاست نباشد نجس نخواهد بود.
س: اگر یک نقطه از جسم مایعی نجس گردد آیا همهٔ آن نجس می‌شود؟
ج: اگر مایع روان باشد یعنی وقتی مقداری از آن را برمی‌داریم فوراً جای آن پر شود مثل شیر و دوغ و شربت، با نجس شدن یک گوشهٔ آن همه‌اش نجس می‌گردد؛ اما اگر مایع غیر روان باشد مانند عسل، فقط از همان گوشه‌ای که نجس شده باید اجتناب کرد و پس از برداشتن آن قسمت از بقیهٔ آن می‌توان استفاده نمود.

گفتار چهارم: احکام تخلّی و دستشویی

هنگام دستشویی رفتن موارد زیر باید رعایت شود:

1- واجب است انسانِ مکلف عورت و شرمگاه خود را از کسانی که مکلف‌اند و یا بچه و دیوانه‌ای که خوب و بد را می‌فهمند اگر چه با او مَحرم باشند بپوشاند.
2- باید طرف جلوی بدن یعنی شکم، سینه و عورت رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.
3- از دستشویی کردن بر قبور مؤمنین که بی‌احترامی به آنهاست و هرجایی که موجب بی‌احترامی به یکی از مقدسات دین است و در زمین و ملک کسی که اجازۀ این کار را نداده باید پرهیز شود.
4- برای تمیز کردن محل ادرار بایستی از آب استفاده شود؛ که اگر آب جاری یا کر باشد، بعد از برطرف شدن ادرار اگر محل آن یک مرتبه شسته شود کافی است و اگر با آب قلیل مثل آفتابه بخواهد خود را بشوید، باید دو مرتبه و بهتر است سه مرتبه خود را بشوید.
5- برای تمیز کردن مخرج مدفوع می‌توان از دستمال پارچه‌ای، کاغذ، کلوخ و یا سنگ پاک و خشک استفاده نمود؛ که البته بنابر احتیاط واجب باید تمیز کردن با این اشیاء کمتر از سه مرتبه نباشد اگر چه با یک مرتبه یا دو مرتبه دستمال کشیدن محل پاکیزه شود.
ناگفته نماند که بهتر است تمیز نمودن مخرج مدفوع با آب باشد؛ و در این صورت
معارف و احکام نوجوانان، ص: 180
به مقداری باید شسته شود که یقین نماید چیزی از ذرات مدفوع باقی نمانده است ولی باقی ماندن بوی آن اشکال ندارد؛ و اگر در مرتبۀ اول طوری شسته شود که ذره‌ای از مدفوع باقی نماند، دوباره شستن لازم نیست.

استبراء

«استبراء» عمل مستحبی است برای مردها که بعد از بیرون آمدن ادرار برای پاکسازی مجرای ادرار انجام می‌گردد، و بهترین شیوهٔ انجام آن چنین است:
بعد از قطع شدن ادرار اگر مخرج مدفوع نجس شده اول آن را تطهیر نموده، سپس سه مرتبه با انگشت میانهٔ دست چپ از مخرج مدفوع تا بیخ آلت کشیده و بیخ آن را فشار داده، بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن گذاشته و سه مرتبه تا سر آلت کشیده و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهد.
کسانی که این عمل مستحبی را انجام می‌دهند اگر بعد از پاکیزه کردن مخرج ادرار رطوبتی از مخرج ادرار آنها خارج شود و ندانند که ادرار است یا چیز دیگر آن رطوبت نجس نبوده، و وضویی که بعد از دستشویی رفتن گرفته‌اند باطل نمی‌شود؛ اما اگر این عمل را انجام نداده‌اند و رطوبتی از آنها خارج شود که ندانند چیست، حکم به نجس بودن آن رطوبت می‌شود و بایستی دوباره محل را آب کشیده و اگر وضویی گرفته‌اند وضویشان هم باطل می‌شود.

مستحبات دستشویی رفتن

1- هنگام تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند.
2- موقع وارد شدن به مستراح ابتدا پای چپ، و موقع بیرون آمدن ابتدا پای راست خود را بگذارد.
3- در حال تخلّی و دستشویی کردن سر خود را بپوشاند.
4- در هنگام تخلّی سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.
5- پیش از نماز و پیش از خوابیدن ادرار نماید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 181

مکروهات دستشویی رفتن

1- نشستن روبروی خورشید و ماه و باد.
2- دستشویی نمودن در جاده، خیابان، کوچه، درِ خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد.
3- حرف زدن یا چیز خوردن، توقف زیاد، و تطهیر کردن با دست راست.
4- ایستاده ادرار کردن، و ادرار نمودن در زمین سفت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب راکد و ایستاده.
5- خودداری کردن از ادرار و مدفوع در صورتی که ضرری به انسان نمی‌رساند، و اگر به واسطهٔ این کار ضرری متوجه انسان می‌شود جایز نیست.

س: آیا در هنگام تطهیر و تمیز نمودن مخرج ادرار و مدفوع می‌توان رو به قبله یا پشت به قبله نشست؟
ج: مانعی ندارد، ولی هنگام استبراء کردن اگر ادراری از مخرج بیرون می‌آید بنابر احتیاط واجب رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.
س: آیا به خاطر ناچاری، مثلاً برای این که نامحرم ما را نبیند، می‌توانیم هنگام تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله بنشینیم؟
ج: اگر تأخیر دستشویی کردن برای انسان ضرر و مشقت دارد، در این صورت مانعی ندارد و به هر طرف که می‌تواند بنشیند؛ ولی اگر می‌تواند هم رو به قبله بنشیند و هم پشت به قبله، احتیاط واجب آن است که پشت به قبله بنشیند و از رو به قبله نشستن خودداری نماید.
س: اگر کودکی برای دستشویی کردن رو به قبله یا پشت به قبله نشست وظیفهٔ انسان چیست؟
ج: در صورتی که خودش چنین نشسته، جلوگیری از او واجب نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که بزرگترها کودک را هنگام تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 182
س: گفته شد که مخرج مدفوع را با غیر آب هم می‌توان تمیز کرد، آیا در تمام موارد این گونه است؟
ج: خیر، در سه مورد نمی‌توان مخرج مدفوع را با غیر آب پاک کرد، که عبارتند از:
1- هرگاه نجاست دیگری مانند خون همراه مدفوع بیرون آید.
2- هرگاه نجاستی از خارج به مخرج مدفوع برسد، مثلاً با دست خون‌آلودش مخرج را نجس نماید.
3- هرگاه اطراف مخرج مدفوع بیش از اندازه آلوده به مدفوع باشد.
س: اگر انسان شک کند که مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر کرده است یا خیر حکمش چیست؟
ج: باید تطهیر نماید.

گفتار پنجم: وضو

[نقش وضو در عبادات]

شکی نیست که وضو دارای دو فایدهٔ روشن است: فایدهٔ اخلاقی و معنوی و فایدهٔ بهداشتی. از نظر بهداشتی، شستن صورت و دستها آن هم پنج بار و یا لااقل سه بار در شبانه‌روز اثر قابل ملاحظه‌ای در نظافت بدن دارد؛ مسح کردن بر سر و پاها که شرط آن رسیدن آب به موها یا پوست تن است، سبب می‌شود که این اعضاء را نیز پاکیزه بداریم؛ و از نظر اخلاقی و معنوی چون این عمل با قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند متعال انجام می‌شود اثر تربیتی خاصی دارد، و در حقیقت بیانگر این معناست که از فرق سر تا قدم پا در راه اطاعت او قدم برمی‌داریم. در روایتی از حضرت رضا علیه السلام آمده است که: «دستور به وضو و ابتدای نماز با آن به این خاطر بوده است که بنده وقتی مقابل خداوند برای مناجات می‌ایستد پاک بوده، اطاعت در برابر فرمان او داشته، از هرگونه آلودگی و نجاست برکنار شده، کسالت و خواب‌آلودگی از او دور شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفا یابد» «1».

نقش وضو در درستی و قبولی نماز امری روشن و بدیهی است و لذا در روایات آمده است که نماز بدون وضو مورد قبول نیست، ولی این بدان معنا نیست که وضو فقط برای نماز است بلکه بسیار پسندیده است که انسان در همهٔ احوال زندگیش با وضو باشد؛ هنگام خواب، هنگام ورود به مسجد، هنگام خواستن حاجتی از خدا و ...

---

(1)- وسائل الشیعه، باب 1، از ابواب وضو، حدیث 9، ج 1، ص 367

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که حاجتی را از خدا بخواهد بدون این که با وضو باشد سپس حاجتش برآورده نشود کسی جز خویش را ملامت ننماید» «1».

و در سخنی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فردی به نام «انَس» فرموده است آمده: «ای انس! زیاد با طهارت باش تا خدا عمرت را زیاد کند، و اگر می‌توانی در شبانه‌روز با طهارت باشی چنین کن، که اگر در حال طهارت از دنیا بروی تو شهید خواهی بود» «2».

اهمیت این امر وقتی روشن می‌شود که به احادیثی که در زمینهٔ «وضو بعد از وضو» وارد شده است توجه نماییم، در برخی از روایات آمده است که «وضو گرفتن و طاهر شدن بعد از طهارت دارای ده پاداش و حسنه است» «3» و «وضو بعد از وضو» «انباشت نور بر نور» است.

چگونگی انجام وضو

اشاره

وضو را به دو صورت زیر می‌توان انجام داد:

1- وضوی ارتماسی:

و آن خود بر دوگونه است:

الف- ابتدا قصد وضو نموده سپس صورت را از طرف پیشانی در آب فرو برده به طوری که آب به همهٔ صورت برسد، و بعد از آن دست راست را از طرف آرنج داخل آب کرده به طوری که آب به همهٔ دست از آرنج تا نوک انگشتان برسد، و بعد از آن دست چپ را به همین طریق داخل آب نماید، آنگاه با تَری آب که در دست مانده سر و پاها را مسح می‌نماید.

ب- صورت را داخل آب نموده و هنگام بیرون آوردن آن قصد وضو می‌نماید که در اینجا بایستی صورت را از سمت پیشانی بیرون آورد، همچنین وقتی دست راست را داخل آب کرد و هنگام خارج کردن آن از آب نیّت وضو نمود بایستی دست را از طرف آرنج بیرون آورد، و به همین روش نسبت به دست چپ عمل نموده، آنگاه مسح سر و پاها را انجام دهد.

---

(1)- وسائل الشیعه، باب 6، از ابواب وضو، حدیث 1، ج 1، ص 374

(2)- وسائل الشیعه، باب 11، از ابواب وضو، حدیث 3، ج 1، ص 383

(3)- وسائل الشیعه، باب 8، از ابواب وضو، حدیث 10، جلد 1، ص 377

2- وضوی ترتیبی:

در این نوع وضو بعد از قصد و نیّت وضو، آب را روی هر یک از اعضای وضو ریخته و از بالا به پایین به صورت زیر شستشو می‌دهد:
الف- ابتدا به قصد شستن صورت آب را از بالای پیشانی، جایی که موی سر می‌روید، ریخته و دست را همراه آب از بالا به پایین می‌کشد؛ که مقدار واجب درازای صورت از رستنگاه مو در جلو سر تا چانه است، و پهنای آن به اندازه‌ای است که میان انگشت میانی و شست قرار می‌گیرد؛ و اگر مقداری از آنچه را گفته شد نشوید وضو باطل است. پس برای این که یقین کند این مقدار را شسته کمی از اطراف آن را هم بشوید.
ب- بعد از آن دست راست را از آرنج تا سر انگشتان از بالا به پایین بشوید، و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل می‌شود؛ و برای این که یقین کند آب به تمام این مقدار رسیده کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید. و سپس دست چپ را به همین روش شستشو دهد.
ج- پس از آن با تَری آب وضو که در کف دست مانده بر یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی قرار دارد دست بکشد؛ و لازم نیست همهٔ قسمت جلو سر را مسح نماید، بلکه هر قسمت از آن را مسح کند کافی است. و بنابر احتیاط واجب با دست راست و از بالا به پایین و حد اقل با سه انگشت جلو سر را مسح نماید.
د- پس از مسح سر با تَری آب وضو که در کف دست باقی مانده روی پای راست را از سر انگشت تا برآمدگی روی پا مسح نماید، و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل مسح شود، و بنابر احتیاط واجب حد اقل با سه انگشت مسح پا را انجام داده و بهتر آن است که با تمام کف دست این مقدار را مسح نماید؛ البته لازم نیست مسح بر روی شست پا باشد، بلکه اگر از انگشتهای دیگر هم شروع شود و به بلندی پا ختم شود کافی است.
آنگاه به همین روش پای چپ را نیز مسح نماید.

س: شستن صورت با کدام دست باید انجام گیرد؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 186
ج: در وضو می‌تواند صورت را با دست راست یا چپ و یا هر دو دست شستشو دهد، بلکه اگر آب را از بالا به پایین طوری بریزد که به همهٔ مقدار واجب برسد دست کشیدن هم لازم نیست.
س: آیا شستن داخل بینی و چشمها واجب است؟
ج: شستن داخل بینی و قسمتی از لبها و چشمها که هنگام بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای این که یقین کند تمام آنچه را که واجب بوده شسته است باید مقداری از آنها را هم بشوید. و اگر احتمال دهد که چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب وجود دارد که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، باید قبل از وضو بررسی نموده و اگر هست آنها را برطرف نماید.
س: کسی که دارای دستهای کوچک و صورتی بزرگ یا برعکس دارای دستهای بزرگ و صورتی کوچک است و همچنین کسی که بخشی از جلوی سر او مو ندارد و یا برعکس بر مقداری از پیشانی او مو روییده است برای وضوی خود چه مقداری از صورت را شستشو دهد؟
ج: به اندازه‌ای که افراد معمولی صورت خود را می‌شویند آن را بشوید.
س: این که قبل از شستن صورت دستها را تا مچ می‌شویند آیا جزء وضو است؟
ج: خیر، این شستن جزء وضو به شمار نمی‌آید؛ پس کسی که چنین کاری را قبل از شستن صورت انجام داده باید متوجه باشد که هنگام وضو باید دستها را تا سر انگشتان بشوید و به شستن این مقدار قبل از وضو اکتفا نکند وگرنه وضویش باطل است.
س: آیا اگر فقط دست را تَر نماییم و به صورت و دستها بکشیم وضو صحیح است؟
ج: اگر تَری دست به مقداری باشد که به واسطهٔ دست کشیدن بر صورت و یا دستها آب کمی جاری شود و در نظر مردم شستن به حساب آید اشکالی ندارد.
س: آیا برای مسح پا می‌توان تمام دست را روی پا گذاشت و مقدار کمی کشید؟
ج: خیر، بلکه بنابر احتیاط واجب باید دست را بر سر انگشتها گذاشت و بعد آن را بر روی پا کشید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 187

س: آیا برای مسح سر و یا پا می‌توان به جای حرکت دادن دست بر روی سر یا پا، دست را ثابت نگه داریم و سر یا پا را حرکت دهیم؟
ج: خیر، صحیح بودن مسح به اینگونه، محل اشکال است.
س: آیا بر روی جوراب و یا کفش می‌توان مسح پاها را انجام داد؟
ج: خیر، مگر این که به واسطۀ سرمای شدید یا ترس از دزد و جانور و دشمن نتوان کفش یا جوراب را بیرون آورد، که در این صورت مسح بر روی آنها اشکالی ندارد.
س: اگر اعضای وضو قبل از وضو تَر باشند آیا می‌توان وضو گرفت یا باید اعضاء را ابتدا خشک نمود؟
ج: اگر صورت و دستها خیس باشد مانعی ندارد، اما هنگام مسح باید جای مسح سر و پاها خشک باشد، و اگر به اندازه‌ای تَر باشد که تَری دست بر آنها اثر نکند مسح باطل است، اما رطوبت خیلی کم اشکالی ندارد.
س: آیا می‌توان در وضو بعضی از اعضاء مثل صورت را به طریق ارتماسی و بعضی دیگر چون دستها را به طریق ترتیبی انجام داد؟
ج: مانعی ندارد.

شرایط وضو

برای درستی وضو باید شرایط زیر مراعات گردد:
1- آب وضو پاک باشد؛ پس با آب نجس وضو باطل است.
2- آب وضو مطلق باشد؛ پس با آب مضاف چون آب هندوانه و گلاب وضو باطل است.
3- آب وضو غصبی نباشد و به عبارت دیگر مُباح باشد، و همچنین بنابر احتیاط واجب مکانی که در آنجا وضو گرفته می‌شود مباح باشد.
4- ظرفی که از آن وضو می‌گیریم غصبی نبوده و از طلا و نقره ساخته نشده باشد.
5- اعضای وضو هنگام شستن و مسح کشیدن بنابر احتیاط واجب پاک باشند.
6- وقت کافی برای وضو وجود داشته باشد؛ و اگر وقت به اندازه‌ای تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز در خارج وقت خوانده می‌شود باید تیمم نماید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 188
7- وضو را برای انجام فرمان خدای بزرگ و به قصد قربت و نزدیک شدن به او بگیرد؛ و اگر برای خودنمایی یا خنک شدن و یا انگیزه‌های دیگر غیر از اطاعت خداوند باشد باطل است.
8- کارهای وضو را به همان ترتیبی که گفته شد انجام دهد؛ پس اگر اول مسح سر را انجام دهد و بعد صورت و دستها را بشوید یا به گونۀ دیگری عمل نماید وضویش باطل است.
9- کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد و نگذارد که بین کارهای وضو به قدری فاصله بیفتد که وقتی می‌خواهد عضوی را بشوید یا مسح نماید رطوبت اعضایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شود.
10- کسی که قدرت بر انجام وضو دارد باید کارهای وضو را خودش انجام دهد؛ پس اگر کسی صورت یا دستهای او را بشوید یا در شستن آنها به او کمک کند وضو باطل است.
11- در استفادۀ از آب برای وضو مانعی وجود نداشته باشد؛ پس اگر به واسطۀ وضو مریض می‌شود یا اگر آب را مصرف وضو نماید خود و دیگران در معرض تشنگی قرار می‌گیرند نباید وضو بگیرد.
12- در اعضای وضو مانعی چون قیر و رنگ و چسب و چیزهای دیگری که جسمیت دارد و نمی‌گذارد آب به بدن برسد وجود نداشته باشد، بلکه قبل از وضو باید آنها را از اعضای وضو برطرف نماید.

مواردی که وضو گرفتن واجب است

برای هر یک از کارهای زیر باید وضو بگیریم:
1- برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت، و نمازهای مستحبی هم به شرطی صحیح است که همراه با وضو باشد.
2- برای طواف واجب خانۀ خدا.
3- در صورتی که سوگند یاد کرده یا نذر و یا عهد نموده است که وضو بگیرد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 189
4- در صورتی که سوگند یاد کرده یا نذر و یا عهد نموده که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند یا مجبور است چنین کاری را انجام دهد؛ مثل این که قرآن نجس شده و برای آب کشیدن آن ناچار است جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

اشاره

بیرون آمدن ادرار و مدفوع، خارج شدن باد از مخرج مدفوع، خوابیدنی که بر اثر آن چشم نبیند و گوش نشنود، کاری که عقل را از کار می‌اندازد مثل دیوانگی و بیهوشی و مستی، و به وجود آمدن چیزهایی که باید برای آن غسل کرد چون جنابت، وضو را باطل می‌کند؛ همچنین پدید آمدن حالاتی چون نفاس و حیض و استحاضه در زن باعث باطل شدن وضو می‌گردد.

س: اگر پیش از تمام شدن وضو یا بعد از آن یکی از اعضایی را که به عنوان وضو شسته است نجس شود، آیا وضو باطل می‌گردد؟
ج: خیر، فقط باید آن عضو را آب بکشد. همچنین است اگر جاهای دیگر بدن غیر از اعضای وضو نجس باشد؛ بله اگر مخرج ادرار یا مدفوع را آب نکشیده، احتیاط مستحب آن است که اول آن را آب بکشد و سپس وضو بگیرد.
س: آیا لازم است نیّت وضو را بر زبان جاری کرده و بگوید: وضو می‌گیرم برای قربت و نزدیکی به خدا؟
ج: نیّت وضو و نماز و تیمم و غسل و مانند آن لازم نیست بر زبان جاری شود، بلکه همین قدر که متوجه باشد چه کاری انجام می‌دهد کافی است، به این صورت که مثلاً اگر در وسط وضو از او بپرسند چه می‌کنی بگوید من وضو می‌گیرم
س: اگر مشغول شستن عضوی از وضو هستیم ولی به خاطر باد و یا گرمای شدید رطوبت اعضای قبلی خشک گردد، آیا وضو صحیح است؟
ج: بله، ولی در هر حال بایستی برای مسح سر و پاها رطوبت کافی وجود داشته باشد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 190
س: آیا می‌توان در بین وضو راه رفت، به این صورت که بعد از شستن صورت و دستها چند قدم برداشته و بعد سر و پاها را مسح نمود؟
ج: مانعی ندارد.
س: اگر رنگ جوهر خودکار یا خودنویس و یا رنگ مو در اعضای وضو باشد، آیا وضو بر آنها صحیح نیست؟
ج: چنانچه رنگ تنها باشد و جسمیت نداشته باشد که مانع از رسیدن آب بر اعضاء وضو شود اشکالی ندارد.
س: اگر کسی وضو داشت و بعد شک کرد وضویش باطل شده است یا نه، حکمش چیست؟
ج: بنا را بگذارد بر این که وضو دارد؛ اما اگر شک دارد آیا وضو گرفته است یا نه، در اینجا بنا را بگذارد بر این که وضو نگرفته است.
س: کسی که وضو دارد در صورتی که جایی از بدن خود را به بدن انسانی که مرده است برساند، آیا وضویش باطل می‌شود؟
ج: اگر بدن او سرد شده است و هنوز او را غسل نداده‌اند بنابر احتیاط به واسطهٔ تماس با بدن او وضوی انسان باطل می‌شود؛ البته ناگفته نماند که

در این حالت کسی که با مرده تماس پیدا کرده باید غسل «مس میّت» را که در مسائل آینده راجع به آن بحث می‌شود انجام دهد.

توضیح یک واژه

پارچه و باندی که با آن زخم را پانسمان می‌کنند و دارویی که روی زخم می‌گذارند و پارچه یا چسب یا پلاستیکی که به طور موقت برای جلوگیری از رسیدن آب به زخم بر آن می‌بندند را «جَبیره» گویند. و اگر در اعضای وضو زخمی باشد که روی آن را بسته‌اند و نمی‌توان آن را برای وضو باز کرد، در این صورت می‌توان با دست تَر به نیّت وضو روی آن کشید، که به این وضو در اصطلاح «وضوی جبیره‌ای» گویند.
این گونه وضو دارای احکام متعددی است که علاقه‌مندان می‌توانند به رسالهٔ «توضیح المسائل» رجوع نمایند.

گفتار ششم: غُسل

[تعريف غسل]

«غُسل» آن است كه انسان تمام بدن خود را در زمانهاى خاص به قصد تقرب و نزديک شدن به خداوند شستشو دهد؛ در حقيقت اين عمل يک نوع عبادت و پرستش خداوند به حساب مى‌آيد كه اثرات اخلاقى آن قابل انكار نيست، و اگر آن را بدون قصد قربت و اطاعت فرمان خدا انجام دهند باطل خواهد بود؛ به علاوه انجام غسل يک تكليف اسلامى براى پاک نگه داشتن بدن و رعايت بهداشت در طول زندگى است، زيرا بسيارند كسانى كه از نظافت بدن خود غافل شده ولى اين حكم اسلامى آنها را وادار نموده تا در زمانهاى مختلفى خود را شستشو داده و بدن را پاک نگه دارند.
غسل نيز مانند وضو گاهى واجب است و گاهى مستحب.

غسل‌های مستحبی

از جمله غسل‌های مستحبی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
1- غسل جمعه؛ که وقت آن از اذان صبح جمعه تا ظهر آن روز است، و اگر کسی تا این وقت آن را انجام نداد می‌تواند بعد از ظهر جمعه نیز بدون نیّت ادا و قضا آن را انجام دهد، و اگر در این مدت هم نتوانست آن را انجام دهد می‌تواند روز شنبه آن را قضا نماید، بلکه بالاتر اگر می‌داند که روز جمعه موفق به انجام این غسل نخواهد شد می‌تواند روز پنجشنبه این غسل را انجام دهد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 192
2- غسل برای توبه و ابراز پشیمانی از گناهان به درگاه خداوند، و همچنین غسل برای خواستن حاجت از خداوند.
3- غسل برای زیارت خانهٔ خدا و حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از امامان علیهم السلام.
4- غسل عید مبعث، که در آن حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری برگزیده شد.
5- غسل روز عید غدیر، که در آن روز حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مردم معرفی شد.
6- غسل روز عید فطر و عید قربان.

غسل‌های واجب عبارتند از:
1- «غسل جنابت» که به واسطهٔ بیرون آمدن منی از زن یا مرد در بیداری یا در خواب و نیز به واسطهٔ نزدیکی و آمیزش دو انسان با یکدیگر گرچه منی خارج نشود، برای خواندن نمازهای واجب و مانند آن بر انسان واجب می‌گردد؛ ولی مستحب است انسان برای خارج شدن از حالت جنابت گرچه وقت نماز واجب هم نرسیده و نیز برای نزدیک شدن به خداوند غسل نماید.
2- «غسل میّت» که واجب است مردهٔ انسان مسلمان را پس از پاک کردن آلودگی ظاهری از بدنش سه غسل بدهند، یکی با آب و سِدر و دیگری با آب کافور و سومی با آب خالص.
3- «غسل مسّ میّت» که این غسل بر کسی که با بدن سردشدهٔ مرده‌ای که هنوز غسلش نداده‌اند تماس پیدا کند و جایی از بدن خود را به بدن او برساند واجب است.
4- غسلی که با نذر یا سوگند یا عهد بر انسان واجب شده است، به این صورت که انسان برای رفع گرفتاری یا برای این که کار ناپسندی را ترک نماید و یا کار شایسته‌ای را انجام دهد نذر یا عهد می‌نماید که غسلی را انجام دهد.
5- غسلهایی که مربوط به زنان است و عبارتند از: «غسل حیض»، «غسل نفاس» و «غسل استحاضه».
معارف و احکام نوجوانان، ص: 193

چگونگی انجام غسل

اشاره

غسل نیز مانند وضو به دو روش زیر انجام می‌شود:

1- «غسل ارتماسی»:

و آن بدین صورت است که انسان ابتدا بدن خود را در صورتی که نجس است بنابر احتیاط واجب آب کشیده سپس نیّت غسل نموده و طوری در آب فرو می‌رود که آب همهٔ اعضای بدن او را فراگیرد. و نیز می‌توان بدون قصد غسل داخل آب شد و پس از آن که تمامی بدن را آب فرا گرفت به قصد غسل ارتماسی بدن را حرکت داد.

2- «غسل ترتیبی»:

و آن بدین گونه است که انسان نخست سر و گردن و سپس بنابر احتیاط واجب طرف راست و بعد از آن طرف چپ بدن خود را می‌شوید؛ البته برای آن که یقین نماید که هر سه قسمت را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های مُجاور را هم با آن بشوید. در این نوع غسل باید نصف ناف و نصف عورت را با طرف راست و نصف دیگر را با طرف چپ بدن شست، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت را با هر یک از دو طرف بدن شستشو داد.

س: اگر بعد از غسل ترتیبی بفهمد که مقداری از بدن یا سر را نشسته چه باید بکند؟
ج: اگر مقداری را که نشسته در سر قرار گرفته، ابتدا آن مقدار را شسته سپس طرف راست و بعد از آن طرف چپ را دوباره می‌شوید؛ و اگر مقداری که شسته نشده در طرف راست قرار گرفته، پس از شستن آن مقدار طرف چپ را دوباره می‌شوید؛ و اگر مقدار غسل داده نشده در طرف چپ قرار دارد، با شستن همان مقدار غسل صحیح می‌باشد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 194
س: اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که مقداری از بدن را آب فرا نگرفته است چه کند؟
ج: باید دوباره غسل نماید، چه بداند آن مقدار کجا قرار داشته و چه نداند.
س: چه جاهایی نمی‌توان غسل ارتماسی انجام داد؟
ج: در موارد زیر نمی‌توان غسل ارتماسی انجام داد:
1- کسی که روزۀ واجب معیّن مثل روزۀ ماه رمضان گرفته است.
2- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است.
3- کسی که در بدنش زخم یا جراحتی وجود دارد و بر روی آن جبیره قرار داده است که باید غسل ترتیبی به جا آورد و اگر غسل ارتماسی انجام دهد صحیح بودن آن محل اشکال است.
4- در غسل میّت که احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میّت را غسل ارتماسی ندهند.
س: آیا شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود مانند درون بینی، گوش و سوراخ گوشواره در غسل واجب است؟
ج: خیر، مگر این که سوراخ گوشواره به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود که در این صورت باید آن را شست.
س: آیا در غسل رساندن آب زیر موهای سر و صورت و شستن پوست آنها واجب است؟
ج: بله، همچنین باید موهای کوتاهی که جزو بدن به حساب می‌آیند شسته شوند، بلکه بنابر احتیاط واجب شستن موهای بلند هم لازم است.
س: آیا شرایطی که برای صحیح بودن وضو گفته شد در غسل هم می‌آید؟
ج: بله، ولی کارهای غسل را لازم نیست پشت سر هم انجام داد، پس می‌توان ابتدا سر و گردن را به قصد غسل شستشو داد و پس از چند ساعت طرف راست و بعد از مدتی طرف چپ را غسل داد به شرط این که در این فاصله کاری که وضو را باطل می‌کند انجام ندهد وگرنه بنابر

احتیاط واجب باید غسل را از سر گرفته و برای نماز

وضو هم بگیرد. همچنین در غسل لازم نیست که هر عضوی از بالا به پایین شسته شود، بلکه مثلًا می‌تواند برای شستن طرف راست از پاها شروع کرده به طرف بالا بشوید.
س: اگر انسان شک کند که غسل نموده یا خیر چه کند؟
ج: باید غسل نماید.
س: اگر شک کند که غسلش را درست انجام داده یا خیر چطور؟
ج: لازم نیست غسل کند.
س: در صورتی که انسان شک کند غسلی بر او واجب شده یا نه، مثلًا شک کند آیا جایی از بدنش به بدن مرده برخورد کرده یا نه، آیا انجام غسل بر او لازم است؟
ج: خیر، لازم نیست غسل کند.
س: اگر کسی چندین غسل واجب مثل جنابت، مسّ میّت و مانند آن بر او واجب شده و یا چندین غسل مستحبی مثل غسل جمعه و غسل حاجت و مانند آن را می‌خواهد انجام دهد و یا این که قصد انجام چند غسل واجب و مستحب را دارد، چگونه باید آنها را انجام دهد؟
ج: به دو صورت زیر می‌تواند آنها را انجام دهد:
1- برای هر کدام جداگانه نیّت غسل کرده و آنها را جدا جدا انجام دهد.
2- همهٔ آنها را قصد نموده و آنگاه به نیّت همهٔ آنها یک غسل به جا آورد.
لازم به تذکر است که اگر چندین غسل به گردن کسی بوده است و آنها را به جا نیاورده، در صورتی که پس از آن جُنُب شده و غسل جنابت کرده است این غسل جنابت جای بقیهٔ غسل‌ها را هم می‌گیرد، اگر چه در هنگام غسل جنابت توجهی به آنها نداشته است.
س: اگر انسان مثلًا چند مرتبه جنب شود و یا چند مرتبه به بدن مرده دست بگذارد و بخواهد غسل کند، آیا برای هر بار باید یک غسل انجام دهد؟
ج: خیر، یک غسل به نیّت همهٔ آنها کافی است.

س: چه کارهایی بر انسان جنب قبل از این که غسل جنابت را انجام دهد حرام است؟
ج: پنج کار بر او حرام است:
1- رساندن جایی از بدن به خط قرآن و بنابر احتیاط واجب به نام خدای متعال و همچنین نام پیامبران و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام اگر موجب بی‌احترامی به آنها باشد.
2- رفتن به «مسجد الحرام» در مکهٔ معظمه و «مسجد النبی» در مدینهٔ منوره، گرچه بخواهد از یک در داخل شده و بدون توقف از در دیگر خارج

شود.
3- توقف در بقیهٔ مساجد و بنابر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از یک در وارد شود و بدون توقف از در دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی داخل شود و بدون توقف برگردد مانعی ندارد.
4- گذاشتن چیزی در مساجد.
5- خواندن آیهٔ سجده‌دار قرآن مجید بلکه بنابر احتیاط واجب خواندن یک حرف از آیاتی که سجدهٔ واجب دارد و همچنین خواندن بقیهٔ آیه‌های سوره‌ای که سجدهٔ واجب دارد نیز حرام است.
س: انجام چه کارهایی بر جنب مکروه و ناپسند است؟
ج: این کارها عبارتند از:
1- خوردن، آشامیدن و خوابیدن، ولی اگر قبل از آنها وضو بگیرد مکروه نخواهد بود.
2- خواندن بیش از هفت آیه از سوره‌هایی که آیهٔ سجده ندارند.
3- رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و میان خطهای قرآن و نیز همراه داشتن قرآن.
4- حنا یا رنگ بستن به سر و صورت و یا روغن‌مالی کردن بدن.
س: کدام یک از غسلها جای وضو را هم می‌گیرد و لازم نیست انسان بعد از انجام آن برای نمازش وضو بگیرد؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 197
ج: تنها غسل جنابت اینگونه است، و بنابر احتیاط واجب باقی غسلهای واجب و همچنین غسلهای مستحبی جای وضو را نمی‌گیرد و باید بعد از انجام آنها برای نماز وضو گرفت.
س: آیا بر کسی که به بدن مرده‌ای دست گذاشته و هنوز غسل مسّ میّت به جا نیاورده، انجام کارهایی که بر انسان جنب حرام بود حرام است؟
ج: خیر، فقط برای خواندن نماز و انجام کارهایی که به وضو نیاز دارد باید غسل مسّ میّت را انجام دهد، اما وارد شدن و یا توقف در مساجد و یا خواندن سوره‌هایی که آیهٔ سجده دارد قبل از انجام این غسل مانعی ندارد.
س: آیا به واسطهٔ تماس با بدن شهید نیز غسل مسّ میّت بر انسان واجب می‌شود؟
ج: بله، بنابر احتیاط واجب غسل به گردن انسان می‌آید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 198

گفتار هفتم: تیمّم

[تعریف تیمّم]

روح مشترک در همهٔ احکام الهی به وجود آوردن حالت تعبد و روحیهٔ اطاعت و خضوع بندگان در مقابل خداوند حکیم است، و این روح به معنای واقعی کلمه در تیمم منعکس است؛ زیرا انسان پیشانی خود را که شریف‌ترین عضو بدن اوست با دستی که بر خاک زده لمس می‌کند تا فروتنی و تواضع خود را در پیشگاه او آشکار سازد و با زبان بی‌زبانی می‌گوید پیشانی من و همچنین دستهایم در برابر تو تا آخرین حدّ خاضع و متواضع هستند.

قرآن مجید از خاک تیمم با کلمهٔ «صَعِیداً طَیِّباً» «1» یاد کرده است؛ «طیّب» یعنی پاکیزه، و «صَعید» از مادّهٔ «صعود» گرفته شده است و یکی از معانی آن چیزهایی است که سطح کرهٔ زمین را پوشانده است اعم از خاک و ریگ و سنگ و ...؛ و در این صورت به خاکی گفته می‌شود که در معرض ریزش باران و تابش آفتاب و وزش باد است و بدیهی است که چنین خاکی زیر دست و پا نبوده و استفاده از آن بر خلاف بهداشت نمی‌باشد. در روایات زیادی از ائمهٔ اطهار علیهم السلام آمده است که: «خداوند خاک را طهور و پاک‌کننده قرار داد همان‌گونه که آب را چنین قرار داد» «2».

پس نباید در مواقعی که نمی‌توان وضو یا غسل نمود از تیمم کردن خودداری نموده و بگوییم حتماً باید وضو یا غسل نماییم، بلکه ما باید مطیع دستورات خداوند

---

(1)- سورهٔ مائده (5): آیهٔ 6؛ سورهٔ نساء (4): آیهٔ 43.

(2)- وسائل الشیعه، باب 23 از ابواب تیمم، جلد 3، ص 385.

باشیم؛ در حدیثی آمده است که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: مردی جنب شد در حالی که جراحاتی در بدن داشت، عده‌ای به او گفتند که باید غسل نمایی، او هم غسل نمود، پس از آن بدنش جمع شد و کِزْ کرد و مُرد، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خدا بکشدشان که او را با این کار به قتل رساندند، همانا داروی جهالت و نادانی سؤال و پرس‌وجوست» «1».

موارد تیمم

در هفت جا به جای وضو و یا غسل باید تیمم نمود:
1- تهیهٔ آب به اندازهٔ وضو یا غسل ممکن نباشد.
2- آب وجود دارد اما به دلیل پیری، ترس از جانور یا دزد و یا به خاطر نداشتن وسیله‌ای که با آن آب را فراهم کند دسترسی به آب وجود نداشته باشد.
3- از به کار بردن و استفاده از آن بر جان خود بترسد یا بترسد که بیماری یا عیبی در او پیدا شود یا بیماری او طول بکشد یا شدت پیدا کند و یا به سختی معالجه شود.
4- بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود و یا همراهانش و یا حیوانی مانند اسب که همراه اوست و معمولاً سرش را برای خوردن نمی‌برند از تشنگی تلف خواهند شد و یا خود و همراهانش مریض می‌گردند و یا به قدری تشنه می‌شوند که تحمل آن سخت خواهد بود.
5- در جایی که ناچار است آبی را که همراه دارد برای پاک کردن بدن یا لباس نجس خود به مصرف برساند و خاک برای تیمم دارد.
6- اگر آب یا ظرفی که آب در آن قرار دارد غصبی و غیر مباح باشد و ظرف یا آبی غیر از آن ندارد.
7- در جایی که وقت نماز به قدری تنگ است که اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل نماید تمام یا مقداری از نماز او در خارج وقت خوانده می‌شود.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

تیمم بر «خاک»، «کلوخ»، «گِل پخته مثل آجر و کوزه»، «سنگ گچ»، «سنگ آهک»،

---

(1)- وسائل الشیعه، باب 5 از ابواب تیمم، حدیث 6، جلد 3، ص 347

«سنگ مرمر» و دیگر سنگ‌ها صحیح است. ولی تیمم بر جواهرات مثل عقیق و فیروزه که به آنها زمین گفته نمی‌شود باطل است. و بنابر احتیاط تا ممکن است باید خاک را بر چیزهای دیگر به ویژه سنگ مقدم داشت و احتیاط مستحب آن است که بر گچ و آهک و گِل پخته تیمم نکنند.

ناگفته نماند چیزی که بر آن تیمم می‌شود باید پاک و غیر غصبی باشد و اگر آن چیز دارای گرد است بنابر احتیاط باید گرد آن بر دست بماند، البته بعد از زدن دست بر آن چیز مستحب است دست را تکان داده تا گرد آن بریزد.

چگونگی تیمم

برای انجام تیمم کارهای زیر را باید انجام داد:
1- ابتدا باید نیّت کند که مثلاً به جای وضو یا فلان غسل تیمم می‌کند.
2- آنگاه دو کف دست را بنابر احتیاط با هم به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بنابر احتیاط این عمل را دو بار انجام دهد.
3- سپس دو کف دست را بر تمام پیشانی و دو طرف آن از بالا به پایین از جایی که موی سر روییده تا روی ابروها و بالای بینی بکشد به طوری که تمام کف دو دست بر تمام پیشانی و بنابر احتیاط واجب روی ابروها کشیده شود ولی بهتر است بر تمام صورت کشیده شود.
4- سپس تمام کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست از مچ تا سرانگشتان و بعد از آن به همین روش تمام دست راست را بر تمام پشت دست چپ بکشد.
5- بنابر احتیاط در پایان یک بار دیگر کف هر دو دست را به زمین زده و بر پشت دستها بکشد.

س: آیا تیمم بدل از وضو یا تیمم به جای غسل با هم فرق دارند؟
ج: خیر، این دو تیمم از نظر شکل و چگونگی انجام دادن آنها یکی هستند، تنها تفاوتشان در نیّت است.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 202
س: تیمم بر زمین و خاک نمناک چگونه است؟
ج: احتیاط آن است که با بودن زمین و خاک خشک بر زمین و خاک نمناک تیمم نشود.
س: در چه جاهایی تیمم کردن مکروه و ناپسند است؟
ج: بر زمین گود و خاک جاده و خاکی که روی آن راه می‌روند و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته تیمم کردن مکروه است و اگر نمک روی زمین شوره‌زار را گرفته باشد تیمم باطل است.
س: آیا در تیمم لازم است پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح کرده و دست کشید؟
ج: بله، بنابر احتیاط واجب باید اینگونه باشد.
س: اگر انگشتری به دست انسان باشد آیا برای تیمم آن را باید بیرون آورد؟
ج: بله، همچنین اگر در پیشانی یا کف و یا در پشت دستها مانعی وجود داشته باشد باید آن را برطرف کرد.
س: چه چیزهایی تیمم را باطل می‌کند؟
ج: چیزهایی که وضو را باطل می‌کند تیمم به جای وضو را هم باطل می‌کند، همچنین چیزهایی که غسل را باطل می‌کند تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌کند.
س: اگر کسی چند غسل به گردنش باشد مثلًا غسل جنابت و غسل نذری و غسل مسّ میّت و بخواهد به واسطهٔ عذری تیمم کند، آیا می‌تواند به نیّت همهٔ آنها یک تیمم انجام دهد؟
ج: بنابر احتیاط واجب بایستی به جای هر غسل یک تیمم به جا آورد.
س: اگر به واسطهٔ عذری به جای غسل جنابت تیمم انجام دهد، آیا برای نماز وضو هم باید بگیرد؟
ج: خیر، ولی اگر به جای غسلهای دیگر تیمم نماید، بنابر احتیاط واجب برای نماز بایستی وضو بگیرد و اگر از وضو گرفتن عذر دارد یک تیمم هم به جای وضو انجام دهد.

گفتار هشتم: نماز

[اهمیت نماز در دین اسلام]

اولین فرع از فروع دین و یکی از مهمترین اعمال هر فرد مسلمان نماز است.
در آیات و احادیث بی‌شماری اقامه و بپا داشتن نماز یکی از صفات و خصوصیات انسانهای با ایمان شمرده شده است. هرگاه نماز با شرایط خاصی که برای آن ذکر شده است بپا گردد، انسان در عالمی از معنویت و روحانیت فرو می‌رود و پیوندهای ایمانی او با خدا چنان می‌شود که آلودگیها و آثار گناه از دل و جان او شسته می‌شود.
قرآن کریم نماز را عامل مؤثری برای بازداشتن انسان از فساد و فحشا می‌داند و در یک دستور سازنده خداوند به پیامبرش چنین می‌گوید:
«أَقِمِ الصَّلاٰةَ إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَ الْمُنْکَرِ» «1»
«ای پیامبر نماز را برپا دار که نماز انسان را از زشتیها و منکرات بازمی‌دارد».
و بدین ترتیب هر که دوست دارد بداند آیا نمازش مقبول درگاه الهی است یا خیر، باید نگاه کند که آیا این نماز او را از زشتیها و بدیها بازداشته است یا خیر، پس به همان مقدار که جلو کارهای زشت و ناپسند او را گرفته است مورد قبول خداوند می‌باشد.
در احادیث پیشوایان دین آمده است که نماز وسیلۀ عروج و بالا رفتن و تقرب انسان مؤمن و متقی به سوی پروردگار است، و اگر نماز انسان مورد قبول خداوند قرار گیرد سایر اعمال او نیز قبول خواهد شد و بر عکس اگر نماز مورد قبول واقع نشود باقی اعمال نیز پذیرفته نمی‌شود.

---

(1)- سورۀ عنکبوت (29)، آیۀ 45.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نماز ستون دین است، نماز همانند عمود و ستونی است که در وسط خیمه واقع شده است، تا وقتی که این ستون پابرجاست طنابها و میخها بر جای خود هستند، اما اگر این ستون کج گشته و بشکند دیگر از طنابها و میخها کاری برنمی‌آید و خیمه نیز برجای نخواهند ماند» «1».
نماز وسیله‌ای است جهت شستشوی گناهان انجام گرفته و سدّی است در برابر گناهان آینده، چرا که روح ایمان را در انسان تقویت نموده و نهال خداترسی را در انسان پرورش می‌دهد؛ نماز عاملی است برای زدودن غفلت انسانها از هدفی که به خاطر آن آفریده شده‌اند. این عبادت به انسان در زمانهای مختلف شبانه‌روز اخطار کرده و هشدار می‌دهد که بیدار

باش و غرق در زندگی مادی و لذایذ زودگذر نشو، و بدینسان وسیله‌ای است برای پرورش فضایل اخلاقی و تکامل معنوی انسانها، آنها را از جهان محدود مادّه و چهار دیواری عالم طبیعت بیرون برده به آسمانها دعوت نموده و با فرشتگان هم صدا و هم‌راز می‌سازد.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که ایشان به جمعی که در حضورش بودند فرمودند:

«اگر بر در خانه یکی از شما نهر آبی باشد و در هر شبانه‌روز پنج مرتبه در آن خود را شستشو دهد، آیا کثافت در بدن او باقی خواهد ماند؟ گفتند: خیر، حضرت فرمودند: نماز همانند آن نهر جاری است که با خواندن هر نمازی گناهانی که در فاصلۀ دو نماز انجام شده است از بین خواهد رفت» «2».

پس شایسته است انسان نماز را بسیار مهم شمرده و آن را در اول وقت به جا آورد و با توجه کامل و خضوع و وقار بخواند و از غفلت و شتاب‌زدگی در هنگام نماز پرهیز نماید و توجه داشته باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند ناچیز به حساب آورد.

در حدیثی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بودند که مردی وارد مسجد و مشغول نماز شد، ولی رکوع و سجود

---

(1)- وسائل الشیعه، باب 6 از ابواب اعداد الفرائض، حدیث 12، جلد 4، ص 27.

(2)- وسائل الشیعة، باب 2 از ابواب اعداد الفرائض، حدیث 3، جلد 4، ص 12

خود را به طور کامل و صحیح به جا نیاورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: این شخص مانند نوک زدن کلاغ به زمین نوک زد، اگر این شخص از دنیا برود و نمازش اینگونه باشد به غیر دین من از دنیا رفته است» «1».

همچنین سزاوار است نمازگزار از کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند پرهیز نماید؛ مثلًا در حال خواب‌آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در موقع نماز از انجام کارهایی که نماز را سبک می‌نماید پرهیز کند.

أبو بصیر یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید پس از وفات حضرت صادق علیه السلام برای تسلیت‌گویی خدمت امّ حمیده همسر حضرت رفتم، او گریه نمود و من هم به گریه افتادم، بعد به من گفت: اگر امام را هنگام جان دادن می‌دیدی شگفت‌زده می‌شدی، چرا که او چشمانش را باز کرد سپس فرمود: همۀ خویشاوندان مرا جمع کنید، ما

همه را حاضر کردیم، حضرت به آنها نگاه کرد و این جمله را فرمود: «شفاعت و دستگیری ما (اهل بیت) شامل حال کسانی که نماز را سبک شمارند نخواهد شد» «2».

اقسام نماز

اشاره

نماز بر دو قسم است: واجب و مستحب.

نمازهای واجب:

[تعداد نمازهای واجب]

1- نمازهای شبانه‌روزی که نماز جمعه نیز یکی از آنهاست؛ و عبارتند از: نماز صبح دو رکعت، ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت و عشا چهار رکعت.
2- نماز آیات که به واسطهٔ گرفتن خورشید (کسوف) یا ماه (خُسوف) یا آمدن زلزله و همچنین رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ- در صورتی که نوع انسانها از آنها وحشت نمایند- بر انسان واجب می‌گردد.
3- نماز میّت که پس از غسل دادن و کفن و حنوط کردن مردهٔ مسلمان و قبل از دفن کردن او واجب است بر بدنش خوانده شود.

---

(1)- وسائل الشیعة، باب 8 از ابواب اعداد الفرائض، حدیث 2، جلد 4، ص 31
(2)- وسائل الشیعة، باب 6 از ابواب اعداد الفرائض، حدیث 11، جلد 4، ص 26

4- نماز طواف واجب و گردیدن به دور خانهٔ خدا.
5- نمازی که از پدر و مادر قضا شده و آنها از دنیا رفته و اکنون آن نماز برجا مانده که بر پسر بزرگتر یا بنابر احتیاط بر بزرگترین مردی که از پدر و مادر انسان ارث می‌برد- یعنی مقداری از اموال آنها به او می‌رسد- واجب است آن را بخواند.
6- نمازی که به واسطهٔ این که انسان نذر کرده یا عهد کرده یا قسم خورده واجب شده است؛ مثلًا گفته: از برای خداست بر من که اگر فلان حاجتم برآورده شود فلان مقدار نماز برای تقرب به خداوند می‌خوانم، که بعد از برآورده شدن حاجتش بر او واجب می‌شود.
7- نمازی که به واسطهٔ اجیر شدن بر گردن انسان می‌آید؛ به این صورت که مبلغی پول گرفته است که نمازهای باقیماندهٔ شخصی را که از دنیا رفته بخواند.
8- نماز عید فطر و عید قربان در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و همچنین بنابر احتیاط در زمان غیبت مثل این زمان در صورتی که شرایط آن موجود باشد، که این شرایط در آینده ذکر خواهد شد.

1- وقت نماز صبح:
نزدیک اذان صبح سپیده‌ای در قسمت مشرق به شکل عمودی پدیدار می‌شود که به آن «فجر اول» یا «فجر کاذب» گویند، پس از دقایقی آن سپیده ناپدید گردیده و سپیدهٔ دیگری به صورت افقی در همان سمت نمایان می‌شود که به آن «فجر دوم» یا «فجر صادق» گویند، هنگامی که فجر دوم نمایان شود آغاز وقت نماز صبح است و پایان آن هنگامی است که آفتاب طلوع نماید.
2- وقت نماز ظهر و عصر:
برای نماز ظهر و عصر یک وقت مخصوص وجود دارد و یک وقت مشترک:
وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر شرعی است تا هنگامی که به اندازهٔ خواندن یک نماز ظهر بگذرد، و در این زمان نمی‌توان نماز عصر را خواند؛ که البته مقدار زمان این نماز بستگی به حال نمازگزار دارد که مثلاً مسافر است و نمازش دو رکعتی است یا
معارف و احکام نوجوانان، ص: 207
خیر و همچنین نمازش را آرام می‌خواند یا تند.
وقت مخصوص نماز عصر هنگامی است که به اندازهٔ خواندن یک نماز عصر به حسب حال نمازگزار به مغرب بیشتر وقت باقی نمانده است، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهرش را نخوانده نماز ظهر او قضا شده است و باید در این وقت نماز عصر را بخواند.
فاصلهٔ میان وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، که هر کدام از این دو نماز را در آن می‌تواند بخواند.
3- وقت نماز مغرب و عشا:
برای هر کدام از این دو نماز نیز یک وقت مخصوص وجود دارد و یک وقت مشترک:
وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که به اندازهٔ خواندن سه رکعت نماز- به حسب حال نمازگزار- بگذرد، که در این زمان نمی‌توان نماز عشا را خواند. و مغرب شرعی وقتی شروع می‌شود که بعد از غروب آفتاب سرخی طرف مشرق از بین رفته و سرخی مختصری در سمت مغرب پدیدار گردد.
وقت مخصوص نماز عشا هنگامی است که به اندازهٔ خواندن نماز عشا- به حسب حال نمازگزار- به نیمه‌شب باقی مانده باشد، و اگر کسی تا این

زمان نماز مغرب را نخوانده باید اول نماز عشا را بخواند و سپس نماز مغرب را به جای آورد.
بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا قرار دارد.

نمازهای مستحب بسیار زیاد است و به آنها «نافله» نیز می‌گویند. یکی از این نمازهای مستحب نافله‌های شبانه‌روزی است که تعداد رکعت‌های این نافله در روز جمعه سی و هشت رکعت و در روزهای دیگر هفته سی و چهار رکعت می‌باشد.
یازده رکعت از این نافله‌های شبانه‌روزی معروف به «نافلهٔ شب» یا همان «نماز شب» است و طریقهٔ خواندن آن بدین قرار است:
1- هشت رکعت از این نماز را باید به نیّت «نماز شب» بخوانیم، که البته باید این
معارف و احکام نوجوانان، ص: 208
هشت رکعت را به صورت چهار نماز دو رکعتی مثل نماز صبح به جا آوریم.
2- بعد از تمام شدن چهار نماز دو رکعتی، یک نماز دو رکعتی به نیّت «نماز شَفع» مثل نمازهای قبلی می‌خوانیم.
3- در آخرین مرحله یک نماز یک رکعتی به نیّت «نماز وَتر» می‌خوانیم؛ بدین صورت که بعد از نیّت حمد و سوره را خوانده بعد از آن قنوت گرفته و در آن به افراد مؤمن نیز دعا می‌نماییم، بعد به رکوع رفته و بعد از آن دو سجده به جا می‌آوریم و سپس با تشهد و سلام نماز را به پایان می‌رسانیم.
لازم به تذکر است که در هر یک از نمازهای گفته شده می‌توان قبل از رکوع رکعت دوم قنوت گرفته و به دعا و راز و نیاز پرداخت؛ ولی قنوت نماز شَفْع به امید ثواب به جا آورده شود.
وقت این نماز از نیمهٔ شب تا اذان صبح است و بهتر است آن را نزدیک اذان صبح بخوانند.
مسافر و کسی که برای او سخت است این نماز را در این وقت بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

س: اگر کسی یقین پیدا کرد که وقت نماز شده است ولی بعد از خواندن نماز متوجه شد که همهٔ نمازش را قبل از وقت خوانده است، نماز خوانده شده چه حکمی دارد؟
ج: باید دوباره نمازش را در وقت بخواند.
س: اگر انسان از روی عمد نماز عصر را قبل از نماز ظهر یا نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند، نماز خوانده شده چگونه است؟
ج: باطل است.
س: اگر نمازگزار هنگامی که مشغول خواندن نماز ظهر است در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است چه کار باید بکند؟
ج: باید آن نماز را رها کرده نماز عصرش را بخواند. و همچنین است اگر در بین
معارف و احکام نوجوانان، ص: 209
نماز مغرب بفهمد نماز مغربش را خوانده است.
س: اگر هنگامی که مشغول نماز عصر است بفهمد که نماز ظهرش را نخوانده وظیفه‌اش چیست؟
ج: باید نیت نمازش را به نماز ظهر برگرداند و نماز را ادامه دهد و بعد از تمام کردن آن نماز، نماز عصرش را بخواند و همچنین است اگر در بین نماز عشا بفهمد که نماز مغربش را نخوانده است.
س: آیا انسان می‌تواند در حالی که نماز قضا می‌خواند نیت خود را به نماز ادا برگرداند؟
ج: خیر نمی‌تواند و همچنین است برگرداندن نیت از نماز مستحبی به نماز واجب و یا برگرداندن نیت از یک نوع نماز مستحبی به نوعی دیگر از آن.
س: آیا نمازهای مستحبی را می‌توان نشسته خواند؟
ج: بلی، ولی بهتر است دو رکعت نماز نشسته را یک رکعت به حساب آورند.
س: در هنگام نماز چه مقدار از بدن باید رو به قبله باشد؟
ج: اگر نمازگزار ایستاده نماز می‌خواند، کافی است قسمت جلو بدن مانند صورت و سینه رو به قبله باشد و لازم نیست سر زانوها و انگشتان پا هم به طرف قبله باشد و اگر به خاطر عذری نشسته نماز می‌خواند اگر طوری باشد که صورت، سینه و سر دو زانوی او رو به قبله باشد کافی است و اگر مجبور است خوابیده نماز بخواند باید طوری روی پهلوی راست خوابیده که جلوی بدن او رو به قبله قرار گیرد و اگر نمی‌تواند باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او به سمت قبله باشد و اگر به

همین مقدار هم نمی‌تواند باید به پشت طوری بخوابد که کف پاهای او رو به قبله قرار گیرد.
س: آیا نمازگزار برای نمازهای مستحبی نیز همانند نمازهای واجب باید به طرف قبله باشد؟
ج: خیر انسان می‌تواند نماز مستحبی را در برخی حالات با این که به طرف قبله نیست مثلاً در حال راه رفتن و یا سواره بخواند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 210

گفتار نهم: لباس و مکان نمازگزار

اشاره

شرایطی که اسلام برای لباس و همچنین مکان نمازگزار بیان کرده است به خوبی نشان می‌دهد که دین چقدر نسبت به مسأله رعایت نظافت و همچنین احترام به حقوق انسانها اهمیت قائل است تا جایی که اگر یک نخ و یا یک دگمهٔ لباس نمازگزار مال غصبی و حرام باشد نماز با آن باطل است و به راستی اگر نماز با آن شرایطی که برای آن بیان شده به جای آورده شود، دیگر فساد و ظلمی در میان مسلمانها وجود نخواهد داشت.

شرایط لباس نمازگزار

1- اگر نمازگزار مرد است لباس او باید طوری باشد که هنگام خواندن نماز عورت او را بپوشاند، گرچه کسی او را نمی‌بیند، و بهتر است از ناف تا زانو را نیز بپوشاند. و اگر نمازگزار زن است باید لباس او به گونه‌ای باشد که تمام بدن او را بپوشاند، گرچه پوشاندن صورت به اندازه‌ای که در وضو شسته می‌شود و دست تا مچ و پا تا مچ لازم نیست ولی برای آن که زن یقین نماید که مقدار واجب را پوشانده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.
2- لباس نمازگزار باید پاک باشد، پس نمازی که از روی عمد با لباس نجس خوانده شود باطل است.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 212
3- لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد، پس کسی که می‌داند پوشاندن لباس غصبی حرام است، چنانچه از روی عمد با لباس غصبی یا لباسی که نخ یا دگمه و یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب دوباره باید نمازش را با لباس غیر غصبی به جا آورد.
4- لباس نمازگزار نباید از «اجزای دارای روح» حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد باشد، بلکه به همراه داشتن اجزای حیوان مرده نیز در نماز جایز نیست اما اگر از چیزهایی مانند مو و پشم مردار حیوان حلال گوشت که روح ندارد لباس تهیه کند نماز خواندن با آن مانعی ندارد.
همچنین بنابر احتیاط واجب لباس نمازگزار نباید از اجزای دارای روح حیوان مرده‌ای که مثل مار و ماهی خون جهنده ندارد باشد.
5- لباس نمازگزار نباید از اجزای حیوان حرام گوشت مثل گرگ و روباه و غیره باشد و همچنین نباید اجزای حیوانات حرام‌گوشت مثل موی گربه همراه نمازگزار بوده یا به بدن و لباس او چسبیده باشد و بنابر احتیاط واجب در مورد اجزای حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده ندارند نیز مسأله همین‌طور است.
6- اگر نمازگزار مرد است نباید لباس او از ابریشم خالص باشد و اگر آستر یا جزء دیگری از لباس او از ابریشم خالص باشد بنابر احتیاط واجب نماز خواندن در آن نیز باطل است و زن نیز بنابر احتیاط نباید برای نماز لباس ابریشمی بپوشد.
7- اگر نمازگزار مرد است لباس او نباید از طلاجات باشد وگرنه نمازش باطل است.

س: اگر نمازگزار در بین نماز متوجه شود که مقداری از جاهایی را که برای نماز واجب است بپوشاند نپوشانیده وظیفه‌اش چیست؟
ج: احتیاط واجب آن است که آن مقدار را فوراً پوشانده و نماز را تا آخر ادامه دهد و دوباره آن نماز را بخواند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 213
س: اگر بعد از نماز انسان متوجه شود که جایی از بدن که در حال نماز باید پوشیده باشد پوشیده نبوده است چطور؟
ج: نمازش صحیح است.
س: اگر بعد از نماز متوجه شویم که بدن یا لباسی که در آن نماز خوانده‌ایم نجس بوده است تکلیف چیست؟
ج: نمازی که خوانده شده صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر وقت نماز باقی است دوباره آن نماز را بخوانیم.
س: در صورتی که نجس بودن لباس یا بدن را می‌دانستیم ولی برای نماز فراموش کرده و با آن لباس و بدن نجس نماز خواندیم نمازمان چه حکمی دارد؟
ج: نمازهایی که با آن وضعیت خوانده شده باطل است و اگر وقت نماز گذشته است باید آنها را قضا نمود.
س: اگر لباس را آب کشیده و یقین به پاک شدن آن نمودیم و با آن نماز خوانده و بعد از نماز متوجه شدیم که لباس پاک نشده است نمازی را که خوانده‌ایم چه حکمی دارد؟
ج: نماز صحیح است.
س: اگر آب دهان و یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه به بدن یا لباس نمازگزار باشد چه حکمی دارد؟
ج: اگر در هنگام نماز آن رطوبتی که بر بدن یا لباس نمازگزار پاشیده شده تَر باشد نماز باطل است و اگر در هنگام نماز آن رطوبت خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز صحیح است.
س: آیا بودن مو یا عرق یا آب دهان انسان مسلمان بر بدن یا لباس انسان دیگر باعث باطل شدن نماز آن فرد می‌شود؟
ج: خیر.
س: آیا استفادۀ مرد از طلا به عنوان زینت اشکال دارد؟
ج: زینت نمودن به طلا مانند آویختن طلا به گردن، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت طلا به دست برای مردان در همۀ حالات حرام و نماز خواندن با آن نیز

بنابر احتیاط باطل است، بلکه احتیاط واجب آن است که از عینکی هم که دستهٔ آن از طلا ساخته شده است استفاده نکنند، اما زینت نمودن به طلا برای زن چه در نماز یا غیر نماز اشکال ندارد.
س: در صورتی که انسان از انگشتر یا چیز دیگری که از طلاست استفاده نکند و فقط آن را همراه خود داشته باشد مثلًا آن را در جیب خود گذاشته است آیا بازهم اشکال دارد؟

نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، معارف و احکام نوجوانان، در یک جلد، نشر سرایی، قم - ایران، اول، 1423 ه‍ ق

ج: خیر و در این صورت نماز با آن نیز اشکال ندارد.
س: آیا زینت کردن مرد به غیر طلا مثل پلاتین اشکال دارد؟
ج: خیر اشکال ندارد.
س: لباس شهرت یعنی چه؟ نماز خواندن با آن چگونه است؟
ج: لباس شهرت به آن لباسی گویند که در نظر مردم زننده بوده و کسی که آن را پوشیده انگشت‌نمای مردم شده و مورد تمسخر واقع می‌گردد و انسان باید از پوشیدن چنین لباسی خودداری نماید ولی اگر فردی با آن لباس نماز بخواند نمازش باطل نیست.
س: آیا مرد می‌تواند در اجتماع لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد؟ نماز خواندن با چنین لباسی چگونه است؟
ج: احتیاط واجب آن است که هیچ‌یک از مرد و زن چنین لباسی را در اجتماع نپوشند، مگر به طور موقت و غیر رسمی در جایی که هدف درست و عاقلانه‌ای در کار باشد. اما اگر با چنین لباسی نماز خوانده شود نماز باطل نیست.
س: در چه جاهایی با لباس و بدن نجس می‌توانیم نماز بخوانیم؟
ج: در موارد زیر می‌توان با چنین لباس و بدنی نماز خواند:
1- وقتی که بدن یا لباس نمازگزار به واسطهٔ زخم، جراحت و یا دملی که در بدن اوست خون‌آلوده شده و آب کشیدن زخم و تعویض لباس به طور مرتب کاری سخت و مشکل است.
2- اگر لباس نمازگزار به خونی که کمتر از یک درهم (کمی کمتر از سطح یک دوریالی) است نجس گردیده یا بدن او بنابر احتیاط به خونی که کمتر از یک نخود

است آلوده گشته باشد، و اگر بدن یا لباس به چیزی غیر از خون نجس

گردیده باشد گرچه کمتر از مقدار گفته شده باشد نماز با آن باطل است.
3- اگر نمازگزار در تمام وقت نماز غیر از نماز خواندن با لباس یا بدن نجس راه دیگری نداشته باشد.
لازم به یادآوری است که لباسهای کوچک مثل جوراب و دستمال در صورتی که از اجزاء مردار و حیوان حرام‌گوشت نباشد و نیز اگر نمازگزار مرد است از ابریشم و طلا نباشد، مانعی ندارد.
س: چه چیزهایی در لباس نمازگزار مستحب است رعایت شود؟
ج: پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها برای نماز مستحب است و همچنین استفاده از بوی خوش مثل عطر و به دست نمودن انگشتر عقیق در نماز مستحب می‌باشد.
س: چه چیزهایی در لباس نمازگزار مکروه است؟
ج: پوشیدن لباس سیاه، چرک، تنگ و لباسی که نقش صورت انسان و حیوان را دارد مکروه است، و همچنین باز بودن دکمه‌های لباس در هنگام نماز مکروه است.

شرایط مکان نمازگزار

مکانی که انسان می‌خواهد مشغول نماز شود باید دارای شرایط زیر باشد:
1- غصبی نباشد، پس اگر چیزی که بر آن نماز می‌خواند مثلاً پتو یا تخت مال خودش باشد اما مکانی که پتو را آنجا پهن نموده غصبی باشد نماز باطل است.
2- آرام و بی‌حرکت باشد پس نماز خواندن در وسایل نقلیه در حال حرکت که موجب تکان خوردن انسان می‌گردد، باطل است.
3- جایی نباشد که ایستادن یا نشستن بر آن حرام است، پس اگر بر فرشی که نام خدا یا آیات قرآن نوشته شده نماز بخواند احتیاط آن است که دوباره آن نماز را بخواند.
4- باید به گونه‌ای باشد که نمازگزار برای قیام بتواند بایستد و نیز رکوع و سجده‌اش را به راحتی و به طور صحیح بتواند انجام دهد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 216
5- در صورت نجس بودن جایی که بر آن نماز خوانده می‌شود نباید به طوری تَر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس نمازگزار رسیده و آن را نجس کند.
6- جایی که در آن نماز می‌خواند نباید به طوری در پستی و بلندی واقع شده باشد که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او بیشتر از چهار انگشت بسته بالاتر یا پایین‌تر باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای سرانگشتان پا و دو کف دست او هم بیشتر از این مقدار پایین‌تر یا بلندتر نباشد.

س: اگر کسی را که در مسجد نشسته و برای خود جا گرفته است به زور از جایش بلند کنیم و در جای او نماز بخوانیم آیا این نماز صحیح است؟
ج: خیر و باید نماز را در محل دیگری که غصبی نیست دوباره خواند.
س: اگر در جایی که بین زن و مرد چیزی مانند پرده و یا دیوار فاصله نیست زن در نماز جلوتر از مرد بایستد نمازشان چگونه است؟
ج: بنابر احتیاط مستحب زن در هنگام نماز عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجدهٔ او کمی عقب‌تر از جای ایستادن مرد باشد، اگر چه زن و مرد با هم محرم باشند، و چنانچه زن مساوی یا جلوتر از مرد بایستد نمازشان کراهت زیادی دارد، بلکه احتیاط این است که این کار را ترک نمایند مگر این که بین آنها حد اقل پنج متر فاصله باشد که در این صورت اشکالی ندارد.
س: آیا زن و مرد نامحرم در جای خلوتی که در معرض رفت و آمد دیگران نیست می‌توانند نماز بخوانند؟
ج: احتیاط آن است که در آنجا نماز نخوانند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز خواندن باشد و دیگری که با او نامحرم است برای نماز وارد شود، نماز اوّلی اشکال ندارد.
س: آیا نماز خواندن در جایی که صدای لهو و لعب مثلًا رقص و پایکوبی شنیده می‌شود صحیح است؟
ج: نماز خواندن در جایی که انسان در معرض گناه قرار می‌گیرد محل اشکال است.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 217
س: نماز خواندن در چه جاهایی مستحب و دارای ثواب بیشتری می‌باشد؟
ج: در دین مقدس اسلام سفارش زیادی به خواندن نمازها در مسجد شده است و «مسجد الحرام» در شهر مکه از همهٔ مساجد ثوابش بیشتر است و بعد از آن «مسجد النبی» در شهر مدینه، «مسجد کوفه» در عراق و «مسجد بیت المقدس» در فلسطین، و همچنین «مسجد جامع» در هر شهر و سپس «مسجد محله» دارای ثواب می‌باشند.
ناگفته نماند که نماز در حرم مطهر امامان علیهم السلام نیز مستحب بوده، بلکه بهتر از بسیاری مسجدها است و گفته شده است که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.
س: در چه جاهایی نماز خواندن ثواب کمتری داشته و مکروه است؟
ج: 1- داخل حمام 2- مقابل انسان دیگر 3- مقابل عکس و مجسمهٔ چیزی که روح دارد مگر این که روی آن پرده‌ای بکشند 4- در مکانی که در آن عکس نصب شده باشد 5- مقابل آتش و چراغ 6- در قبرستان و مقابل

قبور یا روی آنها 7- در کوچه‌ها و خیابانها اگر برای کسانی که عبور می‌نمایند مزاحمت ایجاد نکند وگرنه نماز خواندن حرام خواهد بود.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 218

گفتار دهم: اذان و اقامه

[اذان شعار اسلام]

هر ملتی در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آنها به وظایف فردی و اجتماعی شعار خاصی داشته است، مثلًا مسیحیان برای دعوت پیروان خود به کلیسا از نواختن صدای ناقوس استفاده می‌کنند؛ ولی شعار اذان که در اسلام برای این دعوت از آن استفاده می‌شود به مراتب رساتر و مؤثرتر است، چه شعاری از این بالاتر که با نام خدای بزرگ آغاز شده و با شهادت به یگانگی او و گواهی به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اوج گرفته و با دعوت به نماز و رستگاری و عمل نیک ادامه پیدا کرده و سپس با یاد خدای و اقرار به یکتایی او با جمله‌هایی موزون و عباراتی کوتاه و مضمون روشن و سازنده و آگاه‌کننده به پایان می‌رسد.
در روایات اسلامی نسبت به مسألهٔ اذان گفتن تأکید زیادی شده است و برای گویندگان اذان مقامهای بلند و ثوابهای زیادی در نظر گرفته شده است که در حقیقت این بلندی مقام به خاطر دعوت دیگران به سوی خدا و عبادتی همچون نماز است.
صدای اذان که به هنگام نماز به طور مرتب در شبانه‌روز از گلدسته‌های شهرهای اسلامی طنین‌افکن می‌شود، همچون ندای آزادی و نسیم حیات‌بخش استقلال گوشهای مسلمانان راستین را نوازش می‌دهد و بر جان بدخواهان نگرانی و اضطراب می‌افکند.
شاهد این کلام اعتراف صریح «گلادستون» یکی از سیاستمداران طراز اول انگلیس در عصر خودش می‌باشد که در برابر جمعی از مسیحیان چنین اظهار می‌کند:
معارف و احکام نوجوانان، ص: 220
«تا هنگامی که نام محمد در مأذنه‌ها و گلدسته‌ها بلند است و کعبه پابرجاست و قرآن رهنما و پیشوای مسلمانان است امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمینهای اسلامی استوار و برقرار گردد.» «1»
ولی باید توجه داشت همان‌طور که باطن اذان و محتویات آن دلنشین و زیباست، باید آن را با صورتی زیبا و صدایی خوب ادا نمود. و اینطور نباشد که به خاطر صدای ناهنجار گویندهٔ اذان شیوایی اذان پایمال گردد.
سعدی در ضمن داستانی کوتاه به اهمیت این مطلب چنین اشاره می‌نماید:
«ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی‌خواند، صاحب‌دلی بر او بگذشت، گفت:
ترا مُشاهره «2» چند است؟ گفت: هیچ. گفت: پس این زحمت خود چندین چرا همی‌دهی؟ گفت: از بهر خدا می‌خوانم. گفت: از بهر خدا مخوان.

«گر تو قرآن برین نَمَط «3» خوانی ببری رونق مسلمانی «4»»
به هر حال برای نمازگزار مستحب است پیش از شروع نمازهای واجب شبانه‌روزی، خواه مسافر باشد یا خیر، نمازش ادا باشد یا قضا، اذان و اقامه بگوید و همچنین مستحب است در روزهای اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد در گوش راست او «اذان» و در گوش چپش «اقامه» بگویند.

چگونگی اذان

«اذان» دارای هجده جمله است به ترتیب زیر:
چهار مرتبه «اللّه اکبر» یعنی خداوند بزرگتر از آن است که توصیف شود.
دو مرتبه «اشْهَدُ انْ لا اله الّا اللّه» یعنی گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا خداوندی نیست.
دو مرتبه «اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه» یعنی گواهی می‌دهم که محمد فرستادهٔ خداست.

---

(1)- تفسیر نمونه، ج 4، ص 438
(2)- مشاهره: حقوق و دستمزد ماهیانه
(3)- نَمَط: روش
(4)- گلستان، باب چهارم در فواید خاموشی، حکایت 14، ص 187
معارف و احکام نوجوانان، ص: 221
دو مرتبه «حَیَّ عَلَیٰ الصَّلاة» یعنی بشتاب به سوی نماز.
دو مرتبه «حَیَّ عَلَیٰ الفَلاح» یعنی بشتاب به سوی رستگاری.
دو مرتبه «حَیَّ عَلَیٰ خَیْرِ الْعَمَل» یعنی بشتاب به سوی بهترین کار و عمل.
دو مرتبه «اللّهُ اکْبَر».
و در پایان دو مرتبه «لا الهَ الّا اللّه» یعنی جز خدای یگانه خدایی وجود ندارد.

چگونگی اقامه

«اقامه» دارای هفده جمله است به این صورت که به جای چهار مرتبه «اللّٰهُ اکْبَر» در اول اذان، در اقامه دو مرتبه «اللّٰهُ اکْبَر» گفته می‌شود و بعد از گفتن «حَیَّ عَلیٰ خَیْرِ الْعَمَلِ» دو مرتبه «قَدْ قٰامَتِ اْلصَّلاٰة» اضافه گشته و در پایان به جای دو مرتبه «لاٰ الهَ الّا اللّٰه» این جمله یک مرتبه گفته می‌شود.

چند مسأله

1- جملهٔ «اشْهَدُ انَّ عَلِيًّا وَلِىُّ اللّٰه» جزء اذان و اقامه نیست ولی خوب است پس از «اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه» به قصد نزدیک شدن به خداوند گفته شود.
2- بین جمله‌های اذان یا اقامه نباید بیش از مقدار متعارف فاصله شود وگرنه باید از سر گرفته شود.
3- بین اذان و اقامه نباید زیاد فاصله انداخته شود وگرنه مستحب است دوباره اذان و اقامه را بدون فاصلهٔ زیاد بگوید.
4- اذان را باید قبل از اقامه بگویند و اگر بعد از آن بگویند صحیح نیست.
5- مستحب است انسان در حال گفتن اذان رو به قبله بوده و با وضو یا غسل باشد و دست‌ها را به گوش گذاشته و صدا را بلند نموده و بکشد و نیز مستحب است بین جمله‌های اذان کمی فاصله انداخته و بین آنها حرف نزند.
6- در حال اقامه انسان باید ایستاده و با وضو و بنابر احتیاط واجب رو به قبله بوده و بدنش آرام باشد.
7- مستحب است نمازگزار اقامه را آهسته‌تر از اذان بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 222
8- مستحب است بعد از اذان و قبل از اقامه نمازگزار یک قدم برداشته یا بنشیند، یا سجده نماید یا ذکری بگوید یا دعایی بخواند یا قدری ساکت شود.
9- مستحب است فردی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل، وقت‌شناس و دارای صدای بلند باشد.
10- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید مگر این که در جایی زنان برای خود نماز جماعت تشکیل دهند که در این صورت اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.
11- اگر برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته باشند، فردی که با آن جماعت می‌خواهد نماز بخواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.
12- اگر انسان برای خواندن نماز جماعت به مسجد رفت و دید که نماز تمام شده است در صورتی که برای آن نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند برای نماز خود تا وقتی که صفهای نماز به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده باشد اذان و اقامه بگوید.

گفتار یازدهم: ارکان نماز

اشاره

نماز دارای اجزاء و قسمتهای مختلفی است که به جا آوردن بعضی از این قسمتها، مثل رکوع واجب و به جا آوردن برخی دیگر، مثل قنوت مستحب است.

اموری که انجام آن در نماز واجب و لازم است خود بر دو قسم است؛ بعضی از آنها رکن بوده و برخی دیگر جزء ارکان نمی‌باشد.

در این گفتار به بیان قسم اول از واجبات که همان ارکان نماز باشد می‌پردازیم.

«ارکان» به واجباتی از نماز گویند که اگر از روی عمد یا اشتباه، اضافه یا ترک شوند، نماز باطل می‌گردد و عبارتند از:

1- نیّت

«نیت» عبارت است از تصمیم بر انجام کار و این که انسان بداند چه کاری را می‌خواهد انجام دهد ولی لازم نیست انسان نیّت را بر زبان جاری نماید. نمازگزار باید نماز را به قصد نزدیک شدن به خداوند متعال و انجام فرمان او به جا آورد و اگر انگیزه‌ای غیر از خدا در کار او باشد مثلاً برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، بلکه اگر فقط قسمتی از نماز را برای غیر خدا به جا آورد باز نمازش باطل است.

س: آیا مشخص کردن تعداد رکعتهای نماز در هنگام نیت لازم است به این که مثلاً بگوید: دو رکعت نماز صبح برای نزدیک شدن به خدا به جا می‌آورم یا لازم نیست؟

معارف و احکام نوجوانان، ص: 224

ج: لازم نیست، ولی باید نمازگزار متوجه باشد نمازی را که می‌خواهد به جا آورد نماز ظهر است یا عصر، نماز قضا است یا اداء و همچنین باید مشخص نماید نماز واجب شبانه‌روزی است یا نماز نافله و مستحبی.

2- قيام

اشاره

«قیام» یعنی راست ایستادن و پرهیز از خم شدن، قیام هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و همچنین قیام پیش از رفتن به رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می‌نامند جزء ارکان نماز است، ولی قیام موقع خواندن حمد و سوره و قیام پس از برخاستن از رکوع اگر چه امری واجب است اما رکن نیست و به همین جهت اگر از روی فراموشی ترک شود نماز صحیح است.

چند مسأله

1- باید نمازگزار پیش از گفتن تکبیرة الاحرام و پس از آن مقداری راست بایستد تا یقین نماید که در حال ایستادن تکبیر گفته است.
2- بنابر احتیاط واجب بدن نمازگزار در هنگام قیام باید آرام بوده و از تکیه کردن به دیوار یا عصا و هر چیز دیگر خودداری نماید مگر در هنگام ناچاری که تکیه دادن مانعی ندارد.
3- احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین قرار گیرد.
ولی انداختن سنگینی بدن به طور مساوی روی دو پا لازم نبوده و امری مستحب می‌باشد و همچنین مستحب است در حال قیام نمازگزار شانه‌ها را پایین انداخته دستها را بر روی رانها گذاشته، انگشتان دست را به هم چسبانده، جای سجده را نگاه کرده و نماز را با حالت خضوع و خشوع به جای آورد و احتیاط مستحب آن است که دستها و انگشتها را در هنگام قیام حرکت ندهد.
4- اگر نمازگزار می‌خواهد در حال نماز کمی جلو یا عقب برود یا کمی بدن را به سمت راست یا چپ حرکت دهد، بنابر احتیاط واجب باید در حال حرکت چیزی نخواند و وقتی بدن آرام گرفت به خواندن نماز ادامه دهد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 225
س: اگر نمازگزار در بین نماز از هرگونه ایستادن عاجز شود چه باید انجام دهد؟
ج: باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید به صورتی که قبلًا گفته شد بخوابد، ولی باید توجه نماید تا بدنش آرام نگرفته چیزی از نماز را نخواند.

3- تکبیرة الاحرام

«اللّٰهُ اکْبَر» در آغاز هر نماز را «تکبیرة الاحرام» گویند که باید دو کلمۀ «اللّه» و «اکبر» و نیز حروف آن پشت سر هم گفته شود.

س: آیا بالا بردن دستها تا برابر گوش یا برابر صورت هنگام تکبیرة الاحرام و دیگر تکبیرهای نماز واجب است؟

ج: خیر، بلکه بالا بردن دستها امری مستحب می‌باشد.

س: انسان لال و فردی که به واسطه بیماری نمی‌تواند تکبیرة الاحرام را درست بگوید چه باید بکند؟

ج: هر طور که می‌تواند باید بگوید و اگر به طور کلی توان گفتن آن را ندارد باید آن را از قلب خود گذرانده و برای تکبیر با انگشت اشاره نموده و اگر می‌تواند زبان را هم حرکت دهد.

4- رکوع

نمازگزار باید در هر رکعت پس از حمد و سوره و همچنین پس از خواندن تسبیحات اربعه به قصد رکوع به اندازه‌ای به طرف جلو خم شود که کف دستهایش به سر زانوها برسد و بنابر احتیاط دستها را به زانوها بگذارد.

س: کسی که دست یا زانوی او با دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستهایش کوچکتر از دیگران است به چه اندازه‌ای برای رکوع باید خم شود؟

ج: باید به اندازه‌ای که دیگران برای رکوع خم می‌شوند خم شود.

س: اگر نمازگزار رکوع را فراموش نماید و قبل از رسیدن به سجده یادش بیاید تکلیف وی چیست؟

ج: باید صاف بایستد و بعد به رکوع رود و اگر از زمین به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 226

س: رعایت چه اموری در رکوع برای نمازگزار مستحب است؟

ج: در رکوع پشت را صاف نگه داشته و گردن را کشیده و مساوی پشت نگه دارد و همچنین بین دو قدم را نگاه کرده و پیش از گفتن ذکر رکوع یا بعد از آن صلوات فرستد. و همچنین مستحب است زنها دستها را از زانوها بالاتر قرار دهند. و برای مردها مستحب است که زانوها را به عقب دهند ولی زنان چنین کاری را نکنند.

5- سجود

نمازگزار باید در هر رکعت نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو «سجده» نماید. به این صورت که پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و انگشت بزرگ پاها را بر زمین قرار دهد.
س: سجده کردن برای غیر خداوند متعال چه حکمی دارد؟
ج: حرام می‌باشد و اگر کسی مقابل قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا امامان علیهم السلام پیشانی را بر زمین گذارد در صورتی اشکال ندارد که فقط برای خدا و شکرگزاری از او باشد.
س: اگر نمازگزار در یک رکعت نماز هر دو سجده را به جای نیاورد نمازش چگونه است؟
ج: چون دو سجده با همدیگر یک رکن حساب می‌شوند، پس اگر نمازگزار در یک رکعت نماز واجب از روی عمد یا فراموشی هر دو سجده را ترک نماید یا دو سجدهٔ دیگر اضافه نماید نمازش باطل است.
س: اگر یک سجده را به جا نیاورد چطور؟
ج: اگر از روی عمد بوده نماز باطل است و اگر از روی فراموشی آن را به جا نیاورد و پیش از رسیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و آن را به جا آورد و دوباره آنچه را خوانده بخواند و بنابر احتیاط برای هر یک از ایستادن بی‌مورد و ذکر بیجا دو سجده سهو به جا آورد و اگر بعد از رفتن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید که یک سجده را فراموش کرده نماز را تمام کرده و بعد از نماز قضای سجده فراموش شده را به جا آورد و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز به جا آورد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 227
س: اگر هنگام سجده نمودن پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود تکلیف انسان چیست؟
ج: چنانچه ممکن است نباید دوباره پیشانی را به جای سجده بگذارد، چه ذکر سجده را گفته باشد یا خیر. و اگر نتواند سر را نگه دارد و پیشانی بی‌اختیار به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب شده و در صورتی که ذکر سجده را نگفته باشد باید به قصد نزدیک شدن به خداوند و بدون نیت واجب یا مستحب ذکر را بگوید.
س: اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو گفته شده را از زمین بردارد چه حکمی دارد؟
ج: اگر عمداً در موقعی که مشغول گفتن ذکر است یکی از هفت عضو را از زمین بردارد نماز باطل می‌شود و در صورتی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر به جز پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد

اشکال ندارد.
و اگر از روی اشتباه پیش از تمام شدن ذکر سجده پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند آن را دوباره زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب نماید، ولی چنانچه اعضای دیگر غیر از پیشانی را از روی اشتباه از زمین بردارد باید دوباره آنها را به زمین گذاشته و ذکر را بگوید.
س: در سجده چه قسمتی از انگشت بزرگ پا باید بر زمین قرار گیرد؟
ج: بنابر احتیاط باید سر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد و اگر روی دو انگشت بزرگ یا زیر آنها و یا فقط انگشتان دیگر و یا روی پا را بر زمین گذارد و یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است.
س: چنانچه نمازگزار مقداری از ذکر سجده را در هنگام رفتن و یا سر برداشتن از سجده بگوید نماز چطور است؟
ج: اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد از روی عمد ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر سجده عمداً سر از سجده بردارد نمازش باطل است، اما اگر از روی اشتباه قبل از رسیدن به سجده ذکر را بگوید، باید وقتی به سجده
معارف و احکام نوجوانان، ص: 228
رفت و بدن آرام گرفت دوباره ذکر سجده را بگوید و اگر از روی اشتباه پیش از تمام شدن ذکر سر از سجده بردارد مانعی ندارد.
س: آیا نمازگزار پس از سر برداشتن از سجدهٔ اول بلافاصله می‌تواند برای سجده دوم سر به زمین بگذارد؟
ج: خیر، بلکه باید وقتی سر از سجدهٔ اول برداشت مقداری بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده برود و همچنین بنابر احتیاط واجب در هر رکعت نماز که تشهد ندارد نمازگزار باید بعد از سجدهٔ دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و آنگاه برای رکعت بعد برخیزد.

مستحبات سجده

رعایت اموری برای سجده مستحب است که برخی از آنها عبارتند از:
1- موقعی که مرد می‌خواهد از رکوع به سجده برود ابتدا دستها را روی زمین قرار دهد و زن ابتدا زانوها را بر زمین قرار دهد.
2- غیر از پیشانی بینی را نیز بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
3- در حال سجده انگشتان دست را به هم چسبانده و در برابر صورت بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
4- سجده را طول دهد و در سجده صلوات بفرستد.
5- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، ولی خواندن قرآن در سجده مکروه است.

شرایط چیزی که بر آن سجده می‌شود

سجده بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و غیر پوشاکی که از زمین می‌روید مثل چوب و برگ درخت گرچه مانند علف و کاه خوراک حیوانات باشد و همچنین بر سنگهای معدنی چون سنگ مرمر و سنگ سیاه و سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و بهترین چیز برای سجده تربت حضرت امام حسین علیه السلام و پس از آن به ترتیب خاک، سنگ و گیاه می‌باشد.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 229

چیزی که بر آن سجده می‌شود باید دارای شرایط زیر باشد:

1- پاک باشد، ولی اگر مثلًا مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

2- بنابر احتیاط واجب مقدار آن از یک بند انگشت کمتر نباشد و بهتر است حد اقل به مقدار یک درهم (کمتر از یک دوریالی) باشد.

3- از مواد نفتی و یا پوشاکی و یا خوراکی مثل گندم و جو و نیز مواد معدنی مانند طلا و نقره و بنابر احتیاط واجب عقیق و فیروزه نباشد.

4- بر روی چیزی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد قرار نداشته باشد، ولی اگر مثلًا مهر روی تشک یا چیزی که بعد از گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد قرار داشته باشد اشکالی ندارد.

5- بین آن و پیشانی چیزی مانع نباشد. پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر رنگ مهر تغییر کرده است مانعی ندارد.

س: سجده بر برگ درخت انگور که خوراکی انسانها است چگونه است؟
ج: بنابر احتیاط واجب بر آن سجده نشود و نیز سجده بر میوۀ نارس و همچنین بر گیاهی که در بعضی شهرها خورده می‌شود و در بعضی دیگر خیر صحیح نیست.
س: سجده بر گُلها چگونه است؟
ج: بر گُلهای غیر خوراکی اشکالی ندارد، اما سجده بر داروهای گیاهی که از زمین می‌روید مثل گُل بنفشه صحیح نیست.
س: سجده بر کاغذ چه حکمی دارد؟
ج: اگر کاغذ را از چیزی مثل چوب که سجده بر آن صحیح است ساخته باشند می‌توان بر آن سجده کرد، ولی اگر آن را از پنبه و چیزهای دیگری که بر آن نمی‌توان سجده کرد ساخته‌اند، سجده بر آن اشکال دارد.
س: اگر در حال سجده بفهمد که پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است وظیفه‌اش چیست؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 230
ج: اگر می‌تواند باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد ولی سر را بلند نکند و همچنین اگر در حال سجده متوجه شود که چیزی مانند موی سر یا پارچه بین پیشانی و مهر او فاصله شده است باید بدون این که پیشانی را بلند نماید آن چیز را از روی مهر برطرف نماید.
س: اگر نمازگزار چیزی که سجده بر آن صحیح باشد در اختیار ندارد برای سجده چه کند؟
ج: در اینجا می‌تواند بر پنبه یا کتان رشته نشده و اگر نبود بر مواد معدنی و اگر نبود بر لباس خود سجده نماید. و اگر لباس هم ندارد می‌تواند بر پشت دست سجده نماید.
س: اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد آیا می‌تواند به همین حال دوباره به سجده برود؟
ج: خیر بلکه باید مهر را از پیشانی جدا نماید؛ همچنین در صورتی که به واسطه سجده بر خاک در سجدۀ اول پیشانی او خاک‌آلود شده باشد باید برای سجدۀ بعد خاک را برطرف نماید.

گفتار دوازدهم: واجبات غیر رکنی نماز

اشاره

به واجباتی که اگر از روی عمد اضافه یا ترک شوند نماز باطل گشته و اگر از روی اشتباه و سهو کم یا زیاد گردند اشکالی برای نماز به وجود نمی‌آید «واجبات غیر رکنی» گویند، که عبارتند از:

1- قرائت:

اشاره

در رکعت اول و دوم نمازهای شبانه‌روزی باید پس از تکبیرة الاحرام ابتدا سورۀ حمد و سپس بنابر احتیاط واجب یک سورۀ کامل از سوره‌هایی که سجدۀ واجب ندارد خوانده شود. و در رکعت سوم و چهارم نماز می‌توان سه مرتبه تسبیحات اربعه را خواند و یا به جای آن فقط یک حمد قرائت نمود و همچنین می‌توان در یک رکعت، مثلًا رکعت سوم حمد و در رکعت دیگر، مثلًا در رکعت چهارم تسبیحات را خواند، اگر چه بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات خوانده شود.

مستحبات قرائت

1- کلمات حمد و سوره و تسبیحات را شمرده بخواند و در حمد و سوره آخر آیات را وقف نموده و به معنای آنها توجه نماید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 232
2- در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید:
«اعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیْم»
3- اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر به طور فرادی و تنها می‌خواند پس از تمام شدن حمد بگوید:
«الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العٰالَمِینَ»
4- در رکعت اول یا دوم در صورتی که سورۀ توحید خوانده، بعد از آن یک یا دو یا سه مرتبه بگوید:
«کَذٰلِکَ اللّٰهُ رَبِّی» یا «کَذٰلِکَ اللّٰهُ رَبُّنا»
5- در رکعت سوم و چهارم پس از خواندن تسبیحات اربعه از خداوند طلب بخشش و استغفار نماید مثلًا بگوید:
«استَغفِرُ اللّٰهَ رَبِّی وَ اتُوبُ الَیْهِ»

س: آیا نمازگزار می‌تواند بعد از خواندن سورهٔ حمد به جای یک سوره چند سوره بخواند؟
ج: در نمازهای مستحبی اشکال ندارد، ولی در نماز واجب خواندن چند سوره مکروه است، بلکه احتیاط آن است که بیش از یک سوره خوانده نشود.
س: آیا می‌توانیم سوره‌ای را که پس از حمد در حال قرائت آن هستیم رها کرده و سورهٔ دیگری را بخوانیم؟
ج: اگر بعد از حمد شروع به خواندن سورهٔ توحید (اخلاص) یا سورهٔ کافرون نموده‌ایم دیگر نمی‌توانیم آن را رها نموده و سورهٔ دیگری را آغاز کنیم مگر این که ناچار باشیم یا وقت نماز تنگ باشد ولی اگر سورهٔ دیگری غیر از این دو سوره را شروع نموده‌ایم تا هنگامی که به وسط سوره نرسیده‌ایم می‌توانیم آن را رها کرده و سورهٔ دیگری بخوانیم.
س: آیا نمازگزار می‌تواند بعد از حمد یکی از دو سورهٔ «قریش» یا «انشراح» را بخواند؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 233
ج: خیر چون دو سورهٔ «فیل» و «قریش» با هم در نماز یک سوره به حساب می‌آیند، پس نمازگزار نمی‌تواند هر کدام از آنها را به تنهایی در یک رکعت نماز بخواند، بلکه بعد از خواندن حمد اول بایستی سورهٔ فیل و سپس سوره قریش را بخواند؛ و همین‌گونه است حال دو سورهٔ «الضحی» و «الانشراح» که نمازگزار باید اول سورهٔ الضحی و سپس سورهٔ انشراح را با آن بخواند.
س: حمد و سوره در چه نمازهایی باید بلند و در چه نمازهایی باید آهسته خوانده شود؟
ج: زن و مرد واجب است که حمد و سورهٔ نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند و اگر از روی عمد بلند بخوانند نماز باطل است. و بر مرد واجب است که حمد و سورهٔ نمازهای «صبح»، «مغرب» و «عشا» را بلند بخواند، ولی زن می‌تواند حمد و سورهٔ این نمازها را بلند یا آهسته بخواند، مگر این که نامحرم صدایش را بشنود که در این صورت احتیاط مستحب آن است آنها را آهسته بخواند.
س: اگر انسان از روی اشتباه جایی که باید حمد و سوره را بلند بخواند آهسته بخواند و یا در جایی که باید آهسته بخواند بلند بخواند نمازش چگونه است؟
ج: نمازش صحیح است؛ و اگر در بین خواندن حمد و سوره متوجه اشتباه

خود شود لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند، اگر چه احتیاط این است که دوباره بخواند.
س: ملاک بلندی صدا در قرائت حمد و سوره چیست و نمازگزار چه مقدار بایستی صدا را بلند نماید؟
ج: تشخیص دیگران و جوهره‌دار بودن صدا میزان بلندی آن است، پس اگر طوری بخواند که به نظر مردم بلند به حساب می‌آید و صدا نیز دارای جوهره باشد کافی است؛ البته نمازگزار نباید بیش از حد معمول صدایش را بلند نماید مثلاً فریاد بکشد وگرنه نمازش باطل است.
س: آیا می‌توان تسبیحات اربعه را بیش از سه مرتبه خواند؟
ج: اگر به قصد گفتن ذکر باشد اشکالی ندارد، ولی اگر بخواهد به قصد آنچه در نماز دستور داده‌اند بخواند جایز نیست.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 234
س: تسبیحات اربعه را باید آهسته خواند یا بلند؟
ج: بنابر احتیاط واجب زن و مرد باید تسبیحات اربعه را در تمام نمازها آهسته بخوانند و همچنین اگر سورۀ حمد به جای تسبیحات اربعه خوانده می‌شود بنابر احتیاط واجب باید حتی «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آن را هم آهسته خواند.
س: اگر از روی اشتباه در رکعت اول یا دوم شروع به خواندن تسبیحات اربعه نماید و یا در رکعت سوم و چهارم شروع به خواندن حمد و سوره نماید چه باید انجام دهد؟
ج: چنانچه بعد از رفتن به رکوع متوجه اشتباه خود شود نمازش صحیح است ولی اگر قبل از رفتن به رکوع متوجه آن شود باید آنچه را از روی اشتباه شروع کرده رها نموده و آنچه را که وظیفۀ اوست بخواند.

2- تشهد:

نمازگزار باید در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای چهار رکعتی پس از سجدۀ دوم نشسته و در حالی که بدنش آرام است ذکر تشهد را بگوید.

3- سلام:

پس از تشهد رکعت آخر نماز سلام قرار دارد که اگر نمازگزار از روی عمد آن را نگوید نمازش باطل است.

4- ذکر:

نمازگزار باید در حال رکوع، سجده و تشهد ذکر بگوید.

س: نمازگزار به جز حمد و سوره و تسبیحات اربعه بقیهٔ ذکرهای واجب یا مستحب نماز چون تکبیرة الاحرام، ذکر رکوع و سجده و قنوت و تشهد و سلام را باید آهسته بخواند یا بلند؟

ج: اختیار با خود اوست می‌تواند بلند یا آهسته بخواند، ولی باید آنها را طوری بخواند که خودش بشنود.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 235

س: آیا در هنگام گفتن ذکرهای واجب یا مستحب نماز بدن باید بی‌حرکت و آرام باشد؟

ج: بله، بجز «بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَتِهِ اقُومُ وَ اقْعُد» سایر ذکرها بنابر احتیاط واجب باید چنین باشد، مگر این که آنچه را که در حال حرکت می‌گوید به قصد کلام خاصی که در نماز دستور داده‌اند نگوید بلکه به قصد ذکر بگوید که در این صورت گفتن آن در حال حرکت مانعی ندارد.

5- ترتیب:

و آن این است که نمازگزار واجبات نماز را به همان صورتی که گفته شده انجام دهد، پس اگر عمداً این ترتیب را به هم بزند و مثلًا حمد را بعد از سوره یا سجده را پیش از رکوع به جا آورد نمازش باطل است.

6- موالات:

«موالات» یعنی نمازگزار کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهد را پشت سر هم و بدون فاصله زیاد به جا آورد. پس اگر ذکرها و کارهای نماز را پشت سر هم به جا نیاورد به گونه‌ای که از صورت نمازگزار بودن خارج شود مثلًا بعد از خواندن حمد مقدار زیادی صبر نموده آنگاه وارد سوره شود نمازش باطل است ولی طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات نماز را به هم نمی‌زند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 236

گفتار سیزدهم: ترتیب و ترجمۀ نماز

[ترجمه نماز]

در اینجا چگونگی انجام نمازهای شبانه‌روزی را با هم مرور می‌نماییم:
1- پس از گرفتن وضو و رعایت شرایط گفته شده برای لباس و مکان نمازگزار به طرف قبله ایستاده و نماز مورد نظر را نیت می‌نماییم، مثلاً قصد می‌کنیم: «نماز صبح به جا می‌آورم برای تقرب به سوی خدا».
2- سپس در حالی که بدن آرام و بی‌حرکت است تکبیرة الاحرام یعنی «اَللّٰهُ اَكْبَر» می‌گوییم.
3- بعد از آن سورۀ حمد را به ترتیب زیر می‌خوانیم:
«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ»: به نام خداوند بخشندۀ مهربان.
«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ»: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پرورش دهندۀ همۀ موجودات است.
«الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ»: او که بخشنده و مهربان است.
«مٰالِكِ یَوْمِ الدِّینِ»: صاحب اختیار روز قیامت است.
«إِیّٰاكَ نَعْبُدُ وَ إِیّٰاكَ نَسْتَعِینُ»: فقط تو را پرستش نموده و تنها از تو کمک می‌جوییم.
«اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ»: خداوندا! ما را به راه راست هدایت نما.
«صِرٰاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضّٰالِّینَ»: راه کسانی که به آنها نعمت دادی، نه آنان که بر ایشان غضب نموده و نه راه گمراهان.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 238
4- سپس بنابر احتیاط واجب نمازگزار باید یکی از سوره‌های قرآن، بجز آنهایی که سجدۀ واجب دارند را بخواند.
قابل توجه این که؛ مکروه است نمازگزار در تمام نمازهای یک شبانه‌روز سورۀ توحید (اخلاص) را ترک نماید و همچنین مکروه است نمازگزار همان سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده در رکعت دوم هم بخواند، اما اگر سورۀ توحید را در هر یک از دو رکعت هم بخواند مکروه نیست.
و اینک سورۀ توحید را مرور می‌نماییم:
«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ»: به نام خداوند بخشندۀ مهربان.
«قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ»: بگو اوست خدایی یگانه.
«اللّٰهُ الصَّمَدُ»: خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.
«لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ»: فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.
«وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ»: و هیچ کس مِثل و همتای او نیست.
5- سپس در حالی که ایستاده و بدن آرام است برای رکوع خم شده و پس از آرام شدن بدن در رکوع به گفتن هر ذکری که می‌خواهد بپردازد، ولی

احتیاط آن است که نمازگزار برای ذکر رکوع بگوید: «سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ»: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم. یا سه مرتبه بگوید: «سُبْحٰانَ اللّٰهِ»: خداوند از هر عیب و نقصی پاک و منزه است.

6- آنگاه از رکوع برخاسته و وقتی بدن راست و آرام شد مستحب است بگوید:

«سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَه»: خداوند حمد و ثنای شخصی که او را ستایش می‌نماید بشنود و بپذیرد.

7- سپس به سجده رفته و وقتی بدن آرام گرفت هر ذکری را که می‌خواهد بگوید، ولی احتیاط آن است که بگوید: «سُبْحٰانَ رَبِّیَ الاعْلی وَ بِحَمْدِه»: پروردگار برتر من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم، یا بنابر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحٰانَ اللّٰه» بگوید.

سپس وقتی از سجدهٔ اول برخاست و بدن آرام گرفت مستحب است «اللّٰهُ اکْبَر» گفته آنگاه دوباره به سجده رفته و پس از گفتن ذکر برخیزد و بنشیند و هنگام

معارف و احکام نوجوانان، ص: 239

برخاستن برای رکعت دوم مستحب است بگوید: «بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِه اقُومُ وَ اقْعُدُ»:

به یاری خدای متعال و قوت او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

سپس نمازگزار در رکعت دوم نیز مانند رکعت اول حمد و سوره را می‌خواند.

8- پس از خواندن حمد و سوره رکعت دوم مستحب است نمازگزار قبل از رفتن به رکوع «قنوت» بخواند، و آن این است که دستها را بلند کرده و به امید ثواب کف دو دست را در کنار هم برابر صورت به سوی آسمان گرفته و به جز انگشت شست بقیه انگشتها را به هم چسبانده و به کف دستها نگاه کرده، آنگاه هر ذکری را اگر چه یک مرتبه «سُبْحٰانَ اللّٰهِ» باشد می‌خواند؛ و مستحب است ذکر قنوت را بلند بگوید، مگر در نماز جماعت که اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن آن مستحب نیست.

بهتر است در قنوت این دعا را بخواند:

«لا الٰهَ الّٰا اللّٰهُ الْحَلِیمُ الْکَریمُ»: هیچ خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدای بی‌همتایی که دارای حلم و بردباری و کرم و بزرگواری است.

«لا الٰهَ الّٰا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ»: هیچ خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحٰانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰاواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الارَضینَ السَّبْعِ»: پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ»: و پروردگار هر چیزی که در آسمانها و زمین‌ها و آنچه که بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ می‌باشد.
«وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمینَ»: و حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهندهٔ تمام موجودات است.
سپس بعد از تمام شدن قنوت به رکوع رفته و بعد از آن دو سجده بجا می‌آورد.
9- نمازگزار پس از انجام دو سجدهٔ رکعت دوم باید تشهد را به ترتیب زیر بخواند:
«اشْهَدُ انْ لا الٰهَ الَّا اللّٰه وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه»: شهادت می‌دهم که سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.
«وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه»: و گواهی می‌دهم که محمد بندهٔ خدا و فرستادهٔ اوست.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 240
«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»: خداوندا! بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود و رحمت فرست.
مستحب است در حال تشهد نمازگزار بر ران چپ نشسته و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و همچنین دستها را بر رانها گذاشته و انگشتها را به یکدیگر چسبانده و به دامان خود نگاه کند. و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» یا بگوید:
«بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَیْرُ الاسْمٰاءِ لِلّٰه»
10- پس اگر نماز او دو رکعتی است نمازگزار در حالی که نشسته و بدنش آرام است به روش زیر سلام داده و نماز را تمام کند:
ابتدا مستحب است بگوید:
«السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکٰاتُه»: سلام بر تو ای پیامبر! و رحمت و برکات خدا بر تو باد.
پس از آن واجب است بگوید:
«السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلیٰ عِبٰادِ اللّٰهِ الصّٰالِحینَ»: سلام بر ما نمازگزاران و بر تمام بندگان خوب و شایستهٔ خداوند.
یا بگوید:
«السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکٰاتُه»: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.
ولی احتیاط مستحب آن است که اگر سلام دوم را گفت، سلام سوم را هم بگوید.
11- و اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد پس از تمام شدن تشهد مستحب است بگوید:
«وَ تَقَبَّلْ شَفٰاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَه»: خداوندا! قبول کن شفاعت پیامبر را و

درجهٔ آن حضرت را نزد خود بالا ببر.
سپس برخاسته و در رکعت سوم یا یک سورهٔ حمد می‌خواند و یا سه مرتبه «تسبیحات اربعه» به صورت زیر می‌گوید:
«سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا الٰهَ الّا اللّهُ وَ اللّهُ اکْبَر»: پاک و منزه است خداوند و حمد و ستایش مخصوص اوست و خدایی سزاوار پرستش جز او نیست و او بزرگتر است از این که بتوان او را توصیف کرد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 241
آنگاه به رکوع و سجود رفته و آنها را به ترتیبی که بیان شد به جا می‌آورد و چنانچه نماز او سه رکعتی است تشهد و سلام را گفته و نماز را تمام می‌کند، ولی اگر نماز چهار رکعتی است پس از انجام دو سجده برای بجا آوردن رکعت چهارم برخاسته و آن را همانند رکعت سوم بجا آورده و پس از انجام رکوع و سجود تشهد را خوانده و نماز را سلام می‌دهد.

تعقیبات نماز

مستحب است نمازگزار پس از انجام نماز سجدهٔ شکر بجا آورد؛ به این صورت که پیشانی خود را بر زمین گذارد اگر چه ذکری هم نگوید، ولی بهتر است در حال سجده صد مرتبه یا سه مرتبه و یا لااقل یک مرتبه بگوید: «شُکْراً لِلّٰهِ» یا «شُکراً» یا «عَفْواً».

و نیز مستحب است انسان بعد از نماز مقداری به خواندن قرآن و دعا مشغول شود و از ذکرهایی که خیلی نسبت به گفتن آن سفارش شده است تسبیحات حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام است که به ترتیب زیر گفته می‌شود:

«اللّٰهُ اکْبَر» سی و چهار مرتبه، «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» سی و سه مرتبه، «سُبحٰانَ اللّٰهِ» سی و سه مرتبه.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 242

گفتار چهاردهم: مُبطِلات نماز

[آنچه نماز را باطل می‌کند]

به کارهایی که باعث باطل شدن نماز می‌گردند «مُبطِلات» گویند که عبارتند از:
1- در بین نماز یکی از شرطهای صحت نماز مثلًا پوشش لازم نمازگزار از بین برود.
2- در بین نماز کاری که باعث باطل شدن وضوی نمازگزار می‌گردد انجام شود مثلًا ادرار نموده یا به خواب رود.
3- مانند برخی اهل سنت دستها را پایین سینه روی هم قرار دهد که بنابر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را بخواند، اگر چه به خاطر رعایت ادب در پیشگاه خداوند چنین کاری را انجام دهد.
4- پس از تمام شدن سورهٔ حمد «آمین» بگوید.
5- از روی عمد پشت به قبله نماید یا به سمت چپ یا راست قبله برگردد.
6- از روی عمد کلمه‌ای را که در نماز نیست بگوید.
7- از روی عمد خندهٔ با صدا نماید یا اگر خنده‌اش غیر عمدی و از روی سهو است طوری باشد که او را از صورت نمازگزار بودن خارج نماید، ولی تبسم و لبخند نماز را باطل نمی‌کند.
8- از روی عمد برای کارهای دنیا گریهٔ با صدا نماید و در این صورت گریهٔ بی‌صدا نیز اشکال دارد، ولی گریهٔ غیر عمدی اگر چه با صدا باشد و نیز گریه برای طلب حاجت مشروع دنیایی از خداوند اشکالی ندارد؛ و اگر به خاطر شوق به خداوند و یا ترس از آخرت گریه نماید نه تنها اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 244
9- از روی عمد یا اشتباه کاری که او را از صورت نمازگزار بودن خارج می‌سازد انجام دهد مثل پریدن به هوا.
ناگفته نماند که کارهای دیگری نیز باعث باطل شدن نماز می‌گردد که در بحثهای گذشته درباره آن صحبت شد و نیز به پاره‌ای از آنها در بحث‌های آینده اشاره می‌شود.

س: آیا خوردن و آشامیدن در نماز جایز است؟
ج: در صورتی که خوردن و آشامیدن او را از حالت نمازگزار بودن خارج می‌سازد باید خودداری نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد، اگر چه به واسطهٔ آن از حالت نمازگزار بودن هم خارج نشود.
س: اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانهایش مانده است فرو برد آیا نمازش اشکال پیدا می‌کند؟
ج: خیر، ولی اگر قند و شکر و مانند آن را در دهان بگذارد و در حال نماز کم‌کم آب شود و فرو برد نمازش اشکال پیدا می‌کند.
س: اگر نمازگزار به طرفی که یقین داشت قبله است نماز خواند و پس از نماز فهمید پشت به قبله نماز خوانده، نمازش چگونه است؟
ج: اگر در وقت نماز بفهمد نماز را باید دوباره بخواند، و اگر وقت نماز گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.
س: اگر بعد از نماز معلوم شد که به طرف راست یا چپ قبله نماز خوانده است در این صورت چه حکمی دارد؟
ج: اگر وقت نماز باقی است باید نماز را دوباره بخواند، و اگر پس از گذشتن وقت نماز بفهمد قضا لازم نیست.
س: اگر بعد از نماز معلوم شد مقداری از قبله انحراف داشته است تکلیف چیست؟
ج: اگر کجی او از قبله به حدی نبوده که به طرف راست یا طرف چپ قبله نماز خوانده باشد اشکال ندارد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 245
س: اگر هنگام نماز فقط صورت را از قبله برگرداند چه حکمی دارد؟
ج: اگر از روی عمد همه صورت را به گونه‌ای به طرف راست یا چپ برگرداند که بتواند پشت سر خود را ببیند نمازش باطل است، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر از روی اشتباه هم این مقدار رو را از قبله برگرداند نماز باطل می‌شود، ولی اگر مقدار کمی سر را از قبله برگرداند چه از روی عمد باشد یا از روی اشتباه نماز صحیح است، گرچه در صورت عمدی بودن آن عملی است مکروه و همچنین مکروه است نمازگزار با چشم خود به طرف راست و چپ نظر نماید.
س: سرفه، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز چگونه است؟
ج: اشکالی ندارد، ولی گفتن کلماتی چون آخ، وای و آه از روی عمد نماز را باطل می‌کند.

س: آیا انسان می‌تواند کلمه‌ای از حمد و سوره و سایر ذکرهای نماز را به خاطر احتیاط یا به جهت دیگر چند مرتبه تکرار نماید؟
ج: اشکالی ندارد، به شرط آن که به حد وسواس نرسد.
س: اگر نمازگزار برای جلوگیری از صدای خنده به خود بپیچد به گونه‌ای که حالش دگرگون شود مثلًا رنگش قرمز شود، آیا نمازش صحیح است؟
ج: بنابر احتیاط باید نماز را دوباره بخواند.
س: اگر نمازگزار در بین نماز مدتی ساکت بماند و چیزی نخواند نمازش چگونه است؟
ج: اگر به قدری ساکت بماند که مردم نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل است.
س: بستن چشمها در نماز و همچنین ساکت شدن در موقع خواندن حمد و سوره و ذکر به خاطر شنیدن سخن دیگران چه حکمی دارد؟
ج: کارهای گفته شده و نیز هر کاری که خضوع و خشوع را در نماز از بین می‌برد مثل بازی با ریش و دست و انگشتان مکروه بوده و از ثواب نماز می‌کاهد.
س: آیا انسان می‌تواند نماز خود را رها نماید؟
ج: در حال اختیار رها کردن نماز بنابر احتیاط واجب جایز نیست، ولی در موارد زیر می‌توان نماز را شکسته و رها نمود:
1- این که ببیند جان فردی در خطر است یا مالی که نگهداری آن اهمیت دارد در معرض از بین رفتن باشد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 246
2- در بین نماز متوجه شود مسجد نجس شده و وقت نماز وسعت دارد و بدون رها کردن نماز نمی‌تواند آن را آب بکشد.
3- در حال نماز طلبکار طلب خود را از او درخواست نماید و نمازگزار نتواند در بین نماز طلب او را بدهد.
4- پیش از رسیدن به حد رکوع متوجه شود اذان و اقامۀ نمازش را فراموش کرده، که در این صورت چنانچه وقت وسعت دارد مستحب است نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را از اول شروع نماید.
س: اگر در هنگام نماز کسی به نمازگزار سلام کرد آیا بر وی واجب است که جوابش را بدهد؟
ج: بله در صورتی که سلام او از روی شوخی یا مسخره نباشد لازم است بلافاصله پاسخش را بگوید و اگر به اندازه‌ای تأخیر بیندازد که اگر بخواهد پاسخ دهد دیگر جواب آن سلام به حساب نیاید، نباید جواب آن را بدهد؛ مثلًا کسی که در رکعت اول به نمازگزار سلام کرد وی نمی‌تواند در رکعت چهارم جواب وی را بدهد.
س: آیا نمازگزار در حال نماز می‌تواند به کسی سلام نماید؟

ج: خیر نمی‌تواند.
س: پاسخ سلام از طرف نمازگزار در نماز به چه نحوی باید باشد؟
ج: بنابر احتیاط واجب باید پاسخ سلام را به گونه‌ای بدهد که مطابق سلام گفته شده باشد، یعنی اگر سلام‌کننده گفته است: «سلام علیکم»، نمازگزار چیزی به آن نیفزاید و نگوید: «سلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته»، و همچنین نمازگزار باید کلمهٔ «سلام» را در اول قرار دهد و بگوید: «سلام علیکم» و اگر در پاسخ «علیکم السلام» بگوید صحیح نیست.
در اینجا مناسب است مطالبی در بارهٔ «سلام» و اهمیت آن در اسلام ذکر شود.

سلام تحیت مبارک الهی

تمام انسانهای جهان هنگامی که با همدیگر برخورد می‌نمایند برای اظهار محبت به یکدیگر نوعی تحیت و دعا برای سلامتی و حیات یکدیگر دارند، که این کار گاهی

به صورت سخن و لفظ است و گاهی به صورت عمل و حرکت مخصوص.

یکی از روشن‌ترین روش‌های بیان علاقهٔ دو مسلمان به یکدیگر «سلام» است که یک تحیت الهیِ مبارک و پاکیزه می‌باشد. در حقیقت معنای «سلام علیکم» این است که خداوند تو را به سلامت دارد؛ زیرا که از نظر یک انسان خداپرست هرگونه دعایی بالاخره به خدا بازمی‌گردد و بدیهی است که چنین دعایی هم پاکیزه است و هم با برکت.

آن‌گونه که از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود یکی از راههای ابراز علاقهٔ انسانهای نیکوکار در بهشت نسبت به یکدیگر «سلام» است «1».

این تحیت و ابراز علاقه نه تنها در اسلام که در اقوام پیش از اسلام نیز وجود داشته است؛ مثلًا فرشتگانِ مأمور وقتی به صورت ناشناس بر حضرت ابراهیم علیه السلام وارد شدند به او سلام نمودند و حضرت نیز جواب سلام آنها را داد «2».

برای روشن شدن اهمیت سلام و نقش آن در پیوند عاطفی انسانها به یکدیگر به چند سخن از ستارگان آسمان فضیلت علیهم السلام توجه نمایید: «3»

1- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «سلام نمودن مستحب و جواب آن واجب است».

2- و هم ایشان فرمودند: «سخن خود را با سلام آغاز نمایید، پس هر کس که پیش از سلام شروع به سخن نماید پاسخ او را ندهید».

3- امام صادق علیه السلام: «بخیل کسی است که از سلام کردن خودداری نماید».

4- و باز ایشان می‌فرمایند: «هر کس بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» ده حسنه و پاداش دارد و کسی که بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰه» بیست حسنه داشته و آن کسی که بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُه» برای او سی حسنه و پاداش است.

در پاره‌ای از احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده است که انسان عابر و نیز ایستاده بر کسی که نشسته، سواره بر پیاده، قاطر سوار بر الاغ سوار و اسب سوار بر قاطر سوار سلام نماید. از این که صاحبان وسایل نقلیه گران‌قیمت بایستی بر صاحبان

(1)- سورۀ ابراهيم (14): آيۀ 23
(2)- سورۀ ذاريات (51): آيۀ 25
(3)- اصول كافى، كتاب معاشرت، باب سلام كردن، ج 2، ص 471

وسيلۀ سوارى ارزان قيمت سلام نمايند به دست مى‌آيد كه اين دستور نوعى مبارزه با تكبر و خودبزرگ‌بينى ناشى از ثروت است ولى متأسفانه به جاى عمل به اين سفارش و دستور ارزشمند امروز در جهان ديده مى‌شود كه تحيت و سلام كردن به عنوان وظيفۀ انسانهاى فقير نسبت به افراد پولدار و قدرتمند در آمده و سلام كردن شكلى از استعمار و بندگى ديگران به خود گرفته است.

در زندگى پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم مى‌خوانيم كه حضرت حتى به كودكان نيز سلام مى‌كرد. و اگر در پاره‌اى از احاديث مشاهده مى‌شود كه گفته شده افراد كم سن و سال به بزرگترها سلام كنند براى رعايت احترام و بزرگداشت افراد بزرگسال است.

گفتار پانزدهم: احکام شک و تردید

اشاره

ممکن است نمازگزار با یکی از شکها و تردیدهای زیر روبرو گردد:
الف- در اصل بجا آوردن نماز شک نماید، مثلًا نمی‌داند نماز ظهرش را خوانده است یا خیر.
ب- در بجا آوردن جزء یا اجزایی از نماز دچار تردید شود، مثلًا شک کند آیا حمد و سوره را خوانده است یا خیر.
ج- بجا آوردن اصل نماز یا جزء را می‌داند، اما نمی‌داند که آن را صحیح بجا آورده است یا خیر.
د- در مقدار عمل انجام شده شک و تردید دارد، مثلًا نمی‌داند دو رکعت نماز خوانده یا سه رکعت و همچنین دو مرتبه تسبیحات اربعه گفته یا سه مرتبه.
بعضی از این تردیدها در اثناء نماز و برخی دیگر بعد از تمام شدن نماز یا بعد از تمام شدن وقت نماز می‌باشد.
در اینجا به طور اختصار به بیان احکام پاره‌ای از این تردیدها می‌پردازیم. به طور کلی شکیات نماز به سه قسم زیر تقسیم می‌گردد:

قسم اول؛ شکهایی که نماز را باطل می‌کنند که عبارتند از:

1- شک در شمارۀ رکعتهای نماز واجب دو رکعتی؛ مانند نماز صبح، نماز جمعه و نماز مسافر.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 250
2- شک در شمارۀ رکعتهای نماز سه رکعتی یا همان نماز مغرب.
3- آن که در نماز چهار رکعتی شک کند یک رکعت خوانده یا بیشتر.
4- شک در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجدۀ دوم در این که دو رکعت خوانده یا بیشتر.
5- شک در این که دو رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا دو رکعت و بیشتر از پنج رکعت.
6- شک بین سه رکعت و شش رکعت، یا سه رکعت و بیشتر از شش رکعت.
7- شک در رکعتهای نماز به صورتی که اصلًا نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است.
8- شک بین چهار رکعت و شش رکعت، یا چهار و بیشتر از شش رکعت پیش از تمام شدن سجدۀ دوم.
در این قسم شکها بنابر احتیاط واجب انسان نباید فوراً نماز را برهم بزند، بلکه اول مقداری فکر کند پس اگر شک و تردیدش برطرف نشد می‌تواند نماز را رها کند.

قسم دوم؛ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد که عبارتند از:

1- شک در چیزی که محل بجاآوردن آن گذشته است، مثلًا در رکوع شک نماید که حمد و سوره را خوانده است یا خیر.
2- پس از تمام شدن نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا خیر، مثلًا شک کند رکوع رکعت دوم نماز را بجا آورده یا نه.
3- پس از گذشت وقت نماز، مثلًا پس از برآمدن آفتاب شک نماید که نماز صبح را خوانده است یا خیر.
4- کسی که بیش از مقدار متعارف در نماز شک می‌کند و در اصطلاح می‌گویند «کثیرالشک» است.
5- در صورتی که امام جماعت در شمارۀ رکعتهای نماز شک نماید ولی کسی که پشت سر امام ایستاده و نمازش را با او به جماعت می‌خواند می‌داند یا گمان دارد چند رکعت خوانده شده و این مطلب را به گونه‌ای به امام جماعت می‌فهماند که
معارف و احکام نوجوانان، ص: 251
در این صورت امام جماعت نباید به شک خود اعتنا نماید. و همچنین اگر کسی که پشت سر امام نماز می‌خواند در شمارۀ رکعتهای نماز شک نماید ولی امام جماعت نسبت به تعداد رکعتها یقین یا گمان داشته باشد که آن فرد نباید به شک خود اعتنا نماید.
6- شک در رکعتهای نماز مستحبی، که در این صورت اگر مقدار بیشتر نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر مقدار کمتر بگذارد، مثلًا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر دو رکعت بگذارد و اگر مقدار بیشتر نماز را باطل نمی‌کند مثلًا شک نماید که یک رکعت نماز خوانده یا دو رکعت، در اینجا می‌تواند بنا را به هر طرف که خواست بگذارد ولی بهتر است بنا را بر مقدار کمتر گذاشته و در مثال گفته شده بگوید یک رکعت خوانده‌ام.

قسم سوم؛ شک‌های صحیح:

در نُه صورت زیر اگر نمازگزار در شمارۀ رکعتهای نماز چهار رکعتی شک نمود باید فوراً فکر کرده، پس در صورتی که نسبت به یک طرف یقین یا گمان پیدا نمود بر طبق آن عمل نماید وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید:
1- پس از سر برداشتن از سجدۀ دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ که در این صورت بنا را بر سه گذاشته و نماز را ادامه داده و فوراً پس از تمام شدن نماز و دادن سلام بدون این که کاری که نماز را باطل می‌کند انجام دهد بنابر احتیاط واجب یک رکعت «نماز احتیاط» ایستاده با کیفیتی که گفته خواهد شد بجا آورد.
2- پس از سر برداشتن از سجدۀ دوم شک کند دو رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ که باید بنا را بر چهار گذاشته، نماز را تمام نماید و پس از سلام نماز بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.
3- بعد از سر برداشتن از سجدۀ دوم شک نماید که دو رکعت خوانده یا سه رکعت و یا چهار رکعت؛ که باید بنا را بر چهار گذاشته، نماز را تمام کرده و بلافاصله بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و سپس دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 252
4- پس از سر برداشتن از سجدۀ دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ که باید بنا را بر چهار گذاشته، نماز را تمام کرده و بلافاصله بعد از نماز دو «سجدۀ سهو» به کیفیتی که گفته خواهد شد بجا آورد.
5- در هر کجای نماز شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ که باید بنا را بر چهار گذاشته و پس از تمام کردن نماز بلافاصله یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند. گرچه خواندن دو رکعت نماز احتیاط نشسته بهتر است.
6- در حالی که ایستاده است شک نماید که در رکعت چهارم است یا پنجم؛ که باید بدون انجام دادن کاری بنشیند و تشهد و سلام نماز را خوانده و پس از پایان نماز بلافاصله یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورده و بنابر احتیاط دو سجدۀ سهو برای ایستادن بیجا و دو سجدۀ سهو برای ذکرهای اضافی انجام دهد.
7- در حال ایستادن شک نماید که در رکعت سوم است یا پنجم؛ که باید بنشیند و پس از خواندن تشهد و سلام، بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده خوانده و پس از آن بنابر احتیاط دو سجدۀ سهو برای ایستادن بیجا و دو سجدۀ سهو هم برای ذکرهای اضافی انجام دهد.

8- در حالی که ایستاده شک کند که در رکعت سوم است یا چهارم یا پنجم؛ که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان رسانده و سپس بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نماز احتیاط نشسته خوانده و پس از آن بنابر احتیاط دو سجدهٔ سهو برای ایستادن بیجا و دو سجدهٔ سهو برای ذکرهای اضافی انجام دهد.
9- در حالی که ایستاده شک نماید که در رکعت پنجم است یا ششم؛ که باید بنشیند و نماز را با تشهد و سلام به پایان رسانده و بلافاصله دو سجدهٔ سهو بجا آورد و پس از آن بنابر احتیاط دو سجدهٔ سهو دیگر هم برای ایستادن بیجا و دو سجدهٔ سهو هم برای ذکرهای اضافی انجام دهد.
البته باید توجه داشت که اگر یکی از شکهای صحیح گفته شده برای انسان پیش بیاید بنابر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند، بلکه باید به دستور گفته شده نسبت به

آن شک عمل نماید و در این صورت پس از عمل به دستور گفته شده دوباره خواندن نماز لازم نیست اگر چه مستحب شدید آن است که در چهار صورت آخر یعنی از ردیف 6 به بعد دوباره نماز را بخواند.

یکی از دستورهای گفته شده در شک‌های صحیح خواندن نماز احتیاط بود که در اینجا مقداری در بارۀ آن توضیح می‌دهیم:
کسی که نماز احتیاط بر او واجب می‌شود باید بلافاصله پس از تمام شدن نماز بدون این که رو از قبله برگرداند و یا کاری که نماز را باطل می‌کند انجام دهد نیت نماز احتیاط نموده ولی آن را بر زبان جاری نسازد، آنگاه تکبیرة الاحرام گفته و سپس آهسته فقط سورۀ حمد را بخواند و به رکوع رفته و دو سجده بجا آورد، حال اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است با خواندن تشهد و سلام نماز را به پایان می‌رساند و اگر وظیفه‌اش خواندن دو رکعت نماز احتیاط بوده دوباره برخاسته و تنها حمد را بطور آهسته خوانده و بدون بجا آوردن قنوت به رکوع رفته و پس از بجا آوردن دو سجده و خواندن تشهد و سلام نماز را به پایان می‌رساند.
همانطور که گفته شد در نماز احتیاط پس از خواندن سورۀ حمد نباید سورۀ دیگری خوانده شود و این نماز قنوت هم ندارد و بنابر احتیاط واجب سورۀ حمد حتی «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آن را نیز باید آهسته خواند.

یکی دیگر از دستورهایی که در مورد شکهای صحیح وجود داشت بجاآوردن سجدهٔ سهو بود و آن بدین صورت است که نمازگزار پس از گفتن سلام نماز بلافاصله نیت دو سجدهٔ سهو نموده، البته آن را بر زبان جاری نمی‌سازد، آنگاه بنابر احتیاط واجب پیشانی را روی چیزی که سجده بر آن صحیح است گذاشته و می‌گوید:
«بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِه» یا «بِسْمِ اللّٰه وَ بِاللّٰهِ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد»
معارف و احکام نوجوانان، ص: 254
ولی بهتر بلکه احتیاط آن است که بگوید:
«بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّها النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاٰتُه»
آنگاه سر از سجدهٔ اول برداشته و بار دیگر به همین کیفیت سجدهٔ دوم را بجا آورده و پس از آن تشهد را خوانده آنگاه فقط سلام آخر نماز را می‌گوید.
ناگفته نماند که اگر سجدهٔ سهو واجب را از روی عمد انجام ندهد گناه کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و همچنین اگر از روی فراموشی آن را به جا نیاورد هر وقت متوجه شود باید آن را انجام دهد اگر چه چندین روز از وقت آن گذشته باشد و اگر مثلًا در وسط یکی از نمازهای بعدی یادش آمد باید پس از تمام شدن آن نماز فوراً آن را به جا آورد.

موارد سجدۀ سهو

به پاره‌ای از جاهایی که باید سجدۀ سهو بجا آورده شود در بیان احکام شک اشاره گردید ولی در برخی موارد دیگر نیز بنابر احتیاط واجب باید دو سجدۀ سهو بجا آورده شود که عبارتند از:

1- نمازگزار در بین نماز از روی اشتباه حرف بزند.

2- از روی اشتباه جایی که نباید سلام داد سلام دهد مثلًا بعد از رکعت اول.

3- یک سجده را در نماز فراموش کند که پس از انجام قضای آن بعد از نماز دو سجدۀ سهو به جا آورده می‌شود.

4- جایی که باید بنشیند از روی اشتباه بایستد، یا جایی که باید بایستد از روی اشتباه بنشیند.

5- از روی اشتباه چیزی که رکن نیست به نماز اضافه یا از آن کم نماید.

گفتار شانزدهم: نماز مسافر

[نمازهای که شکسته می‌شود]

مسافر با شرایطی که ذکر می‌شود باید نمازهای «ظهر»، «عصر» و «عشا» را شکسته یعنی دو رکعتی بجا آورد و روزه نیز از او صحیح نخواهد بود و این تخفیف چنانکه از احادیثی که اهل سنت و شیعه نقل نموده‌اند بر می‌آید نوعی صدقه است از جانب خداوند بر بندگانش «1»، بلکه در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که ایشان فرمودند: «خداوند از روی کرامت هدیه‌ای به من و امتم ارزانی داشته است که به هیچ یک از امتهای سابق نداده است. گفته شد: آن هدیه چیست ای رسول خدا؟ فرمود: افطار روزه در مسافرت و کوتاه کردن و شکستن نماز، پس هر که به چنین دستوری عمل نکند در حقیقت دست ردّ بر هدیهٔ خداوند زده است.» «2»
در برخی از روایات حکمت این تخفیف نوعی رحمت از جانب خداوند و مهربانی در حق بندگان شمرده شده است؛ چرا که سفر همراه با رنج و مشقت بوده و مسافر در سفر به فکر پیدا کردن جا و اقامت در آنجا می‌باشد و برای این که وی بتواند به امور زندگی و معیشتی خود در سفر بپردازد خداوند چنین حکمی را بیان نموده است. «3»

---

(1)- صحیح مسلم، اوایل کتاب نماز مسافر، ج 5، ص 196
(2)- وسائل الشیعه، باب 22 از ابواب نماز مسافر، حدیث 7، جلد 8، ص 519
(3)- همان مصدر، حدیث 12
معارف و احکام نوجوانان، ص: 256

شرایط شکسته شدن نماز

در صورت وجود شرایط زیر نماز مسافر شکسته و روزه‌اش را باید افطار نماید:

1- سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی «1» که در حدود چهل و شش کیلومتر است نباشد، و اگر مجموع مسافت رفت و برگشت او هشت فرسخ باشد نیز باید نماز را شکسته بخواند.

2- از ابتدا قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر بدون نیت مسافرت از نقطهٔ «الف» به نقطهٔ «ب» که کمتر از هشت فرسخ است برود و پس از رسیدن به آنجا قصد نماید که به نقطهٔ «ج» برود که فاصله‌اش با نقطهٔ «الف» هشت فرسخ می‌شود، چون از ابتدا قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند، مگر این که بخواهد از نقطهٔ «ب» هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ رفته و به وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد به طوری که مجموع رفت و برگشت او از نقطهٔ «ب» هشت فرسخ گردد که در این صورت باید نماز را شکسته بخواند.

3- در بین راه از قصد رفتن هشت فرسخ منصرف نشود، پس اگر مسافر قبل از رسیدن به چهار فرسخ از ادامهٔ سفر منصرف شد یا نسبت به ادامهٔ سفر تردید نمود در این صورت نماز را باید در آن مکان تمام بخواند.

4- نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا به منطقه‌ای وارد شود که قصد دارد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود عبور نماید یا در محلی ده روز اقامت نماید باید نماز خود را تمام بخواند.

5- آن که اصل سفر او حرام نباشد بنابراین اگر سفر برای او ضرر داشته باشد یا برای انجام دادن کار حرامی مثل خریدوفروش مشروبات الکلی سفر نماید باید نماز را تمام بخواند.

---

(1)- فرسخ شرعی حدود پنج هزار و هفتصد و پنجاه متر است.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 257

6- شغل او مسافرت نباشد، پس راننده، کشتیبان، شتردار و مانند آن در سفر اول نمازشان شکسته است اما در سفرهای بعدی باید نماز را تمام بخوانند.

7- به اندازه‌ای از محل سکونت خود یا جایی که در آن قصد اقامت ده روز را نموده است دور شود که در هوای صاف ساختمانهای معمولی شهر را درست و واضح نبیند و صدای متعارف اذان آنجا را نشنود.

بیان چند واژه

الف- «حد ترخص»؛

مقدار مسافتی است که به واسطهٔ دور شدن از محل سکونت در آنجا صدای متعارف اذان شنیده نشده و ساختمانهای معمولی شهر بطور واضح دیده نمی‌شوند.

ب- «وطن»؛

به محلی گفته می‌شود که انسان آنجا را برای اقامت و زندگی کردن در آن اختیار نموده است، چه در آنجا به دنیا آمده باشد یا خیر.

ج- «محل اقامت»؛

به جایی گفته می‌شود که وطن انسان نیست ولی قصد دارد حد اقل ده روز در آنجا بماند، که در این صورت نماز در آنجا تمام بوده و روزه هم صحیح است.

د- «دائم السفر»؛

به کسی گویند که بیشتر اوقات در مسافرت به سر می‌برد مثل راننده.

س: ابتدای هشت فرسخ را از چه نقطه‌ای حساب نماییم؟
ج: از آخرین ساختمانهای شهری که وطن انسان است یا در آنجا قصد اقامت کرده است.
س: کسی که از اول نمی‌داند چه مقدار مسافتی را خواهد پیمود، مثلًا به دنبال گمشده‌ای می‌گردد، اگر مسافتی به مقدار هشت فرسخ یا بیشتر را بپیماید آیا نمازش شکسته است؟
ج: خیر، ولی هنگام برگشتن به وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند اگر مقدار مسافت هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را در بین راه شکسته بخواند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 258
س: اگر زن بدون اجازۀ شوهر به مسافرت برود یا فرزند با وجود نارضایتی و نهی پدر و مادر به سفر رود آیا نمازشان در مسافرت شکسته است؟
ج: اگر سفر آنها مانند سفر حج واجب باشد نمازشان در سفر شکسته است وگرنه باید نماز را تمام بخوانند.
س: اگر اصل سفر انسان حرام نباشد و نیز برای انجام کار حرامی مسافرت نمی‌نماید ولی در طول سفر ممکن است حرامی از او سر بزند مثلًا غیبت نماید آیا نماز در چنین سفری تمام خواهد بود؟
ج: خیر، بلکه نماز شکسته است.
س: اگر شخصی برای انجام معصیت و کار حرام سفر نمود ولی در بازگشت از سفر توبه نمود، در صورتی که مسافت بازگشت هشت فرسخ یا بیشتر باشد آیا باز باید نماز را تمام بخواند؟
ج: خیر، بلکه نماز شکسته است و همچنین اگر برای کار حرامی سفر نمود ولی در بین راه از قصد معصیت برگشت و باقیمانده راه تا مقصد هشت فرسخ و یا بیشتر بود باید نماز را شکسته بخواند.
س: اشخاصی که هر روز یا بیشتر روزها از منزل تا محل کارشان مسافت هشت فرسخ یا بیشتر را می‌پیمایند نماز و روزه‌شان چگونه است؟
ج: در صورتی که این امر به طور موقتی نبوده بلکه همیشگی باشد نمازشان تمام است و روزه‌ها را هم باید بگیرند.
س: دانش‌آموز یا هر شخص دیگری که مجبور است در هر هفته معمولًا چند روز به شهر دیگری که فاصله‌اش به مقدار مسافت شرعی یا بیشتر است جهت تحصیل یا کار دیگری سفر نماید تکلیف نماز و روزه‌اش چیست؟

ج: در سفر اول نماز شکسته و نباید روزه بگیرد، اما در سفرهای بعدی نماز تمام و روزه صحیح است.
س: کسی که شغل او در سفر است و بایستی نمازهایش را تمام بخواند چه مدتی اگر دست از مسافرت کشید دوباره در سفر باید نمازهایش را شکسته بخواند؟
ج: هرگاه ده روز یا بیشتر در وطن خود یا در جایی که قصد اقامت نموده است

بماند و به مسافرت نرود، در اولین سفر خود باید نمازهایش را شکسته و در سفرهای بعدی نماز را تمام بخواند.
س: مسافری که از شهر دیگری به سوی وطن خود در حرکت است تا چه فاصله‌ای از وطن خود می‌تواند نماز را شکسته بخواند؟
ج: تا زمانی که به حد ترخص وطن خود نرسیده است باید نماز را شکسته بخواند ولی وقتی به حد ترخص رسید گرچه داخل شهر خود نشود باید نماز را تمام بخواند.
س: آیا زادگاه انسان وطن او به حساب می‌آید؟
ج: اگر انسان در زادگاه خود سکونت و اقامت ندارد بلکه در شهر دیگری اقامت گزیده است به طوری که در عمل از محل تولد خود دوری گزیده است زادگاه او دیگر حکم وطن را نخواهد داشت.
س: جایی غیر از وطن که انسان آن را فعلاً برای محل زندگی خود انتخاب کرده است در چه صورتی حکم وطن پیدا خواهد کرد؟
ج: اگر وارد شهری غیر از وطن خود شده و قصد دارد برای همیشه در آنجا بماند و یا قصد دارد بعد از چندین سال از آنجا برود ولی مدت ماندن او در آنجا طولانی است و آن مکان به عنوان اقامتگاه او حساب می‌شود به طوری که وقتی به آن محل وارد می‌شود در حقیقت به خانه و زندگی خود وارد می‌شود و مردم او را در آنجا مسافر حساب نمی‌کنند آنجا هم حکم وطن را برای وی دارد.
س: کسی که نیمی از سال را در یک شهر و نیمی دیگر از آن را در شهر دیگر زندگی می‌کند، کدامیک از این دو شهر وطن او به حساب می‌آیند؟
ج: هر دو شهر وطن او به حساب می‌آید.
س: مسافری که قصد کرده است ده روز در شهری بماند اگر بعد از گذشتن ده روز بخواهد بیشتر از این مقدار در آن شهر بماند آیا باید دوباره قصد ماندن ده روز نماید؟
ج: لازم نیست و تا وقتی که در آن شهر ماندگار است نمازش تمام و روزه‌ها را هم باید بگیرد.
س: در چه جاهایی مسافر با این که قصد ماندن ده روز را نکرده است

می‌تواند نماز را تمام بخواند؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 260
ج: در چهار مکان: 1- مسجد الحرام 2- مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم 3- مسجد کوفه 4- نزد قبر مطهر حضرت امام حسین علیه السلام
س: اگر کسی در حالی که مسافر است نماز خود را شکسته خواند ولی قبل از تمام شدن وقت نماز به وطن خود یا جایی که قصد دارد در آنجا ده روز بماند رسید آیا دوباره باید نماز خود را به صورت تمام بخواند؟
ج: خیر.
س: اگر نماز انسان در سفر قضا شود و بخواهد قضای آن را در وطن یا جایی که در آن قصد اقامت ده روز کرده است بجا آورد آیا باید نمازهای ظهر و عصر و عشا را به صورت چهار رکعتی قضا نماید؟
ج: خیر بلکه همان‌طور که نماز از انسان قضا شده است باید قضایش بجا آورده شود.
پس اگر خواست این نمازها را در غیر سفر قضا نماید باید به طور دو رکعتی قضا نماید و همچنین اگر از کسی که مسافر نیست یکی از نمازهای چهار رکعتی قضا شود باید آنها را به صورت چهار رکعتی قضا نماید اگر چه بخواهد قضای آنها را در سفر بجا آورد.
س: نماز خوف چه نمازی است؟
ج: اگر انسان از دزد یا دشمن یا درنده‌ای بترسد و نتواند نمازهای چهار رکعتی خود را به صورت تمام بخواند در این صورت نمازهای چهار رکعتی او مانند مسافر شکسته خواهد بود و باید آنها را به صورت دو رکعتی بجای آورد، به این نمازی که به این صورت خوانده می‌شود «نماز خوف» گویند.

گفتار هفدهم: نماز قضای خود و پدر و مادر

اشاره

اگر فردی از روی عمد یا اشتباه یا ندانستن مسأله یا در خواب ماندن نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باشد باید قضای آن را بجا آورد.

س: نمازهایی را که انسان در زمان بیهوشی نخوانده است آیا باید قضا نماید؟
ج: اگر از روی اختیار و با اجازهٔ وی او را بیهوش نموده‌اند بنابر احتیاط واجب نمازهای زمان بیهوشی خود را قضا نماید بلکه اگر بیهوشی او از روی اختیار هم نبوده است بنابر احتیاط مستحب نمازهای ترک شده قضا گردد.
س: آیا بر انسان واجب است فوراً نمازهای قضاشده‌اش را بجا آورد؟
ج: باید در خواندن آنها کوتاهی نکند و در صورتی که اطمینان داشته باشد در آینده می‌تواند آن را انجام دهد لازم نیست فوراً آن را بجا آورد، ولی اگر کسی فقط یک نماز قضا دارد بنابر احتیاط اول آن نماز را قضا کرده و سپس سایر نمازهای اداء خود را بخواند.
س: کسی که نماز قضا بر عهده دارد آیا می‌تواند نماز مستحبی بجا آورد یا نماز قضای دیگران که از دنیا رفته‌اند را بخواند؟
ج: اشکالی ندارد.
س: آیا برای انسان زنده می‌توان نماز قضا خواند؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 262
ج: تا هنگامی که انسان زنده است، گرچه از خواندن نمازهای قضای خود ناتوان باشد دیگری نمی‌تواند قضای نمازهای او را بخواند.
س: آیا نماز قضا را می‌توان به جماعت خواند؟
ج: بله می‌توان، و در این صورت فرقی نمی‌کند که امام جماعت در حال خواندن نماز قضا باشد یا ادا، و لازم نیست امام و مأموم یک نماز بخوانند بلکه اگر مثلاً امام جماعت نماز قضا یا ادای ظهر را می‌خواند می‌توان هر نماز قضای دیگری مثلاً عشا را به او اقتدا کرد.
س: آیا اگر نماز عشای انسان قضا شد بایستی روز بعد را روزه بگیرد؟
ج: اگر کسی تا نصف شب خواب بماند و نماز عشای او قضا گردد بنابر احتیاط علاوه بر قضای نماز، فردای آن روز را باید روزه بگیرد و اگر نگرفت قضای روزه بر او واجب نمی‌شود. ولی اگر قضا شدن نماز بواسطهٔ خواب نبوده بلکه بیدار بوده و آن را فراموش نموده است یا از روی عمد نخوانده است تنها باید قضای نماز عشا را بجا آورد و روزه به گردن او نیست.

نماز قضای پدر و مادر

نماز و روزهٔ قضاشدهٔ پدر و همچنین بنابر احتیاط مادر چنانچه از روی نافرمانی ترک نشده باشد به عهدهٔ پسر بزرگتر بلکه بنابر احتیاط به عهدهٔ بزرگترین مردی که از ایشان در مرتبهٔ اول ارث می‌برد خواهد بود، که باید پس از مرگ پدر و مادر توسط ایشان بجا آورده شود و یا کسی را برای بجاآوردن آن استخدام و اجیر نمایند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر پدر یا مادر از روی نافرمانی هم نماز را ترک کرده باشند به همین ترتیب عمل شود.

س: اگر به گردن پدر یا مادر نماز یا روزه‌ای باشد که به واسطه استخدام و اجیر شدن واجب گردیده و قبل از انجام دادن آن از دنیا بروند آیا بایستی این نماز و روزه هم توسط پسر بزرگتر یا بزرگترین مرد ارث‌برنده انجام گیرد؟

ج: خیر.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 263

س: شخصی که می‌خواهد قضای نماز دیگران را بجا آورد باید به تکلیف خودش عمل نماید یا به تکلیف کسی که از دنیا رفته؟

ج: باید به تکلیف خودش عمل نماید، پس اگر دختری می‌خواهد نمازهای قضای پدرش را بجا آورد می‌تواند حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند و بر عکس اگر پسری می‌خواهد نمازهای قضای مادرش را بجا آورد باید حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند.

س: شخصی که خود نماز و روزهٔ قضا بر گردن دارد، اگر نماز و روزهٔ پدر و یا مادر هم بر وی واجب گردد قضای کدام یک را اول باید انجام دهد؟

ج: هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

س: آیا پسری که مکلف نشده است ولی خوب و بد را می‌فهمد می‌تواند قضای نماز پدر یا مادر را بجا آورد؟

ج: در صورتی که نماز خود را به طور صحیح بخواند مانعی ندارد.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 264

گفتار هجدهم: نماز جماعت

[اهمیت نماز جماعت]

یکی از مسائل مهم در اسلام اتحاد جامعهٔ اسلامی و وحدت و هم‌دلی مسلمانان با یکدیگر است که برای انجام این امر مهم برنامه‌های ویژه‌ای در اسلام در نظر گرفته شده است که یکی از آنها برگزاری نماز جماعت است و در روایات و احادیث بسیاری که از معصومین علیهم السلام وارد شده به اهمیت این مسأله گوشزد گردیده است تا جایی که در برخی از این سخنان آمده است: «هر کس بدون عذر و از روی بی‌اعتنایی نماز جماعت و اجتماع مؤمنین را ترک نماید نمازی برایش نخواهد بود. «1»»

مسائل زیر بیانگر گوشه‌ای از عظمت و اهمیت نماز جماعت است:

1- مستحب است نمازهای شبانه‌روزی و نماز میت و نماز آیات را به جماعت بخوانند و در نمازهای شبانه‌روزی به ویژه نمازهای صبح، مغرب و عشا مخصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

2- اگر چه مستحب است نمازگزار نماز را در اول وقت بخواند و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است ولی هرگاه نماز جماعت دیرتر از اول وقت برپا می‌گردد مستحب است مردم صبر کنند و نماز خود را به جماعت بخوانند.

3- نماز جماعتی که مختصر خوانده شود از نماز فرادایی که آن را طول دهند بهتر است.

---

(1)- وسائل الشیعة، باب 1 از ابواب نماز جماعت، حدیث 2، جلد 8، ص 285

معارف و احکام نوجوانان، ص: 266

4- کسی که نماز خود را در اول وقت به تنهایی خوانده مستحب است دوباره آن را به جماعت بخواند، چه بخواهد امام جماعت قرار گیرد یا مأموم.

5- اگر هنگامی که انسان مشغول خواندن نماز مستحبی است نماز جماعت برپا گردد، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز مستحبی را تمام نماید به رکعت اول نماز جماعت برسد مستحب است نماز مستحبی را رها کرده و مشغول نماز جماعت شود.

شرایط نماز جماعت

برای برپایی نماز جماعت شرایط زیر باید در نظر گرفته شود:
1- امام جماعت باید فردی عادل، عاقل، شیعه دوازده امامی و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و در خواندن حمد و سوره و دیگر ذکرهای نماز و نیز در بجا آوردن افعال نماز غلط و ایرادی نداشته باشد و اگر مأمومین مرد یا مرد و زن هستند امام جماعت نیز باید مرد باشد.
2- بین امام و کسانی که می‌خواهند به او اقتدا نمایند و نیز بین انسان و فرد دیگری که به واسطهٔ او به امام جماعت متصل شده است پرده یا چیز دیگری که مانع صدق ارتباط و یک جماعت بودن است فاصله نشود مگر این که بین امام جماعت مرد و مأموم زن و همچنین بین زن و مأموم مردی که زن به واسطهٔ او به امام جماعت متصل است پرده یا چیز دیگری که آنها را از یک جماعت بودن خارج نمی‌کند فاصله باشد که در این صورت اشکال ندارد.
3- جای ایستادن امام از جایی که مأموم ایستاده است نباید بلندتر باشد.
4- بنابر احتیاط واجب بین جای سجدهٔ مأموم و جای ایستادن امام جماعت بیشتر از یک گام معمولی فاصله نباشد و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، باید فاصلهٔ جای سجده‌اش از جای ایستادن آن شخص بیشتر از یک گام معمولی نباشد و نیز اگر مأموم فقط به واسطهٔ کسی که سمت راست یا چپ او ایستاده است به امام جماعت متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله‌اش با آن فردی که در طرف چپ یا راست او قرار گرفته بیشتر از یک گام معمولی نباشند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 267
5- مأموم نباید جلوتر از امام جماعت بایستد و بنابر احتیاط واجب مساوی او هم نباشد، بلکه در تمام حالات کمی عقبتر از او باشد.

کیفیت خواندن نماز جماعت

نماز جماعت با نماز فرادی یعنی نمازی که نمازگزار به تنهایی می‌خواند فرق چندانی ندارد، جز این که در نماز فرادی انسان حمد و سورهٔ نماز را خودش می‌خواند اما در نماز جماعت، حمد و سوره را امام قرائت نموده و افرادی که به او اقتدا نموده‌اند به قرائت او گوش فرا می‌دهند و خود حمد و سوره را نمی‌خوانند ولی سایر ذکرهای نماز را می‌خوانند.

نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، معارف و احکام نوجوانان، در یک جلد، نشر سرایی، قم - ایران، اول، 1423 ه ق

معارف و احکام نوجوانان؛ ص: 267

مأموم در نماز جماعت نباید پیش از امام تکبیرة الاحرام بگوید بلکه بنابر احتیاط واجب بعد از تمام شدن تکبیر امام آن را بگوید و باید پیش از امام به رکوع و سجده نرود و احتیاط آن است که مأموم پیش از امام سلام ندهد، ولی گفتن ذکرهای دیگر نماز پیش از امام جماعت اشکالی ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را نیز پیش از امام نگوید.

مستحبات نماز جماعت

1- امام جماعت در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول قرار گیرند.
2- صف‌های نماز جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه‌های آنها در ردیف همدیگر باشد.
3- پس از گفتن «قَدْ قٰامَتِ الصَّلاٰة» مأمومین برخیزند.
4- امام جماعت حال فردی را که از همه ضعیفتر است رعایت نماید و عجله نکند تا افراد ضعیف و ناتوان به او برسند و همچنین قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر این که بداند همهٔ نمازگزاران به این امر تمایل دارند.
5- امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، به قدری صدای خود را بلند کند که مأمومین آن ذکرها را بشنوند ولی بیش از اندازهٔ معمول نباید صدایش را بلند نماید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 268
6- هنگام رکوع اگر امام جماعت متوجه شد فردی تازه رسیده است و می‌خواهد اقتدا نماید رکوع را دو برابر همیشه طول دهد و سپس سر از رکوع بردارد.

مکروهات نماز جماعت

کارهای زیر در نماز جماعت مکروه است، یعنی ثواب نماز را کمتر می‌نماید:
1- تنها ایستادن فرد نمازگزار در صورتی که در صفهای جماعت جا برای او وجود دارد.
2- بلند گفتن ذکرهای نماز به گونه‌ای که امام بشنود.
3- اقتدا کردن نمازهای ظهر و عصر و عشا برای فردی که مسافر است و باید نمازش را شکسته بخواند به امام جماعتی که مسافر نیست؛ همچنین اقتدا کردن فردی که مسافر نیست در نمازهای گفته شده به امام جماعتی که مسافر است و نمازهایش را شکسته می‌خواند. پس بهتر است مسافر به امام جماعت مسافر و غیر مسافر به امام جماعت غیر مسافر اقتدا نماید.

س: در چه مواقعی خواندن نمازهای شبانه روزی بطور جماعت واجب می‌گردد؟
ج: در موارد زیر:
1- کسی که به اندازه‌ای وسواس دارد که نمی‌تواند نماز را به طور صحیح بخواند و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود.
2- کسی که حمد و سورهٔ نماز را نمی‌تواند صحیح قرائت نماید واجب است در صورت امکان نمازش را به جماعت بخواند.
3- فرزندی که پدر یا مادرش به او امر می‌کنند که در نماز جماعت حاضر شود و مخالفت فرزند موجب اذیت و ناراحتی آنها می‌گردد.
س: آیا نمازهای مستحبی را می‌توان به جماعت خواند؟
ج: نمی‌شود، مگر نمازی که برای آمدن باران می‌خوانند و به آن «نماز اسْتِسْقٰاء» گویند.
س: اگر انسان نمی‌داند نمازی را که امام جماعت می‌خواند یکی از نمازهای شبانه روزی اوست یا نماز مستحب است آیا می‌تواند نمازش را به او اقتدا نماید؟
ج: نمی‌تواند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 269
س: امام یا مأمومی که نمازش را به جماعت خوانده آیا می‌تواند دوباره همان نماز را به جماعت بخواند؟
ج: دوباره خواندن آن خالی از اشکال نیست بلکه احتیاط در ترک چنین کاری است.
س: آیا اگر جای ایستادن مأموم بلندتر از جای ایستادن امام باشد نماز جماعت اشکال دارد؟
ج: در صورتی که بلندی به مقدار متعارف باشد به گونه‌ای که همهٔ آنان یک اجتماع شمرده شوند اشکال ندارد ولی اگر بلندی به مقداری زیاد است که همهٔ آنان یک جمعیت به حساب نیایند نماز جماعت اشکال دارد.
س: آیا قرار گرفتن بچهٔ کوچک در بین کسانی که در صف اول نماز جماعت ایستاده‌اند اشکال دارد؟
ج: در صورتی که فاصلهٔ ایجاد شده بین دو نمازگزار توسط وی کم باشد مانعی ندارد.
س: آیا دانستن نام امام جماعت لازم است؟
ج: در صورتی که امام را دارای شرایطی که گفته شد می‌داند اقتدا کردن

به او درست است و دانستن نام او لازم نیست.
س: اگر شخصی پس از آن که امام جماعت مشغول خواندن تشهد رکعت آخر نماز است وارد شود برای بهره‌مند شدن وی از ثواب نماز جماعت چه راهی وجود دارد؟
ج: نیت نماز جماعت کرده و پس از گفتن تکبیرة الاحرام نشسته و به صورت نیم‌خیز قرار گیرد و تشهد را به قصد گفتن ذکر با امام بخواند ولی سلام نماز را نگوید و وقتی امام سلام نماز را تمام کرد بلند شود و بدون گفتن تکبیرة الاحرام حمد و سورهٔ رکعت اول نماز را بخواند و نمازش را ادامه دهد.
س: آیا کسی که در حال خواندن نماز جماعت است می‌تواند نیت خود را به نماز فرادی برگردانده و نماز را برای خودش بخواند؟
ج: در حال ناچاری و وجود عذر اشکالی ندارد نیت فرادی کند و از امام جماعت جلو افتاده و نماز خود را به تنهایی تمام نماید، ولی اگر عذری برای این کار نباشد فرادی کردن نماز اشکال دارد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 270
س: آیا هنگام برپایی نماز جماعت انسان می‌تواند نمازش را در محل برگزاری نماز جماعت به صورت فرادی بخواند؟
ج: اگر این کار باعث خدشه وارد شدن به نماز جماعت شود و یا به منظور بیان فاسق بودن و عادل نبودن امام جماعت باشد صحیح بودن این نماز فرادی محل اشکال است.
س: آیا امام جماعت زنان می‌شود زن باشد؟
ج: امامت زن برای زن هرچند خالی از اشکال نیست ولی بنابر اقوی (نظر قویتر) جایز است.
س: آیا بچهٔ ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد ولی هنوز به حد بلوغ نرسیده است می‌تواند امام جماعت بچه‌های ممیز دیگر قرار گیرد؟
ج: این کار خالی از اشکال نیست مگر اینکه چنین نماز جماعتی به امید ثواب و یا برای تمرین خوانده شود.
س: اگر مأموم بعد از نماز جماعت فهمید که امام عادل نبوده یا مثلًا بدون وضو نماز خوانده است نمازش چگونه است؟
ج: نمازش صحیح است.
س: اگر امام جماعت پس از تمام شدن نماز متوجه شد که نمازش باطل بوده است آیا لازم است به مأمومین و افرادی که به او اقتدا کرده‌اند بگوید؟
ج: خیر، لازم نیست.

گفتار نوزدهم: نماز جمعه، عید فطر و عید قربان

نماز جمعه

[نماز جمعه عبادت دسته جمعی]

نماز جمعه یک عبادت بزرگ دسته جمعی است و اثر عمومی عبادات را که شستن دل از آلودگیهای گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب و توجه به سوی معبود است دارا می‌باشد، بخصوص این که دارای دو خطبه و سخنرانی است که مشتمل بر انواع اندرزها و سفارش به تقوی و پرهیزگاری است؛ علاوه بر آن از نظر اجتماعی و سیاسی یک گردهمایی بزرگ هفتگی است که بعد از گردهمایی بزرگ حج- که هر سال تشکیل می‌گردد- قرار دارد، و به همین جهت در سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «بر تو باد به نماز جمعه که آن حج فقرا و مستمندان است». «1»

در اهمیت این عبادت سخنهای فراوانی از پیشوایان دینی علیهم السلام رسیده است و یک سورهٔ قرآن به نام «جمعه» نامگذاری شده که در آن افراد مؤمن به شرکت در نماز جمعه فرا خوانده شده‌اند. این اجتماع پرشکوه در صورتی که درست و همراه با شرایط آن برگزار گردد می‌تواند منشأ آثار و برکات زیر گردد:

1- آگاهی بخشیدن به مردم در زمینهٔ معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی.

2- ایجاد همبستگی و اتحاد هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمانان به گونه‌ای که دشمنان را به وحشت اندازد.

---

(1)- وسایل الشیعة، باب 1 از ابواب نماز جمعه، حدیث 17، جلد 7، ص 300

3- تجدید روح ایمان و نشاط معنوی برای تودهٔ مردم.

4- همیاری و همکاری برای حل مشکلات عمومی جامعه.

به خاطر عظمت این گردهمایی هفتگی نماز جمعه همیشه به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسی در دست حکومتها بوده است، منتها حکومتهای حق و عدل چون حکومت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام از آن بهترین بهره‌برداریها را برای پیشبرد اسلام و مسلمانان نموده‌اند و حکومتهای ستمگر از آن برای تحکیم پایه‌های قدرت خویش سوء استفاده می‌نمایند.

کیفیت بجا آوردن نماز جمعه

نماز جمعه همانند نماز صبح دو رکعت است و به جای نماز ظهر جمعه خوانده می‌شود با این تفاوت که قبل از شروع نماز امام جمعه دو خطبه می‌خواند و در هر رکعت نماز جمعه یک قنوت به جا آورده می‌شود؛ در رکعت اول پیش از رفتن به رکوع و در رکعت دوم پس از برخاستن از رکوع، و مستحب شدید است که در رکعت اول آن پس از خواندن سورهٔ حمد، سورهٔ «جمعه» و در رکعت دوم آن پس از خواندن سورهٔ حمد، سورهٔ «منافقین» خوانده شود.

شرایط نماز جمعه

در صورت فراهم گشتن شرایط نماز جمعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) بنابر احتیاط برپا نمودن آن واجب است و در این صورت بنابر احتیاط واجب حضور در آن برای افرادی که دارای شرایط هستند واجب بوده و نباید بدون عذر شرعی آن را ترک نمایند.
در نماز جمعه علاوه بر شرایطی که برای صحیح بودن نماز در گفتارهای گذشته به آن اشاره شد شرایط دیگری هم وجود دارد که عبارتند از:
1- نماز جمعه حتماً باید به جماعت خوانده شود.
2- تعداد نمازگزاران با خود امام جمعه باید لااقل هفت نفر مرد بالغ و عاقل و بنابر احتیاط واجب غیر مسافر باشد، و در صورتی که مجموع امام جمعه و مأموم پنج نفر هم باشند نماز صحیح است ولی واجب نیست.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 273
3- قبل از نماز توسط امام جمعه دو خطبه باید خوانده شود که بنابر احتیاط واجب هر یک از دو خطبه باید شامل حمد و ثنای خدا و درود و صلوات بر پیامبر و خاندانش بوده و در هر خطبه یک سورهٔ کامل خوانده شود و مردم به تقوی و پرهیزکاری دعوت شوند و شایسته است در خطبه‌ها به مسائل اجتماعی، سیاسی، مصالح مسلمانان و نیازهای مادی و معنوی آنان پرداخته شود و از سخنان بیهوده و خسته‌کننده و تکراری پرهیز شود.
4- بین دو محلی که نماز جمعه برپا می‌شود حد اقل یک فرسخ شرعی- حدود پنج هزار و هفتصد و پنجاه متر- فاصله باشد.
5- امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، مؤمن و عادل باشد و توانایی خواندن خطبه‌ها را در حال ایستاده داشته باشد و بنابر احتیاط واجب از طرف مجتهد دارای شرایطِ حاکمیت منصوب شده باشد و شایسته است وی مردی مخلص، شجاع، قاطع، با وقار، سخنور، دارای فصاحت و بلاغت و آشنا به اوضاع جهان اسلام و مصالح اسلام و مسلمانان باشد.
در صورت نبود شرایط گفته شده نه تنها نماز جمعه واجب نیست بلکه صحیح هم نمی‌باشد.

س: اگر نماز جمعه‌ای با شرایط گفته شده برپا گردد، آیا انسان می‌تواند قبل از تمام شدن نماز جمعه نماز ظهر را به طور فرادی برای خودش بخواند؟
ج: صحیح بودن نماز ظهری که قبل از تمام شدن نماز جمعه واجد شرایط خوانده می‌شود محل اشکال است.
س: آیا بر همهٔ افراد حضور در نماز جمعه واجب است؟
ج: خیر، حاضر شدن به نماز جمعه بر پیران سالخورده، زنان، بیماران، نابینایان، مسافران، کسانی که بیش از دو فرسخ از محل برگزاری نماز جمعه فاصله دارند، کسانی که حاضر شدن آنها در نماز جمعه با دشواری و سختی همراه است و نیز هنگام بارش برف و باران واجب نیست، ولی اگر افراد گفته شده در نماز جمعه حاضر گردند نمازشان صحیح بوده و جای نماز ظهر آنان قبول است.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 274
س: آیا کسانی که در نماز جمعه حاضر نشوند باید قضای آن را بجا آورند؟
ج: نماز جمعه قضا ندارد و چنانچه کسی آن را ترک نماید باید به جای آن نماز ظهر بخواند.
س: اگر کسی نتواند خود را برای گوش دادن خطبه‌ها برساند و بعد از تمام شدن خطبه‌ها به نماز جمعه حاضر شود آیا می‌تواند نماز جمعه را به امام اقتدا کند؟
ج: بله می‌تواند، بلکه اگر کسی در رکعت دوم امام هم برسد می‌تواند اقتدا نماید و پس از این که امام سلام نماز را داد بلند شده و رکعت دوم نماز را برای خودش بخواند.
س: وظیفهٔ نمازگزاران در هنگام خطبه خواندن امام چیست؟
ج: بنابر احتیاط واجب افراد حاضر باید به خطبه‌ها گوش داده و سکوت را رعایت نموده و از خواندن نمازهای مستحبی نیز بپرهیزند. همچنین بنابر احتیاط نمازگزاران به طرف امام نشسته و مثل حال نماز باشند و به راست و چپ و پشت سر نگاه نکنند و جابجا نشوند. ولی بعد از پایان خطبه‌ها صحبت کردن و جابجا شدن و نگاه به چپ و راست مانعی ندارد.

نماز عید فطر و قربان

اشاره

اگر فراهم کردن شرایط نماز عید «فطر و قربان» نیز در زمان غیبت امام عصر (عج) مقدور باشد باید بنابر احتیاط واجب برپا گشته و افراد واجد شرایط نیز چنانچه عذر شرعی ندارند در آن شرکت کنند، ولی افرادی که واجب نبود به نماز جمعه حاضر شوند در نماز عید نیز حضورشان واجب نیست.

شرایط نماز عید نیز مانند شرایط نماز جمعه است با این تفاوت که خطبه‌های نماز جمعه قبل از نماز خوانده می‌شود ولی خطبه‌های نماز عید بعد از نماز خوانده می‌شود.

کیفیت نماز عید

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است و در رکعت اول پس از تکبیرة الاحرام و قرائت حمد و سوره پنج تکبیر گفته می‌شود که پس از هر تکبیری قنوت
معارف و احکام نوجوانان، ص: 275
خوانده می‌شود، آنگاه بعد از تمام شدن قنوت پنجم تکبیر دیگری گفته شده و به رکوع رفته و دو سجده را بجا آورده و برمی‌خیزند و در رکعت دوم پس از قرائت حمد و سوره چهار تکبیر گفته می‌شود و پس از هر تکبیر یک قنوت خوانده می‌شود و آنگاه تکبیر دیگری گفته شده و به رکوع می‌روند و دو سجده و تشهد را بجا آورده و با گفتن سلام، نماز را به پایان می‌رسانند.

س: آیا نماز عید اذان و اقامه دارد؟
ج: خیر، بلکه مستحب است در صورتی که به جماعت خوانده می‌شود پیش از نماز سه مرتبه «الصَّلاة» گفته شود.
س: اگر نماز عید به جماعت خوانده شود، چه مقداری از ذکرهای نماز را مأموم باید برای خودش بخواند؟
ج: در نماز عید و همچنین نماز جمعه به جز حمد و سوره که امام آن را می‌خواند بقیه ذکرهای نماز را مأموم باید خودش بخواند.
س: اگر به دلیلی انسان نتوانست در نماز عید حاضر شود مثلًا به واسطهٔ نبود شرایط یا به خاطر وجود عذر آیا می‌تواند آن را فرادی یعنی به تنهایی بخواند؟
ج: بله مستحب است که نماز را به صورت فرادی بخواند.
س: وقت نماز عید فطر و قربان چه زمانی است؟
ج: وقت این نماز از اول آفتاب روز عید است تا ظهر همان روز، و بهتر است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است پس از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را داده و سپس نماز عید را بخوانند.
س: اگر انسان موقعی به نماز عید برسد که امام حمد و سوره و مقداری از تکبیرها را گفته و قنوت‌ها را خوانده باشد چه باید بکند؟
ج: باید بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید و تکبیرها و قنوت‌های باقی مانده را با امام بخواند و پس از رفتن امام به رکوع بقیه تکبیرها و قنوت‌هایی را که با امام

نگفته است خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک «سُبْحٰانَ اللّٰه» یا یک «الْحَمْدُ لِلّٰه» هم بگوید کافی است و سپس خود را به امام برساند.
س: اگر مأموم در رکعت دوم نماز عید به امام برسد وظیفه‌اش چیست؟
ج: پس از نیت نماز تکبیرة الاحرام می‌گوید و چون امام در رکعت دوم چهار تکبیر و چهار قنوت به جای می‌آورد، بعد از تمام شدن قنوت چهارم امام، قنوت پنجم را به طور مختصر برای خودش خوانده، خود را به امام می‌رساند و رکوع و سجود را با امام بجا آورده و در هنگام تشهد و سلام امام به صورت نیم‌خیز می‌نشیند و پس از سلام امام برخاسته و رکعت دوم را خودش به تنهایی بجا می‌آورد.

گفتار بیستم: نماز آیات

[اسباب نماز آیات]

یکی از نمازهای واجب نماز «آیات» است که در موارد زیر واجب می‌گردد:
1- هنگام گرفتن خورشید (کسوف) و گرفتن ماه (خسوف)، گرچه اندکی از آنها گرفته شود و کسی هم نترسد.
2- پس از زلزله به هر اندازه که باشد، گرچه کسی هم نترسد.
3- پس از رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند آن در صورتی که بیشتر مردم بترسند.
4- بنابر احتیاط در همهٔ حوادث آسمانی یا زمینی مهم که خارج از متعارف باشند، هرچند بیشتر مردم نترسند.

وقت نماز آیات

الف- وقت خواندن نماز آیات در خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی از هنگامی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن نموده تا هنگامی که هنوز همهٔ آن باز نشده است، ولی بنابر احتیاط مستحب نباید نماز را به قدری تأخیر انداخت که خورشید یا ماه شروع به بازشدن نماید.
ب- بعد از زلزله و حوادث دیگر انسان باید بلافاصله نماز آیات را بجا آورد و اگر نخواند معصیت کرده و باید آن را به هر حال بخواند و هنگام خواندن گرچه مدتها از وقت آن گذشته باید نیت ادا نماید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 278

دستور خواندن نماز آیات

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و آن را به دو صورت زیر می‌توان انجام داد:
الف- پس از نیت، تکبیرة الاحرام را گفته و سپس حمد و سوره را بخواند و به رکوع رود و پس از برخاستن از رکوع، دوباره حمد و سوره را خوانده و به رکوع دوم رود و به همین ترتیب تا پنج بار حمد و سوره را بخواند و به دنبال آن به رکوع رود و پس از برخاستن از رکوع پنجم به سجده رفته و پس از انجام دو سجده برخاسته و رکعت دوم را نیز مثل رکعت اول بجا آورد و پس از برخاستن از رکوع پنجم به سجده رفته و پس از انجام دو سجده تشهد و سلام نماز را بخواند.
ب- پس از نیت، تکبیرة الاحرام را گفته و سپس سورۀ حمد را خوانده، آنگاه یکی از سوره‌های قرآن را به جز سوره‌هایی که آیۀ سجدۀ واجب دارند انتخاب کرده و آن را به پنج قسمت تقسیم نموده و قسمت اول آن را قرائت نماید و به رکوع رود و بعد از برخاستن از رکوع بدون این که سورۀ حمد را بخواند، قسمت دوم سوره‌ای را که انتخاب کرده قرائت نماید و به رکوع دوم رود و پس از برخاستن از رکوع قسمت سوم سورۀ مورد نظر را خوانده و به رکوع رود، و به همین ترتیب عمل نماید به طوری که پنج قسمت سوره را قرائت نموده و پنج رکوع انجام دهد؛ آنگاه از رکوع پنجم برخاسته و به سجده رود و پس از دو سجده، رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول انجام دهد و پس از انجام رکوع پنجم برخاسته و به سجده رفته و پس از انجام دو سجده، تشهد و سلام را بخواند.

س: اگر دو یا چند اتفاقی که به واسطه آنها نماز آیات بر انسان واجب می‌شود هم‌زمان اتفاق بیفتد مثلاً خورشید بگیرد و زلزله هم بشود آیا خواندن یک نماز آیات کفایت می‌کند؟
ج: خیر، بلکه برای هر یک از آن حوادث باید یک نماز آیات خواند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 279
س: اگر در محلی یکی از حوادثی که به واسطهٔ آنها نماز آیات بر انسان واجب می‌شود اتفاق بیفتد، آیا خواندن نماز آیات بر مردم جاهای دیگر واجب است؟
ج: خیر، مگر این که مردم توابع و حومهٔ آن محل گرفتن ماه یا خورشید یا زلزله را احساس نمایند که در این صورت خواندن نماز بر آنها واجب است.
س: اگر فردی از روی عمد در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته بود نماز آیات را نخوانده باشد وظیفه‌اش چیست؟
ج: بنابر احتیاط واجب اول غسل نماید و بعد قضای نماز را به جا آورد.
س: اگر بعد از بازشدن ماه یا خورشید بفهمد که ماه یا خورشید گرفته بوده تکلیفش چیست؟
ج: اگر تمام ماه یا خورشید گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.
س: اگر در وقت یکی از نمازهای شبانه روزی یکی از حوادثی که به واسطهٔ آنها نماز آیات بر انسان واجب می‌شود اتفاق افتد چه باید کرد؟
ج: اگر وقت یکی از دو نماز آیات و نماز شبانه روزی تنگ و وقت دیگری وسیع باشد باید نمازی را که وقت آن تنگ است اول بجا آورد و اگر وقت برای انجام هر دو وسعت دارد هر کدام را اول شروع کند اشکالی ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که نماز شبانه روزی را مقدم دارد و اگر وقت برای هر دو تنگ بود باید نماز شبانه روزی را اول بخواند.
س: آیا نمازگزار می‌تواند یک رکعت از نماز آیات را به صورت اول یعنی پنج حمد و سوره بخواند و رکعت دیگر را به صورت دوم یعنی یک حمد بخواند و سوره را به پنج قسمت تقسیم نماید؟
ج: اشکالی ندارد.
س: آیا نماز آیات قنوت هم دارد؟
ج: بله مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت خوانده شود و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع پنجم و یک قنوت پیش از رکوع دهم خوانده شود مانعی ندارد ولی خوب است آن را به قصد ثواب بخواند.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 280

س: آیا نماز آیات را می‌توان به صورت جماعت خواند؟

ج: بله و کیفیت آن مثل نمازهای شبانه‌روزی است که به جماعت خوانده می‌شود، حمد و سوره را امام خوانده و سایر ذکرها را نمازگزاران نیز می‌خوانند.

س: در جایی که می‌خواهد یک سوره را به پنج قسمت تقسیم نماید آیا باید قسمت‌ها با هم مساوی باشند؟

ج: خیر لازم نیست ولی بنابر احتیاط «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را به عنوان یک قسمت قرار ندهد؛ همچنین کمتر از یک آیه را به عنوان یک قسمت قرار ندهد، مگر این که آن مقداری که کمتر از یک آیه است جملهٔ جداگانه و مستقلی باشد.

گفتار بیست و یکم: مسجد و قرآن

یکی از اهداف خلقت انسان که نقش بسزایی در تکامل و پیشبرد او دارد عبادت و پرستش خداوند حکیم است و نماز یکی از بالاترین نمونه‌های پرستش خالق هستی است و از طرف دیگر یکی از آرمانهای بلند اسلام اتحاد مسلمانان و همبستگی و پیوستگی بین آنها است و در این میان مسجد مکان مقدسی است که در آن این دو امر مهم به هم پیوسته و گره می‌خورد. مسجد هم کانونی است برای عبادت حضرت حق و هم جایگاهی است برای پیوند مسلمانان. و بدین جهت در قرآن کریم عمران و آباد ساختن مساجد کار افراد مؤمن به خدا و قیامت قلمداد شده است «1».

ولی آنچه امروز بیش از ساختن مساجد دارای اهمیت است، عمران و آبادی معنوی مسجد و پرورش و تربیت افرادی که اهل مسجد و پاسداران و حافظان آن به حساب آیند می‌باشد. مسجد باید کانون و بستری باشد برای هرگونه حرکت سازندۀ اسلامی در زمینۀ آگاهی و بیداری مردم و پاکسازی محیط؛ مسجد باید مرکزی گردد برای نوجوانان و جوانان با ایمان که جزو فعالترین قشرهای اجتماع هستند، نه این که تنها مرکز بازنشستگان و پیران و از کار افتادگان شود.

---

(1)- سورۀ توبه (9): آیۀ 18.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 282

نقطه مقابل عمران و آبادی مساجد، تخریب و نابودی این پایگاههای توحید قرار دارد؛ از نظر قرآن کریم کسانی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری نموده و سعی در ویرانی مساجد می‌نمایند جزو ستمکارترین افراد جامعه هستند. «1»

باید به این نکته توجه داشت که کوشش در نابودی این مکانهای مقدس تنها به این نیست که مثلاً با بیل و کلنگ ساختمان مساجد را ویران نمود، بلکه هر عملی که باعث از رونق افتادن این پایگاههای عظیم الهی گردد و یاد خدا را از سینه مردم دور سازد ظلمی است بسیار بزرگ.

نجس کردن زمین، سقف، بام و قسمت داخلی دیوار مسجد حرام است و بنابر احتیاط واجب فرش مسجد و سمت خارجی دیوار مسجد در صورتی که توسط بناکننده آن جزو مسجد قرار داده شده باشد همین حکم را دارد. و هر کس بفهمد باید فوراً آن را پاک نماید و اگر خود نمی‌تواند بنابر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند آن را پاک نماید اطلاع دهد.

بر هر فرد مسلمان جهت حفظ احترام مساجد رعایت موارد زیر شایسته است:

1- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن که امری است مستحب.

2- کسی که می‌خواهد به مسجد برود مستحب است خود را خوشبو نموده و لباس پاکیزه بپوشد.

3- هنگام داخل شدن به مسجد ابتدا پای راست و موقع بیرون آمدن ابتدا پای چپ را بگذارد.

4- هنگامی که داخل مسجد می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

5- همسایۀ مسجد چنانچه عذری ندارد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

---

(1)- سورۀ بقره (2): آیۀ 114.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 283

6- زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است.

7- از انداختن آب دهان یا بینی یا اخلاط سینه در مسجد پرهیز گردد.

8- از خوابیدن در مسجد چنانچه انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و بلند کردن صدا به جز برای اذان که کارهای مکروهی هستند خودداری گردد.

9- در مسجد مشغول کار صنعتی شدن مثل بافندگی و غیره مکروه است.

10- خواندن شعری که در آن نصیحت و پندی نباشد در مسجد مکروه است.

س: اگر وقت نماز فرا رسیده و از طرف دیگر گوشه‌ای از مسجد هم نجس شده آیا نمازگزار می‌تواند اول نماز خود را بخواند؟
ج: اگر وقت نماز تنگ نباشد و وسعت دارد باید اول مسجد را پاک نماید.
س: نجس کردن حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام چگونه است؟
ج: حرام بوده و چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی به آن مکانها باشد پاک کردن آن واجب است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر نمایند.
س: آیا ورود افراد کافر به مساجد جایز است؟
ج: داخل شدن آنها به مسجد هر چند برای شنیدن مطالب اسلامی باشد اشکال دارد؛ زیرا این افراد علاوه بر کفر معمولاً جنب می‌باشند و چنانچه قبلًا گفته شد توقف افراد «جُنب» در مساجد حرام می‌باشد.
س: آیا کسی می‌تواند جهت نماز برای خود در مسجد با نهادن چیزی بر روی زمین جا بگیرد؟
ج: اگر این کار طول نکشد مثلًا امروز برای فردای خود نخواهد جا بگیرد اشکالی ندارد و در این صورت استفادهٔ دیگری از آن مکان جایز نیست. مگر اینکه جماعت برپا شود یا جا برای نمازگزاران تنگ گردد که در این صورت اگر خودش نیاید دیگری می‌تواند بجای او بایستد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 284
س: انجام مراسم گوناگون در مساجد جایز است یا خیر؟
ج: در صورتی که مزاحم نماز و ارشاد مردم نباشد و موجب تخریب و ضرر وارد آمدن به مسجد و یا از بین رفتن احترام مسجد نباشد مانعی ندارد.
س: نصب عکس و پوستر و مانند آن به دیوار مسجد چه حکمی دارد؟
ج: در صورتی که باعث تخریب مسجد و وارد آمدن ضرر به آن نشود حرام نیست، اگر چه وجود عکس هنگام نماز مکروه است.

«قرآن» کتابی است آسمانی که از طرف خداوند بر قلب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مدت بیست و سه سال فرود آمده تا مردم غافل را هشیار و خواب‌زدگان را بیدار نماید و خطراتی که آنها را احاطه کرده و گناهانی که در آن فرو رفته‌اند و شرک و فسادی را که به آن آلوده شده‌اند به آنها یادآوری نماید، آری قرآن اساس آگاهی و بیداری انسان و کتاب پاکسازی دل و جان است، دقت در محتوای این کتاب از معارف و عقایدش گرفته تا راههای استدلال صحیح آن و از قوانین اجتماعی‌اش گرفته تا برنامه‌هایی که برای پاکسازی انسان در آن طرح‌ریزی شده است همه دلیل حقانیت آن است، این محتوای عالی با این عمق و عظمت، آن هم از فردی امّی و درس نخوانده که در عقب افتاده‌ترین محیطها بپاخاسته، خود دلیلی است بر عظمت پروردگار و نشانه‌ای است برای صداقتِ آورندۀ آن. یکی از وظایف مهم ما این است که از این کتاب هدایتگر به خوبی استفاده کرده و آن را از غربت و تنهایی به در آورده و از گوشۀ طاقچه‌ها و قبرستانها و دست فالگیرها نجات داده، برای ساختن نسل بشر گفتار این معجزۀ همیشگی را آویزۀ جانمان نماییم.

احکام قرآن

1- نجس کردن خط قرآن حرام است و اگر نجس شود باید آن را فوراً آب کشید؛ همچنین اگر جلد یا ورق آن که بر آن خط قرآن نوشته نشده نجس گردد و نجاست آن بی‌احترامی به قرآن حساب شود باید آن را آب کشید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 285
2- رساندن جایی از بدن به خط قرآن و اسامی خداوند بدون طهارت حرام است.
3- شایسته است انسان به قرآنی که خوانده می‌شود گوش داده، از صحبت کردن با دیگران پرهیز نماید بلکه اگر صحبت کردن باعث بی‌احترامی به قرآن باشد جایز نمی‌باشد؛ ولی اگر کسی از انسان در آن حال چیزی بپرسد می‌تواند جواب آن را بدهد.

س: قرار دادن قرآن بر روی چیزهای نجس مثل خون و مردار چه حکمی دارد؟
ج: در صورتی که این کار بی‌احترامی به قرآن حساب شود حرام است گرچه آن نجاست خشک باشد و به قرآن سرایت نکند، و برداشتن قرآن از روی آن نجاست واجب می‌باشد.
س: آیا دادن قرآن به دست افراد کافر و اهل کتاب مثل مسیحی و یهودی جایز است؟
ج: در صورتی که قرآن در معرض نجس شدن و بی‌احترامی نباشد، به امید هدایت ایشان و به منظور مطالعه و بررسی روی آیات آن اگر واقعاً بخواهند از آن استفاده کنند مانعی ندارد.
س: آیا نوشتن آیات قرآن و نامهای خداوند در حالی که انسان بی‌وضوست اشکال دارد؟
ج: در صورتی که جایی از بدنش در هنگام نوشتن با آنها تماس پیدا نکند اشکالی ندارد.
س: آیا انسان می‌تواند بدون وضو بر روی نوارهایی که قرآن بر آنها ضبط شده است دست بگذارد؟
ج: مانعی ندارد، ولی بی‌احترامی به آن جایز نیست و همچنین لمس گردها و خاکریزه‌هایی که هنگام نوشتن آیات قرآن بر تخته سیاه و مانند آن بر زمین می‌ریزد بدون وضو اشکال ندارد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 286
س: رساندن بدن به ترجمۀ قرآن در حالی که انسان بدون وضو باشد چه حکمی دارد؟
ج: رساندن جایی از بدن به ترجمۀ قرآن به هر زبانی که باشد اشکال ندارد، مگر نام خدای متعال که به هر زبانی نوشته شود بنابر احتیاط واجب تماس با آن بدون وضو حرام است.
س: آیا تماس بدن بدون وضو با نامهای معصومین علیهم السلام جایز است؟
ج: اگر این کار بی‌احترامی به آنها به حساب آید حرام است، و اگر یکی از این اسم‌ها را در نامگذاری اشخاص بکاربرند دست زدن بدون وضو به آنها اشکال ندارد.
س: آیا جلوگیری کودکان و دیوانگان از دست گذاشتن به خط قرآن واجب است؟
ج: در صورتی که دست گذاشتن آنها توهین و بی‌احترامی به قرآن نباشد

جلوگیری واجب نیست.
س: کدامیک از سوره‌های قرآن دارای آیۀ سجده‌دار است و تکلیف انسان در برابر آن آیات چیست؟
ج: در چهار سورۀ قرآن آیه‌ای که سجدۀ واجب دارد وجود دارد که آن آیات عبارتند از:
1- سورۀ سجده (32): آیۀ 15.
2- سورۀ فصلت (حم سجده) (41): آیۀ 37.
3- سورۀ نجم (53): آیۀ 62.
4- سورۀ علق (96): آیۀ 19.
هرگاه انسان یکی از این چهار آیه را بخواند و یا وقتی دیگری آن را می‌خواند به آن گوش فرا دهد باید فوراً سجده نماید و اگر سجده را فراموش کرد باید هر وقت که یادش آمد آن را بجا آورد. و در بجا آوردن آن وضو، غسل، رو به قبله بودن و پاک بودن بدن و لباس شرط نیست ولی نباید جای او غصبی باشد.
س: سجدۀ واجب قرآن را چگونه انجام می‌دهند؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 287
ج: در بجا آوردن این سجده باید طوری عمل نمود که بگویند سجده کرده است و بنابر احتیاط واجب وقتی به سجده رفت ذکری هم بگوید ولی ذکر مخصوصی لازم نیست.
س: اگر به آیۀ سجده‌داری که دیگری می‌خواند گوش ندهد ولی ناخودآگاه آن آیه به گوش او بخورد آیا بازهم باید سجده نماید؟
ج: بنابر احتیاط سجده نماید.
س: اگر آیۀ سجده‌دار از بچه‌ای که تشخیص نمی‌دهد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد یا از رادیو و یا ضبط صوت به گوشش بخورد آیا باید سجده نماید؟
ج: بنابر احتیاط واجب سجده نماید و اگر آن را گوش کرده باشد بدون اشکال واجب است سجده نماید.
س: اگر در حالی که خود آیۀ سجده‌دار را می‌خواند، از دیگری هم آیۀ سجده‌داری را بشنود آیا انجام یک سجده کفایت می‌کند؟
ج: بنابر احتیاط واجب دو سجده بجا آورد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 288

گفتار بیست و دوم: روزه

[تعریف و اهمیت روزه]

«روزه» آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که ذکر خواهد شد خودداری نماید؛ و همانطور که از قرآن مجید و تورات و انجیل کنونی برمی‌آید روزه در میان اقوام گذشته قبل از اسلام نیز وجود داشته است.

و اگر این دستور دینی با تمام آداب و شرایط آن انجام شود تأثیرات فراوان و با ارزشی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان خواهد گذاشت که در اینجا به طور خلاصه به پاره‌ای از این آثار اشاره می‌گردد:

1- یکی از فوائد روزه آن است که روح انسان را صیقل داده و باعث تطهیر جسم و جان وی می‌گردد؛ روزه‌دار در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب چشم‌پوشی نموده و در عمل ثابت می‌کند که همچون حیوان در بند اصطبل و علف نیست بلکه او می‌تواند زمام خواهشهای نفسانی خویش را به دست گرفته و بر هوسهای خود مسلط گردد، خلاصه روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان بالا می‌برد. قرآن مجید مهمترین اثر روزه را ایجاد روحیهٔ پرهیزکاری در انسان بیان نموده است. «1»

---

(1)- سورهٔ بقره (2): آیهٔ 183.

فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن وگر خورد چو بهائم «1» بیوفتد چو جماد «2»

مراد هر که برآری مطیع امر تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد «3»

2- اثر دیگر روزه آموزش مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است، با انجام این دستور مذهبی افراد ثروتمند وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور عینی و حسی درک می‌نمایند؛ امام صادق علیه السلام در پاسخ «هشام بن حکم» که از حضرت علت واجب شدن روزه را سؤال نموده بود این گونه می‌فرماید: «خداوند این عمل را واجب نمود تا فقیر و ثروتمند همانند شوند؛ چرا که ثروتمند طعم گرسنگی را نچشیده تا بر فقیر ترحم نماید بلکه هر چیزی را که اراده می‌کرده برایش مهیا بوده است، پس خداوند اراده کرد تا بین بندگانش تساوی برقرار شده و ثروتمند طعم گرسنگی و رنج را چشیده و بر انسان ضعیف و گرسنه عطوفت و ترحم نماید.» «4»

3- روزه نقش بسزایی در سلامتی جسم انسان دارد، پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله و سلم می‌فرماید:
«صُومُوا تَصِحُّوا» «5» یعنی: «روزه بگیرید تا تندرست بمانید».
عامل بسیاری از بیماری‌ها زیاده‌روی در خوردن غذاهای مختلف است و چون مواد اضافی، جذب بدن نمی‌شود به صورت چربیهای اضافی در نقاط مختلف بدن یا به صورت چربی و قند اضافی در خون باقی می‌ماند، این مواد اضافی در لابلای عضلات بدن در واقع لجنزار متعفنی برای پرورش انواع میکروب و بیماریهای عفونی است، بهترین راه مبارزه با این امر خودداری از خوردن غذا و گرفتن روزه است؛ چرا که روزه زباله‌ها و مواد اضافی و جذب نشده بدن را سوزانده و در واقع بدن

---

(1)- بهائم: حیوانات.
(2)- جماد: اشیاء بی‌جان.
(3)- گلستان سعدی، باب هفتم تأثیر تربیت، حکایت 18، ص 244.
(4)- وسائل الشیعة، باب 1 از ابواب وجوب روزه، حدیث 1، جلد 10، ص 7.
(5)- نهج الفصاحه، ص 393، حدیث 1854.

را خانه‌تکانی می‌کند. از طرف دیگر با توجه به این که دستگاه گوارشی از حساسترین دستگاههای بدن بوده و در تمام سال به طور مداوم مشغول کار است نیاز به استراحت دارد و روزه این امکان را به این دستگاه مهم بدن می‌دهد، البته این در صورتی است که شخص روزه‌دار طبق دستور اسلام به هنگام «افطار» و «سحر» در خوردن غذا زیاده‌روی نکند، در غیر این صورت ممکن است نتیجۀ مطلوب حاصل نگردد.
4- یکی دیگر از آثار با برکت روزه تقویت ارادۀ انسان است، انسانی که انواع غذاها و نوشابه‌ها را در اختیار دارد و هر لحظه اراده کند سراغ آنها رفته و از آن استفاده می‌کند مانند درختی است که در کنار جوی آبی قرار داشته و نازپرورده و بسیار کم مقاومت و کم دوام بوده و اگر چند روزی آب به آن نرسد پژمرده گشته و می‌خشکد، اما درختانی که از لابلای صخره‌ها در دل کوهها و بیابانها می‌رویند و نوازشگر شاخه‌هایشان از همان ابتدای جوانه‌زدن طوفانهای سخت و آفتاب سوزان و سرمای زمستان است و با انواع محرومیتها دست به گریبانند، محکم و با دوام و پراستقامت و سخت‌جان هستند. روزه نیز با روح و جان انسان همین عمل را انجام داده و با محدودیتهای موقت به او مقاومت و قدرت اراده و توان مبارزۀ با حوادث سخت را می‌بخشد.
چو کم خوردن طبیعت شد کسی را چو سختی پیشش آید سهل گیرد و گر تن‌پرورست اندر فراخی «1» چو تنگی بیند از سختی بمیرد «2»

با روشن شدن این آثار به بیان پاره‌ای از احکام این عبادت مهم اسلامی می‌پردازیم.
همانطور که بارها گفته شد لازم نیست انسان نیت را به زبان آورد، پس همین قدر که با توجه و برای انجام فرمان خداوند تصمیم به گرفتن روزه داشته باشد کفایت می‌کند؛ برای نیت روزه یکی از سه حالت زیر وجود دارد:

---

(1)- فراخی: گشادگی
(2)-/ گلستان سعدی، باب سوم در فضیلت قناعت، حکایت 6، ص 149

الف- چنانچه بخواهد روزه‌ای که در وقت مشخص و معینی بر انسان واجب شده است را به جا آورد، مثل روزۀ مبارک رمضان، از اول شب تا اذان صبح هر وقت برای فردا قصد روزه نماید اشکال ندارد.
ب- در صورتی که بخواهد روزه‌ای که وقت مشخصی ندارد، مثل روزۀ قضا را به جا آورد وقت نیت آن تا اذان ظهر ادامه دارد، پس اگر اول صبح قصد گرفتن روزه را نداشته باشد و پیش از ظهر نیت روزه نماید، روزه‌اش صحیح است، ولی اگر تا هنگام ظهر نیت روزه نکند نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد.
ج- چنانچه بخواهد روزۀ مستحبی بگیرد، وقت نیت آن از اول شب قبل تا مقداری قبل از اذان مغرب روز بعد است، به این معنا که اگر کسی به هر دلیل بدون نیت روزه از اذان صبح تا چند دقیقه مانده به مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و قبل از مغرب نیت روزه نماید، روزه‌اش صحیح است.

س: اگر شخصی پیش از اذان صبح قصد داشته باشد که فردا را روزه بگیرد و بخوابد و پس از مغرب بیدار شود آیا روزه‌اش صحیح است؟
ج: بله.
س: روزه و سایر عبادات بچه آیا صحیح است؟
ج: بچه نابالغی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد عباداتش صحیح است.
س: اگر کسی قضای روزهٔ ماه مبارک رمضان بر عهده‌اش باشد آیا می‌تواند روزهٔ مستحبی بگیرد؟
ج: خیر نمی‌تواند و همچنین است بنابر احتیاط واجب در صورتی که روزهٔ واجب دیگری بر عهده‌اش باشد.

اشاره

انجام دادن بعضی از کارها روزه را باطل می‌نماید که به آنها «مُبْطِلاتِ روزه» گویند و عبارتند از:

معارف و احکام نوجوانان، ص: 293

1- خوردن و آشامیدن:

اگر روزه‌دار از روی عمد چیزی بخورد و یا بیاشامد کم باشد یا زیاد، روزه او باطل می‌شود؛ چه خوردن یا آشامیدن آن چیز معمول و متعارف باشد مثل آب و نان و یا متعارف نباشد مثل خاک، پس اگر از روی فراموشی چیزی را بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمی‌شود چه روزۀ او واجب باشد یا مستحب.

س: تزریق آمپول در هنگام روزه چه حکمی دارد؟

ج: تزریق آمپولی که برای بی‌حس کردن عضوی از بدن به کار می‌رود اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید از تزریق آمپولهای تقویتی، دارویی و انواع سرم‌ها خودداری نمود.

س: آیا فرو بردن اخلاط سر و سینه روزه را باطل می‌کند؟

ج: اگر به فضای دهان نرسیده باشد فرو بردن آن اشکالی ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شده باشد نباید آن را فرو برد.

س: فرو بردن آب دهان در هنگام روزه چطور است؟

ج: اشکال ندارد هر چند که به خاطر تصور ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد.

س: شخصی که می‌داند روزه برایش ضرر داشته و خطرناک است آیا می‌تواند روزه بگیرد؟

ج: خیر نمی‌تواند و اگر روزه گرفت روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بجا آورد.

2- جماع:

نزدیکی و آمیزش دو انسان با یکدیگر روزه را باطل می‌نماید، اگر چه به اندازۀ ختنه‌گاه داخل شده و منی هم بیرون نیاید.

3- استمناء:

اگر روزه‌دار با خود کاری نماید که منی از او بیرون آید علاوه بر این که کار حرامی انجام داده است روزه‌اش نیز باطل می‌شود، ولی اگر در خواب از او منی بیرون آید و در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، لازم نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری نماید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 294

4- دروغ بستن به خدا یا معصومین علیهم السلام:

در صورتی که روزه‌دار از طریقی چون گفتن، نوشتن، اشاره و مانند آن به خداوند متعال و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا امامان علیهم السلام از روی عمد دروغی را نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، اگر چه بلافاصله بگوید دروغ گفتم و یا توبه نماید، و اگر این عمل از روی شوخی انجام گیرد گرچه کار بدی است اما روزه را باطل نمی‌کند.
س: اگر روزه‌دار بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ از یکی از معصومین علیهم السلام نقل نماید به چه طریقی باید عمل نماید؟
ج: باید آن را بنابر احتیاط از گفتۀ کسی که آن خبر را بیان کرده یا از کتابی که خبر در آن است نقل نماید و نباید به طور حتمی آن را به خدا یا یکی از معصومین علیهم السلام نسبت دهد.

5- رساندن غبار غلیظ به حلق:

رساندن غبار غلیظ به حلق از روی توجه و عمد بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می‌نماید؛ چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد و یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است مثل خاک و احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و دیگر دخانیات را هم به داخل حلق نرساند.

6- فرو بردن تمام سر در آب:

در صورتی که روزه‌دار از روی عمد همهٔ سر خود را بتدریج یا یک مرتبه زیر آب یا مایعات مضاف چون گلاب فرو برد، گرچه بدن او بیرون از آب باشد، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد، ولی اگر تمام بدن زیر آب باشد و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی‌گردد؛ همچنین زن روزه‌دار بنابر احتیاط از نشستن در آب نیز باید خودداری نماید.

س: اگر نیمی از سر را یک بار و نیم دیگر را دیگر بار در آب فرو برد آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟

ج: خیر، ولی اگر تمام سر زیر آب برود و فقط مقداری از موها بیرون بماند بنابر احتیاط واجب باید آن روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 295

س: اگر بی‌اختیار در آب بیفتد یا از روی فراموشی سر خود را زیر آب نماید روزه‌اش چطور است؟

ج: روزه‌اش باطل نمی‌شود ولی وقتی یادش آمد باید فوراً سر را از زیر آب بیرون آورد.

س: غسل ارتماسی که در آن تمام بدن یکباره زیر آب می‌رود در هنگام روزه چه حکمی دارد؟

ج: اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی نماید، روزه و غسلش صحیح است، ولی اگر بداند که روزه است و از روی عمد به نیت غسل زیر آب رود، در صورتی که در ماه مبارک رمضان باشد، روزه و غسل او باطل است و اگر روزهٔ او مستحبی یا روزهٔ واجبی که وقت آن وسعت دارد باشد، غسل او صحیح است ولی بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل است.

س: رفتن زیر لوله‌های بزرگ یا آبشار آیا باعث باطل شدن روزه می‌گردد؟

ج: اگر آب آنها طوری باشد که یکباره تمام سر را می‌پوشاند اشکال دارد.

7- باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح:

در صورتی که در روزهٔ ماه مبارک رمضان و یا قضای آن، بلکه بنابر احتیاط واجب در هر روزهٔ واجب دیگر، انسانی که «جنب» است یا زنی که از خون حیض یا نفاس پاک گردیده است، از روی عمد تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه‌اش تیمم است تیمم ننماید، روزهٔ او باطل می‌شود.

س: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان بعد از اذان صبح از خواب بیدار شد و دید که در خواب محتلم شده یعنی از او منی بیرون آمده، آیا روزهٔ آن روزش صحیح است؟

ج: بله صحیح است.

س: اگر کسی در حال روزه به جنازهٔ انسانی دست بگذارد، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟

ج: خیر، و همچنین اگر برای تماس با میت غسل نکند روزه‌اش باطل نمی‌شود ولی برای نماز باید غسل مس میت نماید.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 296

س: اگر روزه‌دار در روز بخوابد و در خواب محتلم شود آیا واجب است فوراً غسل نماید؟

ج: خیر واجب نیست، اگر چه بهتر است غسل نماید.

8- قی کردن:

چنانچه روزه‌دار از روی عمد استفراغ (قی) نماید روزه‌اش باطل می‌گردد و اگر این کار از روی اشتباه یا بدون اختیار باشد مانعی ندارد ولی باید چیزی را که در دهانش آمده بیرون بریزد و از فرو بردن آن خودداری نماید. و اگر روزه‌دار می‌داند که به واسطۀ آروغ زدن چیزی از گلوی او خارج می‌شود نباید از روی عمد آروغ بزند.

9- اماله کردن:

روزه‌دار نباید در حال روزه بدون عذر از راه مخرج چیز روانی را وارد بدن نماید، و اگر این کار که به آن «اماله» گویند برای مداوا و درمان باشد اشکال ندارد ولی روزه‌اش باطل می‌شود و قضای آن را باید بگیرد.

کفارهٔ روزه

اگر کسی از روی عمد و بدون داشتن عذر روزهٔ ماه رمضان را نگیرد یا آن را باطل نماید، علاوه بر قضای آن باید یکی از کارهای زیر که به آن «کفارهٔ روزه» می‌گویند را نیز انجام دهد:

الف- گرفتن شصت روزه به طوری که سی و یک روز آن پی‌درپی باشد.

ب- سیر کردن شصت فقیر یا دادن 750 گرم طعام که به آن یک «مُد» گویند به هر کدام از آنها، ناگفته نماند انسان نمی‌تواند بابت کفارهٔ خویش به یک فقیر بیشتر از مقدار گفته شده بدهد یا یک فقیر را بیش از یک مرتبه سیر نماید.

ج- آزاد کردن یک برده در راه خدا که امروزه دیگر این امر منتفی است.

توجه: هرگاه روزه‌دار با چیز حرامی مثل شراب و یا با کار حرامی مثل زنا روزهٔ خود را باطل نماید و یا دروغی را به خدا و یا معصومین علیهم السلام نسبت دهد باید علاوه بر قضای آن «کفارهٔ جمع» هم بدهد یعنی هم شصت روز روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر نماید و هم یک برده را در صورت موجود بودن آزاد نماید.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 297

روزهٔ مسافر

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخواند نباید روزه بگیرد، ولی مسافری که نمازش تمام است باید روزهٔ خود را بگیرد مانند کسی که شغلش مسافرت است یا سفر او برای انجام کار حرامی است یا در جایی که مسافرت کرده، قصد ماندن ده روز یا بیشتر را نموده است.

س: آیا مسافرت در ماه رمضان اشکال دارد؟

ج: خیر اشکال ندارد، گرچه برای فرار از روزه باشد ولی پیش از روز بیست و چهارم ماه مبارک رمضان مسافرت نمودن مکروه است مگر برای سفر لازم و ضروری.

س: آیا در سفر می‌توان روزهٔ مستحبی گرفت؟

ج: خیر، ولی مسافر در صورتی که روزهٔ قضا نداشته باشد می‌تواند برای برآورده شدن حاجت خویش سه روز در شهر مدینه روزهٔ مستحبی بگیرد.

س: کسی که در روز ماه مبارک رمضان از سفر به شهر خود یا جایی که قصد دارد ده روز در آنجا بماند برگردد در چه صورتی گرفتن روزهٔ آن روز بر او واجب است؟

ج: اگر بعد از ظهر به شهر خود یا جایی که قصد ماندن ده روز نموده است برسد روزهٔ آن روز صحیح نیست، گرچه تا آن وقت چیزی که روزه را باطل نماید انجام نداده باشد، ولی اگر پیش از اذان ظهر برسد و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده است باید نیّت کند و آن روز را روزه بگیرد.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

علاوه بر مسافر با شرایطی که گفته شد، روزه بر اشخاص زیر واجب نمی‌باشد:

1- افراد پیری که توانایی روزه گرفتن ندارند یا روزه برای آنها سخت و مشقت‌آور است.

2- زنی که آبستن است و روزه برای او یا بچه‌اش زیان دارد.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 298

3- زنی که در حال شیر دادن بچه است و روزه برای بچه یا خود او ضرر دارد.

4- بچه‌ای که به سن بلوغ رسیده است ولی از لحاظ جسمی به گونه‌ای است که بر انجام روزه قدرت ندارد یا این کار برایش خیلی سخت و مشقت‌آور است و چه بسا برای او ضرر و زیان دارد.

روزه‌های حرام

در موارد زیر گرفتن روزه حرام است:
1- روز عید فطر و عید قربان.
2- روزی که نمی‌داند اول ماه مبارک رمضان است یا آخر شعبان که اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام است، بلکه می‌تواند آن روز را به نیت روزهٔ قضا یا روزهٔ مستحبی روزه بگیرد و اگر در بین روز متوجه شد که ماه رمضان است نیت خود را به روزهٔ ماه رمضان برمی‌گرداند.
3- روزه‌ای که برای سلامتی روزه‌دار ضرر و زیان دارد.
4- روزهٔ مستحبی فرزند در صورتی که باعث آزار پدر و مادر او شود و همچنین بنابر احتیاط واجب در صورتی که آنها او را از روزه گرفتن نهی کرده باشند.

روزه‌های مکروه و مستحب

روزه گرفتن روز عاشورا و روزهٔ مستحبی فرزند بدون کسب رضایت پدر یا مادر مکروه می‌باشد؛ بدین معنا که از ثواب آن کم می‌گردد و روزهٔ سایر روزهای سال به جز روزه‌های حرام و مکروه که به برخی از آنها اشاره شد مستحب می‌باشد.
لازم به تذکر است فردی که روزهٔ مستحبی می‌گیرد، لازم نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر فرد مؤمنی او را در هر موقع روز به خوردن غذا دعوت نمود مستحب است که دعوت او را قبول نموده و در بین روز افطار نماید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 299

س: کشیدن دندان در حال روزه چگونه است؟
ج: مکروه است؛ همچنین در هنگام روزه‌داری خون دادن و هر کاری که باعث ضعف بدن گردد مکروه است.
س: کسی که عقیده دارد روزه برای او ضرر ندارد چنانچه روزه بگیرد و بعد از مغرب معلوم شود روزه برایش ضرر داشته، آیا روزه‌ای که گرفته است صحیح است؟
ج: خیر، باید قضای آن را بجا آورد.
س: اگر فرزند بدون گرفتن اجازه از پدر یا مادر روزۀ مستحبی بگیرد و در بین روز آنها او را از ادامۀ روزه منع نمایند، وظیفۀ فرزند چیست؟
ج: بنابر احتیاط واجب باید از ادامۀ روزه خودداری نموده و آن را افطار نماید.
س: اگر روزه‌دار با استفاده از کلاه غواصی یا چیز دیگری که سر او را داخل محفظه‌ای قرار می‌دهد و مانع رسیدن آب به سر او می‌شود، زیر آب رود آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟
ج: خیر.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 300

گفتار بیست و سوّم: خمس یک دستور مالی اسلام

[تعریف و اهمیت خمس]

«خمس» به یک پنجم از درآمدها و استفاده‌هایی گفته می‌شود که انسان از راههای گوناگون به دست می‌آورد که بایستی زیر نظر مجتهد «اعلم» در جاهایی که در شرع اسلام مشخص شده است به مصرف برسد.
خمس بنابر آنچه مشهور است بایستی به دو قسمت مساوی تقسیم شده و یک قسمت آن به عنوان «سهم امام» در این زمان در اختیار مجتهد دارای شرایط قرار گرفته یا در راهی که او اجازه می‌دهد به مصرف رسد و قسمت دیگر که «سهم سادات» نامیده می‌شود نیز باید به مجتهد دارای شرایط تحویل داده شود یا با اجازه او به سادات فقیر و درمانده و یتیم پرداخت گردد.
برخی ممکن است چنین پندارند که اختصاص نیمی از این مالیات اسلامی که بیست درصد بسیاری از اموال را شامل می‌شود به سادات و فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نوعی امتیاز نژادی بوده و در آن تبعیض که با روح اسلام ناسازگار است وجود دارد ولی با در نظر گرفتن این مطلب که مستمندان و نیازمندان سادات حق ندارند چیزی از زکات را برای خود مصرف نمایند، روشن می‌شود که هیچ‌گونه تبعیضی در قرار دادن مقداری به نام «سهم سادات» وجود ندارد، آیا می‌توان باور کرد که اسلام برای از کارافتادگان دیگر اقشار جامعه برنامه‌ریزی کرده است اما نیازمندان سادات را بدون هیچ‌گونه تأمینی رها ساخته است.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 302
به علاوه مقداری از خمس که مربوط به سادات است به نیازمندان و بینوایان آنها داده می‌شود آن هم به اندازهٔ احتیاجات یک سال و نه بیشتر، بنابراین تنها کسانی چون از کارافتادگان، بیماران، کودکان یتیم و افرادی که از نظر هزینهٔ زندگی در بن‌بست قرار گرفته‌اند می‌توانند از آن استفاده نمایند و این که برخی می‌گویند سادات می‌توانند هرچند ناودان خانهٔ آنها هم از طلا باشد از خمس استفاده نمایند هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارد.
پس در حقیقت هیچ تفاوتی بین سادات و غیر سادات از نظر مادی در اسلام قرار داده نشده است، نیازمندان غیر سادات می‌توانند مخارج سال خود را از محل «زکات» بگیرند و از خمس محروم هستند و نیازمندان سادات تنها می‌توانند از محل خمس استفاده نمایند و حق استفاده از زکات را ندارند.
محروم بودن سادات از دست‌یابی به اموال عمومی چون زکات در حقیقت برای دور نگه داشتن خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اینگونه اموال است تا بهانه‌ای به دست مخالفان نیفتد که چگونه پیامبر

خویشاوندان خود را بر این اموال مسلط ساخته است، در حقیقت خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست بلکه یک نوع کنار زدن آنها از اموال عمومی به خاطر حفظ مصلحت جامعه و این که هیچ‌گونه سوء ظنّی پیدا نشود می‌باشد.

چیزهایی که دارای خمس است:

اشاره

در هفت چیز خمس واجب می‌گردد: یعنی باید یک پنجم آن را پرداخت نمود، که عبارتند از:

1- درآمدهای تجاری و کسب و کار:

در صورتی که انسان از راه کشاورزی، صنعت، تجارت و هر کار اقتصادی دیگر ثروتی به دست آورد، چنانچه مقداری از آن از مخارج سالیانهٔ خود و کسانی که سرپرستی آنها را به عهده دارد زیاد بیاید باید یک پنجم آن زیاده را بپردازد.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 303

س: کسی که به واسطهٔ قناعت کردن چیزی از مخارج سالیانه‌اش زیاد بیاید آیا باید خمس آن را بپردازد؟

ج: بله.

س: اگر کسی به انسان مالی را ببخشد و از مخارج سال او زیاد بیاید آیا دادن خمس آن واجب است؟

ج: بله.

س: مهریه‌ای را که شوهر به زنش پرداخت می‌کند آیا خمس دارد؟

ج: خیر، گرچه خوب است خمس آن را بپردازد.

س: ارثی که به انسان می‌رسد آیا دارای خمس است؟

ج: اگر آن مال از کسی به انسان به ارث رسیده است که انسان می‌دانسته آن شخص با وی خویشاوندی داشته و آن فرد خمس اموالش را می‌داده و نیز در مالی که به انسان رسیده خمس بدهکار نیست لازم نیست خمس آن داده شود.

س: اگر خمس جنس و یا مالی را یک بار بدهیم آیا پس از گذشت سال بر آن دوباره باید خمس آن را بدهیم؟

ج: خیر، مگر این که آن جنس رشد کرده یا قیمت آن افزایش یافته باشد و آن را فروخته باشیم که در این صورت فقط باید خمس مقداری را که افزایش یافته اگر از مخارج سال زیاد بیاید پرداخت نماییم.

س: اگر کودک نابالغ سرمایه‌ای داشته باشد و از آن سودی بدست آید آیا باید خمس آن را بپردازد؟

ج: بنابر احتیاط واجب بعد از بالغ شدن باید خمس آن را بدهد.

2- معدن:

اگر کسی از معادن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت و سایر معادن چیزی استخراج کند بنابر احتیاط واجب در صورتی که قیمت آن پیش از کم نمودن هزینه‌های استخراج صد و پنج مثقال معمولی نقره سکه‌دار و یا پانزده مثقال معمولی طلای سکه‌دار باشد پس از کم نمودن مخارج استخراج، خمس باقیمانده را باید بپردازد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 304

3- گنج:

«گنج» مالی است که در زمین، درخت، کوه و یا دیوار پنهان بوده و صاحبش شناخته نشود و کسی آن را پیدا نماید و در صورتی که ارزش آن پیش از کم نمودن هزینه‌های استخراج به مقداری باشد که در معدن گفته شد بنابر احتیاط واجب باید پس از کسر مخارجی که صرف شده خمس باقیمانده آن پرداخت گردد.

4- جواهری که با غواصی از دریا به دست می‌آید:

اگر با غواصی در دریا جواهری چون لؤلؤ و مرجان و مانند آن بیرون آورد، چنانچه بهای آن به هجده نخود طلای سکه‌دار برسد، باید پس از کم نمودن مخارجی که برای بیرون آوردن آن صرف نموده است خمس باقیمانده را بپردازد.

5- مال حلال مخلوط با حرام:

در صورتی که مال انسان با مال حرامی مخلوط شود و مقدار مال حرام و صاحب آن مشخص نباشد، برای حلال شدن آن مال باید خمس همهٔ مال پرداخت گردد و احتیاط آن است که پرداخت این مقدار به قصد آنچه که بر عهدهٔ اوست، چه صدقه و چه خمس انجام گردد. البته اگر بعد از دادن خمس متوجه شود که مقدار حرام در مالش بیشتر از مقدار خمس داده شده است، بنابر احتیاط واجب باید مقدار مال حرامی را که یقین دارد از خمس بیشتر بوده از طرف صاحبان آنها و با اجازهٔ حاکم شرع (مجتهد جامع الشرایط) صدقه بدهد.

6- غنیمت جنگی:

اگر مسلمانها در زمان حضور امام معصوم علیه السلام به فرمان او و یا در زمان غیبت امام عصر (عج) با اجازۀ حکومت اسلامی دارای شرایط با کفار بجنگند و در حال نبرد غنایمی به دست آورند بعد از کنار گذاشتن مقداری از آن اشیاء که مخصوص امام علیه السلام و یا حاکم است و مقداری که امام علیه السلام و یا حاکم مسلمین برای صرف در کاری که

معارف و احکام نوجوانان، ص: 305

مصلحت است جدا می‌کند رزمندگان پس از کم نمودن مخارجی که برای نگهداری و حمل و نقل غنایم صرف شده است، خمس بقیه را پرداخته و آنها را مالک می‌شوند.

7- زمینی که کافر ذمّی از مسلمان خریداری کند:

اگر کافری که با پرداخت مالیات زیر پرچم اسلام و در حمایت دولت اسلامی است و در اصطلاح به او «کافر ذمّی» گفته می‌شود زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور باید خمس آن را از همان زمین واگذار نماید. ولی اگر به جای زمین بخواهد بهای آن را هم بدهد مانعی ندارد.

س: اگر به مالی خمس تعلق گرفته باشد، آیا قبل از دادن خمس در آن مال می‌توان تصرف نمود؟
ج: خیر نمی‌توان، گرچه قصد دادن خمس را هم داشته باشد و همچنین انسان نمی‌تواند در مال شخص دیگری که یقین دارد او خمس آن را نداده است تصرف نماید.
س: اگر مالی را که خمس به آن تعلق گرفته قبل از دادن خمس به کسی ببخشد، آیا گیرنده مالک تمام آن مال می‌گردد؟
ج: خیر، بلکه یک پنجم آن را فرد گیرنده مالک نمی‌گردد.
س: منظور از مخارج یک سال آیا فقط خوراک و پوشاک اوست؟
ج: خیر، بلکه مخارج متعارف او و افرادی که وی سرپرستی آنها را به عهده دارد همچون خوراک، پوشاک، مسکن، هزینه تحصیل فرزندان و حتی جهیزیه دختران او را نیز شامل می‌شود.
س: آیا سید فقیر و کسی که مستحق خمس است می‌تواند خمس را از فرد خمس دهنده گرفته و دوباره به وی ببخشد؟
ج: خیر نمی‌تواند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 306

گفتار بیست و چهارم: پاره‌ای دیگر از دستورات مالی اسلام

1- زکات مال:

[اهمیت زکات مال]

اسلام تنها یک مکتب اخلاقی یا اعتقادی نیست بلکه به عنوان یک آیین جامع که همهٔ نیازمندیهای مادی و معنوی انسان در آن پیش‌بینی شده پا به عرصهٔ ظهور گذاشته است. این دین از همان عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تأسیس حکومت همراه بوده و توجه خاصی به حمایت از محرومان و بیچارگان نموده است؛ زیرا که هر جامعه‌ای دارای افراد از کار افتاده، بیمار، یتیم و بی‌سرپرست، معلول و امثال آن می‌باشد که باید مورد حمایت دولت اسلامی قرار گیرد. به همین دلیل در اسلام مسألهٔ پرداخت «زکات» که در حقیقت یک نوع مالیات بر درآمد و ثروت انباشته و راکد است؛ از اهمیت خاصی برخوردار است تا آنجا که در ردیف مهمترین عبادات قرار گرفته و در بسیاری از موارد در قرآن و احادیث همراه با نماز ذکر شده است؛ از طرف دیگر کسانی که از انجام این وظیفهٔ دینی شانه خالی می‌نمایند به شدت مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته‌اند.
از نظر پیشوایان دینی علیهم السلام اگر ثروتمندان آنچه را که خداوند در ثروت آنها مقرر داشته است بپردازند دیگر فقیر و تهیدستی پیدا نمی‌شود، وجود افراد بینوا در اجتماع به خاطر خودداری ثروتمندان از پرداخت زکات و سایر دستورات مالی اسلام است.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 308

موارد زکات

بنابر قول مشهور علمای شیعه زکات در نُه چیز واجب است که عبارتند از: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر؛ ولی بنابر احتیاط باید زکات برنج و ذرت و سایر حبوبات نیز مطابق شرایط «گندم و جو» پرداخت گردد. «1» بلکه می‌توان گفت موضوع زکات وسیع‌تر از موارد مذکوره می‌باشد و حاکم اسلامی با در نظر گرفتن کمبودهای اقتصادی و نیز ثروت و درآمد عمومی، بر حسب نیاز زکات را در اموال مردم قرار می‌دهد و در نتیجه مالیاتها به عنوان زکات واجب دریافت می‌شود.

مصرف زکات

زکات را می‌توان در موارد زیر مصرف نمود:

1- فقیر؛ و او کسی است که همه یا بخشی از مخارج سالیانۀ خود و افرادی را که سرپرستی آنها را به عهده دارد نداشته باشد.

2- مسکین؛ و او کسی است که وضع اقتصادیش بدتر از فقیر است.

3- کافری که اگر به او زکات بدهند به اسلام گرایش پیدا کرده یا در جنگی که برای مسلمانان پیش می‌آید آنها را کمک می‌کند، و همچنین مسلمانی که ایمان وی ضعیف بوده و اگر به وسیلۀ زکات از او دلجویی شود، ایمانش قوی می‌شود.

4- خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان، که در این زمان دیگر چنین امری وجود ندارد.

5- پرداخت بدهی کسانی که قدرت پرداخت بدهی خود را ندارند، در صورتی که بدهی آنها بابت مصرف در معصیت نباشد.

6- انجام کارهایی که نفع عمومی دارد و به آن «سبیل اللّه» گویند؛ مثل ساختن مسجد، مدرسه، حمام، کتابخانه و اصلاح راهها، گرچه مصرف آن در اموری که باعث تقویت دین مردم می‌گردد بهتر است.

---

(1)- برای اطلاع از حد نصاب هر یک از اشیاء گفته شده و مقدار زکاتی که در هر کدام باید پرداخت گردد به رسالۀ «توضیح المسائل» مراجعه گردد.

7- رسیدگی به امر مسافری که در سفر مانده است و راهی برای رسیدن به وطن خود ندارد و به او «ابن سبیل» گویند.

8- کسی که از سوی امام علیه السلام یا نایب او مأمور جمع‌آوری و نگهداری و حسابرسی زکات بوده و وظیفه دارد آن را به امام یا نایب او یا فقرا برساند.

س: آیا می‌توان قبل از رسیدن وقت زکات آن را به کسی که مستحق گرفتن زکات است پرداخت نمود؟
ج: خیر، مگر این که آن را به قصد قرض به او بدهد و او نیز به عنوان قرض قبول کند، پس اگر بعد از رسیدن وقت زکات آن فرد هنوز مستحق است قرض او را بابت زکات حساب نماید.
س: آیا می‌توان زکات را به طور آشکار در جاهایی که گفته شده مصرف نمود یا این که این کار باعث کاهش ثواب این واجب الهی می‌شود؟
ج: بله می‌توان بلکه بهتر است «زکات» را آشکارا ولی «صدقۀ مستحبی» را مخفیانه پرداخت.
س: آیا هنگام پرداخت زکات به فقیر لازم است به وی گفته شود که این شیء بابت زکات است؟
ج: خیر لازم نیست به او گفته شود، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد بهتر است به طوری که دروغ نشود به قصد زکات آن چیز را به صورت هدیه به او بپردازد.

2- فطریه:

[وجوب زکات فطره]

«زکات فطره» یکی از زکاتهای واجب است که همه‌ساله بر هر فرد مکلّف واجب می‌شود که باید آن را با قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند متعال به مصرف فقرا و مستمندان جامعه برساند؛ در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «پرداخت فطریه کامل کنندهٔ روزهٔ ماه مبارک رمضان است، همانگونه که صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کامل کنندهٔ نماز می‌باشد و کسی که روزه بگیرد ولی

فطریهٔ خویش را نپردازد روزه‌اش مورد قبول خداوند نیست همان‌گونه که اگر در تشهد نماز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درود نفرستد نمازش مورد قبول نیست «1»».

پرداخت این نوع زکات چنانکه از برخی روایات به دست می‌آید انسان را از مرگهای ناگهانی حفظ می‌نماید. «2»

س: پرداخت زکات فطره بر چه کسانی واجب است؟
ج: بر افرادی که هنگام غروب آفتاب شب عید فطر «بالغ» و «عاقل» بوده و خود فقیر و تهیدست نباشند واجب است که از جانب خود و افرادی که تحت سرپرستی او قرار داشته و نان‌خور او به حساب می‌آیند- چه کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر- فطریه را بپردازند.
س: مقدار فطریه برای هر نفر چقدر بوده و جنسی که به عنوان زکات فطره باید پرداخت شود چیست؟
ج: برای هر نفر باید به مقدار یک «صاع» که تقریباً سه کیلوگرم است، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند آن را پرداخت نماید و بنابر احتیاط فطره را از آنچه که غذای متعارف مردم شهر اوست بپردازد و بهتر است از آنچه غذای معمولی خود و خانواده‌اش می‌باشد به مستحق آن بدهد. البته انسان می‌تواند به جای دادن این اشیاء قیمت زمان پرداخت آنها را بدهد.
س: زکات فطره را در چه راهی باید مصرف نمود؟
ج: احتیاط آن است که زکات فطره را فقط به شیعیانی که فقیر و مستمند هستند و آن را در راه معصیت مصرف نمی‌کنند بدهند و بنابر احتیاط واجب به فرد شراب‌خوار و کسی که آشکارا گناهان بزرگ را مرتکب می‌شود نباید فطریه را پرداخت نمود.
و مستحب است در دادن فطریه خویشان فقیر و بعد همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد.

---

(1)- وسائل الشيعة، باب 1 از ابواب زکات فطره، حدیث 5، ج 9، ص 318.
(2)- مصدر سابق، باب 5، حدیث 5، ص 328
معارف و احکام نوجوانان، ص: 311
س: وقت پرداخت زکات فطره چه موقعی است؟
ج: کسی که نماز عید فطر را می‌خواند بنابر احتیاط واجب باید فطرهٔ خود را تا پیش از خواندن نماز عید بدهد، و اگر مستحق آن تا آن وقت وجود ندارد، آن را از مال خود جدا نماید و بعداً بدهد، ولی اگر نماز عید را نمی‌خواند می‌تواند پرداخت فطره را تا ظهر روز عید به تأخیر اندازد.
س: آیا دادن زکات فطرهٔ میهمان بر میزبان واجب است؟
ج: پرداخت فطرهٔ میهمانی که پیش از غروب آفتاب روز آخر ماه مبارک رمضان با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او محسوب می‌شود بر

صاحبخانه واجب است و بنابر احتیاط واجب اگر بدون رضایت صاحبخانه نیز بر او وارد شده باید صاحبخانه فطرۀ او را بپردازد، گرچه در این صورت احتیاط آن است که خود میهمان هم اگر دارای شرایط پرداخت زکات فطره است آن را بپردازد.

3- صدقه و انفاق در راه خدا:

[صدقه و رفع فاصله طبقاتی]

یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره گریبانگیر انسان بوده و هم اکنون نیز بشر با تمام پیشرفتهای صنعتی و مادی با آن مواجه است، مسألهٔ فاصلهٔ طبقاتی است؛ به این معنا که فقر و بیچارگی و تهیدستی در یک طرف و انباشت و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گرفته است. عده‌ای آن قدر ثروت اندوخته‌اند که حساب اموالشان را نمی‌توانند داشته باشند و عدهٔ دیگری از فقر و گرسنگی رنج می‌برند و تهیهٔ لوازم ضروری زندگی از قبیل مسکن و لباس ساده و غذا برای آنان ممکن نیست، بدیهی است چنین جامعه‌ای قابل دوام نبوده و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید، در چنین جامعه‌ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی اجتناب‌ناپذیر بوده و دیری نمی‌پاید که یک انفجار عظیم در اجتماع بوجود آمده و جان و مال سرمایه‌داران در آتش این انقلاب خواهد سوخت.
با دقت در آیات قرآن مجید و سخنان پیشوایان دینی آشکار می‌شود که یکی از اهداف دین اسلام از بین بردن اختلافات غیر عادلانه‌ای است که بین طبقهٔ ثروتمند و ضعیف در اثر بی‌عدالتی‌های اجتماعی پیدا شده، و برای رسیدن به این هدف اسلام
معارف و احکام نوجوانان، ص: 312
برنامهٔ وسیعی را در نظر گرفته است. حرام کردن رباخواری، واجب نمودن مالیاتهای اسلامی چون خمس و زکات، تشویق به وقف نمودن اشیاء و قرض‌الحسنه و نیز پرداخت صدقه و انفاق مالی به مستمندان قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد که در این برنامه‌ها سعی شده است روح ایمان و برادری و انسانیت در وجود مسلمانان زنده گردد، به گونه‌ای که مسلمانی نتواند شب با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.
برای روشن شدن اهمیت صدقه و انفاق مالی به مستمندان به سخنان زیر که از معصومین علیهم السلام رسیده است توجه نمایید:
1- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «صدقه مرگهای ناگوار و بد را از انسان دور می‌کند «1»».
2- حضرت علی علیه السلام: «هنگامی که تهیدست شدید با خداوند به وسیله صدقه تجارت نمایید «2»».
3- امام باقر علیه السلام: «نیکی و صدقه فقر و تنگدستی را از انسان دور نموده و باعث زیادی عمر می‌گردند «3»».

باید توجه داشت که صدقه بر دو قسم است:
1- صدقهٔ واجب؛ نظیر زکات مال و زکات فطره که در بارهٔ آن در بخشهای گذشته بحث گردید.
2- صدقهٔ مستحبی که همان احسان و دستگیری از مستمندان و بیچارگان است و سخن ما در این بخش مربوط به آن می‌باشد.
کسی که صدقه می‌دهد باید عاقل و بالغ بوده و قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند را داشته باشد و در عوض صدقه‌ای که می‌دهد چیزی از گیرندهٔ صدقه درخواست ننماید.

---

(1)- وسائل الشیعه، باب 1، از ابواب صدقه، حدیث 2، ج 9، ص 367.
(2)- همان مصدر، حدیث 20، ص 372.
(3)- همان مصدر، حدیث 4، ص 368.

س: پس از این که چیزی را به مستمندی به عنوان صدقه دادیم آیا می‌توانیم آن را دوباره از او پس بگیریم؟
ج: خیر، هرچند گیرندۀ صدقه از بستگان و خویشان انسان نباشد نمی‌توانیم آن را پس بگیریم.
س: آیا صدقۀ مستحبی را باید به فرد شیعه بدهیم؟
ج: خیر، حتی لازم نیست کسی که صدقۀ مستحبی را می‌گیرد مسلمان باشد بلکه به کافر فقیری که «اهل ذمه» بوده و تحت پرچم اسلام قرار دارد نیز می‌توان صدقۀ مستحبی را پرداخت نمود.
س: پرداخت صدقۀ مستحبی به افرادی که سید هستند چه حکمی دارد؟
ج: پرداخت صدقۀ مستحبی چه از طرف افرادی که سید نیستند و چه از طرف آنان که سید هستند به سادات اشکال ندارد.
س: آیا می‌توان چیزی را که به مستمند به عنون صدقۀ مستحبی پرداخت نموده‌ایم از او دوباره خریداری نماییم؟
ج: خریداری آن چیز و نیز قبول آن به عنوان بخشش برای کسی که آن را پرداخته است مکروه است.

4- رَدِّ مظالم:

یکی از صدقه‌های واجب آن است که انسان برای جبران تجاوزاتی که به اموال دیگران نموده است ولی صاحبان آن اموال را نمی‌شناسد با اجازه مجتهد دارای شرایط به مقدار آن اموال از طرف صاحبانش صدقه بدهد که به این امر «ردّ مظالم» گویند.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 314

گفتار بیست و پنجم حج

اشاره

انجام مراسم پرشکوه حج همچون عبادات دیگر دارای برکات و آثار فراوانی برای فرد و اجتماع است و اگر مسلمانان آن را طبق برنامۀ صحیح انجام دهند و از آن به عنوان تفریح و سیر و سیاحت و یا تظاهر و خودنمایی استفاده نکنند، این عبادت بزرگ الهی هر سال منشأ تحول تازه‌ای در جهان اسلام می‌گردد، برخی از آثار و ابعاد این مراسم گرانقدر بدین قرار است:

1- بُعد اخلاقی:

مهمترین فلسفۀ حج همان دگرگونی اخلاقی است که در انسان‌ها به وجود می‌آورد، فردی که درصدد انجام عمل حج است با پوشیدن لباس «احرام» از امتیازات ظاهری و لباسهای رنگارنگ و زر و زیور بیرون رفته و با تحریم پاره‌ای از لذتها و پرداختن به خودسازی از جهان ماده جدا شده و در عالمی از نور و صفا فرو می‌رود، با انجام هر یک از مراسم حج علاقه‌های معنوی انسان هر لحظه با خدایش محکمتر گشته و انسان از گذشتۀ تاریک و گناه‌آلودش بریده و با آینده‌ای روشن پیوند برقرار می‌سازد، خصوصاً وقتی در هر قدم انسان خاطرات، مجاهدتها و ایثارگریهای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و مادرش هاجر و همچنین خاطرات پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان بزرگ و مجاهدتهای مسلمانان صدر اسلام را در آن سرزمین در برابر چشمان خود مجسم نماید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 316
و بدین جهت در پاره‌ای از روایات اسلامی آمده است: «کسی که حج را به طور کامل انجام دهد از گناهان خود بیرون می‌رود همانند روزی که از مادر متولد شده است»؛ آری حج برای مسلمانان یک تولد دوباره است، تولدی که آغازگر یک زندگی سالم و انسانی است.

2- بُعد سیاسی:

مراسم حج در عین این که یکی از خالص‌ترین عبادات است، وسیلۀ بسیار مؤثری برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام است. این مراسم با شکوه عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان و اتحاد بین آنها بوده و وسیله‌ای است برای انتقال صحیح اخبار سیاسی کشورهای اسلامی و شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمانان از چنگال مستکبران. در برخی از احادیث حج به عنوان جهاد افراد ضعیف قلمداد گشته است «1»؛ جهادی که حتی پیرمردان و پیرزنان ناتوان با حضور در صحنۀ آن می‌توانند شکوه و عظمت امت اسلامی را منعکس ساخته و با حلقه‌های تو در توی نمازگزاران گرد خانۀ خدا و سردادن آوای وحدت و تکبیر پشت دشمنان اسلام را بلرزانند.

3- بُعد فرهنگی:

ارتباط قشرهای مسلمان در ایام حج می‌تواند به عنوان مؤثرترین عامل مبادله فرهنگی و انتقال فکرها درآید، به همین دلیل در دوران اختناقی که از ناحیه حکومت بنی امیه و بنی عباس برای جلوگیری از نشر احکام اسلامی وجود داشت، مردم با استفاده از فرصتی که در زمان برگزاری حج پیش می‌آمد مشکلات و مسائل خود را به وسیلهٔ تماس گرفتن با ائمهٔ هدی علیهم السلام و علمای بزرگ دین حل می‌نمودند.

حج می‌تواند به عنوان یک کنگرهٔ عظیم فرهنگی اندیشمندان جهان اسلام را در ایامی که در آن سرزمین به سر می‌برند گرد هم جمع‌آوری نموده و باعث نشر اخبار و آثار اسلام و پیشوایان اسلام گردد.

---

(1)- وسایل الشیعة، کتاب حج، باب 1 از ابواب وجوب حج، حدیث 14، ج 11، ص 12.

4- بُعد اقتصادی:

استفاده از مراسم عظیم حج برای تقویت پایه‌های اقتصادی کشورهای اسلامی نه تنها با روح حج منافات ندارد بلکه یکی از فلسفه‌های این مراسم به شمار می‌رود.

امام صادق علیه السلام در پاسخ «هشام بن حکم» که از آن حضرت دربارهٔ فلسفه انجام حج سؤال نموده است یکی از فایده‌های این تکلیف الهی را انتقال سرمایه‌های تجاری از شهری به شهر دیگر بیان می‌فرماید «1»؛ چه امری بالاتر از این که مسلمانان در آن اجتماع یک بازار مشترک اسلامی را پایه‌ریزی نمایند و زمینه‌های تجاری و مبادلاتی را در میان خود به گونه‌ای فراهم سازند که منافعشان به جیب دشمنان اسلام ریخته نشود و اقتصادشان وابسته به آنها نگردد.

با توجه به آنچه گفته شد مسلمانان می‌توانند برای حل مشکلات گوناگون جامعهٔ اسلامی با تشکیل نشست‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از این عبادت ویژه بهره‌برداری صحیح نمایند؛ و شاید به همین دلیل است که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «تا وقتی خانهٔ کعبه برپاست اسلام هم برپا و استوار است» «2».

س: بر چه کسی انجام حج واجب است؟
ج: کسی که بالغ و عاقل و «مستطیع» باشد یعنی توانایی رفتن به حج را داشته باشد و به واسطۀ رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را که اهمیت آن در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید باید در تمام عمر یک مرتبه حج را انجام دهد.
س: برای استطاعت و توانایی در انجام حج چه شرایطی باید وجود داشته باشد؟
ج: شرایط زیر باید وجود داشته باشد:

---

(1)- مصدر سابق، حدیث 18.
(2)- مصدر سابق، باب 4، حدیث 5، ص 21.

1- داشتن سلامتی بدن و توانایی انجام اعمال حج.
2- داشتن هزینۀ سفر.
3- داشتن مخارج افرادی که او از آنها سرپرستی می‌کند و پرداخت مخارج آنان بر او واجب است تا هنگام بازگشت از حج.
4- نبودن مانع در رفت و برگشت مثل بسته بودن راه یا در معرض خطر قرار گرفتن جان و آبرو و یا مال مهم او.
5- داشتن وقت کافی برای انجام اعمال حج.
6- از دست ندادن کسب و پیشه‌ای که به واسطۀ آن امور معاش خود و افرادی که زیردست او هستند اداره می‌شود.
س: اگر کسی استطاعت رفتن به حج را پیدا نماید اما از رفتن خودداری نماید و بعداً فقیر شود آیا حج بر او واجب است؟
ج: بله، انجام حج بر او واجب بوده و به هر طریقی که ممکن است اگر چه برایش زحمت شود باید حج را بجا آورد.

گفتار بیست و ششم: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر

جهاد دری از درهای بهشت

«جهاد» یکی از دستورات واجب الهی است، در قرآن مجید از مسأله جهاد و عظمت مجاهدان راه خدا سخن بسیار به میان آمده، به طوری که خداوند در نخستین آیات سورهٔ «و العادیات» به نَفَس زدن اسبهای مجاهدان و جرقه‌های حاصل از سم ستوران و گرد و غبار ناشی از حرکت سریع آنان قسم یاد کرده است. در احادیثی که از پیشوایان دین به ما رسیده بر اهمیت این امر بسیار تکیه شده است، به پاره‌ای از این سخنان گهربار توجه نمایید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «جهاد کنید تا مجد و عظمت را برای فرزندانتان به میراث بگذارید». «1»

حضرت علی علیه السلام: «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است». «2»

اقسام جهاد:

1- «جهاد ابتدایی»:

بدین معناست که مسلمانان برای سرکوب شورشیان مسلح بر امام مسلمین و به منظور دعوت کفار و مشرکین به سوی اسلام و عدالت و یا

---

(1)- وسائل الشیعة، کتاب جهاد، باب 1 از ابواب جهاد با دشمن، حدیث 16، ج 15، ص 15.

(2)- همان مصدر، حدیث 13.

به خاطر جلوگیری از نقض پیمان کسانی که با مسلمانان پیمان بسته‌اند و قصد پیمان‌شکنی دارند به سوی آنان نیروی نظامی گسیل می‌دارند.

در حقیقت هدف از این نوع جهاد کشورگشایی نبوده، بلکه هدف دفاع از حقوق فطری ملتهایی است که توسط قدرتهای کافر و طغیانگر از خداپرستی و توحید و عدالت محروم گشته‌اند.

2- «جهاد دفاعی»:

زمانی است که دشمن به مرز و بوم مسلمانان هجوم آورده و قصد تسلط نظامی و سیاسی یا فرهنگی یا اقتصادی نسبت به آنان را دارد، و ممکن است جهاد در برابر شورشیان مسلح نیز جهاد دفاعی به حساب آید؛ بلکه می‌توان گفت همهٔ اقسام جهاد، جهاد دفاعی محسوب می‌شود.

س: بر چه کسانی شرکت در جهاد واجب است؟
ج: بر افرادی که بالغ، عاقل، مرد و سالم باشند؛ پس بر انسان نابینا، زمین‌گیر و بیماری که نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد جهاد واجب نیست. و اگر به اندازه کافی برای شرکت در جهاد نیرو وجود داشته باشد، از عهده دیگران ساقط می‌گردد.
ناگفته نماند که اگر ادامه جهاد نیاز به کمکهای مادی داشته باشد بر همهٔ ثروتمندان واجب است به اندازه توانایی خود کمک مالی نمایند.
س: اگر کسی به قصد کشتن یا هر نوع تجاوز دیگری به ناموس یا خویشان و بستگان شخصی یا به خود او هجوم آورد وظیفه‌اش در مقابل فرد مهاجم چیست؟
ج: واجب است به هر طریقی که می‌تواند از خود و بستگانش دفاع نماید، گرچه منجر به کشته شدن فرد مهاجم گردد، ولی باید سعی شود تا وقتی که ممکن است از راه خفیفتر استفاده شود دست به کار شدید و خشن نزنند.
س: اگر دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد وظیفهٔ انسان چیست؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 321
ج: انسان حق دارد از خود و آنها دفاع کند ولی با رعایت مراتب یعنی تا وقتی می‌شود از راه‌های خفیف وارد شود دست به کارهای خشن نزند.
س: اگر انسان به گمان این که شخصی قصد هجوم به جان یا مال یا ناموس وی را دارد در مقام دفاع خسارتی به آن شخص وارد کند ولی بعداً متوجه شود که گمانش اشتباه بوده وظیفه‌اش چیست؟
ج: باید خسارتی را که به او وارد کرده جبران نماید ولی گناهکار نیست.
س: در صورتی که حیوان درنده‌ای که مال دیگری است به انسان حمله نماید آیا می‌توان در مقام دفاع از خود خسارتی به آن حیوان وارد ساخت؟
ج: در صورتی که راه دیگری برای در امان ماندن از حملهٔ او وجود ندارد وارد نمودن خسارت مانعی ندارد و در این صورت ضامن خسارت نمی‌باشد.

امر به معروف و نهی از منکر نظارتی همگانی

«معروف» در لغت به معنای شناخته شده و «منکر» به معنای ناشناس است و به این ترتیب کارهایی که به حکم شرع یا عقل کارهای نیک شمرده می‌شود، چه واجب باشند چه مستحب، از امور شناخته شده و کارهای زشت و ناپسند چه حرام و چه مکروه از امور ناشناس نزد فطرت پاک آدمی بشمار می‌آیند.

یکی از واجبات مهم دین اسلام امر به معروف و نهی از منکر است؛ بدین معنا که همهٔ مسلمانان باید نسبت به یکدیگر احساس وظیفه نموده و خود را در برابر کارهای دیگران مسئول دانسته و با نظارت و مراقبت همگانی دیگران را به کارهای نیک دعوت نموده و از کارهای بد بازدارند؛ چرا که هر گناه فردی ممکن است به صورت یک گناه اجتماعی در آمده و زیانش متوجه همهٔ افراد جامعه گردد.

فرد گناهکار در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شده و هنگامی که کشتی در وسط دریا قرار می‌گیرد با وسیله‌ای چون تبر مشغول سوراخ کردن جایی که خود بر آن نشسته می‌گردد و وقتی به او اعتراض شود در جواب می‌گوید: من در سهم خود تصرف می‌کنم و جایی را که خود بر آن نشسته‌ام سوراخ می‌کنم؛ در اینجا اگر دیگران او را از این کار خطرناک بازندارند

طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و همگی یکباره در دریا غرق می‌گردند. پس نظارت و مراقبت افراد اجتماع بر یکدیگر حقی است طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت‌ها می‌باشد.

در عظمت و اهمیت این واجب بزرگ الهی آیات و روایات بسیاری وارد شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

قرآن مجید: «همهٔ مردان و زنان مؤمن بر یکدیگر ولایت دارند در حدی که یکدیگر را به خوبیها امر نموده و از بدیها بازدارند». «1»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «تا وقتی که امت من امر به معروف و نهی از منکر نموده و بر نیکی و تقوا همیاری می‌نمایند در خیر و خوشی به سر می‌برند، ولی وقتی از این کارها جدا شوند برکات و رحمتها از آنها گرفته شده و برخی بر دیگران مسلط شده و یاوری در زمین و آسمان نمی‌یابند.» «2»

امام رضا علیه السلام: «به امر به معروف و نهی از منکر بپردازید، وگرنه خداوند انسانهای شرور را بر شما مسلط می‌گرداند و در آن زمان دعای خوبان شما هم مستجاب نمی‌گردد.» «3»

نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، معارف و احکام نوجوانان، در یک جلد، نشر سرایی، قم - ایران، اول، 1423 ه ق

معارف و احکام نوجوانان؛ ص: 322
گاهی گفته می‌شود که عمل به این دستور دینی باعث پدید آمدن آشفتگی و هرج و مرج در میان جامعهٔ اسلامی خواهد شد؛ ولی با توجه به این که امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و درجاتی است و در مواردی که لازمهٔ عمل به این تکلیف الهی کشتن یا مجروح نمودن فرد گناهکار است بدون اجازهٔ حاکم شرعِ دارای شرایط، نمی‌توان به چنین عملی دست زد، روشن می‌شود که نه تنها از عمل به این دستور مهم الهی جامعه دچار هرج و مرج نخواهد شد بلکه جامعهٔ مرده و فاقد تحرک به یک مجتمع زنده و فعال که در آن همهٔ انسانها مراقب رفتار یکدیگرند تبدیل می‌گردد.
لازم به ذکر است که در انجام این امر مهم و دعوت به سوی نیکیها و مبارزهٔ با فساد

---

(1)- سورهٔ توبه (9): آیهٔ 71.
(2)- وسائل الشیعة، باب 1، از ابواب امر و نهی، حدیث 18، ج 16، ص 123.
(3)- همان مصدر، حدیث 4، ص 118.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 323
دلسوزی و حسن نیت را نباید فراموش کرد و تا می‌توان جز در موارد نیاز باید از راههای مسالمت‌آمیز وارد شد، ولی متأسفانه بعضی افراد به هنگام انجام این وظیفه از راه خشونت وارد شده، و گاهی متوسل به الفاظ زشت و زننده و حرکات ناپسند می‌گردند، این گونه امر به معروفها نه تنها اثر خوبی بر جای نمی‌گذارد که گاهی نتیجه بر عکس هم می‌شود، در حالی که روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر پیشوایان علیهم السلام نشان می‌دهد که آنها به هنگام اجرای این وظیفه نهایت لطف و محبت را به خرج می‌دادند و به همین جهت سرسخت ترین افراد به زودی در برابر آنها تسلیم می‌شدند.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

در صورت وجود شرایط زیر امر به معروف و نهی از منکر واجب بوده و ترک آن معصیت می‌باشد:
1- کسی که می‌خواهد عهده‌دار این وظیفه گردد باید «معروف» را از «منکر» تشخیص دهد، پس کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید.
2- احتمال دهد که امر و نهی او اثربخش است، پس اگر می‌داند که گفتار او اثر نمی‌کند امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.
3- بداند یا مطمئن باشد که معصیت‌کار قصد ادامه و تکرار گناه را دارد و در صورتی که بداند یا گمان کند که او گناه را تکرار نمی‌کند واجب نیست.
4- به واسطهٔ امر و نهی فساد بزرگتری پیش نیاید، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح عقلایی دهد که با امر و نهی او زیان جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا خویشان یا نزدیکان او یا دیگران می‌رسد امر و نهی واجب نیست بلکه در بسیاری موارد حرام است.
5- افراد دیگر عهده‌دار این وظیفه نشده باشند؛ پس اگر بعضی از افراد نسبت به آن اقدام کرده‌اند و مقصود حاصل شده است، واجب بودن امر و نهی از دیگران ساقط می‌شود زیرا که امر به معروف و نهی از منکر «واجب کفایی» می‌باشد یعنی به واسطهٔ انجام آن توسط دیگران تکلیف از بقیه برداشته می‌شود.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 324
س: امر به معروف نسبت به انجام مستحبات و نهی از منکر نسبت به مکروهات چه حکمی دارد؟
ج: در اینگونه موارد امر و نهی مستحب است.
س: آیا در تمام مواردی که به واسطهٔ امر به معروف و نهی از منکر زیان جانی یا مالی به انسان وارد می‌گردد این وظیفه از عهدهٔ انسان ساقط می‌شود؟
ج: خیر، بلکه در مواردی که معروف یا منکر از اموری هستند که شارع مقدس برای آنها اهمیت زیادی قائل است، مانند نگهبانی از قرآن و حفظ عقاید مسلمانان و استقلال آنها به مجرد وارد شدن زیان جانی و مالی این تکلیف ساقط نمی‌شود و اگر حفظ این امور بر بذل جان و مال متوقف باشد باید آن را بذل نمود؛ البته تشخیص این امور کار هر کس نیست، و در این گونه موارد اجازهٔ حاکم شرع جامع الشرایط شرط است.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

برای انجام این وظیفهٔ مهم درجات و مراتبی وجود دارد که در صورت احتمال بدست آمدن مقصود از مرتبهٔ پایین نمی‌توان به مرحلهٔ بالا قدم گذاشت، این مراتب عبارتند از:

1- اقدام رفتاری؛

به این معنا که با گناهکار به گونه‌ای برخورد شود که او احساس کند انجام گناه سبب چنین برخوردی با او شده است؛ مثل این که از او روی برگردانند یا با چهرهٔ گرفته با او ملاقات نموده و یا رفت و آمد خود را با وی قطع نمایند.

2- اقدام زبانی؛

که بایستی گناهکار را با زبان از انجام گناه نهی نموده و یا به سوی معروف فراخوانده و امر نمود. البته اگر احتمال داده شود که او به واسطهٔ پند و اندرز دست از معصیت می‌کشد باید به همان مقدار اکتفا شود، ولی اگر موعظه مؤثر نباشد و سختگیری و درشتی در گفتار مؤثر واقع می‌شود باید بدین گونه امر و نهی نمود.

3- اقدام عملی؛

به این معنا که اگر گناهکار بدون زور و اعمال قدرت دست از گناه نمی‌کشد و یا واجب را به جا نمی‌آورد واجب است از قدرت و زور استفاده گردد،

معارف و احکام نوجوانان، ص: 325

ولی اگر این کار متوقف بر مجروح نمودن یا کشتن گناهکار است خودسرانه نمی‌توان دست به چنین کاری زد بلکه باید با اجازۀ مجتهد جامع الشرایط و وجود همۀ شرایط انجام گیرد.

س: آیا در صورتی که جلوگیری گناهکار از گناه متوقف بر گرفتن ابزار انجام گناه از وی و یا از بین بردن آن وسایل باشد، می‌توان آن ابزار را از وی به زور گرفت و یا آن را از بین برد؟

ج: بله این کار جایز بلکه واجب است ولی نمی‌توان اموالی را که از نظر دین و شارع مقدس محترم هستند نابود نمود وگرنه انسان ضامن آن اموال است، مگر آن که جلوگیری از گناه مهم وابسته به این کار باشد که در این صورت ظاهراً ضامن نخواهد بود. و همچنین اگر جلوگیری او از گناه متوقف بر خارج کردن وی از محل انجام گناه باشد می‌توان چنین کاری را انجام داد.

س: آیا برای جلوگیری از انجام گناه توسط کسی، انسان می‌تواند خود مرتکب گناه شود؟

ج: خیر جایز نیست، مگر این که گناهی که فرد گناهکار می‌خواهد انجام دهد بسیار بزرگ باشد و شارع مقدس و دین به هیچ وجه راضی به انجام آن نیست؛ مثل این که کسی می‌خواهد بناحق فردی را بکشد، که در این صورت به هر شکلی که ممکن است با رعایت مراتب و درجات باید از انجام آن گناه جلوگیری نمود، گرچه انسان مجبور است گناهی که کوچک و کم اهمیت‌تر است را مرتکب گردد.

س: اگر کسی به قصد گرفتن جان فردی که ریختن خون او جایز نیست به او حمله‌ور گردد و جلوگیری از این کار او ممکن است باعث مجروح شدن یا کشته شدن مهاجم گردد آیا در این موارد نیز اجازۀ مجتهد جامع الشرایط لازم است؟

ج: خیر، در این گونه موارد باید به هر شیوۀ ممکن از کسی که قصد کشتن فرد بی‌گناهی را دارد جلوگیری نمود، گرچه به کشته شدن فرد حمله‌کننده منجر شود.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 326

گفتار بیست و هفتم: معامله و دادوستد

[اول فقه سپس تجارت]

انسان موجودی است اجتماعی و این امری طبیعی است که هر فردی به تنهایی نمی‌تواند تمام احتیاجات و نیازهای زندگیش را برآورده سازد و بدین جهت نیازمند دادوستد و معامله است تا اشیایی را که به آنها احتیاج ندارد در مقابل گرفتن پول یا کالای مورد نیازش به دیگران واگذار نماید؛ دین اسلام نیز با خریدوفروش و دادوستد مردم مخالفتی نکرده است، مگر در مواردی که آن را خلاف حق و عدل دیده یا برای جامعۀ اسلامی زیانبار و مضرّ بوده است، پس بر همۀ ما واجب است که به اندازۀ نیاز از مسائل معاملات و دادوستد آگاه گردیم.

«اصبغ بن نباته» می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که در بالای منبر چندین بار این جمله را تکرار نمود:

«یاٰ مَعْشَرَ التُّجّٰارِ الْفِقْه ثُمَّ الْمَتْجَرِ»

«ای گروه بازرگانان و فروشندگان، ابتدا فقه و مسائل خود را بیاموزید و آنگاه دادوستد و تجارت نمایید «1»».

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در کوفه بود، همه روزه صبح در بازارهای کوفه می‌گشت در هر بازار ایستاده و با صدای بلند می‌فرمود: ای گروه تاجر و بازرگان از خدا بترسید. در این لحظه

(1)- وسائل الشیعة، باب 1 از ابواب آداب تجارت، حدیث 1، ج 17، ص 381.

همگی آنچه در دست داشته بر زمین گذاشته و با جان و دل به سخنان ایشان گوش فرا می‌دادند. سپس می‌فرمود: از خداوند طلب خیر نمایید و با آسان گرفتن کار بر مردم برکت بجویید، به خریداران نزدیک شده و حلم و بردباری را زینت کار خود قرار دهید، از سوگند پرهیز نموده و از دروغ اجتناب نمایید، از ظلم خودداری نموده و حق مظلومان را بگیرید، به رباخواری نزدیک نشده و کم‌فروشی ننمایید، از اشیاء مردم چیزی کم نگذاشته و در زمین فساد نکنید. و بدین ترتیب در بازارهای کوفه گردش می‌کرد و سپس برای دادخواهی مردم به محل کارش برمی‌گشت «1»».

دادوستدهای باطل

در چند مورد معامله باطل است که عبارتند از:
1- خریدوفروش چیزی که از نظر شرع نجس می‌باشد و از آن استفادۀ حرام می‌شود مانند شراب. و در صورتی که از چیز نجس برای کار صحیحی استفاده شود مثل خون برای تزریق بیماران یا تبدیل مردار به کود خریدوفروش آن اشکالی ندارد.
2- خریدوفروش چیزی که از راه نامشروع مثلًا از راه دزدی یا قمار به دست آمده است.
3- خریدوفروش چیزهایی که ارزش ندارند مثل یک پر کاه، پشه و مانند آن.
4- دادوستد چیزهایی که از آنها فقط در راه حرام استفاده می‌شود مانند ابزار قمار.
5- خریدوفروشی که در آن ربا وجود داشته باشد؛ مثلًا کالایی را در برابر مقداری اضافه از همان کالا دادوستد نمایند، به این صورت که پنج کیلو برنج را در مقابل شش کیلو برنج بفروشند.
6- خریدوفروشی که همراه با «غشّ» باشد؛ یعنی کالای نامرغوب با کالای مرغوب به گونه‌ای آمیخته گردیده است که قابل تشخیص نیست، مانند مخلوط کردن روغن نباتی با روغن حیوانی اعلا.

---

(1)- مصدر گذشته، باب 2، حدیث 1، ص 383.

س: قسم خوردن در هنگام دادوستد چه حکمی دارد؟
ج: اگر قسم راست باشد مکروه، و اگر دروغ باشد حرام است.
س: آیا خریدوفروش چیزهایی که نجس شده است جایز است؟
ج: اگر آب کشیدن آن چیز ممکن است- مثل ظرف نجس- خریدوفروش آن اشکالی ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید؛ و اگر آب کشیدن آن چیز امکان ندارد و بخواهند از آن چیز در خوردن استفاده نمایند- مثل این که روغن و مانند آن نجس شده باشد- در این صورت معامله باطل و حرام است، و اگر بخواهند از آن چیز در کاری که پاک بودن شرط آن نیست استفاده نمایند- مانند بنزین یا نفت نجس برای سوخت ماشین یا بخاری- در این صورت دادوستد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط به خریدار نجس بودن آن را اطلاع دهند.
س: فروش اعضای بدن مثل کلیه برای پیوند به دیگری چه حکمی دارد؟
ج: در صورتی که ضرر قابل توجهی برای فرد فروشنده نداشته باشد مانعی ندارد.
س: خریدوفروش اشیایی چون ویدئو و گیرندهٔ ماهواره که زمینهٔ استفادهٔ حرام را نیز دارند چه حکمی دارد؟
ج: حکم این قبیل کالاها همچون سایر وسایل سمعی و بصری است؛ یعنی چنانچه دادوستد به انگیزهٔ استفادهٔ حرام باشد جایز نیست، ولی اگر برای استفادهٔ حلال باشد مانعی ندارد.
س: فروشنده و خریدار چه شرایطی باید داشته باشند؟
ج: باید بالغ و عاقل بوده و سفیه- یعنی کسی که دارایی خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند و کارهای او در نظر مردم عاقلانه نیست- نباشند و همچنین باید انگیزهٔ جدی آنها دادوستد باشد، پس اگر به شوخی بگوید کالای خود را فروختم معامله‌ای صورت نمی‌گیرد.
س: اگر کسی خریدار یا فروشنده را مجبور به دادوستد نماید، معاملهٔ انجام گرفته چه حکمی دارد؟
معارف و احکام نوجوانان، ص: 330
ج: در صورتی که آنها بعد از دادوستد به این امر راضی گردند معامله صحیح است وگرنه معاملهٔ انجام گرفته باطل است.
س: اگر شخصی مال کسی را بدون اجازهٔ او بفروشد چه حکمی دارد؟
ج: چنانچه صاحب مال بعد از انجام دادوستد به فروش آن مال راضی گردد معامله صحیح وگرنه باطل است.
س: اگر خریدار، کالا را برای دیدن یا تصمیم‌گیری برای خرید از فروشنده

بگیرد و مدتی نزد او بماند و از بین برود آیا باید خسارت آن را به فروشنده بپردازد؟
ج: بله بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را به صاحبش بپردازد.
س: آیا به واسطهٔ وجود عیب و نقص در کالای خریداری شده می‌توان معامله را به هم زد؟
ج: بله در صورتی که شرایط زیر وجود داشته باشد:
1- خریدار در هنگام خرید از عیب و نقص کالا آگاه نبوده باشد.
2- خریدار نگفته باشد که در صورت وجود عیب، کالا را پس نمی‌دهم.
3- خریدار پس از خرید کالا عیب دیگری در آن پدید نیاورده باشد و یا در کالا طوری تصرف نکرده باشد که مردم بگویند آن گونه که کالا تحویل گرفته شده باقی نمانده است.

توضیح یک واژه

«احتکار»، آن است که کالایی که شدیداً مورد نیاز مردم است به انگیزه گرانتر شدن از دسترس خریداران دور نگه داشته شود، به طوری که مردم به واسطهٔ این کار در سختی قرار گیرند. این عمل در سخنان پیشوایان دین علیهم السلام مورد توبیخ شدید قرار گرفته و کسی که مرتکب این عمل می‌شود ملعون، خطاکار، خائن و در حد آدمکش به حساب آمده است.

گفتار بیست و هشتم: دو قرار داد مهم

1- قرض:

«قرض» واژه‌ای است عربی که معادل فارسی آن «وام» است، این کلمه در اصل به معنی قطع کردن و بریدن است و در صورتی که با واژۀ «حَسَن» همراه شود، به معنی جدا کردن مال از خویشتن و دادن آن در راه خیر است. در قرآن کریم «1» قرض در ردیف مسائلی چون صدقه، انفاق، زکات و نماز ذکر شده است؛ سخنان زیر نیز بیانگر اهمیت این امر می‌باشد:

1- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که به برادر مسلمانش وام دهد، در مقابل هر درهمی، ثواب وزن کوه احد و طور سینا را دارد، و هرگاه کسی به برادر مؤمن خود رو آورد و از او وامی بخواهد و او ندهد، خداوند در روزی که نیکوکاران پاداش خود را دریافت می‌نمایند بهشت را بر او حرام می‌نماید.» «2»

2- امام صادق علیه السلام: «برای من قرض دادن مبلغی، خوشایندتر از صدقه دادن همان مقدار است.» «3»

«قرض‌الحسنه» جزئی از ارکان نظام اقتصادی اسلام است و در مقابل آن رباخواری قرار دارد. در دوران جاهلیت قرض در میان مردم متداول بوده است،

---

(1)- سورۀ مائده (5): آیۀ 12.

(2)- وسائل الشیعة، باب 6 از ابواب دَین و قرض، حدیث 5، ج 18، ص 331.

(3)- مصدر گذشته، حدیث 1، ص 329.

ولی فردی که به دیگری قرض می‌داد، معمولًا از بدهکار بیش از آنچه به او داده بود طلب می‌نمود و یا این که از او هدیه‌ای گرفته و یا بدهکار را برده و بندۀ خود دانسته و یا بر او منّت می‌نهاد. در این شرایط اسلام با آوردن واژۀ «حَسَنه» آن سیستم غلط را که ارمغانی برای جامعه جز افزایش سود و سرمایۀ رباخواران و بدبختی سایر اقشار جامعه به همراه نداشت ردّ نمود و با تشویق مردم به دادن وام بدون بهره روح عطوفت و برادری و عدل را در مسلمانان زنده نمود. باید توجه داشت که در اقتصاد اسلامی که هدف آن اجرای عدالت اجتماعی است باید همۀ فرمولها و داروهایی که برای شفای جامعۀ اسلامی تجویز شده به کار گرفته شود تا نتیجۀ مورد نظر بدست آید. در نتیجه «قرض‌الحسنه» هنگامی می‌تواند کارآیی کامل و نتیجۀ عالی داشته باشد که دیگر اصول اقتصادی اسلام چون تولید، کار،

ایثار، تعاون و همیاری و پرداخت واجبات مالی چون زکات و خمس نیز در کنار آن قرار گیرد.

س: آیا طلبکار می‌تواند پیش از فرارسیدن وقت بدهی آن را طلب نماید؟
ج: بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند.
س: اگر هنگام سررسید وام، بدهکار توان پرداخت آن را نداشته باشد چه باید کرد؟
ج: اگر واقعاً بدهکار نمی‌تواند بدهی خود را بدهد و یا به مشقت و سختی می‌افتد و غیر از منزل مسکونی و وسایل زندگی در حد معمول و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیز دیگری ندارد، درخواست پرداخت بدهی حرام می‌باشد، بلکه واجب است تا هنگام توانایی به او مهلت داده شود.
س: ربای در قرض به چه معناست؟
ج: بدین معنا که قرض دهنده شرط کند که قرض‌گیرنده مبلغی اضافه بر آنچه گرفته به او بدهد یا مقداری از جنس دیگر به آن اضافه نموده و یا کاری برای او انجام دهد، که در این صورت آنچه بیشتر از مبلغ گرفته شده داده می‌شود حرام خواهد بود.
ولی اگر قرض‌گیرنده به میل خود و بدون این که قرض دهنده شرط کرده باشد بیشتر از مقداری که گرفته شده بپردازد نه تنها اشکال ندارد بلکه مستحب نیز می‌باشد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 333
س: آیا اگر قرض دهنده و قرض‌گیرنده با هم شرط کنند که قرض‌گیرنده مقداری کمتر از مبلغ گرفته شده را پرداخت نماید اشکال دارد؟
ج: خیر، اشکالی ندارد.
س: آیا می‌توان با افزودن مقداری بر اصل بدهی مدت پرداخت بدهی را افزایش داد؟
ج: خیر.

2- ودیعه یا امانت:

یکی از مهمترین پایه‌های نظام اجتماعی بشر حفظ و ادای امانت است، به همین دلیل حتی افراد و ملتهایی که اعتقاد الهی و مذهبی ندارند برای مصون ماندن از هرج و مرج اجتماعی ناشی از خیانت در امانت، خود را موظف به رعایت این امر می‌دانند. امانت معنای وسیعی دارد که هرگونه سرمایهٔ مادی و معنوی را شامل می‌شود که از جمله می‌توان به امانتهای خدا و پیامبران الهی، نعمتهای خدا، آیین حق، کتب آسمانی، دستورالعملهای دینی، اموال و فرزندان، پستها و مقامها اشاره نمود؛ هر مسلمانی طبق آیات قرآن مجید و سخنانی که از پیشوایان دین علیهم السلام رسیده وظیفه دارد نسبت به هیچ امانتی خواه صاحب آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان خیانت ننماید.

از نظر قرآن مجید یکی از ویژگیهای انسان با ایمان حفظ ودیعه و امانت است. «1»

ابوحمزهٔ ثمالی در سخن شیوایی از امام سجاد علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«بر شما باد به اداء امانت، سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری مبعوث کرد، در صورتی که قاتل پدرم حسین بن علی علیه السلام همان شمشیری را که با آن پدرم را به قتل رساند به رسم امانت به من می‌سپرد من امانتش را به او بازمی‌گرداندم.» «2»

---

(1)- سورهٔ مؤمنون (23): آیهٔ 8.

(2)- امالی شیخ صدوق، مجلس 43، حدیث 6، رقم 374، ص 318.

س: امانتدار و امانتگذار چه ویژگیهایی باید داشته باشند؟
ج: باید عاقل و بالغ باشند، پس اگر انسان مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد صحیح نیست، و اگر بچه یا دیوانه مالی را نزد انسان به امانت بگذارد باید آن را به سرپرست او برساند و در صورتی که امانت او نزد انسان تلف شود انسان ضامن آن خواهد بود، مگر این که انسان برای این که مالی از بین نرود آن را از بچه یا دیوانه بگیرد و در نگهداری آن نیز کوتاهی ننماید که در این صورت اگر مال تلف شد انسان ضامن آن نخواهد بود؛ همچنین کسی که می‌خواهد امانت را نگهداری نماید باید توانایی انجام این کار را داشته باشد وگرنه بنابر احتیاط واجب نباید آن را قبول نماید.
س: در صورتی که انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری امانت او آمادگی ندارد و صاحب مال با آن که خود می‌تواند آن مال را حفظ نماید آن را پیش انسان بگذارد و برود و مال تلف شود، آیا انسان ضامن آن مال است؟
ج: خیر انسان ضامن نیست، مگر این که صاحب مال نتواند مالش را حفظ نماید و یا این که حضور ندارد و مال قابل توجهی از او در معرض تلف شدن است که در این صورت احتیاط واجب آن است که اگر انسان توانایی نگهداری آن را دارد چنین کاری را انجام دهد.
س: در چه صورتی اگر امانت دیگران پیش ما از بین رفت باید خسارت آن را پرداخت نماییم؟
ج: در صورتی که در حفظ امانت کوتاهی کرده باشیم.
س: اگر کافری مالی را نزد مسلمانی به ودیعه بگذارد، آیا هنگام درخواست و مطالبه، می‌توانیم از پرداخت آن خودداری نماییم؟
ج: خیر، باید امانت را به دست صاحبش رساند گرچه کافر باشد.

گفتار بیست و نهم: مسابقه، سرگرمی و برخی مشاغل

سرگرمی و بازی

همانگونه که جسم انسان نیازمند استراحت و تفریح است، روح وی نیز به سرگرمیهای مفید و اموری که کسالت و خستگی را از او زدوده و شور و نشاط را برایش به ارمغان آورد محتاج است. از نظر دین اسلام انجام مسابقات و سرگرمیهای گوناگون در صورتی که همراه کار حرامی صورت نگیرند و یا باعث بوجود آمدن امر حرامی نشوند مانعی ندارد، بلکه در برخی از مسابقات چون اسب‌دوانی و تیراندازی می‌توان شرطبندی نموده و به نفرات ممتاز جوائزی اهدا نمود، چه جایزه از طرف فرد بازنده مشخص شده باشد و چه از طرف فرد دیگر، مؤسسه و یا دولت برگزارکنندۀ مسابقه. همچنین انواع بازیهای مختلف در صورتی که در آنها از ابزار قمار استفاده نشود و ضرر جسمی یا روحی قابل توجهی به انسان وارد نسازد و برد و باخت و اسراف و از بین بردن مال در آنها نباشد، بدون اشکال است، خصوصاً در مواردی که بازی مورد نظر نقش مؤثری در سلامتی جسم و روان آدمی دارد و یا آمادگی او را برای مقابلۀ با دشمن حفظ می‌نماید.

کسی از امام جواد علیه السلام در بارۀ مردی سؤال کرد که به دنبال شکار می‌دود، ولی هدفش گرفتن آن شکار نیست، بلکه جهت تندرستی و سلامتی به چنین کاری

دست می‌زند. حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، مگر این که برای لهو و خوش‌گذرانی چنین عملی را انجام دهد. «1»

از پاره‌ای از روایات بدست می‌آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز خود در مسابقات اسب سواری و یا شترسواری شرکت نموده و در برخی موارد برندۀ مسابقه می‌گردیده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام این گونه آمده است: «بیابانگردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از حضرت تقاضای مسابقۀ شترسواری نمود، حضرت نیز با او مسابقه داد و آن فرد أعرابی بر پیامبر اکرم پیشی جست، در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب و یاران خویش فرمود: شما شتر مرا بسیار بالا برده و از آن تعریف نمودید و خداوند اراده کرد که آن را پایین بیاورد.» «2»

س: آیا شرطبندی در مسابقاتی که با انواع ابزار و وسایل جنگی روز مانند تفنگ، تانک و هواپیما انجام می‌شود جایز است؟
ج: بلی، بعید نیست که در این گونه موارد نیز شرطبندی جایز باشد.
س: شرطبندی در انواع مسابقات ورزشی چون شنا، دو و میدانی، کشتی، فوتبال و نیز مسابقاتی که در بالا بردن سطح معلومات دینی، ادبی، هنری و یا فنی جامعه مؤثر است چون مسابقهٔ حفظ قرآن، احکام، علوم ریاضی و مقاله‌نویسی چه حکمی دارد؟
ج: شرطبندی جایز نیست، ولی اگر از طرف شخص دیگری غیر از شرکت‌کنندگان در مسابقه یا مؤسسه‌ای و یا دولت برگزارکننده به برندگان جوایز نقدی یا غیر نقدی هدیه شود مانعی ندارد و برنده مالک آن جایزه می‌گردد.
س: بازی و مسابقه با وسایلی که در اصل برای قمار ساخته شده‌اند مثل شطرنج، ورق، نرد و مانند آن، در صورتی که به قصد سرگرمی و بدون شرطبندی باشد چگونه است؟

---

(1)- وسایل الشیعة، باب 3 از ابواب سبق و رمایه، حدیث 6، ج 19، ص 254.
(2)- مصدر گذشته، حدیث 5.

ج: بازی با این وسایل گرچه به قصد سرگرمی و بدون شرطبندی باشد محل اشکال است، ولی بازی با ابزاری که قبلًا مخصوص قمار بوده‌اند و اکنون از ابزار قمار بودن به طور کلی خارج شده‌اند مانعی ندارد.
س: در صورتی که شرکت یا مؤسسه‌ای برای کمک به امور خیریه، مثل دستگیری از افراد یتیم، سیل زده و مانند آن بلیطهایی منتشر نماید و مردم با پرداخت مبلغی از این بلیطها خریداری نمایند و بعداً با قرعه‌کشی مبلغی به عنوان جایزه از طرف آن مؤسسه یا از وجوهی که به واسطهٔ انتشار بلیط بدست می‌آید به بعضی از صاحبان بلیط داده شود، آیا این امر جایز است؟
ج: در صورتی که هدف از خریداری بلیط گفته شده بردن جایزه باشد جایز نیست.
س: دیدن و گوش دادن برنامه‌های ماهواره، سینما، تلویزیون، رادیو، تئاتر و مانند آن چه حکمی دارد؟
ج: در صورتی که باعث فساد افکار و اخلاق فرد و جامعه و ترویج باطل

نباشد مانعی ندارد، ولی باید مواظبت نمود که استفاده از این امور مانع از انجام کارهای مهم و واجب نگردد و در این زمینه نسبت به کودکان دقت و مراقبت بیشتری صورت گیرد.

مشاغل و درآمدها

داشتن شغل مناسب، کسب مال و تجارت حلال و مشروع حق هر انسانی است و همه در انتخاب شغل خود آزادند، و اگر کسی از راههای حرام مانند: قمار، دزدی، رباخواری، رشوه و تقویت افراد ستمکار مالی بدست آورد آن مال به ملک او در نمی‌آید و ضامن آن خواهد بود.

س: یاد گرفتن سحر و جادوگری و عمل به آن چه حکمی دارد؟
ج: حرام می‌باشد، مگر این که برای باطل کردن سحر افرادی که به این کار دست می‌زنند آن را یاد بگیرد و در همان محدوده عمل نماید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 338
س: آیا تردستی و شعبده‌بازی عمل جایزی است؟
ج: در صورتی این کار برای سرگرمی باشد اشکال ندارد ولی اگر برای جلوه دادن حق به شکل باطل و یا باطل به شکل حق از آن استفاده شود جایز نیست.
س: احضار ارواح چه حکمی دارد؟
ج: اگر این کار موجب اذیت و یا اهانت به ارواح باشد و یا باعث به هم خوردن نظم عمومی شود جایز نیست.
س: خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) چطور؟
ج: اگر اثر نامطلوبی بر آن مترتب نباشد و یا معالجهٔ برخی امراض بر آن متوقف باشد دلیلی بر حرام بودن آن وجود ندارد.
س: تقلب در امتحان یا هنگام استخدام در مؤسسه‌ها چه حکمی دارد؟
ج: جایز نیست.
س: آیا خریدوفروش و یا نشر کتابها و مجله‌های گمراه‌کننده که موجب انحراف فکر و عقیده و اخلاق جامعه می‌گردد جایز است؟
ج: خیر، و همچنین خریدوفروش کتابهایی که در آن به مقدسات دینی و افراد با ایمان توهین می‌شود جایز نیست.
س: خواندن، گوش دادن، یادگرفتن و شغل قرار دادن چه نوع آوازی جایز نیست؟
ج: هر آوازی که مشتمل بر مطالب باطلی بوده و به تنهایی یا به کمک نواختن آهنگ موجب برانگیختن و تحریک شهوت انسانی گردد و در نظر مردم چنین کاری مناسب مجالس افراد ناشایسته و فاسق باشد، خواندن، گوش دادن، یاد دادن و شغل قرار دادن آن حرام است.
س: موسیقی و آهنگ چه حکمی دارد؟
ج: هر آهنگی که باعث تحریک شهوت انسان نگردد و مناسب مجالس فساد نباشد و همراه آن مطالب باطل وجود نداشته باشد، خواندن، گوش دادن، یادگرفتن و شغل قرار دادن آن جایز می‌باشد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 339
س: کسی که مسئولیت انجام کار مشروعی را در ارگان یا اداره‌ای پذیرفته است اگر در انجام وظایف خود کوتاهی نماید آیا نسبت به حقوق و

دستمزدی که می‌گیرد ضامن است؟
ج: بله، علاوه بر این که گناه کرده، ضامن دستمزد نیز می‌باشد چون این فرد در حقیقت امانتی را قبول نموده و لازم است مسئولیت خود را به طور صحیح و کامل انجام دهد.
س: گرفتن پول یا هر چیز دیگر توسط کسانی که در ارگان یا مؤسسه‌ای موظف به انجام کارهای مراجعه‌کنندگان بدون گرفتن پول از آنها هستند چه حکمی دارد؟
ج: گرفتن آن حرام است، بخصوص اگر به وسیلهٔ رشوه، کار خلاف شرع یا قانون انجام دهد و یا حقوق دیگران را پایمال نماید.
س: آیا گرفتن جایزه‌هایی که بانک برای تشویق سپرده‌گذاران و یا سایر مؤسسات برای تشویق خریداران به وسیلهٔ قرعه‌کشی به برخی افراد می‌دهند جایز است؟
ج: گرفتن این جوایز اشکالی ندارد، مگر این که قرض دادن به بانک به قصد گرفتن جایزه باشد.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 340

گفتار سی‌ام: روابط اجتماعی

[معاشرت و برخورد بر اساس برادری و حفظ حقوق]

معاشرت و برخورد مسلمانان باید بر اساس برادری و حفظ حقوق و شخصیت یکدیگر انجام گیرد و اموری از قبیل عدالت، احسان، صداقت، احترام متقابل، فداکاری، حفظ امنیت، رازداری، همیاری و ... را در معاشرت با یکدیگر رعایت نمایند و از کارهایی چون غیبت، تهمت، حسد، تکبر، ماجراجویی، تجسس، دروغ، چاپلوسی، نیرنگ، پایمال کردن حق یکدیگر، مسخره نمودن دیگران، خیانت و ...
خود را پاک نمایند.
بر همهٔ مسلمانان لازم است که در برخوردهای خود با دیگران به خصوص پدر و مادر، مربیان و اساتید، همسایه، بستگان و بزرگان دین و دانش و همهٔ کسانی که به گونه‌ای بر آنها حقی دارند جنبه‌های انسانی و آداب اسلامی را رعایت نموده و نسبت به رفع مشکلات دیگر مسلمانان خصوصاً افراد محروم و مستضعف، سالخورده و مصیبت‌دیده به اندازهٔ قدرت و توان خود اقدام نمایند.
در سخنی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «انسانهای با ایمان برادر یکدیگر بوده و همانند بدن واحدی هستند که اگر یک قسمت از آن دچار بیماری گردد اثر و درد آن در تمام بخشها ظاهر می‌شود.» «1»

---

(1)- اختصاص شیخ مفید رحمه الله، ص 32.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 342

و چه زیبا سعدی این سخن را به نظم کشیده است:
بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز مِحنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی «1»
رابطهٔ مسلمانان با افراد غیر مسلمان نیز باید بر اساس دستورات اسلام باشد و از انجام کارهایی همچون تخلف از قرارداد و وعده، فریبکاری، کم‌فروشی در دادوستد، خیانت در امانت و ستمکاری باید اجتناب کنند.

س: اگر انسان از مسلمانی غیبت کرده یا به او تهمت زده است وظیفه‌اش چیست؟
ج: در صورتی که از او غیبت نموده است و برایش ممکن است که از او حلالیت بخواهد باید چنین کند وگرنه باید برای او از خدا طلب آمرزش نماید و اگر به او تهمت زده است یا غیبتی نموده که سبب شکست او شده است در صورتی که ممکن است باید آن را جبران و برطرف نماید.
س: اگر در جلسه‌ای از فرد مؤمنی غیبت شود وظیفهٔ شنونده چیست؟
ج: در صورتی که قدرت دارد باید از آن مؤمن دفاع نماید.
س: آیا مسافرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت در آنجا جایز است؟
ج: در صورتی که اطمینان داشته باشد که در عقیده و عمل او انحرافی صورت نمی‌گیرد اشکال ندارد، و کسانی که در کشورهای غیر اسلامی اقامت گزیده‌اند اگر نسبت به خود یا زن و فرزندان خویش خوف انحراف داشته باشند باید به سرزمینی که از خطر انحراف در امان هستند هجرت نمایند.
س: آشکار کردن راز دیگران چه حکمی دارد؟
ج: اگر کسی بر اثر تجسس بر رازی از رازهای زندگی خصوصی دیگران آگاه شود، نباید آن را افشا نماید و اگر آن را افشا کند و باعث پدید آمدن زیان مالی یا

---

(1)- گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت 10.

معارف و احکام نوجوانان، ص: 343

آبرویی به آن فرد شود، صرف نظر از گناهی که کرده باید آن خسارت و زیان را نیز جبران نماید.
س: نگاه کردن افراد به بدن، سر و صورت یکدیگر چه حکمی دارد؟
ج: این سؤال دارای صورتهای گوناگونی است که به قرار زیر می‌باشد:
1- نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر و همچنین زن به بدن زن دیگر به قصد لذت و شهوت حرام است و بدون آن مانعی ندارد، البته نگاه کردن به عورت و شرمگاه یکدیگر در هر حال حرام است.
2- نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است مگر اعضایی چون سر و صورت و دستها که معمولاً مردان آن را نمی‌پوشانند که نگاه کردن بدون قصد لذت به آنها اشکالی ندارد.
3- نگاه کردن مرد به سر و بدن و موی زن نامحرم، گرچه بدون قصد لذت باشد حرام است.

س: نگاه کردن و یا تماس پزشک با بیمار نامحرم چگونه است؟
ج: اگر مراجعه به پزشک همجنس یا محرم سخت باشد و پزشک برای درمان ناچار باشد به بدن نامحرم نگاه کند یا دست بزند اشکال ندارد، ولی باید به اندازۀ نیاز اکتفا نماید، و اگر ممکن است با آینه نگاه کند و با دست‌کش دست بزند چنین نماید.
س: آیا زن و مرد نامحرم می‌توانند صدای یکدیگر را بشنوند؟
ج: در صورتی که بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد، خواه به صورت مستقیم باشد یا غیر مستقیم، ولی اگر صدای زن نازک و مهیّج باشد بنابر احتیاط از گوش دادن به آن اجتناب شود.
س: آیا حضور زن در عرصه‌های گوناگون و فعالیتهای اجتماعی جایز است؟
ج: در صورتی که اولًا: عفت عمومی را مراعات کرده و مرتکب حرامی نشوند و ثانیاً: حضور آنها باعث از بین رفتن حقوق شوهرانشان نگردد حضور آنان مانعی ندارد، ولی با این حال از قرآن و روش معصومین علیهم السلام چنین استفاده‌ای می‌گردد که برای زنان بهتر است در غیر موارد لزوم در اجتماعاتی که نامحرم وجود دارد ظاهر نشوند.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 344
س: آیا زن می‌تواند شغلی را انتخاب کند که مراعات حجاب برای او ممکن نیست؟
ج: چون اصل لزوم حجاب برای زن از ضروریات اسلام است زن باید شغلی را انتخاب نماید که بتواند حجاب شرعی خود را حفظ نماید.
س: زن چه مقداری از بدن خود را از مرد نامحرم باید بپوشاند؟
ج: زن باید بدن، سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت و دستها تا مچ اگر به قصد نشان دادن به مرد و لذت بردن از آن نباشد لازم نیست، هرچند پوشاندن آن خوب است؛ ولی بنابر احتیاط قدمهای خود را بپوشاند و پوشش او طوری باشد که برجستگیهای بدن وی نمایان نباشد.

گفتار سی و یکم: خوردنیها و آشامیدنیها

[روزی حلال]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غذاهای پاکیزه‌ای که به شما روزی نموده‌ایم بخورید و سپاس خدای را بجا آورید.» «1»

با توجه به این که نوع تغذیه در روح انسان تأثیر فراوانی دارد و غذاهای مختلف آثار اخلاقی و جسمانی متفاوتی دارد، دین اسلام توجه خاصی نسبت به این امر نموده است و با بیان دستوراتی اهمیت دقت و رسیدگی به امر تغذیه را متذکر شده که در اینجا به پاره‌ای از این دستورات اشاره می‌شود:

1- خودداری از خوردن و آشامیدن چیزهایی که از راه حرام چون دزدی، قمار، رشوه، رباخواری و ... به دست آمده است؛ مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد دوست دارم دعایم مستجاب شود، حضرت فرمود: «راه به دست آوردن غذای خود را پاکیزه نما و از خوردن هرگونه غذای حرام بپرهیز». «2»

و در حدیث قدسی آمده است: «هیچ دعایی نزد من بدون اجابت نمی‌ماند مگر دعای کسی که حرام‌خوار است». «3»

2- پرهیز از خوردن و آشامیدن چیزهایی که شرع مقدس آن را حرام نموده است مانند: شراب، گوشت خوک، خون، مردار و ... چرا که تحریم این اشیاء فلسفۀ خاصی

---

(1)- سورۀ بقره (2): آیۀ 172.

(2)- وسائل الشیعة، باب 67 از ابواب دعا، حدیث 5، ج 7، ص 145.

(3)- همان مصدر، حدیث 4.

داشته و با توجه کامل به وضع جسم و جان انسان با تمام ویژگیهایش بوده است؛ مثلًا در برخی از روایات ذکر شده است که خوردن مردار بدن را ضعیف و رنجور نموده، نیروی آن را کاسته و نسل را قطع می‌کند و کسی که به خوردن آن ادامه دهد با سکته و مرگ ناگهانی از دنیا می‌رود.

3- رعایت بهداشت و اجتناب از خوردن غذاهایی که به گونه‌ای به واسطۀ یکی از اشیایی که در اسلام نجس شمرده شده آلوده گشته است.

4- اجتناب از پرخوری و خوردن و آشامیدن در حال سیری؛ سرچشمه بسیاری از بیماریها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می‌ماند، این مواد اضافی هم بار سنگینی است برای قلب و سایر دستگاههای بدن و هم منابع آماده‌ای است برای انواع عفونتها و بیماریها.

در تفسیر «مجمع البیان» آمده است که هارون الرشید طبیبی مسیحی داشت که مهارت او در پزشکی معروف بود. روزی این طبیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی‌یابم، در حالی که دانش مفید بر دو گونه است، علم ادیان و علم ابدان، وی در پاسخش چنین گفت: خداوند همهٔ دستورات پزشکی را در نصف آیه از کتابش چنین آورده است:
«کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» «1»
«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید»
و پیامبر ما هم طب را در این دستور خویش خلاصه کرده است: «معده خانهٔ همهٔ بیماریهاست، و پرهیز و امساک سرآمد همهٔ داروهاست ...»
طبیب مسیحی هنگامی که این سخنان را شنید گفت: «قرآن شما و پیامبرتان طبی برای جالینوس باقی نگذاشته است.» «2»
اندرون از طعام خالی دار تا درو نور معرفت بینی
تهی از حکمتی به علت آن که پُری از طعام تا بینی «3»

مستحبات غذا خوردن

1- پیش از شروع به غذا خوردن و بعد از آن دستها را بشوید.
2- در آغاز غذا خوردن «بسم اللّه الرحمن الرحیم» بگوید و پس از غذا خوردن حمد و سپاس خدا را بجا آورد.
3- با دست راست غذا خورده و غذا خوردن را طول دهد.
4- لقمه را کوچک برداشته و غذا را خوب بجود.
5- پس از خوردن غذا دندانهایش را مسواک نماید.
6- پس از غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بگذارد.
7- در آغاز روز و آغاز شب غذا بخورد، و از غذا خوردن در میان روز و میان شب بپرهیزد.

مستحبات آشامیدن آب

1- در روز ایستاده آب بیاشامد.
2- آب را به طور مکیدن و با سه نفس و از روی میل بیاشامد.
3- پیش از آشامیدن «بسم اللّه الرحمن الرحیم» و پس از آن «الحمد للّه» گفته و بر حضرت امام حسین علیه السلام و یاران ایشان درود فرستاده و بر کشندگان آن حضرت لعن و نفرین نماید.

مکروهات آشامیدن آب

1- آشامیدن پس از غذای چرب.
2- آشامیدن آب در شب به حالت ایستاده.
3- آشامیدن با دست چپ.
4- آشامیدن از جای شکستهٔ کوزه، لیوان و هر ظرف دیگر و نیز از جایی که دستهٔ

---

(1)- سورهٔ اعراف (7): آیهٔ 31.
(2)- مجمع البیان، ج 4، ص 413.
(3)- گلستان، باب دوم، اخلاق درویشان، حکایت 21.

آن قرار دارد.

س: کدام یک از حیوانات دریایی حلال‌گوشت و کدام یک حرام‌گوشت هستند؟
ج: از میان حیوانات دریایی میگو و همچنین ماهی پولک‌دار حلال است گرچه پولکهای آن هنگام صید یا به واسطۀ امر دیگری ریخته باشد و ماهی بدون پولک حرام‌گوشت است؛ چنانکه سایر حیوانات دریایی همانند نهنگ، خرچنگ و قورباغه نیز حرام می‌باشند.
س: از میان پرندگان کدام یک حرام‌گوشت و کدام یک حلال‌گوشت هستند؟
ج: آن دسته از پرندگانی که دارای چنگال بوده و درنده می‌باشند مانند: عقاب، باز، کرکس و شاهین حرام‌گوشت می‌باشند؛ همچنین بنابر احتیاط واجب گوشت انواع کلاغ نیز حرام می‌باشد، ولی گوشت پرندگانی مانند: انواع کبوتر، کبک، تیهو، قطا، مرغ خانگی، مرغابی، بوقلمون و انواع گنجشک حلال است؛ و گوشت پرستو گرچه حلال است ولی کشتن آن مکروه است؛ و از خوردن گوشت هدهد (شانه به سر) بنابر احتیاط پرهیز شود.
س: از میان چهارپایان کدام یک حلال‌گوشت و کدام یک حرام‌گوشت هستند؟
ج: از چهارپایان اهلی گوشتِ «شتر»، «گاو»، «گوسفند» حلال است و خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ کراهت دارد. و از چهارپایان وحشی گوشت «آهو»، «گوزن»، «گاو وحشی»، «قوچ»، «بز کوهی» و «گورخر» حلال است. و خوردن شیر و گوشت سگ، خوک و حیوانات درنده‌ای که معمولاً نیش و چنگال دارند مانند: شیر، پلنگ، یوزپلنگ، گرگ، کفتار، شغال، روباه، گربه و حیواناتی نظیر خرس، بوزینه و خرگوش حرام می‌باشد.
س: خوردن گوشت جانوران ریز و خزندگان و انواع حشرات چون: موش، مار، سوسمار، مارمولک، خرچنگ، عقرب، سوسک، زنبور، مورچه، مگس، پشه، شب‌پره و انواع کرمها چگونه است؟
ج: حرام است.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 349
س: آیا خوراندن چیزهای نجس به اطفال جایز است؟
ج: خیر، خورانیدن آن به اطفال در صورتی که ضرر قابل توجهی برای آنان داشته باشد حرام است، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنابر احتیاط باید از آن خودداری کنند.
س: در صورتی که انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد آیا لازم است به او بگوید؟

ج: خیر، مگر این که آن فرد نمی‌داند که از نظر اسلام خوردن آن چیز حرام است که در این صورت لازم است حکم شرع به او گفته شود.
س: اگر یکی از میهمانها در بین غذا خوردن بفهمد که غذا نجس است آیا باید به دیگران خبر دهد؟
ج: خیر مگر اینکه طوری با آنان معاشرت و برخورد دارد که می‌داند به واسطهٔ نگفتن خود او هم نجس می‌شود که در این صورت باید بعد از غذا به آنان بگوید.
معارف و احکام نوجوانان، ص: 350

فهرست پاره‌ای از منابع

1- اختصاص؛ تألیف محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید «متوفی 413 ه» در یک جلد، از منشورات نشر اسلامی، زیر نظر جامعۀ مدرسین.
2- اصول کافی؛ تألیف محمد بن یعقوب کلینی «متوفی 328 و 329 ه» در دو جلد، از منشورات المکتبة الاسلامیه.
3- امالی؛ تألیف محمد بن علی بن الحسین معروف به شیخ صدوق «متوفی 381 ه» در یک جلد، از منشورات مؤسسه بعثت.
4- تازه‌های احکام: مشتمل بر پرسش‌ها و پاسخ‌های جدید فقهی، تهیه و تنظیم محمد حسن موحدی ساوجی، چاپ مرکز نشر علوم دانشگاهی و معارف اسلامی فاضل.
5- تفسیر مجمع البیان: تألیف أبی علی، الفضل بن الحسن الطبرسی رحمه الله «متوفی سنه 548 ه»، چاپ مکتبة العلمیة الاسلامیة. ده جلد در پنج مجلد.
6- تفسیر نمونه: زیر نظر آیت اللّه مکارم شیرازی و با همکاری جمعی از نویسندگان، از انتشارات دار الکتب اسلامیة، در 27 جلد به ضمیمۀ یک جلد فهرست موضوعی.
7- التوحید: تألیف أبی جعفر، محمد بن الحسین، معروف به شیخ صدوق رحمه الله «متوفی سنه 381 ه» چاپ مؤسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیۀ قم.
8- رسالۀ توضیح المسائل: مطابق با فتاوای فقیه عالیقدر حضرت آیت اللّه العظمی منتظری دام عزّه الشریف، نشر تفکر، چاپ شانزدهم.

9- گلستان: تألیف شیخ مصلح الدین سعدی، تصحیح حسین استادولی، انتشارات قدیانی، چاپ سیزدهم.
10- مستدرک الوسائل: تألیف حاج میرزا حسین نوری طبرسی رحمه الله «متوفی سنه 1320 ه»، تحقیق مؤسسۀ آل البیت علیهم السلام، بخش اول 18 جلد، و تاکنون 7 جلد به عنوان خاتمه نیز به چاپ رسیده است.
11- نهج الفصاحه؛ اثر أبو القاسم پاینده، در یک جلد، از منشورات سازمان انتشارات جاویدان.
12- وسائل الشیعة: تألیف فقیه محدث محمد بن الحسن الحر العاملی رحمه الله، «متوفی سنه 1104 ه»، تحقیق مؤسسۀ آل البیت علیهم السلام، در 30 جلد، چاپ دوم.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».